



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

سراج النبى

سُبْحَانَ الَّذِي أُنزِلَتْ فِيهِ الْقُرْآنُ مِنَ السَّمَاءِ فِي لَيْلٍ قَدْرٍ
مَنْ يَنْزِلُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِ بِمَا يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ يُخَوِّضُ فِيهَا
مَنْ يَشَاءُ لِيُخَوِّضَ فِيهَا مَنْ يَشَاءُ لِيُخَوِّضَ فِيهَا مَنْ يَشَاءُ



فيض المدويسي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معراج النبی صلی الله علیه وآله و سلم

نویسنده:

فیض الله ویسی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
معراج التبی صلی الله علیه وآله و سلم	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
موضوع اول: حاوی چند مطلب	۱۰
مقدمه:	۱۰
لغت معراج:	۱۷
معراج در چه سالی بوده است؟	۲۱
نَبِّ معراج:	۲۲
موضوع دوم: تفسیر آیات معراج	۴۱
و اما آیات مورد نظر ما در معراج است:	۴۱
ذکر این نکته:	۴۷
شبهات منکرین معراج	۵۳
تقسیم اخبار معراج	۵۸
نظر شیخ طوسی قدس سره در تبیان:	۶۵
آیات دیگر معراج:	۶۹
ترجمه و توضیح مرحوم علامه مجلسی قدس سره	۷۱
معلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کسی بود؟	۷۶
آنچه که بحارالانوار نقل کرده از تفاسیر بر معنای معراج	۹۰
نظریه علامه مجلسی قدس سره:	۹۹
موضوع سؤم: پرسش ها و پاسخها در مورد معراج	۱۰۷
سؤال ۱: معراج در چه سالی واقع شده است؟	۱۰۷
سؤال ۲: لغت معراج چیست؟	۱۰۷
سؤال ۳: کلمه معراج در قرآن چند مرتبه آمده است؟	۱۰۷
سؤال ۴: آیات معراج در چه سوره هایی آمده است؟	۱۰۷
سؤال ۵: معلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کسی بوده است؟	۱۰۷
سؤال ۶: آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور به معراج بود؟	۱۰۷
سؤال ۷: روایات معراج چند دسته است؟	۱۱۲
سؤال ۸: تاریخ این حادثه چه وقت بود؟	۱۱۲
سؤال ۹: آیا معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جسمانی یا روحانی و یا رویا بوده است؟	۱۱۷
نظر شیخ احمد احسانی	۱۲۶
نظریه گروه علم طبیعی	۱۲۹
سؤال ۱۰- هدف از این سیر و حرکت در عالم هستی چیست؟	۱۳۸
سؤال ۱۱- هدف از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه بوده است؟	۱۴۰
سؤال ۱۲- آیا معراج عقلی و فیزیکی دارد؟	۱۵۰
پاسخ به این سؤال یا اشکال:	۱۵۳
امکان معراج از نظر علوم روز	۱۵۴
دفع شبهه به بیان دیگر امتناع عقلی و وقوع آن	۱۶۳
سیر زیاد در زمان اندک	۱۶۶
سؤال ۱۳- عروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کجا شروع شد؟	۱۷۱
سؤال ۱۴- دیدنی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آسمانها چه بود؟	۱۷۷

نگرانی ابوطالب از فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم	۱۸۳
سؤال ۱۵- خلاصه چهار مقام مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در معراج چیست؟	۱۸۵
سؤال ۱۶- آیا معراج برای انبیاء دیگر بوده است؟	۱۸۷
موضوع چهارم: معراج یک معجزه است.	۱۹۱
اشاره	۱۹۱
معنای اصطلاحی معجزه	۱۹۳
مجملاً در مورد معجزات باین بیان توجه کنید:	۱۹۸
پس معراج، از معجزات بزرگ نبی اکرم صل الله علیه وآله است بعد از قرآن.	۲۰۰
اما با چه وسیله معراج رفتند	۲۱۹
اشکال دیگر وهابیان	۲۳۷
دو آیه آخر سوره بقره چه ارتباطی با معراج دارد:	۲۴۷
و از خصوصیت شب این است که بعضی از انسان ها عقولشان در چشم آنهاست و مشغول زرق و برق دینا و مادیاتند. ظلمت که می آید دم دید مادیات را می گیرند. شب که بردهای خود را ظاهر می سازند به تعبیر حضرت علی علیه السلام	۲۵۳
موضوع پنجم: اخبار و روایات معراج	۲۶۹
۱- پیامبر صلی الله علیه و له جایی قدم گذاشت که احدی راه نیافت.	۲۶۹
۲- دو مرتبه به معراج رفت و تأکید بر ولایت علی علیه السلام شد عن غلی بن ابی حمزة قال: سأل أبو بصیر أبا عبد الله عليه السلام و أنا حاضر فقال: جئت فداك كم خرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ؟ فقال: مؤتین فأوقفه خبرئیل مؤقماً له: مكانك یا مخد فلقد وقفت مؤقماً ما وقه	۲۷۲
۳- عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان هفتم	۲۷۲
۴- آئینه ی دین و ایمان علی علیه السلام است	۲۷۵
۵- سیزده معصوم علیه السلام در سایه ی عرش دید	۲۷۶
۶- سدره المنتهی برای چه کسانی است؟	۲۸۲
۷- معرفی اوصیاء در معراج. انبیاء افضلند از ملائکه	۲۸۶
۸- وضع بعضی از زنان	۲۹۳
۹- عظمت عزرائیل علیه السلام	۳۰۳
۱۰- ترکیب آسمانی	۳۰۴
۱۰- اول حرفی که خداوند به رسول خود صلی الله علیه و اله فرمود: عن عبد الله بن عباس قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: أعطاني الله تبارك و تعالی خمساً و أعطى علياً خمساً. أعطاني جوامع الكلم و أعطى علياً جوامع العلم و جعلني نبياً و جعله وصياً و أعطاني الك	۳۱۳
۱۱- علت معراج:	۳۱۸
علت دیگر معراج	۳۱۸
۱۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صد و بیست بار معراج رفتند	۳۲۵
۱۵- بهشت و جهنم بر رسول خدا صلی الله علیه و اله عرضه شد و مطالبی بر در آن ها نوشته بود.	۳۲۶
۱۶- حوری برای امیر المؤمنین علیه السلام	۳۳۸
۱۷- بر یکی از ستون های عرش این جملات را نوشته	۳۴۰
۱۸- پیغام و سفارش علی علیه السلام	۳۴۱
۱۹- پیغمبر صلی الله علیه و اله گزارش کار خود را خبر می دهد:	۳۵۲
۲۰- حوادثی که در معراج دید از عذاب بهشت و جهنم.	۳۵۶
۲۱- هر وقت مشتاق بهشت شود فاطمه دخترش سلام الله علیها را می بوید.	۳۷۰
۲۱- درباره علی علیه السلام سه سفارش کرد	۳۷۱
۲۲- دستور جانشینی علی علیه السلام	۳۷۲
۲۳- علی علیه السلام پس از تو حجت من است	۳۷۴
۲۴- علی علیه السلام برای رهبری امت برگزیده شده	۳۷۵
۲۵- تا زمان عمرش خندان نبود	۳۷۶
۲۶- علی علیه السلام سرپرست و رهبر بندگان خدا می باشد و دین بامام مهدی علیه السلام زنده خواهد شد.	۳۷۸
۲۷- سخن امیر المؤمنین علیه السلام بر رد منکر معراج و بهشت و جهنم	۳۸۱

۳۹۲	صورت علی علیه السلام را دید و امر ازدواج
۳۹۳	توصیه هایی در حق حضرت علی علیه السلام و دستور اطاعت او
۳۹۹	۲۸- توحید و نبوت و امامت بر تمام درهای آسمان ها نوشته شده بوده
۴۰۰	۲۹- صورت علی علیه السلام در آسمان پنجم:
۴۰۴	۳۰- مکالمه با خدا
۴۰۸	۳۱- مرتبه علو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۴۰۹	۳۲- نماز خداوند و رهبری علی
۴۱۴	۳۳- نماز جماعت در بیت المعمور
۴۱۵	۳۴- جنگ با ولی خدا جنگ با اوست
۴۱۷	۳۵- سؤالات نافع از امام باقر علیه السلام
۴۲۵	۳۶- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سفر خود را گزارش می دهد
۴۲۸	۳۸- گزارش دیگری به مردم، نشانه معراج
۴۲۹	۳۹- مشخصات تراق
۴۳۱	۴۰- توصیف دیگر تراق
۴۳۲	۴۱- ابن بابویه به روایت دیگر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که:
۴۳۳	۴۲- و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است
۴۳۴	۴۳- پاره ای از فرائض در هفت آسمان و علل آن ها
۴۵۲	۴۴- صورت قم در آسمان چهارم
۴۵۴	۴۵- مسجد کوفه مصلی انبیاء است
۴۵۵	۴۶- هفت قصر در هفت آسمان از علی علیه السلام است
۴۶۹	۴۷- چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را زیاد می بوسید
۴۷۲	۴۸- بوی خوش حضرت زهرا علیها السلام
۴۷۷	۴۹- سلام خدا بر خدیجه علیها السلام
۴۷۸	۵۰- سواران در قیامت چهار نفرند
۴۸۲	۵۱- ازدواج حضرت زهرا علیها السلام در کنار سدره المنتهی
۴۸۴	۵۲- نماز جماعت در بیت المقدس
۴۸۸	۵۳- خانه آباد بیت المعمور
۴۸۹	۵۴- سیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آسمانهای هفتگانه و دیدنیهای او و عدم توجه به راست و چپ
۵۳۰	۵۵- از میان بهی حور العینی در آمد
۵۳۲	۵۶- دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از عجائب در مسیر راه خود
۵۴۱	۵۷- اطاعت علی علیه السلام اطاعت خداست
۵۴۴	۵۸- تو رسول منی و علی وزیر توست
۵۴۸	۵۹- علی علیه السلام انتخاب خداست
۵۵۰	۶۰- خدا را بددل دیده ام نه به دیده
۵۵۱	۶۱- معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با باد که مسخر سلیمان علیه السلام بود قابل قیاس نیست
۵۵۴	۶۲- هر که سه چیز را منکر شود شیعه نیست
۵۵۴	۶۳- سه چیز را در حق علی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعهد گرفت
۵۵۵	۶۴- خداوند با پیامبرش در حق علی علیه السلام سخن گفت
۵۵۷	۶۵- علی علیه السلام اختیار خداوند است
۵۵۸	۶۶- این قصر از آن کیست؟
۵۶۲	۶۷- شکوه و جلال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بحدّ کامل خود رسید

- ۶۸- مؤذّن جبرئیل، در آسمان و اقامه نماز..... ۵۶۵
- ۶۹- شریعت اسلام و ایمان علی علیه السلام..... ۵۶۶
- ۷۰- به علی علیه السلام دوستان خدا و دشمنان خدا شناخته می شوند..... ۵۶۸
- ۷۱- انبیاء افضلند یا ملائکه..... ۵۷۰
- ۷۲- فاطمه زهراء سلام الله علیها حوریه ایست به صورت انسان..... ۵۷۷
- ۷۳- این ها غذای دختران و پسران امت توأند..... ۵۸۲
- ۷۴- ملک الموت را دید..... ۵۸۵
- ۷۵- ملائکه مشتاق جمال علی علیه السلام هستند..... ۵۸۶
- ۷۶- علت رنگها..... ۵۸۸
- ۷۷- همه انبیاء اقرار به فضل او و اوصیاء شیعیمان آن ها نمودند..... ۶۰۶
- ۷۸- مقام قرب رسول الله صلی الله علیه و آله و سّم..... ۶۰۷
- ۷۹- علل بعضی از شرایع..... ۶۱۲
- ۸۰- دستور نماز خواندن..... ۶۱۴
- ۸۱- علی علیه السلام خلیفه توست..... ۶۲۰
- ۸۲- پیش از نماز صبح برگشت..... ۶۲۶
- ۸۳- (صورت) علی علیه السلام در آسمان چهارم..... ۶۲۶
- ۸۴- علی امیرالمؤمنین حقّ است..... ۶۲۸
- ۸۵- خداوند شب معراج یا چه لغتی با تو سخن گفت؟..... ۶۳۱
- ۸۶- بهشت اتفاق می خواهد..... ۶۳۲
- ۸۷- علی علیه السلام در هفت جا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سّم است..... ۶۳۴
- ۸۸- علی علیه السلام در ملاً اعلی..... ۶۳۹
- ۸۹- همه انبیاء به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سّم اقتداء کردند..... ۶۴۹
- ۹۰- قدرت منزلت پیامبر اکرم و اوصیاء او به خصوص علی علیه السلام..... ۶۵۲
- ۹۱- آسمان به آسمان در حقّ علی از او سؤال کردند..... ۶۵۸
- ۹۲- مقام شیعیمان علی علیه السلام در قیامت..... ۶۶۴
- ۹۳- این قصر از علی علیه السلام است..... ۶۶۷
- ۹۴- چه کسی را برای امتت انتخاب کرده ای؟..... ۶۶۸
- ۹۵- درخت طوبی اصلش در خانه علی علیه السلام بود..... ۶۷۰
- ۹۶- گل سرخ محمّدی صلی الله علیه و آله و سّم از کجا تولّد یافت..... ۶۷۲
- ۹۷- علاقه ابوطالب علیه السلام به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سّم..... ۶۷۳
- ۹۸- هر حاجتی خواهی بطلب..... ۶۷۵
- ۹۹- علی را ملائکه زیارت می کنند..... ۶۷۷
- ۱۰۰- خداوند بلغت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سّم سخن گفت..... ۶۷۹
- ۱۰۱- دو صحیفه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سّم تحویل علی علیه السلام داد..... ۶۸۱
- ۱۰۲- در صد و بیست بار معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سّم در هر باری ولایت علی علیه السلام و ائمه از فرزندان آن حضرت تأکید شد..... ۶۸۴
- ۱۰۳- بنده های ممتاز خدا..... ۶۸۵
- ۱۰۴- شکایت شخصی از جدّ چهلم خود..... ۶۸۶
- ۱۰۵- عابد بزرگی که فرشته ای عجیب به زیارتش آمد..... ۶۸۸
- ۱۰۶- دیدار از قصرهایی در هفت آسمان، و تعیین صاحبان آنها..... ۶۹۲
- ۱۰۷- نتیجه صلوات بر محمّد و آلیش..... ۶۹۷
- ۱۰۸- مجازات سخن رانان بی عمل..... ۶۹۸

۶۹۹	۱۰۹- اسباب ارتقاء درجات
۷۰۰	۱۱۰- ذکر تسبیح ساکنان چهار آسمان
۷۰۲	۱۱۱- عذاب های سخت و عنت آن
۷۰۵	۱۱۲- سزاستشمام بوی خوش در آسمان
۷۰۸	۱۱۳- خورگه مخصوص امام حسین علیه السلام
۷۰۹	۱۱۴- ایمان آوردن گروهی از ائمت موسی علیه السلام در شب معراج
۷۱۱	۱۱۵- قصر بدون دالان و بوستان
۷۱۲	۱۱۶- دو قصر سبز و سرخ برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام
۷۱۴	۱۱۷- تابلو وزارت علی علیه السلام در سه مکان عظیم
۷۱۷	۱۱۸- مقام شیعیان علی علیه السلام در بهشت
۷۱۸	۱۱۹- ارزش دوستی علی علیه السلام
۷۱۹	۱۲۰- اشتیاق شدید عرش به دیدار علی علیه السلام
۷۲۰	۱۲۱- دعای فرشته هم شکل علی علیه السلام در عرش خدا: از ابن عباس نقل شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج همراه جبرئیل تا آسمان هفتم سیر کردیم. در آنجا جبرئیل گفت:
۷۲۲	۱۲۲- در سه خصلت تو را امتحان می کنم
۷۳۴	موضوع ششم: اشعار معراجیه
۷۵۹	مدارک
۷۶۶	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: معراج النبی صلی الله علیه وآله و سلم / نویسنده: فیض الله ویسی

مشخصات نشر: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان - ۱۳۹۹ ه ش

مشخصات ظاهری: ۷۵۰ص.

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: فارسی.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع: معراج

موضوع: معراج -- احادیث

ص: ۱

موضوع اول: حاوی چند مطلب

مقدمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ *

معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ضروریات اسلام است. همچنانکه در روایت آمده که هر کس سه چیز را منکر شود شیعه ما محسوب نمی شود. معراج، مسئله قبر، شفاعت

قال الصادق علیه السلام: مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَائِلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ. (۱)

یعنی: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که سه چیز را منکر شود

ص: ۱

و بعضی ها خیلی راحت همانند سایر چیزها که منکر می شوند، این را هم منکر می شوند و در اعتقادات مسلمین خدشه وارد می کنند که این دسته اصلاً کارشان اینکه در بسیاری از عقائد حقّه اسلام اخلال کنند و مسلمانان را نسبت به مذهبشان تشکیک کنند که در نتیجه دست بردارند همانند آنان شوند در بی دینی.

عده ای هستند که غرضی هم ندارند اما به محضی که یک مسئله ای با عقلشان منافات داشت و طبق سلیقه عقل خود هماهنگ نشد، آن مسئله را به کلی منکر شوند.

خیال می کنند هر چیزی را عقل منکر است باید خود را ملازم عقل بدانند.

اگر چنین چیزی درست باشد پس بسیاری از مسائل گوناگون با عقل تضاد دارد، پس باید قبول نکنند.

ص: ۲

من باب مثال، اسلام می فرماید: ارث یک مرد دو برابر یک زن است اما عقل می گوید فرقی ندارد، پس باید اسلام را تخطئه کند بخاطر درک عقل.

یا مثلاً- چون روح قابل رؤیت نیست پس منکر او شود، با مسئله معاد که در بسیاری از مسائل آن با عقل سازگار نیست پس باید رد کند. یا در مسائل مقدرات الهی که بعضی با عقل موافق نیست بحسب ظاهر قبول نکند. یا در مسئله خلقت و آفرینش انسانها و امثال ذلک در اینکه آیا انسان فاعل مختار است یا مسئله جبر و تفویض در بین می باشد، چقدر اختلاف شده میان فرق مسلمین و حتی بجائی رسیده که بعضی چون با عقلشان هماهنگ نمی آید. مسئله جبر را پیش می کشند و همه چیز را بر عهده خداوند می گذارند. یا عده ای قائل به تفویض شده اند.

ص: ۳

و خداوند متعال را بی نقش می دانند و صدها بلکه هزارها مسئله دیگر که در اسلام است و می خواهند همه مسائل را با عقل درست کنند و این شدنی نیست زیرا که عقل انسان محدود است.

و باید بسیاری از مسائل دین را امر امتثالی دانست و تسلیم در برابر اوامر الهی شد. تنها عقل یک قسم آن است.

و بسیاری از مردم دنیا می بینم غیر موحد شدند و عده ی زیادی هم مشرک.

اینکه اسلام می فرماید: در ذات خدا سخن نگو و وارد نشوید که غیر از حیرانی و سرگردانی چیزی نیست. بقول امام باقر علیه السلام: تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فِي الْكَلَامِ فِي اللَّهِ لَا يَزِدَادُ صَاحِبَهُ إِلَّا تَحْزِينًا. درباره خلق خدا سخن بگوئید ،

ص: ۴

اما راجع بخدا(ذات باری تعالی) سخن نگوئید زیرا سخن گفتن راجع به خدا جز سرگردانی برای گوینده زیاد نکند. وَ فِي رِوَايَةِ أُخْرَى عَنْ حَرِيْزٍ: تَكَلَّمُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ. (۱)

و در روایت دیگر است که درباره هر چیزی سخن بگوئید ولی راجع به ذات خدا سخن نگوئید. و بفرمایش امام موسی کاظم علیه السلام: من تکلم فی الله هلك. (۲)

یعنی هر کس در ذات خدا سخن گوید هلاک خواهد شد.

یعنی بهر حال عقل بشر محدود است باید در حدود خودش حرکت کند، اگر از محدوده خود

ص: ۵

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۱۲۴

۲- انوار البهیه ص ۲۸۷

خارج شود به الحاد کشیده میشود، ما اینکه به فرمایش قرآن یهود و نصاری و مشرک شدند و نصاری قائل به تثلیث شد بخاطر اینکه می خواستند ذات خداوند را با عقل خودشان درک کنند که این امر محالی است.

پس بنابراین معراج هم از ضروریات دین است که اگر کسی منکر شده بخاطر بعضی از مسائل که انشاء شرح آن خواهد داده شد و قبول نکرد بفرمایش امام صادق علیه السلام شیعه نیست، همچنانکه بعضی مسئله سؤال کردن در قبر را قبول ندارند یا مسئله شفاعت را قبول ندارند.

خداوند ما را از گناهان و خطاها و تزلزل اعتقادی- دینی، لسانی، قلبی، فکری و... حفظ نماید.

فیض الله ویسی: جمعه ۷ صفر المظفر سنه ۱۴۲۸

ص: ۶

لغت معراج:

معراج بكسر ميم به معنى نردبان، پلکان، آنچه به وسيله آن بالا بروند، معارج و معاريج جمع.

عَرَجَ فِي السُّلَمِ عُرُوجًا وَمَعْرَجًا، بالا رفت بر نردبان .

معراج و معرج و معرج - معارج و معاريج، نردبان- بالا رفتن و صعود، راه. (۱)

عرج: العُرُوجُ ذَهَابٌ فِي صُعُودٍ، قال (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ - مَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ) وَ لَيْلَةُ الْمِعْرَاجِ سُمِّيَتْ لِصُعُودِ الدُّعَاءِ فِيهَا إِشَارَةً إِلَى قَوْلِهِ: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) وَ عَرَجَ عُرُوجًا وَ عَرَجَانًا مَشَى مَشَى الْعَارِجِ

ص: ۷

أَيُّ الذَّاهِبِ فِي صُعودٍ كَمَا يُقَالُ دَرَجٌ إِذَا مَشَى مَشَى الصَّاعِدِ فِي دَرَجِهِ وَعَرَجٌ صَارَ ذَلِكَ خَلْقَهُ لَهُ وَقِيلَ لِلصَّبْعِ عَرَجًا لِكُونِهَا فِي خَلْقَتِهَا ذَاتِ عَرَجٍ وَتَعَارَجَ نَحْوُ تَضَالَعَ وَ مِنْهُ عَرَجٌ قَلِيلًا عَنِ مَدَى غَلَوْنِكَ.

أَيُّ أَحْبَشُهُ عَنِ التَّصْعُدِ وَ العَرَجُ وَ العَرَجُ قَطِيعٌ ضَخْمٌ مِنَ الأَبْلِ وَ كَأَنَّهُ قَدْ عَرَجَ كَثْرَةً أَيْ صَعِدًا.

یعنی عروج رفتن به بالا. قرآن می فرماید:

فرشتگان و روح به سوی (عرش) خدا بالا روند.

سوره معارج آیه ۴ و در آیه ۱۴ سوره حجر می فرماید:

ص: ۸

و اگر ما بر این کافران امتت دری از آسمان بگشائیم تا دایم بر آسمان ها عروج کنند.

«و شب معراج بخاطر این معراج نامیده شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان ها بالا رفتند.» که دعا در آن بطرف آسمان بالا می رود و این اشاره بفرمایش خداوند متعال است: کلمه نیکوی توحید «و روح پاک آسمانی» بسوی خدا بالا می رود. سوره فاطر آیه ۱۰

عرج:..... یعنی راه رفتن رونده بطرف بالا، همانطوری که به آخر درجه هنگامی که بالا می رود صعود کننده در (نهایه) درج بالا می رود که بالا رفتنش و عروج برای او مکانی و شکافی می باشد و بعضی گفته اند این شکاف و پناهگاه کفتار است که بالا می رود تا برسد به خانه و شکاف کوه و مکانی که جایگاه اوست و از همین ریشه عروج این لغت به استعاره گرفته شده است.....

بهر حال مقصود سر کلمه عرج است که

ص: ۹

به معنی رفتن به بالا و درج یعنی درجه ، درجه و آهسته آهسته می‌رود تا برسد به مقصودش. اینکه در روایات آمده است که: الصلوة معراج المؤمن، نماز معراج و بالا- برنده مؤمن است بسوی (لطف و مرحمت الهی) چون مقام و شأن و رتبه مؤمن را بوسیله نماز بالا می‌برند یعنی نماز یک وسیله و نردبان معنوی است که انسان مؤمن را اوج می‌دهد و به بالا و قرب الهی می‌رساند. بنابراین هر کس می‌خواهد به رحمت و اسعه الهی و به آن ثواب و درجات و پاداش (که نزد خداوند است) برسد و نائل آید بوسیله نماز می‌تواند آنها را کسب کند.

ص: ۱۰

معراج در چه سالی بوده است؟

در ماه رمضان یا ربیع الاول سال سوم بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شعب ابوطالب در خانه «ام هانی» دختر حضرت ابی طالب علیه السلام خواهر حضرت علی علیه السلام زوجه خود بود. در حالی که تاریکی تیره و هولناکی فضای عالم را گرفته بود.

اخبار درمعراج «که خواهد آمد ان شاءالله» مختلف است. برخی نوشته اند در شب شنبه ۱۷ یا ۲۱ ماه رمضان بوده است، ۵ ماه و ۱۳ روز یا ۵ ماه و ۹ روز قبل از هجرت و بقولی ۲۷ ماه رجب یا ربیع الاول بعد از هجرت به ۲ سال بود.

عروج از خانه «ام هانی» از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی سوار بر بُراق و از آنجا بر نردبان نور بالا رفت تا چندین هزار ساله راه سماوات و حجب و سرادقات را طی کرد.

ص: ۱۱

چون برگشت چفت در که خود بجهت رفتن گشوده بود هنوز در حرکت بود. این معراج در بیداری با جسم بشری رخ داد و چندین دفعه دیگر که بر طبق احادیث وارده بر تعدد معراج دارد این راه نورانی و روحانی را طی کرد و از علوم اولین و آخرین و مخلوقین عالم سماوی از نزدیکرویت و مشاهده و استفاده فرمود.

مرحوم علامه مجلسی قدس سره معراج را در سال ۱۲ نوشته است:

لُبِّ معراج:

معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک موضوع مسلم الوقوعی است که علمای متقدمین شیعه درباره آن تردیدی نداشتند، ۱۱ سال قبل از هجرت به قولی و ۶ ماه قبل از هجرت که ۵۲ سال از عمر شریف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۱۲

گذشته بود که آن حضرت را به معراج بردند.

بلی شنیده میشود که بعضی از حکمای غیر متدین دربارهٔ جسمانی بودن معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اشکال می کنند که اگر این نسبتی که به حکماء می دهند درست باشد پس بنابراین ایشان منکر قرآن می باشند.

و طبق حدیث قبل در مقدمه کتاب که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس سه چیز را منکر شود شیعه جعفری علیه السلام نیست، معراج، سؤال قبر، شفاعت.

گرچه بحث دربارهٔ اثبات معراج و جسمانی بودن و در حال بیداری بودن آن تحصیل حاصل است ولی در عین حال این سه موضوع گفته شود خالی از لطف نیست.

اول: از قرآن کریم صریحاً استفاده میشود که معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جسمانی و در حال بیداری بوده است (همراه با روح) زیرا قرآن در سوره مبارکه اسراء آیه ۱ راجع به معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص: ۱۳

می فرماید: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

یعنی پاک و منزّه است آن خدائی که بنده خود «حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلّم» را در یک شب از مسجد الحرام به مسافرت شبانه برد، از مسجد الحرام بطرف مسجد بیت المقدس و از آنجا بطرف عالم بالا «ملکوت السماء» که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت، سیر داد تا آیات خود را به او بنماید که خداوند بحقیقت شنوا و بیناست.

این جمله که در آیه فوق می فرماید: «أَسْرَى بِعَبْدِهِ» صراحت دارد که معراج آن حضرت جسمانی و در حال بیداری بوده است. زیرا کلمه «عبد» هم به جسم انسان گفته میشود هم به روح و در این جمله شریفه نامی از خواب و بیداری برده نشده، پس شکی نیست که

ص: ۱۴

در حال بیداری بوده است.

معلوم است این گفتگوها در حال و بعد به درد کسی می خورد که قرآن را قبول داشته باشد، اما آن کسی که منکر قرآن باشد سرو کاری با معراج نخواهد داشت. یعنی انکار قرآن از انکار معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

دوم: این جمله که در دعای ندبه می فرماید:

«عرجت بروحه الی سمائك» یعنی روح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را به معراج بردی.

اولاً در مقابل قرآن که می فرماید: «اسری بعبده» به آن بیانی که گذشت غیر قابل توجه است، چنانکه بر اهل فن حدیث مخفی نیست.

ثانیاً این جمله «عرجت به» منافات ندارد، زیرا مثل این است که می گویند: «جئتک بروحی»، چنانکه محدث نوری قدس سره در تحیه الزائر مفصل بیان کرده است.

سوم: علوم و اختراعات عصری

ص: ۱۵

به قدری مسئله معراج و امثال آن را عادی و پیش پا افتاده کرده که نباید جای تردید باقی باشد، در صورتی که این ها اختراعات بشری است. می توان گفت: یک نکته باعث می شود که بعضی درباره این گونه موضوعات مذهبی و دینی اشکال می کنند و زیر

بار حرف حق نمی روند و آن این است که می گویند: ما نمی فهمیم، برای ما ثابت نشده است. با قواعد علمی ما تطبیق نمی کند و صدها بهانه دیگر که دارند. جواب این گونه اشکالها این است که نفهمیدن ما دلیل بر نبودن یک موضوعی نخواهد شد. مثلی است معروف که: عدم الوجود لا يدل على عدم الوجود. یعنی نیافتن دلیل بر نبودن نمی شود که مقداری در مقدمه گفته شد و به قول مرحوم علامه مجلسی قدس سره روایتی را از قول امام صادق علیه السلام آورده است که هر کس یکی از چهار چیز را انکار کند از شیعه ما نیست: ۱- معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ۲- سؤال قبر ۳- آفریده شدن بهشت دوزخ ۴- شفاعت

و از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مرویست که

ص: ۱۶

فرمودند: کسی که به معراج ایمان ندارد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کرده است.

مرحوم محدّث مجلسی قدس سره می فرماید: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که از شخصی پرسید: این مردم (مخالفین) درباره تفسیر این آیه ای که خدا پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم را به معراج برد چه می گویند؟

عرض کرد می گویند: از مسجد الحرام به مسجد بیت المقدس رفت. فرمودند: چنین نیست، بلکه از مسجد الحرام بجانب بیت المعمور آسمان که مقابل کعبه است رفت و از کعبه تا آنجا همه حرم و محترم است.

روایت شده است که انبیاء علیهم السلام برانگیخته شدند و به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بالا رفتند تا در آن موضعی که آن بزرگوار بود رسیدند و برای نماز بحضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم اقتداء کردند.

ص: ۱۷

بعد از آن خدای رثوف برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از انبیاء پرسش کن. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متوجه انبیاء شدند و فرمودند: شما به چه چیزی شهادت می دهید؟ همه گفتند: ما شهادت می دهیم که خدایی غیر از خدای یگانه وجود ندارد و تورسول او هستی و علی بن ابی طالب علیهم السلام پسر عم و وصی تو و امیر المؤمنین است و....

روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بالا بردند تا به آسمان هفتم رسید. آن حضرت به قدر دو کمان یا کمتر به «لطف و رحمت» خدای خود نزدیک شد. پرده ها از جلو رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر طرف گردید. آن حضرت مشغول راه رفتن شد، بعد از آن ندایی به گوش مبارکش رسید: یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تو در مکانی راه میروی که بشری قبل از تو راه نرفته و.....

بعد از آن خدای توانا به پیغمبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمودند: بعد از تو چه کسی (سرپرست) امت تو خواهد بود؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: خدا به این امر داناتر است. خدای حکیم فرمودند: علی بن ابی طالب علیه السلام امیر المؤمنین خواهد بود.

پس امامت آن حضرت به طور شفاهی می باشد. در شب معراج بود که نماز بر امت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب شد.

روایت شده که تعداد رکعتهای نماز ۱۱ رکعت بوده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله تعداد ۶ رکعت به آن اضافه و واجب کرد و این همان شش رکعتی است که در سفر ساقط می شود. روایت شده است که خدای علیم روزه را بعد از نماز به امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم واجب کرد. بعد از آن زکات را واجب نمود. پس از آن زکات اموال را، حج را بعد از همه آن واجبات واجب کرد. بعد از جمیع آنها جهاد را واجب فرمود.

بعداً کلیه واجبات مذکوره را با ولایت «امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد معصومینش علیهم السلام» واجب و لازم فرمود.

از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند: همین که مرا به سوی خدای رئوف بالا بردند، امت مرا از اول تا آخر به من عرضه کرد، لذا شناسایی من نسبت به امتم بیشتر است از یکی از شماها نسبت به برادر خود. خدای حکیم نامهای ایشان را» به من تعلیم داد.

مرحوم علامه مجلسی قدس سره درباره آن اشخاصی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج دید از خود آن حضرت روایت شده که فرمودند:

در شب معراج به جماعتی عبور کردم که سفره از گوشت پاکیزه و گوشت مردار گندیده در پیش ایشان گسترده بود.

آنان از گوشت مردار گندیده می خوردند ولی

از گوشت پاکیزه نمی خوردند.

از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که: اینها کیانند؟ گفت: اینان گروهی از امت تو هستند که مال حرام را می خورند و مال حلال را ترک می نمایند... از ایشان گذشته به گروهی رسیدم که لبهای آنان مانند شتر بود. ملائکه گوشت از پهلوی ایشان مقراض می کردند و در دهانهایشان می افکندند. از جبرئیل پرسیدم که: اینان کیانند؟ گفت ایشان آن افرادی هستند که درباره مؤمنین بچشم اشاره می نمودند و از ایشان عیب جویی می کردند.

از این دسته گذشتم و به گروهی رسیدم که سرهای آنان را به سنگ می کوبیدند. از جبرئیل پرسیدم که: اینان چه کرده اند؟ گفت: ایشان اشخاصی هستند که نماز عشاء

ص: ۲۱

بجا نمی آوردند. (عمداً)

از آن گروه عبور کردم. به عده ای برخوردیم که ملائکه آتش به دهان ایشان می انداختند و آتش از پائین آنان خارج میشد.

از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که: ایشان چه مردمی هستند؟ گفت: اینان افرادی هستند که مال یتیم را بناحق می خورند.

چنانکه خداوند جهان (ها) می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا إِنَّهُمْ يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَاءَ عِيرًا. (سوره نساء آیه ۱۰) حقاً آن کسانی که مال یتیم را بظلم و ستم می خورند جز این نیست که آتش را در شکم خود جای می دهند و بزودی آتشی در جهنم برای خوی می افروزند.

از این عده هم گذشتم، بگروه دیگری

ص: ۲۲

رسیدم که هریک از آنان می خواست برخیزد به جهت بزرگی شکم قادر نبود که برخیزد! گفتم: جبرئیل اینان کیانند؟ گفت: ایشان ربا خوارانند چنانکه خداوند در قرآن درباره ایشان فرموده است:

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ. سوره غافر آیه ۴۶

هر صبح و شام ایشان را به آتش جهنم عرضه می کنند و از شدت عذاب می گویند: خداوند، پس چه موقع قیامت به پا خواهد شد؟(۱)

ص: ۲۳

۱- مستند الوسائل کتاب تجارت باب ۱ ص ۴۷۸

از این اشخاص که گذشتم به عده ای از زنان برخورد کردم که آنان را با پستانهایشان آویخته بودند.

گفتم: جبرئیل اینان کیانند؟ گفت: ایشان زنانی هستند که در خانه شوهرانشان زنا کرده اند و فرزندان زنا را به شوهران خود ملحق نمودند و ایشان را میراث بر شوهران خود نمودند! و....

بعد از آن به گروهی رسیدند که با نخ و سوزن آتشین بدنهای ایشان را می دوختند فرمود: جبرئیل اینان چه کرده اند؟

گفت: اینان اشخاصی هستند که بکارت دختران را به زنا بر می داشتند.

از نزد آنان گذشتند و به مردی رسیدند که می خواست پشته هیزمی را بردارد

ص: ۲۴

ولی نمی توانست و با این حال باز هم هیزم بالای آن می گذاشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این کیست؟ گفت: کسی است که نمی تواند قرض خود را ادا کند و دوباره هم قرض می کند.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام از امام محمد تقی علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود:

روزی من و فاطمه سلام الله علیها به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفتیم، آن بزرگوار بسیار گریه می کرد. عرض کردم: یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد این گریه شما چیست؟

فرمودند: یا علی آن شبی که مرا به معراج بردند عده ای از زنان امت خود را در عذاب شدید دیدم لذا برای ایشان گریه می کنم. زنی را دیدم که به موی سرش آویخته بودند و مغز سرش می جوشید.

ص: ۲۵

زنی را دیدم که او را به زبان آویخته بودند و آب جوش جهنم را به حلق او می ریختند.

زنی را دیدم که او با پستانهایش آویخته بودند.

زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد و آتش از زیر او شعله می کشد.

زنی را دیدم که پاهای او را بدستهایش بسته بودند و مار و عقرب ها را بر او مسلط کرده بودند.

زنی را دیدم که کور و کر و لال بود. او را در تابوت آتشی جای داده بودند و مغز سرش از بینی خارج می شد و بدنش از شدت مرض خوره و پیسی پاره پاره می شد.

زنی را دیدم که او را با پایش در تنور آتش آویخته بودند.

زنی را دیدم که گوشت بدن او را از جلو و عقب با مقرض های آتشین می بریدند.

زنی را دیدم که صورت و دستهای او را

می سوزانیدند و روده های خود را می خورد.

زنی را دیدم که سرش مثل سر خوک و بدنش چون بدن الاغ بود و دچار هزارها نوع عذاب بود.

زنی را دیدم که به شکل سنگ بود و آتش از دبر او می کردند و از دهانش خارج می گردید و ملائکه با عمودهای آتشین بر سر و صورتش می زدند.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض کرد: ای حبیب و نور دید من بفرما عمل و سیره ایشان چه بوده که خدای قهار آنان را با انواع عذاب دچار کرده است؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای دختر گرامی آن زنی را که به موی سر آویخته بودند زنی است که موی سر خود را از مردان نامحرم نمی پوشانید. آن زنی را که به زبان آویخته بودند

ص: ۲۷

زنی است که شوهر خود بزبان آزار می کرد.

آن زن را که با پستانهایش آویخته بودند مانع میشد که شوهر با او هم بستر شود.

آن را که با پاها آویخته بودند بی اجازه شوهر از خانه بیرون می رفت. آن که گوشت بدن خود را می خورد برای نامحرم زینت می کرد. آنکه پاهایش را به دستهایش بسته بودند خود را تطهیر نمی کرد لباسهایش را پاک نمی کرد، غسل حیض و جنابت نمی کرده و بدن خود را از نجاستها

تطهیر نمی نموده است، نماز را سبک می شمرده . آن که کور و کر و لال بود از راه زنا فرزند بهم می رسانید و به گردن شوهر خود می بسته.

آن که گوشت بدنش را مقراض و قیچی می کردند خود را به مردان عرضه می کرده

که به اورغبت پیدا کنند.

آن که صورت و بدنش را می سوزانیدند

و روده های خود را می خورد واسطهٔ بین زن و مرد نامحرم بوده که آنان را به هم برسانند. آن که سرش سرخوک و بدنش بدن الاغ بود سخن چین و دروغگو بوده است.

آن که صورت سگ داشت و آتش در دبرش می کردند خواننده و حسود بوده، بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وای بر زنی که شوهر خود را به خشم آورد و خوشا به حال زنی که شوهر خود را راضی بدارد.

ص: ۲۹

معراج در قرآن

معراج صریحاً در قرآن آمده است و در روایات هم - گفته خواهد شد- آمده است به گونه ای که ابهامی و شکی برای کسی باقی نگذاشته و منکر او نیست مگر مکابره و مغرض و جاهل و نادان و معاند است.

کلمه عروج در قرآن پنج مورد آمده است:

سوره معارج آیه ۴

سوره سجده آیه ۵

سوره سباء آیه ۲

سوره حدید آیه ۴

سوره حجر آیه ۱۴

و کلمه صعد و صُعود ۹ مورد آمده است که البته کلمه صعد به معنی بالا رفتن و هم ردیف معراج است یکبار در سوره فاطر

آیه ۱۰

ص: ۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱)

منزه است آن خدائی که از روی کرامت بنده خود (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) را برد در یک شب از مسجد حرام که محیط حرم کعبه است به سوی مسجد الاقصی دورتر از اهل مکه که بیت المقدس نباشد و ماوراء آن مسجد دیگری نیست که در ارض شام است، آن مسجدی که برکت و دادیم بر گرداگرد آن را به اشجار و انهار

ص: ۳۱

«یا بخاطر اشجار و انهار و خرم بودن فضا و سبزی یا بخاطر اینکه مهبط وحی انبیاء بود برکت دادیم» از آنجا بنده ما (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) را به بالا بردیم تا بنمائیم او را آیات خودمان از دلائل قدرت خود که ما در اندک زمانی او را از مکه به شام و بیت المقدس بردیم و به آسمان ها رفت و انبیاء را مشاهده نمود و اطلاع بر احوال ایشان پیدا کرد.

بدرستی که خدای متعال اوست شنوا و بینا.

«و سخنان کفار و منکران معراج می شنود و آگاهی کامل دارد از آنان و تکذیبشان نسبت به معراج و دیگر مسائل.

و نسبت به مؤمنان و تصدیق کنندگان حق و حقیقت هم آگاهی کافی و وافی دارد و هیچ چیز بر او مخفی نیست از امور بندگان و مخلوقاتش».

ص: ۳۲

کلمه سبحان به معنی منزّه و پاک بودن است از تمام عیوب و نواقص. از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: معنای سبحان را؟ فرمودند: تنزیه الله عن کل سوء یعنی پاک می دانم از همه عیوب و نقصی پاک و بی عیب و معنی تسییح و تنزیه است.

و منصوب است بنا بر مصدریت بر معنی اسبح الله تسییحاً.

تمام ۱۱۱ آیه این سوره در مکه نازل شده، بعضی از مفسرین قائلند که پاره ای از آیات آن در مدینه نازل شده ولی گفتار مشهور صحیح همان قول اول است. چند مطلب تذکری در این آیه:

۱- جمله اسری نشان می دهد که این سفر شب هنگام حرکت واقع شده است. زیرا مسافرت در روز گفته می شود.

۲- کلمه لیلاً در عین اینکه تأکیدی است برای آنچه از کلمه اسراء فهمیده می شود این حقیقت را هم نشان می دهد که سفر به طور کامل در شب وقع شده و مهم نیز همین است که فاصله میان

مسجد الحرام و بیت المقدس که بیش از صد فرسخ است و در شرایط آن زمان متناسب روزها یا هفته ها به طول بیانجامد تنها در یک شب رخ داد.

۳- کلمه بعبده نشان می دهد این افتخار و اکرام بخاطر مقام عبودیت و بندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود چرا که بالاترین مقام برای یک انسان این است که بنده راستی و حقیقی باشد که این هم جز بر پیشگاه او به تواضع و خشوع و تذلل و کرنش و جبین رابه خاک مالیدن در برابر او نشاید و در برابر فرمانی جز فرمان پروردگار تسلیم نگردد.

هر کاری می کند. برای خدا باشد و هر گامی بر میدارد رضای او را بطلبد.

۴- همچنین تعبیر کلمه عبد نشان می دهد که این سفر در بیداری واقع شده و این سیر جسمانی بوده است نه روحانی زیرا سیر روحانی معنی معقول جز خیال به خواب یا حالی شبیه به خواب

ندارد و از این کلمه عبد که فرموده است نشان می دهد که جسم و جان پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در این سفر شرکت داشته اند منتها کسانی که نتوانسته اند این اعجاز را درست در فکر خود هضم کنند احتمال روحانی بودن را به عنوان توجیه برای آیه ذکر کرده اند.

در حالی که معلوم است اگر کسی بدیگری بگوید من فلان شخص را به فلان منطقه بردم مفهومی این است که در عالم خواب یا خیال بود یا تفکر و اندیشه او به چنین سیری پرداخته است.

۵- در آغاز این سیر « که مقدمه ای بر مساله معراج به آسمان ها بود» مسجد الحرام در مکه و انتهای آن مسجد الاقصی بوده است. البته در اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم از کنار خانه کعبه به این سیر پرداخت و یا در خانه یکی از بستگانشان بود و از آنجا به همه شهر «مکه» گاهی به عنوان احترام مسجد الحرام گفته میشود این تعبیر

در آیه ذکر شده است در مسئله معراج میان مفسرین گفتگو است ولی بدون شک ظاهر آیه این است که مبداء سیر او مسجد الحرام بوده است.

۶- هدف از سیر، مشاهده آیات عظمت الهی بود همان گونه که دنباله این سر در آسمان ها نیز به همین منظور انجام گرفته است تا روح و جسم پر عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پرتوی مشاهده آن آیات بینات عظمت بیشتری می یابد و آمادگی فزون تری برای هدایت انسانها پیدا کند نه آن گونه که کوتاه فکران می پندارند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفت، با خدا نشستند به گمان اینکه خدا محلی دارد در آسمانها نعوذ بالله.

۷- شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز (منحرف) رئیس ادارات «بحوث علمیه و افتاء و دعوت و ارشاد» از علمای متعصب وهابی معاصر در کتاب التحذیر البدع می گوید شکی نیست که اسراء

ص: ۳۶

و معراج از نشانه های بزرگی است که دلالت بر صدق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقام بلند و منزلت او می باشد تا آنجا که می گوید: اخبار متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که خدا او را به آسمانها برد و درهای آسمان ها را بروی او گشود.

ذکر این نکته:

باید توجه داشت که ذکر این نکته ضروری است که در لابه لای روایات معراج، احادیث مجهول و اکاذیبی یا ضعیفی به چشم می خورد که به هیچ وجه قابل قبول نیست. لذا مفسر عالی قدر مرحوم طبرسی در مجمع البیان در ذیل همین آیه مورد بحث احادیث معراج را به چهار گروه تقسیم کرده است.

۱- روایاتی که به حکم تواتر قطعی است،

ص: ۳۷

مانند اصل موضوع معراج.

۲- احادیثی که قبول آنها هیچ مانع عقلی ندارد و در روایات به آن تصریح شده مانند مشاهده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بسیاری از آیات عظمت خدا در آسمان ها.

۳- روایاتی که با ضوابط و اصولی که در دست داریم مخالف است ولی می توان آنها را توجیه کرد مانند: احادیثی که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان ها جمعی را در بهشت و گروهی را در دوزخ دیده که باید گفت: منظور مشاهده صفات بهشتیان و دوزخیان بوده است. «یا نعمت و دوزخ برزخی».

۴- روایاتی که مشتمل بر امور نامعقول و باطل است و وضع آنها گواه روشنی بر ساختگی بودن آنها است. مانند روایاتی که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خداوند را آشکارا دید و با او سخن گفت و با او نشست که با هیچ منطقی سازگار نمی باشد بلکه مخالف دلیل و عقل و نقل است و بدون شک

ص: ۳۸

این گونه روایات مجعوله است، زیرا از امام صادق نقل شده است که در پاسخ سؤال از علت معراج: **انّ الله لا یوصف لمکان و لا یجری علیه زمان و لکنه عزوجل اراد ان یشرف به ملائکته و سکّان سماواته و یکرمهم بمشاهدته و یریه من عجائب عظمته و ما یخبر به بعد هبوط.** (۱)

مفسر بزرگ مرحوم شیخ طوسی قدس سره در تبیان ذیل آیه مورد بحث چنین گوید: علماء شیعه معتقدند خداوند در همان شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از مکه به بیت المقدس برد، او را به سوی آسمانها عروج داد و آیات عظمت خود را در آسمانها به او ارائه فرمود و این در بیداری بود و نه در خواب.

و مرحوم طبرسی در مجمع البیان در آیات نجم چنین گفته است: مشهور

ص: ۳۹

در اخبار ما این است که خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با همین جسم در حال بیداری و حیات به آسمان ها برد و اکثر مفسران را نیز عقیده همین است.

مرحوم مجلسی در بحار می گوید: سیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مسجد الحرام به بیت المقدس و از آنجا به آسمان ها از جمله مطلبی است که آیات و احادیث متواتر شیعه و سنی بر آن دلالت دارد.

و افکار امثال این مسائل یا تأویل و توجیح آن به معراج روحانی یا خواب دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ناشی از عدم اطلاع از اخبار ائمه هدی علیهم السلام و یا ضعف یقین است. بعد اضافه می کند که اگر بخواهیم اخباری را که در این باره رسیده جمع آوری کنیم، کتاب بزرگی خواهد شد.

نظر مرحوم مجلسی در کتاب اعتقادات خود- راجع به معراج- چنین می فرماید: برای تو واجب و لازم است که به معراج جسمانی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این که آن حضرت با (همین) بدن (جسمانی عنصری) خود- عروج کرده و بالا رفته و از آسمان ها گذشته- اقرار کنی و آن را تصدیق نمایی آن حضرت جسم و روحشان- عروج کردند- نه با روح تنها، یا در خواب، و (در این زمینه) به شبهه های (کودکانه و بی اساس) فلاسفه در جایز نبودن خرق (یعنی شکافتن) و التیام (یعنی: بهم پیوستن) در افلاک (خرق: شکافتن- پاره کردن- شکاف و رخنه، التیام: بهم پیوستن، بهم آمدن- پیوسته شدن- التیام پذیر، به هم آمدن، خرق و التیام: پاره کردن و پیوستن) زیرا این شبهات واهی و پوچ و بی پایه و سست است - و معراج با این خصوصیات از ضروریات دین- و انکار آن کفر آور است بدان که عروج حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به بیت المقدس و سپس به آسمان در یک شب با جسم و بدن شریفش از چیزهایی است که آیات و روایات متواتره خاصه و عامه بر آن دلالت دارد، انکار معراج جسمانی، و یا تأویل بردن آن عروج روحانی یا خواب دیدن منشأش یا کمی تتبع در اخبار ائمه ی طاهرین با کمی تدبیر و ضعف یقین یا فریب خوردن به سبب وسوسه ها و فریب کارهای فلاسفه است، اخباری که درباره ی این مطلب وارد شده گمان نمی کنم مانند آن درباره ی چیزی از اصول مذهب وارد شده باشد پس نمی دانم چه چیزی باعث پذیرفتن و اقرار کردن به آن اصول مذهب و ادعای علم نسبت به آن ها و توقف و درنگ و تردید در مورد این مسئله بسیار مهم (که روایات هم درباره ی آن بیش تر رسیده) شده است. پس سزاوار است (خطاب) به آن ها (این آیه قرآن) گفته شود: **اَفْتُمُونَنَّا بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضِ آيَاتِنَا** شما به قسمتی از کتاب ایمان می آورید و به قسمتی دیگر کفر می ورزید- آیه ی ۸۵ سوره ی بقره.

اما دستاویزشان برای این کار که افلاک نفوذناپذیر و التیام ناپذیر است (یعنی: شکافته شدن و به هم پیوستن را قبول نمی کند) پس بر صاحبان فهم پوشیده نیست که آن چه در مورد این مسئله به آن تمسک کرده اند جز از شبهه هایی وهم آلود نیست.

در حقّ یقین می گوید: قسم هشتم از اقسام معجزات در بیان معجزات: معراج حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم است و نصوص صریحه ی قرآن مجید بر آن دلالت کرده است و از جمله ی ضروریات دین اسلام است و منکران کافر است و خلافی که بعضی از قاصران در خصوصیات آن کرده اند، ناشی از عدم تتبع است یا قلت تدبیر، زیرا بعضی از عامه (سنی ها) خلاف کرده اند که: در خواب بود یا بیداری- یا جسم بود یا روح تنها بود- یا به بدن با روح با هم- و تا مسجد اقصی بود یا تا آسمان- و بعضی از متأخرین، متکلمین شیعه- در ذکر بعضی از این خلاف ها متابعت ایشان کرده اند که به یکی از دو

جهت مذکور شد.

و آن چه از آیات کریمه و احادیث متواتره - خاصه و عامه ظاهر می شود، آن است که: حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در یک شب از مکرری معظمه به سوی مسجد اقصی که در شام است برد، و از آن جا به آسمان ها تا به سدره المنتهی و عرش اعلاء سیر داد- و عجایب خلق سماوات را به آن حضرت نمود و رازهای نهانی و معارف نامتناهی بر آن حضرت القا نمود و آن حضرت در بیت المعمور و تخت عرش الهی به عبارت حق تعالی قیام نمود- و با ارواح انبیا با اجساد ایشان ملاقات کرد و داخل بهشت عشر سرشت شد و منازل اهل بهشت را مشاهده کرد. و احادیث متواتره ی خاصه و عامه دلالت می کند بر آن که عروج آن حضرت به بدن بود- نه به روح بی بدن- و در بیداری بود- نه در خواب- و در میان قدمای شیعه- در این معانی خلافی نبوده، چنانچه ابن بابویه و شیخ طوسی و غیر ایشان- تصریح به این مراتب کرده اند (۱) اما چگونگی و جزئیات اسراء و معراج- ظاهر غیر قابل تردید آیه ی یک سوره ی اسراء و روایات این چنین است که آن جناب با روح و بدنش از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شده است. اما عروجش به آسمان ها- پس ظاهر آیات سوره ی نجم- چنان که به زودی در تفسیرش می آید: و صریح روایات بسیار زیاد- بر واقع شدن و رخ دادن آن، دلالت دارند- و راهی به انکار آن از اساسش نیست- هرچند که ممکن است گفته شود: این عروج به آسمان ها با روح مقدّسش (نه با روح و بدن) بوده است.

حقیر گوید: آن چه ذکر کردیم- بطلان این نظریه واضح می شود (مرحوم مجلسی در بحار الانوار ۱۸ / ۲۸۲، باب ۴۱، اثبات المعراج و معناه و کیفیه و صفه و ما جرى فیه و وصف البراق- حدیث ذکر رد نمودند. و صاحب تفسیر برهان نیز در ضمن تفسیر سوره ی اسری و سوره ی النجم- این احادیث و اخباری که خصوصیات معراج را بیان می کنند را جمع آوری نموده است. در تفسیر قمی- ۳/۲- ۱۲- حدیث مفصل معراج را ذکر کرده است مراجعه کنید.

و فرموده است و واجب است که در برابر تمام اخبار و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام که به تو رسیده، تسلیم باشی. پس اگر فهم و عقل تو به معنی آنها رسید و آن را دریافت (آن را تصدیق می کنی و) به تفصیل به آن چه فهمیده ای، ایمان می آوری. و در غیر این صورت، به اجمال به مضمون آن ایمان می آوری و آن را تصدیق می کنی و علم تفصیلی آن را به خود و آن بزرگواران- واگذار می کنی. و به پرهیز از این که به جهت کمی درک (و دریافت نکردن معانی بلند و والا) چیزی از خبرهای ایشان را ردّ نمی کنی و تکذیب نمایی. (چه آن که) آن خبر از ایشان صادر شده باشد.

تبصره در میان فلاسفه (که غیر از وهم و خیال باقی نیست) بحث شده که آیا حرق افلاک و نعوذ و رخنه در افلاک و خروج از آن ها ممکن است یا نه، جمعی از آن ها گفته اند که: افلاک- حرق ناپذیر و نفوذناپذیر و التیام ناپذیر است- بنابراین معراج از دیدگان آن ها نمی تواند جسمانی باشد چون لازمه ی آن، این است که افلاک نفوذناپذیر و التیام پذیر باشد. به عبارت دیگر فلاسفه می گویند: اگر معراج جسمانی باشد، در افلاک حرق و التیام لازم آید، یعنی: پاره شدن (شکافتن) و به هم شدن (متصل گشتن) افلاک و گویند: حال آن که منفذ و راهی برای گذشتن از افلاک نیست پس طبق این عقیده و در جاهای دیگر مبانی فلاسفه وهن و خیال است و ما نمی توانیم با چهار کلمه یونانی و آراء فلاسفه- مسائل دین را زیر سؤال

ببریم. پس ما ناچاریم آراء فلاسفه را به دیوار بزنیم. روی همین مبنا، ملاصدرا معراج جسمانی را منکر شده است. خلاصه ی کلام مطالب فلاسفه برای ما حجیت ندارد ممکن است برای خودشان یک علم به حساب آید. البته آقای طباطبایی در بحث معراج در تفسیر المیزان- ذیل آیه ی عالی بحث کرده است. (۲)

«از میان دانشمندان عامه منصور علی ناصف از دانشمندان الازهر و نویسنده کتاب التاج خود، احادیث معراج را جمع کرده. فخر رازی مفسر معروف سنی مذهب

ص: ۴۰

-
- ۱- حق الیقین، ۳۰. در مضرات آن حضرت، انتشارات علمیه اسلامیّه، و حقّ الیقین: ص ۵۳، انتشارات سرور
 - ۲- شرح رساله ی اعتقادات مجلسی، انتشارات دلیل ما، چاپ سوم: تابستان ۱۳۹۴- چاپ نگارش، ص ۲۹۳-۲۹۸

در ذیل آیه مورد پس از استدلال‌ات عقل به امکان وقوع معراج می‌گویید: از نظر حدیث احادیث معراج از روایات مشهوره است که در کتب معراج اهل سنت نقل شده و مفاد آن‌ها سیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به بیت المقدس و از آنجا به آسمان بوده است.

شبهات منکرین معراج

منکرین معراج پنج شبهه کرده‌اند:

اول- هر جسمی متمایل به مرکز خود بوده و بر خلاف مرکز خود نمی‌تواند حرکت کند. مانند اشکالات شیخ احمد احسائی

دوم- بین کره زمین و کرات سماوی مسافت بسیار است و سیر در یک شب محال است.

سوم- حرکت و عبور جسم ضخیم و غلیظ (مقابل لطیف)

ص: ۴۱

از آسمانها موجب خرق و التیام (پاره شدن و بهم پیوستن) آنها میشود.

چهارم- لطافت هوای بالای جو مانع از تنفس بوده و موجب خفقان و هلاکت می شود.

پنجم- با وجود این اشکالات فایده ای بر این امر مترتب نبوده و کار لغوی می باشد.

اما جواب:

اولاً- درست است هر جسمی متمایل به مرکز خود می باشد ولی بوسیله قوه قاهره می توان آن را برخلاف مرکز خود حرکت داد و از این حرکت به حرکت قسری (۱) تعبیر می شود مانند حرکت سنگ به طرف بالا بوسیله فلاخن (۲) و حرکت تیر و فشنگ به وسیله

ص: ۴۲

۱- قسر به فتح قاف و سکون سین یعنی: کسی را به زور و ستم به کاری وا داشتند. قسری: جبری، اجباری. فرهنگ عمید

۲- آلت سنگ اندازی

کمان و تفنگ و حرکت هواپیما به وسیله بخار و امثال اینها. بنابراین حرکت انسانی به طرف بالا به قوت و قدرت حق تعالی که آفریننده و مؤثر قواست بسیار سهل و آسان می باشد، مخصوصاً اگر بر براق، که پرواز کند، سوار شده باشد. چنانچه نص اخبار است و در دعای ندبه نیز به آن اشاره شده است. (۱)

ثانیاً- سیر مسافت بسیار در مدت کم به حرکت عادی محال است ولی به حرکت غیر عادی هیچ مانعی ندارد. اگر مقایسه شود این امر «سیر مسافت بسیار در مدت کم» با حرکت منظومه های شمسی و حرکت صوت و سیر نور و امثال اینها استعداد رفع خواهد شد.

من باب مثال: طنطاوی مصری می نویسد: تا این تاریخ عدد ستارگان که کشف شده به ۳۰۰ هزار میلیون رسیده است.

ص: ۴۳

۱- وَ سَخَّرَتْ لَهُ الْبُرَاقَ وَ عَرَجَتْ بِهِ إِلَى السَّمَاوَاتِ . دعای ندبه

«که این مطلب چند سال پیش است». و می گوید: کویکبھائی که هنوز از آنها اطلاعی پیدا نکرده ایم وجود دارد بعضی از دانشمندان نجومی می گویند: کھکشان هاچند میلیون برابر خورشید ما هستند، خورشیدی که خود ۱،۳۰۰،۰۰۰ برابر زمین و کره زمین ۵۰ برابر کره ماه است و دانش مذکور می گوید: بعضی از کواکب هستند که نور آنها هزار سال نوری طوب می کشد تا به کره زمین برسد که نور در ثانیه سیصد هزار کیلومتر

سیر می نماید.

ثالثاً- مسئله خرق و التیام بنا بر هیئت و طرز قدیم است که آسمانها را مانند پیاز تو در تو می دانستند ولی بنا بر هیئت جدید و کشفیات امروزه این مطلب موهوم و بی اساس است و جز فضای وسیعی که کرات بیشماری در آن شناورند چیز دیگری نیست.

رابعاً- لطافت هوای بالای جو مانع از حفظ خالق متعال نیست و او قادر علی الاطلاق است

ص: ۴۴

که بشری را در هوای بالا این جوّ زنده نگه دارد بلکه ممکن است او را با هوای مجاور حرکت دهد.
خامساً- فوائد این امر بسیار است، چنانچه در آیات و اخبار به آن اشاره شده .

در قرآن کریم پس از ذکر معراج می فرماید:

لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا- برای اینکه آیات و نشانه های قدرت و حکمت و عظمت خود را به او ارائه دهیم.

و نیز می فرماید: لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى- هر آینه آیات بزرگ پروردگار را مشاهده کرد. (۱)

علاوه بر اینکه نفهمیدن حکمت چیزی دلیل بر نبودن آن نیست، مثل اینکه بسیاری از افعال حق تعالی حکمتش بر ما پوشیده است و حال آنکه یقیناً درای حکمت می باشد.

این بود جواب از اشکالات و شبهات شیخ احمد احسائی.

ص: ۴۵

اخباری که درباره معراج پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده می توان بر چهار دسته تقسیم نمود:

دسته اول- اخباری که تنها بر وقوع معراج جسمانی دلالت دارد که در صفحه ۳۷ این کتاب اشاره شد و مرحوم طبرسی در مجمع البیان آورده است.

می فرماید: و قد وردت روایا کثیره فی قصه المعراج فی عروج نبینا صلی الله علیه و آله و سلم

ای السماء و رواها کثیر من الصحابه مثل ابن عباس و ابن مسعود و انس و جابر بن عبدالله و خدیقه و عائشه و ام هانی و غیر هم.

عن التّبی صلی الله علیه و آله و سلم وزاد بعضهم و نقص بعض و تنقسم جملتها الی اربعه اوجه.

احدها- ما یقطع علی صحته لتواتر الاخباریه

و احاطه العلم بصحته.

ثانياً- ما ورد في ذلك مما تجوزُ العقولُ ولا تأباه الاصول فنحن نجوزه ثم نقطع على ان ذلك كان في يعظته دون منامه.

ثالثاً- ما يكون ظاهره مخالفاً لبعض الاصول الا انه يمكن تأويلها على وجه يوافق العقول فالاولى ان تاوّلّه على ما يطابق الحق و الدليل.

رابعها- ما لا- يصح ظاهره و لا يمكن تاويله الا على التعسف البعيد فالأولى ان لا نقبله فأما الاول المقطوع به فهو انه اسرى به على الجملة.

واما الثاني- فمنه ما روى انه طاف في السماوات و رأى الأنبياء والعرض والسدره المنتهى و الجنة و النار و نحو ذلك.

و اما الثالث- فنحو ما روى انه رأى قوماً في الجنة يبتنعمون فيها و قوماً في النار

ص: ٤٧

يعدّون فيها فيحمل على انه رأى صفتهم أو أسماءهم.

و اما الرابع- فنحو ما روى انه صلى الله عليه و آله و سلّم كَلَّمَ الله سبحانه جهره و رآه و قعد معه على سريره ونحو ذلك مما يوجب ظاهره التشبيه و الله سبحانه بتقدس عن ذلك و كذلك ما روى انه شقّ بطنه و غسله لأنه صلى الله عليه و آله و سلّم كان طاهراً مطهراً من كل سوء و عيب و كيف يطهر القلب و ما فيه من الاعتقاد بالماء فمن جمله الاخبار الواردة فى قصه المعراج ما روى ان النبي صلى الله عليه و آله و سلّم قال اتانى جبرائيل عليه السلام و انا بمكة فقال قم يا محمد فقمتم معه و خرجت الى الباب فاذا جبرائيل و معه ميكائيل و اسرائيل فأتى جبرائيل عليه السلام بالبراق و كان فوق الحمار ودون البغل خدّه كخدّه الإنسان و ذنبه كذنب البقر و عرفه كعرف الفرس و قوائمه كقوائم الإبل عليه رجل من الجنّه و له جناحان من فخذيّه خطوه منتهى طرفه

ص: ٤٨

منتهى طرفه فقال اركب فركبت و مضيت حتى انتهت الى بيت المقدس ثم ساق الحديث الى ان قال فلما انتهت الى بيت المقدس اذا ملائكه نزلت من السماء بالبشاره و الكرامه من عند رب العزّه و صليت فى بيت المقدس و فى بعضها بشر لى ابراهيم فى رهط من الانبياء ثم وصف موسى و عيني ثم أخذ جبرائيل عليه السلام بيدي الى الصخره فاقعدنى عليها فاذا معراج الى السماء لم ارمثلها حسنا جهالا فصعدت الى السماء الدنيا ورأيت عجائبها و ملكوتها و ملائكتها يسلمون علىّ ثم صعدي جبرائيل الى السماء الثانيه فرأيت فيها عيسى بن مريم و يحيى بن زكريا ثم صعدي الى السماء الثالثه فرأيت فيها يوسف ثم صعدي الى السماء الرابعه فرأيت فيها ادريس ثم صعدي الى السماء الخامسه فرأيت فيها هارون ثم صعدي الى السماء السادسه فاذا فيها خلق كثير

يموج بعضهم فى بعض و فيها الكروبيون ثم سعد بى الى السابعة فابصرت فيها خلفا و ملائكه و فى حديث ابى هريره رأيت فى السماء السادسة موسى و رأيت فى السماء السابعة ابراهيم قال ثم جاوزنا ها متصاعدين الى اعلى عليين و وصف ذلك الى ان قال: ثم كلمنى ربى و كلمته و رأيت الجنة والنار و رأيت العرش و سدرة المنتهى ثم رجعت الى مكه فلما اصيحت حدثت به بالناس فكذب نبي ابوجهل و المشركون و قال مطعم بن عدى اتزعم انك سرت ميسره شهرين فى ساعه اشهد انك كاذب قالوا ثم قالت قريش اخبرنا عما رأيت فقال: مررت بغير بنى فلان و قد اضلوا بغيراً لهم و هم فى طلبه و فى رحلهم فعب مملوء من ماء فشربت الماء ثم عطيته كما كان فسئلواهم

ص: ٥٠

هل وجدوا الماء فى القدح .

قالوا هذه آيه أُخرى قالوا فأخبرنا عن غيرنا قال مررت بها بالتنعيم و بين لهم اجمالاً- و هيئاتها و قال: تقدّمها جل اوراق عليه قرارتان محيطتان و يطلع عليكم عند طلوع الشمس قالوا: هذه آيه أُخرى ثم خرجوا يشتمون نحو التيه و هم يقولون لقد قضى محمد بيننا وبينه قضاء بيّنا و جلسوا ينتظرون متى تطلع الشمس فيكذبوه فقال قائل و الله أنّ الشمس قد طلعت و قال آخر و الله هذه الأبل قد طلعت بقدمها بعير اوراق فبهتوا و لم يؤمنوا و فى تفسير العياشى بالاسناد عن ابى بكر عن ابى عبد الله عليه السلام قال اما أسرى لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم الى السماء الدنيا لم يمر بأحدٍ من الملائكة الا ابتشربى هذا الملك فمن هذا

ص: ٥١

فقال هذا مالک خازن جهنم و هكذا جعله الله قال: فقال له النبي صلى الله عليه و آله و سلم يا جبرائيل اسأله ان يرينيها قال: فقال جبرائيل عليه السلام يا مالک هذا محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قد شيكا إلي، فقال: ما مررت باحد من الملائكة إلا- استبشر بي إلا- هذا فاخبرته ان هكذا جعله الله و قد سألتني ان اسألك ان تريه جهنم قال فكشف له عن طبق من اطباقها قال فما روئي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ضاحكا حتى قبض

و عن ابي بصير قال: سمعته عليه السلام يقول ان جبرائيل احتمل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى انتهى به الى مكان من السماء ثم تركه و قال له ما و طاء نبي قط مكانك. (١)

قسمتی از این روایت ترجمه اش گذشت معنی تتمه حدیث در ذکر اخبار و معانی او خواهد آمد ان شاء الله.

ص: ٥٢

١- مجمع البيان ج ٦ ص ٣٩٥- بحار ج ١٨ ص ٢٨٢- تفسير فخر رازی ج ٢ ص ١٤٥- ١٥٣

وقوله « ليلاً » معناه ببعض الليل على تقليل وقت الاسراء و يقوى ذلك قراءه حذيفه و عندالله « من الليل » و روت ام هانى بنت ابي طالب عليه السلام ان انبى صلى الله عليه و آله و سلم و سلم كان فى منزلها ليله اسرى به و قال الحسن و قتاده كان فى نفس المسجد الحرام .

و روى عن ام هانى ان الحرم كله و المسجد القصى هو بيت المقدس و هو مسجد سليمان بن داود فى قوالحسن و غيره من المفسرين و انما قيل له الاقصى، لبعده لمسافه بينه وبين المسجد الحرام و قال الحسن: صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ الْمَغْرِبَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ثُمَّ اسْرَى بِهِ إِلَى الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فِي لَيْلِهِ ثُمَّ رَجَعَ فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اخْبَرَهُ الْمُشْرِكِينَ كَذَبُوا ذَلِكَ وَقَالُوا: يَسِيرُ مِيسْرَهُ شَهْرًا فِي لَيْلِهِ وَاحِدَةً وَ جَعَلُوا سِيئَالُونَ عَنِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَ مَا رَأَى

فى طررقه فوصفه لهم شئاً شئاً بما يعرفونه ثم اخبرهم انه رأى فى طررقه قعباً مغطاً مملوء ماء فشرب الماء كله.

ثم عطاه كما كان و وصف لهم صفه ابل كانت لهم فى طررق الشام تحمل المتاع فقال تقدم يوم كذا مع طلوع الشمس و الله الشمس قد أشرق، و لم تأت و قال آخر هذا والله العير بقدمها جمل ورق كما ذكر محمد. فكان ذلك معجزه له باهره و دلالة واضحه لولا العناد و كان نفس الاسراء حجه له لا انه يحتاج الى دلالة كغيره و لذلك قال تعالى «لنريه من آياتنا» فكان الاسراء من جمله الايات التى تأكدها يقينه و ازدادت به التأكيد لذلك. (1)

ص: ٥٤

١- تبيان شيخ طوسى قدس سره ج ٦ ص ٤٤٦

یعنی گفتار خداوند که فرموده است قسمتی از شب معنا او بعضی از قسمت از شب است وقت حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و این قول را قرائت حدیفه و عبدالله تقویت می کند و روایت شده از ام هانی دختر ابی طالب علیه السلام که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در منزل ایشان بودند که حرکت کردند.

حسن و قتاده گفته اند در خود مسجد الحرام بوده است این سیر و حرکت ایشان او.

و از ام هانی روایت شده که مسجد الحرام کُشش بوده مسجد الاقصی بیت المقدس بوده، حسن می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز مغرب را در مسجد حرام خواند سپس او را به طرف بیت المقدس بردند سپس برگشته و نماز صبح را در مسجد خوانده سپس آنچه را انجام داده بود به مشرکین آگاهی داد و مشرکین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکذیب کردند.

ص: ۵۵

که چطور ممکن است در یکشب این همه مسیر رفته باشد و از او سؤال می کردند از بیت المقدس و آنچه را در بین راه دید جزء به جزء. خبر داد به آنان و کاسه آبی که پر بود و همه آن آب کاسه را خورد بعد به آنان خبر داد و توصیف کرد برای آنها (قافله) که شتری همراه داشتند که متاع و کالا به مقصدشان می بردند - در راه شام - خلاصه آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بود برای آنها به وقوع پیوست و این یک معجزه آشکار برای او بد و دلالت روشن و واضح است بر معراج اگر عناد و دشمنی نباشد در بین و خود سیر و حرکت برای آن بزرگوار حجت است.

و نیازی بدلیل دیگری نیست غیر از او و لذا خدای متعال فرموده: او را بردیم تا از آیات بزرگ خود به او بنمائیم، پس اسراء و حرکت آن حضرت از جمله آیاتی است که تأکید به آن شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝١- مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۝٢- وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۝٣- إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝٤- عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۝٥- ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ۝٦- وَ هُوَ بِالْأَيْدِيِ الْعُلَىٰ ۝٧- ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۝٨- فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۝٩- فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۝١٠- مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۝١١- أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۝١٢- وَ لَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۝١٣- عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُنْتَهَىٰ ۝١٤- عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۝١٥- إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ۝١٦- مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۝١٧- لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ۝١٨(١)

ص: ٥٧

١- سوره مبارکه نجم آیات ١ تا ١٨

- ۱- سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند(غروب) یا شهاب در وقتی که فرود می آید.
- ۲- که دوست شما « محمد صلی الله علیه و آله و سلم » منحرف نشده و گمراه نگشته.
- ۳- و از روی هوای نفس سخن نمی گوید.
- ۴- آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.
- ۵- آن کسی که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده است.(جبرئیل)
- ۶- آن کسی که توانائی فوق العاده دارد، او سلطه یافت.
- ۷- در حالی که در افق اعلی قرار داشت.(جبرئیل)
- ۸- سپس نزدیک تر و نزدیک تر شد.
- ۹- تا آنکه فاصله او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کمان کمتر بود.
- ۱۰- در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود.
- ۱۱- قلب(پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت.
- ۱۲- آیا با او درباره آنچه (با چشم خود) دیده مجادله می کنید.
- ۱۳- و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد.
- ۱۴- نزد سدره المنتهی
- ۱۵- که جنّت المأوی در آنجاست.
- ۱۶- در آن هنگام که چیزی [نور خیره کننده] سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى را پوشانیده بود.
- ۱۷- چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد.
- ۱۸- او پاره ای از آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش را دید.

۱- بحق ستاره در هنگامی که طلوع کند یا غروب کند یا شهاب در وقتی که فرود آید.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «نجم» محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. یعنی به حق اختر برج رسالت سوگند در هنگامی که به معراج رفت یا از معراج فرود آمد.

۲- ما ضلّ صاحبکم و ما غوی «گمراه نشد صاحب شما»

یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم خطا نکرد و در روایات بسیار وارد شده است که یعنی: محمد صلی الله علیه و آله و سلم گمراه نشده است در باب خلافت علی علیه السلام و دروغ نمی گوید آنچه در فضل او می گوید.

۳- وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى

۴- إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى و سخن نمی گوید از هوای و خواهش نفس خود، نسبت به آنچه می گوید مگر وحی که فرستاده شده است.

۵- عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى «تعلیم کرد او را ملکی که قوت‌های سخت داشت» و در قوت ظاهر و باطن

کامل بود یعنی جبرئیل علیه السلام.

۶- ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى «صاحب قوت عقل و متانت با صورت نیکو بود پس درست ایستاد» بر صورت اصلی که خدا او را بر آن صورت آفریده بود با نهایت عظمت و شوکت

۷- وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى «و جبرئیل در افق اعلاى آسمان بود» در هنگامی که آن حضرت او را به صورت اصلی خود دید.

۸- ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى

۹- فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى «سپس نزدیک شد به آن حضرت پس آویخت خود را تا به آن حضرت راز گوید پس میان جبرئیل و او فاصله به قدر دو نیمه کمان بود» بلکه نزدیکتر» و بعضی گفته اند: یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مرتبه قرب معنوی بجناب مقدس احدیت با قرب صوری بعرش و مکانی که اعلاى مراتب عروج ممکنات

ص: ۶۰

است نزدیک شد پس حق تعالی به قرب و ملاحظت و رحمت به او نزدیک آمد و او را مورد عنایات و الطاف خاصه خود گردانید مانند دو کسی که یک کمان وار در مراتب قرب صوری به یک دیگر نزدیک شوند بلکه نزدیکتر و سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که یعنی میان آنجا که وحی الهی صادر می شد و گوش آن جناب به قدر فاصله زه کمان بود از چوب کمان.

۱۰- «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» پس وحی فرستاد خدا به سوی «بنده خود آنچه وحی کرد» و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که: یعنی در امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و رفعت شأن او وحی کرد آنچه وحی کرد.

۱۱- «مَا كَذَّبَ الْفُؤَادَ مَا رَأَىٰ» دروغ نگفت دل محمد آنچه دیده بود، آن دل حقیقت منزل از انوار جلال سبحانی یا آنچه دیده اش

دید از عجائب مخلوقات حق تعالی در ملاً اعلی مقدسش به نور یقی قبول کرد و اذعان نمود.

۱۲- أَفْتَمَا رَوْنَهُ عَلٰی مَا یَرٰی «آنچه با محمد صلی الله علیه و آله و سلم» مجادله می کنید بر آنچه آن حضرت دید در شب معراج

۱۳- وَ لَقَدْ رَاَهُ نَزَلَهُ أُخْرٰی

۱۴- عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰی «و به درستی که دید جبرئیل را به صورت اصلی یک بار دیگر نزدیک درخت سدره المنتهی» و آن درختی است بالای آسمان هفتم که عروج ملائک و اعمال خلائق به آن منتهی می شود.

۱۵- عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوٰی «نزد سدره المنتهی است بهشتی که آرامگاه متقیان است.»

۱۶- اِذْ یَغْشٰی السُّدْرَةَ مَا یَغْشٰی «در هنگامی که دید فرو گرفته بود درخت سدره را آنچه فرو گرفته بود از ملائکه

ص: ۶۲

روحانیان و آثار عظمت و جلال حق تعالی. مروی است که: برگی ملکی ایستاده بود و تسبیح حق تعالی می نمود.

۱۷- ما زَاغَ البَصِيرُ وَ مَا طَعَى «میل نکرد دیده حق بین آن حضرت به سوی راست و چپ و در نگذشت از آنچه بایست به آن نظر کند» یعنی با نهایت ادب در خدمت حق ایستاد و به غیر جناب حق متوجه نگردید و آنچه گفتند شنید و آنچه نمودند دید، یا آنکه اشتباه نکرد و چیزی را غلط و خطا ندید و آنچه دید درست دید.»

۱۸- لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى پس حق تعالی برای عدم خطای قاصران بیان فرمود: « بدرستی که دید از آیات بزرگ پروردگار خود» تا کسی توهم نکند که آن حضرت خدا را دید و بدانند که خدا دیدنی نیست و او را به دیده سر نمی توان دید، چنانکه آن حضرت فرمود که: در آن شب خدا را به دیده دل دیدم نه به دیده سر

ص: ۶۳

و گفته اند که: از جمله آیات کبری که دید آن بود که جبرئیل را به صورت اصلی خود دید که ۶۰۰ بال داشت و تمام آفاق آسمان را به بالهای خود پر کرده بود.

و می فرماید: تمام تأویل این آیات با آیات دیگر (۱) دلالت بر معراج دارد.

معلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کسی بود؟

نظریه مشهور مفسران این است که معلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان جبرئیل امین وحی خدا بود که قدرت فوق العاده ای داشت. او که معمولاً به صورت «انسانی خوش چهره» بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر می گشت و پیام الهی را ابلاغ می نمود، دوبار در تمام عمر آن حضرت به قیافه و چهره اصلی اش بر او ظاهر گشت.

مرتبه اول همان است که در آیات مذکور

ص: ۶۴

گفته شده که در اَفَقِّ بالا ظاهر گشت (و تمامی شرق و غرب را پوشانده بود و آن چنان با عظمت بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هیجان آمد) و هم او بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شد تا آن حد که فاصله چندانی میان آنها نبود و تعبیر به «قَابَ قَوْسَيْنِ» کنایه از نهایت نزدیک شدن است.

مرتبه دوم در جریان معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که در آیات بعدی از آن گفتگو شده است، بعضی از مفسران که این نظر را برگزیده اند و تصریح کرده اند دیدار اول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جبرئیل به صورت اصلی اش در کنار غار «حراء» در «جبل النور» واقع شده (۱).

ص: ۶۵

۱- این تفسیر را که منظور از شَدِيدُ الْقُوَى جبرئیل امین است، گروه کثیری از جمله طبرسی در مجمع البیان بیضاوی در «انوار التنزیل» زمخشری «در کشاف» قرطبی در «روح البیان» فخر رازی در «تفسیر کبیر» سید قطب در «فی ضلال القرآن» مراغی در تفسیرش برگزیده اند و تفسیرات مرحوم آقای طباطبائی در المیزان نیز بیشتر به این تفسیر متمایل است

ولی این تفسیر با تمام طرفدارانی که دارد خالی از اشکال نیست زیرا:

۱- در آیه « فَأُوْحِي إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أُوْحِي، آنچه وحی کردنی بود بر بنده اش وحی کرد»، مسلماً مرجع ضمیرها «مخصوصاً ضمیر «عَبْدِهِ» خداوند است در حالی که اگر «شديد القوی» به معنی جبرئیل باشد تمام ضمیرها به او باز می گردد. درست است که می تواند از قرائن خارج فهمید که حساب این آیه از بقیه جدا است ولی به هم خوردن یک نواختی آیات و مرجع ضمیرها، مسلماً خلاف ظاهر است.

۲- شَدِيدُ الْقُوَى به معنی کسی که تمام قدرت هایش فوق العاده است تنها معنای آن سبب ذات پاک پروردگار است، درست است که در آیه

ص: ۶۷

بیست سوره تکویر از جبرئیل به عنوان ذی قُوَّهِ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ یاد شده ولی میان شَدِيدُ الْقُوَى که مفهوم عام و گسترده ای دارد با ذی قُوَّهِ که «قوه» در آن بصورت مفرد و نکره ذکر شده تفاوت بسیار است.

۳- در روایات بعد آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم او را نزد «سدره المنتهی» «بر فراز آسمانها دید»، اگر منظور جبرئیل علیه السلام باشد او در سفر معراج از آغاز و از روی زمین با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم همراه بود «که در اخبار و روایات خواهد آمد ان شاء الله» و تنها در اوج آسمان او را ندید، مگر این که گفته شود در اول او را به صورت انسانی مشاهده کرد و در آسمان به صوت اصلیش در حالی که قرینه ای بر این مطلب در آیات نیست. (ظ)

۴- تعبیر به «عَلَّمَهُ» یا مانند آن در قرآن

ص: ۶۸

مجید، هیچ گاه در مور جبرئیل به کار نرفته است و این تعبیر در مورد خداوند نسبت به پیامبر و پیامبران دیگر زیاد است. و به عبارت دیگر، جبرئیل علیه السلام معلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود بلکه واسطه وحی بود و معلمش تنها پروردگار قادر بود. «جبرئیل علیه السلام خادم پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارتش است».

۵- درست است که جناب جبرئیل علیه السلام فرشته ای است والا مقام ولی مسلماً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقام والاتری دارد، چنان که در داستان معراج نیز

آمده است که او در سیر صعودی معراج در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، به نقطه ای رسید و از حرکت باز ماند و گفت: «اگر یک سر انگشت بالاتر روم، پر و بالم می سوزد» ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همچنان به سیر خود ادامه داد. با این حال مشاهده کردن «جبرئیل» علیه السلام صورت اصلیش متناسب آن چنان اهمیت فوق العاده ای

ندارد برای این دیدار، چون مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیدن آیات بزرگ الهی و عظمت و قدرت بی انتهای پروردگار بود و مقصود خداوند قادر هم از سیر و حرکت رسولش مقام و رفعت شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و فرائض و تکالیف عباد بود که در معراج به آن بزرگوار وحی و خطاب فرمود.

۶- جمله « ما کذب الفؤاد ما رأى »

«قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را دید خلاف نمی گوید»

نیز دلیل بر یک شهود باطنی است و مطالبی که در معراج برسولش ابلاغ فرمود «که در موضوع اخبار خواهد آمد» نه مشاهده جسمی با چشم نسبت به جبرئیل.

۷- از همه اینها گذشت در روایات متعددی که از منابع اهل بیت علیهم السلام نقل شده است این آیات تفسیر به «جبرئیل» علیه السلام نشده بلکه روایات، موافق تفسیر دوم

است که میگوید: منظور از این آیات، شهود باطنی خاصی نسبت به ذات پاک خدا است.

ص: ۷۰

که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این صحنه روی داد و در معراج بار دیگر تکرار شد و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فوق العاده تحت تأثیر جذبۀ معنوی این دیدار قرار گرفت. (۱)

مرحوم شیخ طوسی قدس سره در امالی خود از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: لَمَّا عَرَّجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَنَوْتُ مِنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ حَتَّى كَانَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى « هنگامی که به آسمان معراج کردم آنچنان به ساحت قدس پروردگار نزدیک شدم که میان من و او فاصله قوسین یا کمتر بود (مقصود لطف و رحمت است). مرحوم شیخ صدوق قدس سره در علل الشرایع همین مضمون را از «هشام بن حکم» از سوی «موسی بن جعفر» علیه السلام نقل کرده است که در ضمن یک حدیث طولانی می فرماید:

ص: ۷۱

۱- در دعای ندبه نیز تعبیری دیده می شود که مناسب همین معنی است آنجا که می گوید يَابْنَ مَنْ دَنَى فَيَدَلِّي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى دُنُوًّا وَ اقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى. ای فرزند کسی که نزدیک شد و نزدیک شد تا آنجا که فاصله اش به اندازه دو کمان یا کمتر بود و این نزدیکی و قرب با خداوند علی اعلی صورت گرفت در ذیل همین دعا نیز یکی از القاب خداوند شدید القوی ذکر شده آنجا که می گوید: وَ أَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى

فَلَمَّا أُسْرِيَ بِمَالَتَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ مِنْ رَبِّهِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى رُفِعَ لَهُ حِجَابٌ مِنْ حُجْبِهِ «هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معراج برده شد و فاصله او از ساحت قدس پروردگارش به اندازه قوسین یا کمتر بود، حجابی از حجاب ها از برابر دیدگاه او برداشته شد». (۱)

در تفسیر علی بن ابراهیم نیز آمده ثُمَّ دَنِيَ یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ «سپس نزدیک شد یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پروردگار متعال». (۲)

این معنا در روایات متعدد دیگری نیز آمده است و نادیده گرفتن این همه روایات ممکن نیست. در روایات عامه نیز در روایتی در تفسیر «در المنثور» همین معنا از ابن عباس به دو طریق نقل شده است. (۳)

ص: ۷۲

۱- نورالثقلین ج ۵ ص ۱۴۹

۲- نور الثقلین ج ۵ ص ۱۴۸

۳- در المنثور ج ۶ ص ۱۲۳

مجموع این علائم و قرائن سبب می شود، تفسیر دوم را که می گوید: منظور از «شَدِيدُ الْقُوَى» خداوند است و نزدیک شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز نسبت به ذات پاک او بوده است بپذیریم.

به نظر می رسد چیزی که سبب شده غالب مفسران از این تفسیر بوی تجسم خداوند و وجود مکان برای او می دهد در حالی که مسلم است که او نه مکانی دارد و نه جسمی. («سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا»)(۱)

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ، چشم ها او را نمی بین و او همه چشم ها را می بیند.(۲)

أَيْنَمَا تَوَلَّوْا لَوَافَتْكُمْ وَجْهَ اللَّهِ بِهِ هُرُوكَ نَظَرِكُمْ كُنِيَ خَدَاوَنَدَ أَنْجَا اسْت.(۳)

وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ هُرُوكَ نَظَرِكُمْ كُنِيَ خَدَاوَنَدَ أَنْجَا اسْت.(۴)

ص: ۷۳

۱- سوره اسراء آیه ۴۳

۲- سوره انعام آیه ۱۰۳

۳- سوره بقره آیه ۱۱۵

۴- سوره حدید آیه ۴

و نیز شاید مجموع این مسائل، سبب شده که بعضی از مفسرین از تفسیر این آیات اظهار عجز و ناتوانی کنند و بگویند: این از اسرار غیب است که از همه ما پوشیده و پنهان است.

می گویند: از یکی از دانشمندان، تفسیر این آیات را پرسیدند، گفت: جایی که جبرئیل علیه السلام ناتوان گردد من چه کسی هستم که قادر بر فهم و درک این معنا باشم. (۱)

اما این حرف با توجه به اینکه قرآن کریم کتاب هدایت است و برای تفکر و تدبر و تذکر انسانها نازل شده از معصومین علیهم السلام مفسر و مبین اویند، مگر در آیات متشابه که در فهم هر کسی نیست، قبولش نیز مشکل است.

اما اگر آیات را به معنای دوم، یعنی یک نوع شهود و قرب خاص معنوی تفسیر کنیم

ص: ۷۴

تمام این مشکلات برطرف می شود.

توضیح ذلک: بدون شک و تردید رؤیت حسی در مورد پروردگار سبحان، نه در دنیا و نه در آخرت امکان پذیر نیست چرا که لازمه آن جسمانیت و مادی بودن است، همچنین لازمه آن تغییر و تحول و فساد پذیر بودن و نیاز به زمان و مکان داشتن است و ذات واجب الوجود جلّ جلاله از همه این امور مبرا و منزّه است.

ولی خداوند را از طریق دید دل و عقل می توان مشاهده کرد و این همان مطلبی است که امیر المؤمنین در پاسخ «ذعلب یمانی» به آن اشاره می شود که فرمودند: لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهِدَةِ الْعَيَانَ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَاقِقِ الْإِيمَانِ. «چشم ها با مشاهده حسی هرگز او را ندیده ولی دل ها با حقیقت ایمان

ص: ۷۵

او را دریافته اند. (۱)

اما باید توجه داشت که «دید باطنی» بر دو نوع است:

اول - دید عقلانی است که از طریق استدلال حاصل می شود. دوم - مقام شهود قلبی است که درکی مافوق درک عق و دیدی ماوراء دید آن است. این مقامی است که آن را مقام «استدلال» نباید نام گذاشت بلکه مقام «مشاهده» است اما مشاهده ای با دل و از طریق درون این مقامی است که برای «اولیاءالله» با تفاوت مراتب وسیله درجات رخ میدهد، زیرا شهود باطنی نیز مراتب و درجات بسیاری دارد، البته درک حقیقت آن برای کسانی که به آن نرسیده اند مشکل است.

از آیات مذکوره با توجه به قرآنی که ذکر شد

ص: ۷۶

می توان این چنین استفاده کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عین اینکه دارای مقام شهود بود در طول عمر مبارکش، دو مرتبه اوج گرفت که به مقام «شهود کامل» نائل گردید.

یکی احتمالاً در آغاز بعثت بوده و دیگری به هنگام معراج، آن چنان به خدا نزدیک شد و بر بساط قرب او گام گذاشت که بسیاری از فاصله ها و حجاب ها وصول به آن اعجاز بود.

بدیهی است که تعبیراتی مانند «فکان قاب قوسین او ادنی» همه بصورت کنایه و بیان شدت قرب است، و گرنه او با بندگانش فاصله مکانی ندارد تا با «قوس» و «ذراع» سنجیده شود و نیز منظور از «رؤیت» در این آیات رؤیت با چشم نیست بلکه همان شهود باطنی است که گذشت.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟

«آیا پروردگارت را هرگز دیده ای؟»

در پاسخ فرمود: «رَأَيْتُهُ بِفُؤَادِي» من او را با چشم دل دیده ام. (۱)

و در «نهج البلاغه» در صدر همان خطبه «ذعلب یمانی» آمده است که از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال کرد: هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ «آیا هرگز پروردگارت را ای امیرمؤمنان دیده ای؟»

در پاسخ فرمود: أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟ «آیا کسی ار که نمی بینم پرستش کنم؟» پ و یان مطلب اشاره به شهود باطنی است. (۲)

آنچه که بحار الانوار نقل کرده از تفاسر بر معنای معراج

ص: ۷۸

۱- بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۶ ذیل مباحث معراج

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۷۹

قوله تعالى: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» قال البيضاوى: اى ملك شديد قواه و هو جبرئيل عليه السلام.

«ذُو مِرَّةٍ» حصافه فى عقله و رأيه

«فأستوى» قاستقام على صورته الحقيقه التى خلق الله عليها و قيل: استولى بقوّته على ما جعل له الأمر «و هو» اى جبرئيل.

«بالأفق الاعلى» افق السماء.

بيضاوى در تفسيرش گفته است در معنای علمه شديد القوى يعنى ملك و فرشته اى كه سخت قدرتمند است و آن جبرئيل است، صاحب قوّت حصافه يعنى صاحب رأى نيكو و عقل محكم، فاستوى يعنى بر صورت حقيقى خود مستقيم شد همان صورتى كه خداوند

او را بر آن خلق کرده بود بعضى گفته اند مستولى بقوّت خود بر آنچه برای قرار داده شده بود از اصليت كه او جبرئيل باشد، بر افق اعلى يعنى بر افق آسمان «ثم دنا» يعنى نزديك شد به پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم .

ص: ۷۹

«فتدلی» متعلق به دنیا است، و آن تمثیل است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عروج کرد و بعضی گفته اند ثم تدلی من الافق الأعلى یعنی پس نزدیک شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و این اشعار به این که جبرئیل علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عروج کرد از مجلس جدا نشد و تقریر است به خاطر شدت قوت او، زیرا تدلی و نزدیک شدن استرسال و فرستادن با تعلق.

یعنی جبرئیل با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود پس او قربش با محمد صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه دو کمان یا کمتر.

مقصود تمثیل مله اتصال و تحقق استماع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای آنچه به او وحی می شد.

«فأوحى بعید» یعنی عبدالله....

بعضی گفته اند کل ضمائر به سوی خدا بر می گردد (نه جبرئیل علیه السلام) و اوست معنی شدید قوی کما اینکه در گفتار خداوند است که می فرماید:

«هو الرزاق ذو القوه المتین» (۱)

ص: ۸۰

۱- سوره ذاریات آیه ۵۸ - به همان تعبیر که گذشت در اختلاف ضمائر

«ما كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» یعنی به چشم خود دید صورت (و حقیقت) جبرئیل را یعنی آنچه را دید دروغ نبود زیرا همان طوری که به نظر دید به قلبش هم دید و

گفته شده آنچه را به قلبش دید و معنی اینکه دیدن او تخیل دروغ نبود.

دلیل بر این، اینکه از حضرت سؤال شد: هل رأيت ربك، آیا خدایت را دیدی؟ فرمود با چشم دل بلی.

«أَقْتَمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى» یعنی آیا با او جنگ و جدال می کنید بر آنچه که دیده.

«وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَةً أُخْرَى» یعنی یک بار دیگر جبرئیل را بصورت اصلی خود دید پس علت نزول و نصب شدن آن اشعار به این است که دیدن این یک بار دیگر نیز پائین آمدن و نزدیک شدن است و بعضی گفته اند تقدیر کلام این است:

وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَةً أُخْرَى

ص: ۸۱

و نصبش بخاطر مصدریت است.

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى آن سدره المنتهی که علم و اعمال خلایق هم برگشتش به آن است یا از بالای او نازل می شود و از زیر او به طرف او بالا می رود و شاید شبیه به سدره که درختی بنام سنبق «کُنَّار که میوه درخت سدر است» که در سایه او مردم جمع می شدند و روایت شده است که در آسمان چهارم می باشد.

«عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» بهشتی که متقین در او مأوی می گزینند با ارواح شهداء.

«إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى» این بخاطر تعظیم و تکثیر پوشیدن بطوری کسی پی به عمق او نمی برد و قایل عدد و احصاء نیست.

عده ای گفته اند جمعی از ملائکه او را احاطه کرده اند که در نزد او به عبارت و پرستش خداوند مشغولند.

«مَا زَاغَ الْبَصَرُ» یعنی تمایل نکرد چشم

ص: ۸۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آنچه که دید از چپ و راست و سرکشی و طغیان نبود بلکه ثابت قدم ماند مستقیماً. یا اینکه بگوئیم عدول نکرد رؤیت او از عجائبی مأمور به رؤیت آن بود و تجاوز نمود.

«لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» یعنی والله دید آیات بزرگ الهی را در آسمان از آیات عجائب مانند ملائکه و ملکوتیه به شب معراج.

بعضی گفته اند جایز است که کبری صفت آیات باشند بنابر اینکه مفعول دوم حذف باشد یعنی شیئاً من آیات ربّه.

مرحوم طبرسی قدس سره در قول خداوند متعال که فرموده است: مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى. آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دید قلبش تکذیب نکرد گفته است یعنی هرگز قلب محمد صلی الله علیه و آله و سلم دروغ نگفت آنچه را به عینه دید.

ص: ۸۳

ابن عباس گفته است، محمد صلی الله علیه و آله و سلم با دل (و باطن) دید خدای خود را و روایت شده که محمد بن حنفیه از پدر بزرگوارش امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که یعنی علم یقینی داشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنچه که از آیات باهره و آشکار و روشن الهی را دید.

و بعضی گفته اند آن کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دید جبرئیل علیه السلام بود که به صورت اصلی خود خلقش کرد مشاهده کرد و بعضی گفته اند ملکوت خدا و اجناس مقدورات او را دید.

حسن گفته است عروج کرد روح محمد صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان ولی جسدش در زمین بود.

و اکثرین (مفسرین) گفته اند (که ظاهر همین است) از اصحاب ما و مشهور است در اخبارشان که خداوند جسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را صحیح و سالم به آسمان برد که دید ملکوت سماوی را به عینه و هرگز این (معراج) در خواب نبود.

و از ابی العالیه نقل شده که گوید: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند هل رأیت ربک لیلہ المعراج؟ آیا شما در شب معراج خدای خود را دیدی؟

قال: رأیت نهراً و رأیت وراء النهر حجاباً و رأیت وراء الحجاب نوراً، کم أرغیر ذلک. یعنی من نهری را دیدم که پشت او حجابی و از پشت حجاب نوری بود غیر از این من چیزی ندیدم.

و از ابی ذر و ابی سعید خدری نقل شده که از نبی مکرم سؤال شد در حق این آیه که می فرماید: ما کَذَبَ الْفُؤَادُ ما رَأَى. فرمود: من نوری را دیدم که این از مجاهد و مکرمه نقل شده و این آیه که می فرماید: اَفْتَمَارُوهُ عَلٰی ما یَرٰی یعنی این مردم مجادله می کنند با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در وقتی که معراج رفت مشرکین پذیرفتند و گفتند برای ما توصیف کن و خبر بده از کاروان ما در مسیر شام.

وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَهُ أُخْرَى. ای جبرئیل علیه السلام را در صورت اولش دید از آسمان بار دیگر و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو مرتبه او را به صورت اصلیش دید. «یعنی جبرئیل علیه السلام را» عند سدره المنتهی، یعنی جبرئیل را محمّد صلی الله علیه و آله و سلم دید نزد سدره المنتهی و آن درختی است از طرف راست عرش خداوند بالای آسمان هفتم که تمام چیزها به آن منتهی می شود و بعضی گفته اند که درخت طوبی است و از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که دیدم بر سر هر شاخه ای از شاخه های پیش ملکی ایستاده و تسبیح خدا را می گوید، و بعضی گفته اند او را بور و بهاء و حسن و صفایی که چشمان می دید با این وصف که فوق همه اوصاف است و بعضی ها گفته اند اطراف و احاطه او را فرشهایی از طلائع بود که این از ابن عباس است و گویا ملائکه بر فرشها بودند و خداوند را عبادت می کردند و معنی این می شود که جبرئیل را بصورت خود دید در حالی که اطراف آن درخت را پوشانده بود

ما زَاغَ البَصِيرُ و ما طَغَى، یعنی میل نکرد چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طرف راست و چپ و از مقصودش تجاوز نکرد. لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى مانند سدره منتهی و صورت جبرئیل را دید که ۶۰۰ بال افق آسمان ها را بالش پر کرده بود و بعضی ها گفته اند جامه‌های سبز و خرم دید از جامه‌های خرم و سبز بهشتی که تمام افق کرانه های آسمان را پر کرده بود.

نظریه علامه مجلسی قدس سره:

مرحوم علامه می فرماید: و من می گویم : که به عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بیت المقدس پس از آن به طرف آسمان در یک شب به جسد شریف از چیزهای است که آیات و اخبار متواتر از طرف خاصه و عاقله بر او دلالت می کند و انکار این مطلب

و یا تأویل بردن معراج به معراج روحانی یا در خواب رفتن منشاء او از کم تتبع در آثار اهل بیت علیهم السلام و یا بخاطر ضعف دینی و ضعف یقین (غافل بودن) از این همه اخبار و روایات

در باب معراج که مانند آن فکر نمی‌کنم در اصول مذهب وارد شده باشد. من نمی‌دانم چه باعث شده که قبول این سخن و گفتار را در معراج منکرند. سزاوار است که انسان به این‌ها بگوید: شما به قول قرآن أَفْتَوِمْنُونُ بَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضِ و اگر عذر این‌ها (منکرین) به اینکه این امر موجب خرق و التیام است پس این معنی مخفی نیست بر صاحبان عقول که این‌ها (منکرین) فقط حرفهای پوچ و اوهامی بیش نیست. بر فرض که دلیل (پوچ) این‌ها تمام باشد، دلالت دارد بر عدم جواز خرق در فلکی که احاطه دارد به جمیع اجسام و معراج ملازم آن نیست. اگر امثال این شکها و شبهات مانع باشد از قبول آن چه که اخبار متواتر بر اثبات او داریم، هر آینه جایز است که توقیف در جمیع مسائل دینی از ضروریات اسلام داشته باشیم.

و من تعجب می‌کنم از بعضی متأخرین اصحاب ما

که چگونه در این امور ضروری چرا و من به سستی به خود نشان داده اند با اینکه مخالفان آنان با کمی اخبار و کمی آثار که دارند و عدم تدبیر آنان اصلاً رد نکرده اند و جایز ندانسته اند که این گونه مسائل ضروری را رد کنند و حاضر نشوند که تریخص دهند تأویل این مسائل را با اینکه اصحاب ما پیروی از ائمه هدی علیهم السلام را دارند و یک چیزهای ضعیفی از مخالفین در نزدشان می باشد که تابع آثار کمی که از سفهاء و بی خردان هست اقوال و گفتار آنها را بین شیعیان متدین نقل می کنند.» که در نتیجه اخلاقی در عقائد حقه شیعه به وجود آوردند و مسائل ضروری دین را منکر شوند» پناه به خدا می بریم و همچنین سایر مؤمنین سایر مؤمنین از آراستهای گمراهان.

شیخ الطائفه قدس سرّه در تبیان خود فرموده

ص: ۸۹

در نزد اصحاب ما و نزد اکثر اهل تأویل و ایضاً جَبَّانی ذکر کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عروج کرد در آن شب به آسمان ها تا رسید به سدره المنتهی در آسمان هفتم و خداوند متعال آیات خود را به او نشان داد. از آسمان و زمین که انسان معرفت یقینی پیدا می کند و در معراج در حال بیداری بود نه خواب و آن که قرآن گواهی می دهد که در حال یقظه بود مانند این آیه شریفه: **أَسْرَى بِعَبْدِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى.**

و ثانیاً به اخبار متواتری که داریم این امر معلوم می شود و قول مرحوق شیخ الطائفه قدس سره که فرمود: عند اصحابنا (در نزد اصحاب ما) دلالت می کند بر اتفاق آنان بر معراج که در حال یقظه و بیداری بوده

و به آن چه ابن شهر آشوب گفته است اکتفاء کرده ان امامیه (شیعه) بر اینکه معراج تا بیت المقدس بوده اعتناء به این قول نمی شود

و در مقاصد و شرح مقاصد گفته است: به تحقیق معراج نبی صلی الله علیه و آله و سلم به قرآن و سنت و اجماع اُمه ثابت شده اختلافی در او نیست. مگر اینکه اختلاف در اینکه آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال خواب معراج رفت یا در حال بیداری و با روح رفت فقط یا جسد و به مسجد اقصی حرکت کرد یا به آسمان و حق اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باد جسد (شریف) از مسجد حرام حرکت کرد به مسجد اقصی به گواهی دادن کتاب خدا و اجماع قرن دوم و از مسجد اقصی به آسمان به گواهی دادن اجادیت مشهوره و منکر آن بدعت گذار است و پس از به طرف عالم بنا بر اختلاف آراء به خبر واحد و مشهور شده است که برای قریش تعریف کرد رفتن خود را به معراج مسجد اقصی را و به آنان خبر داد احوالشان را و آنچه که در آسمان ها دید از عجائب الهی

و به آنچه احوال انبیاء را مشاهده کرده بود خبر داد.

برای ما این امر ممکن است و خبر بر او داریم و دلیل امکان تماثل اجسام است پس جایز است خرق بر آسمان همانند زمین. و عروج انسان و اما عدم دلیل امتناع پس او لازمه ندارد از فرض وقوع او محال را و نیز اگر ادعاء نبود که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خواب با به روح معراج رفتند به خاطر انکار کافران (معراج را) این غایت انکار است و مرتد نمی شود. بعضی کسانی که اسلام آورده اند در حالی که در این امر منکر باشد به تصدیق نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، لذا مخالف متمسک شده به اخباری (یا خبری) که از عائشه نقل شده که گفته است به خدا قسم جسد محمد مفقود نشد و از معاویه نقل شده که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از رؤیای صادقه بوده، و تو آگاهی به اینکه علی تقدیر صحت این اخبار (که صحیح نیست)

ص: ۹۲

صلاحیت ندارد که حجت باشد در مقابل آنچه از احادیث و اخبار وارد شده استدر معراج و گفتار بزرگان ما و اجماع قرینهای بعدی انتی حرف صاحب مقاصد. من می گویم: اگر بخواهم تمام مطالب را از روایاتی که در این باب (معراج) جمع آوری کنم یک مجلد بزرگ خواهد شد، و همانا مقداری از اخبار معراج را و آن چه که متعلق به چگونگی معراج است و سایر اخبار متفرقه در سایر ابواب و تعدادی از اخبار معراج را ذکر کرده است که ان شاء الله در موضوع اخبار معراج خواهد آمد. (۱)

ص: ۹۳

۱- بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۲۸۷

موضوع سوّم: پرسش ها و پاسخها در مورد معراج

سؤال ۱: معراج در چه سالی واقع شده است؟

جواب: رجوع شود به صفحه ۱۱ همین کتاب.

سؤال ۲: لغت معراج چیست؟

جواب: صفحه ۷ همین کتاب

سؤال ۳: کلمه معراج در قرآن چند مرتبه آمده است؟

جواب: صفحه ۳۰ همین کتاب

سؤال ۴: آیات معراج در چه سوره هایی آمده است؟

جواب: صفحه ۳۱ و ۵۷ همین کتاب

سؤال ۵: معلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کسی بوده است؟

جواب: صفحات ۶۴ تا ۷۰ همین کتاب

سؤال ۶: آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور به معراج بود؟

ص: ۹۵

جواب: معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امر خداوند سبحان بود بلکه اختیار با او نبود با خدا بود. (برای حکمت و مصلحتی)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از اداء فریضه مغرب و عشاء به استراحت پرداخت ولی یک مرتبه صدای آشنائی به گوش مبارکش رسید که آن صدا صدای جبرئیل علیه السلام امین وحی بود که به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد، امشب سفر عجیبی در پیش دارید و من مأمورم با شما باشم و نقاط مختلف گیتی را با مرکب فضا پیمایی به نام (بُراق) بپیمائید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سفر باشکوه خود را از خانه ام هانی (خواهر امیرالمؤمنین علیه السلام) آغاز کرد و با همان مرکب به سوی «بیت المقدس» واقع در کشور اردن که آن را «مسجد اقصی» نیز می نامند روانه شد و در مدت بسیار کوتاهی در آن

نقطه پائین آمد و از نقاط مختلف مسجد «بیت اللحم» که زادگاه حضرت عیسی مسیح علیه السلام است و منازل انبیاء و آثار و جایگاه آنها دیدن به عمل آورد و در برخی از منازل دو رکعت نماز گذارد.

سپس قسمت دوم از برنامه خود را آغاز فرمود، از همان نقطه به سوی آسمان ها پرواز نمود، ستارگان و نظام جهان بالا را مشاهده کرد و با ارواح پیامبران و فرشتگان آسمانی سخن گفت و از مراکز رحمت و عذاب (بهشت و دوزخ) بازدیدی به عمل آورد، درجات بهشتیان و اشباح دوزخیان را از نزدیک مشاهده فرمود. (۱)

و در نتیجه از رموز هستی و اسرار جهان آفرینش و وسعت عالم خلقت و آثار قدرت بی پایان خدا کاملاً آگاه گشت، سپس به سیر خود ادامه داد و سدره المنتهی رسید.

ص: ۹۷

آن را سرا پا پوشیده از شکوه و جلال و عظمت دید، در این هنگام برنامه وی پایان یافت. سپس مأمور شد از همان راهی که پرواز نموده بود بازگشت نماید و در مراجعت نیز در بیت المقدس فرود آمد و راه مکه و وطن خود را پیش گرفت و در بین راه به کاروان تجارتی قریش برخورد کرد، در حالی که آنان شتری را گم کرده بودند و به دنبال آن می گشتند و از آبی که در میان ظرف آنها بود قدری خورد و باقی مانده را به روی زمین ریخت و بنا به روایتی روپوشی روی آن گذارد، و از مرکب فضایمای خود در خانه «ام هانی» پیش از طلوع فجر پائین آمد و برای اولین بار راز خود را به او گفت و در روز همان شب در مجامع و محافل قریش پرده از راز خود برداشت و داستان معراج و سیر شگفت انگیز او که در فکر قریش امر ممتنع و محالی بود، در تمام مراکز دهن به دهن گشت و سران «قریش» را بیش از همه عصبانی نمود

قریش به حالت دیرینه خود به تکذیب او برخاستند و گفتند: اکنون در مکه کسانی هستند که «بیت المقدس» را دیده اند، اگر راست می گوئی، کیفیت ساختمان آنجا را تشریح کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها خصوصیات ساختمان بیت المقدس را تشریح کرد بلکه حوادثی را که در میان مکه و بیت المقدس رخ داده بود بازگو کرد و فرمود: در میان راه به کاروان فلان قبیله برخورد نمودم و شتری از آنها گم شده بود و در میان اثاثیه آنها ظرف پری از آب بود و من از آن نوشیدم و سپس آن را پوشانیدم و در نقطه ای به گروهی برخورددم که شتری از آنها رمیمده و دست آن شکسته بود.

قریش گفتند: از کاروان قریش خبر ده؟ گفت: آنها را در تنعیم (ابتدای حرم است) دیدم و شتر خاکستری رنگی در پیشاپیش آنها حرکت می کرد و کجاوه ای روی آن گذارده بودند و اکنون وارد شهر مکه می شوند. قریش از این خبرهای قطعی سخت

عصبانی شدند، گفتند: اکنون صدق و کذب گفتار او برای ما معلوم می شود ولی چیزی نگذشت که طلائع کاروان «ابوسفیان» پدیدار شد و مسافری جزئیات گزارشهای آن حضرت را نقل نمودند.

سؤال ۷: روایات معراج چند دسته است؟

جواب: رجوع شود به صفحه ۳۷ همین کتاب

سؤال ۸: تاریخ این حادثه چه وقت بود؟

جواب: همان طوری که در صفحه ۱۱ اشاره شد با اینکه جای داشت این حادثه عجیب از هر نظر مضبوط باشد مع ذلک از جهاتی مورد اختلاف شده است یکی از آنها تاریخ وقوع آن است.

دو سیره نویس «ابن اسحاق و ابن هشام» می گویند: این حادثه در سال دهم بعثت

ص: ۱۰۰

اتفاق افتاده است. مورخ مشهور «بیهقی» معتقد است که در سال دوازدهم بعثت رخ داده است و برخی آن را در اوائل بعثت و گروهی در اواسط آن دانسته اند و گاهی برای جمع میان این اقوال گفته میشود که: معراج آن حضرت بیش از یک بار بوده است، اما باید گفت معراجی که در آن نمازهای یومیه واجب شده است پس از مرگ ابوطالب علیه السلام که در سال دهم بعثت بود، اتفاق افتاده است.

زیرا از مسلمات حدیث و تاریخ این است که در شب معراج خدا دستور داده است که امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر شبانه روز در پنج وعده نماز بخوانند:

و نیز از لابه لای تاریخ استفاده می شود که تا لحظه مرگ «ابوطالب» نماز واجب نشده بود، زیرا در لحظات مرگ ابوطالب علیه السلام سران «قریش» به حضور وی رفتند و از او درخواست کردند که کار آنها را با برادر زاده اش یکسره کند،

ص: ۱۰۱

و او را از کردار خود بازدارند و در برابر آن ، هر چه می خواهد بگیرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن محفل رو به سران کرد و گفت: من از شما یک چیز بیشتر نمی خواهم و آن اینکه «تقولون لا-اله الا-الله و تخلعون ما تعبدون من دونه»(۱). گواهی به یگانگی خدا دهید و اطاعت بتان را از گردنتان باز کنید، این کلمه را گفت و ابدأً از نماز و فروع دیگر سخن به میان نیاورد و این خود گواه بر این است که در آن روز نماز واجب نشده بود و گرنه ایمان مجرد از کردار در زمینه ای که عملی مانند نماز واجب شده بود بی فایده خواهد بود و اما اینکه نامی از رسالت خود نبرد زیرا اعتراف به یگانگی خدا به فرمان وی، اعتراف ضمن رسالت او است و در حقیقت گفتن این کلمه به دستور او دو گواهی در بر دارد یعنی افراد به خدای یگانه و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر اینکه تاریخ نویسان کیفیت اسلام آوردن گروهی را مانند طفیل بن عمرو و دو سی

ص: ۱۰۲

۱- سیره ابن هشام ج ۲ ص ۲۷

که چندی پیش از هجرت به وقوع پیوسته است ذکر نموده اند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فقط به تعلیم شهادتین اکتفا فرمود و سخن از نماز به میان نیاورده است. این نوع قضایا حاکی از این است که در تاریخ این حادثه که آن رد نماز واجب شده است چندی قبل از هجرت اتفاق افتاده است.

کسانی تصور کرده اند که معراج پیش از سال دهم بعثت اتفاق افتاده اشتباه کرده اند زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سال های هشتم تا دهم در شعب محصور بود و وضع رقت بار مسلمانان ایجاب نمی کرد که تکلیف زائدی از قبیل نماز بر دوش آنها بگذارد.

و اما سنوآت قبل از هشتم به علاوه بر فشار قریش که خود مانع از تحمیل تکلیف زائد بود، افراد مسلمان کم و انگشت شمار بودند و در چنین لحظات که هنوز نور ایمان و اصول آن در دل گروه قابل ملاحظه ای تمرکز نیافته بود، تکلیف فوق العاده ای

ص: ۱۰۳

مانند نماز خیلی بعید به نظر می رسد.

و اینکه در بسیاری از روایات وارد شده که امیر مؤمنان علیه السلام سه سال قبل از بعثت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواند و بعداً نیز ادامه داشت، منظور از آن این نمازهای محدود و مشروط و موقت نبوده، بلکه عبادت مخصوص و غیر محدود بوده و یا منظور نمازهای مستحب و عبادتهای غیر واجب بوده است.

عن ابی جعفر علیه السلام قال: لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى السَّمَاءِ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْعَمُورَ وَحَضَرَتْ الصَّلَاةَ فَأَذَّنَ حَبْرَائِيلُ وَأَقَامَ فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَصَّفَ الْمَلَائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ خَلْفَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (۱).

عن ابی جعفر علیه السلام: وَ هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي الْقُرْآنِ وَفَوَّضَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَزَادَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّلَاةِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ وَ هِيَ سَنَةٌ لَيْسَ فِيهَا قِرَاءَاتٌ إِلَّا مَا هُوَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ دَعَاءٌ.....(۲)

ص: ۱۰۴

۱- فروع کافی ج ۳ ص ۳۰۲

۲- فروع کافی ج ۳ ص ۲۷۳

سوال ۹: آیا معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جسمانی یا روحانی و یا رویا بوده است؟

جواب: سخنان زیادی گفته اند و اشکالات علمی کرده اند و حتی بعضی ها ممتنع دانسته اند که سابقاً گذشت. گروهی این را نپذیرفته اند و سرانجام دست به تأویل زده و معراج آن حضرت را روحانی دانسته و گفته اند که فقط روح و روان پیامبر تمام این عوالم را سیر کرده، سپس برگشته است و گروهی قدم را فراتر نهاده، معتقدند که تمام این جریانها در رؤیا و خواب بوده و آن حضرت به صورت خواب تمام این امر را دید و سیر کرده است و عده ای هم گفته اند با هم بوده.

اما سخنان آن گروهی که می گویند خواب و رؤیا است

ص: ۱۰۵

دور از منطق و حقیقت است که اصلاً نباید این نظر را در شماره اقوال و نظرات بیاوریم، زیرا «قریش» از شنیدن اینکه «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» مدعی است که من در ظرف یک شب همه این امکان را سیر و طی نموده ام، سخت ناراحت شدند و جداً به تکذیب آن حضرت برخاستند، به طوری که معراج وی در همه محافل «قریش» موضوع روز شد. هر گاه سیر این عالم ها به صورت یک رؤیا بود معنا نداشت که «قریش» به تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخیزند و جنجالی راه بیاندازند، زیرا گفتن اینکه من در شبی از شبها موقع خواب چنین خوابی دیده ام، هرگز مایه نزاع و اختلاف نمی گردد زیرا بالاخره هر چه هست خواب است و همه امور محال و غیر ممکن و یا بسیار مستعد در خواب به صورت ممکن در می آید. از این جهت این نظر آن قدر ارزش ندارد که ما آن را دنبال کنیم ولی افسوس اینجاست که برخی

از دانشمندان مصری مانند «فرید وجدی» این نظر را پسندید و با سخنانی بی اساس و بی پایه به تحکیم آن پرداخته است. (۱)

این ها همه نشأت گرفته از عدم معرفت بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم . سابقاً گذشت که تعبیر «بعبد» در سوره مبارکه بنی اسرائیل و آیه ۱ سوره نجم «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» بیانگر اینکه این سفر هم در بیداری بوده و هم سیر جسمانی و روحانی بوده است نه روحانی تنها و یا نه خواب و رؤیا که عده ای بی بصیرت قائل شده اند، زیرا سیر روحانی معنوی معقولی جز حالت خواب یا شبیه آن ندارد ولی واژه «عبد» نشان می دهد که در این سفر، جسم و جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرکت داشته است. وانگهی آیه مبارکه در مقام امتنان و بیان اوج عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. عروج او به آسمان در عالم خواب یا شبیه خواب بیانگر چنین مقامی نیست.

ص: ۱۰۷

و از سوی دیگر از آیه ۱۲ سوره نجم و از تاریخ اسلام نجومی استفاده می شود که این معراج، معراج جسمانی و در عین حال در بیداری بوده زیرا مطابق آیه ۱۲ سوره نجم مشرکان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد معراج انکار و ستیزه کردند و بنیاد مسخره گرفتند که گذشت و حتی مشرکان در برابر خیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از معراج و نزول سوره نجم به قدری شدید بود که در روایت آمده که: «عتبه بن ابولهب» نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از شدت عصبانیت، دخترش را طلاق داد و با آب دهان انداختن به جانب ساحت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گستاخی نمود و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «به نجم و پروردگار نجم کافر شدی». که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را نفرین کرد و گفت: «خدا یا یکی از درندگان را به این شخص (عتبه) مسلط گردان. از ماجرا چندان نگذشت که عتبه ملعون با همراهان خود در کاروانی به سوی شام مسافرت کرد،

در یکی از مناطق با همراهان پیاده شد تا به استراحت بپردازد. گفت: مرا امشب در میان خود بخوابانید» به طوری که در گرداگرد من باشید»، همراهان چنین کردند، در عین حال شیری در بیابان آمد و در میان چند نفر گذشت و به او رسید و در وسط جمعیت کاروان او را درید و به هلاکت رسانید. (۱)

اما گروهی که به حل برخی از خرده‌های معراج جسمانی قادر نیستند ناچار شدند دست به تأویل آیات و روایات بزنند و معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را روحانی بدانند. مقصود از معراج روحانی همان تدبر در مصنوعات الهی و مشاهده جلال و جمال وی و استغراق تفکر و ذکر باطنی و قلبی است که پس از طی این مراحل یک قرب مخصوص به دست می‌دهد که قابل توصیف نیست. هر گاه مراد از معراج روحانی همان تفکر در عظمت حق و وسعت جهان آفرینش و ... باشد بی شک این معراج از خصائص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیست

ص: ۱۰۹

و اکثر پیامبران علیهم السلام و بسیاری از مردان روشندل و پاک دل این مرتبه را دارا بودند، در صورتی که قرآن معراج را از خصائص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به عنوان یک امتیاز فوق العاده یاد می نماید و انگهی بسیاری از شبها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارای چنین حالتی بوده در حالی که معراج مورد گفتگو در زمان و شب معینی تحقق یافته است.

چیزی که این گروه را بر این مطلب وادار نموده است همان فرضیه هئیت دان معروف یونان «بطلمیوس» است که مدت دو هزار و چندی سال تمام در محال علمی شرق و غرب ارزش علمی فراوان داشت و صدها کتاب در پیرامون آن نوشته شده است و تا چند سال پیش یکی از مسلمات علوم طبیعی بوده که اجمال آن به قرار زیر است:

«اجسام جهان بر دو قسم است، عنصری و فلکی

ص: ۱۱۰

جسم عنصری همان چهار عنصر « آب و خاک و بادو آتش» معروف است، نخستین کره ایکه به چشم ما می خورد همماه کره خاک و مرکز عالم است، پس از آن کره آب و بعد از آن کره هوا و چهارمین کره، کره آتش است و هر یک از این چهار کره محیط بر دیگریست، در این موقع کرات پایان می پذیرد و اجسام فلکی، همان افلاک ۹ گانه است که مانند طبقات پیاز به هم پیوسته اند و هرگز قابل خرق و التیام و فصل و وصل نیستند و هیچ موجودی نمی تواند به طور مستقیم در میان آنها حرکت کند زیرا لازمه آن از هم جدا شدن اجزاء فلک است.

از آنجا که جسمانی بودن معراج مستلزم آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به طور خط مستقیم از مرکز عالم رو به بالا برود و از کرات چهار گانه عبور نموده و افلاک را یکی پس از دیگری سوراخ کند

و پاره شدن و به هم پیوستن (خرق و التیام) افلاک از نظر هیئت یونانی صحیح و جایز نیست روی این اساس ناچار شدند. (۱)

که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را روحانی بدانند که هیچ جسمی از سیر او مانع نشود.

در پاسخ این اشکال باید گفت: روزی این سخنان ارزش داشت که نظام هیئت «بطلمیوس» قدرت خود را در جامعه های علمی از دست نداده بود و گروهی از صمیم دل آن را پسندیده و به آن دل بسته بودند. در چنین محیط امکان داشت که با جار و جنجال روایات را تأویل نمائیم، ولی امروز دیگر این فرضیه ها ارزش همه جانبه خود را از دست داده اند و بی پایگی آنها روشن شده است، فقط از نظر تاریخ علم، گاهی سخن از هیئت «بطلمیوس»

ص: ۱۱۲

۱- از بدبختی بعضی که خیال کرده اند مطالب یونانی دین شناسی را به انسان معرفی می کند و حال آنکه اولاً بطلمیوس معصوم نبوده و بر مبنای فکر و علم خود چیزهایی را کسب کرده و ثانیاً اسلام چه نیازی به مطالب یونانی دارد مانند فلسفه که فقط عامل انحراف است

به میان می آید دیگر با این ابزار و آلات نجومی و رصدی با این تلسکوپهای قوی و نیرومند و فرود آمدن آپولوها و لوناها در سطح کره ماه و زهره و مریخ و ماشین رانی فضانوردان در سح کره ماه جایی برای این فرضیه های خیالی باقی نیست. آن روزها می گفتند که زمین کروی شکل محال است چون زندگی بر روی آن امکان ندارد، امروزه ثابت کرده اند که زمین کروی شکل است نه مسطح و زندگی موجودات هم بر روی او امکان دارد. علوم مردم که علوم لدنی نست که تغییر نکند و لاینفک باشد، طبق محاسبات علمی و عقلی یک چیزهای ارائه می دهند که پس از سالها کشف می رود که نظرات قبلی ها اشتباه بوده است. امروز دانشمندان وجود چهار کره عنصری و ۹ فلک به هم پیوسته و توی پر را جزء افسانه ها می شمارند و با این ابزار علمی و ادوات رصدی «جایی که ستاره شناسان باآلات و ادوات مخصوص ستارگان را زیر نظر قرار می دهند»

و چشمان مسلح موفق به دیدن چنین عوالمی که «بطلمیوس» یا نیروی تخیل آن را ساخته بود نیستند و هر گونه نظری که مبنی بر این اساس غیر صحیح باشد بی ارزش می دانند.

نظر شیخ احمد احسائی

شیخ احمد که پیشوای شیخیه است در رساله «قطیفه» (۱)

ص: ۱۱۴

۱-۱- رساله «قطیفه» شیخ در ضمن مجموعه ای که حاوی ۹۲ رساله اوست بنام «جوامع الکلم» در تاریخ ۱۲۷۳ چاپ شده است و متن عبارت وی چنین است: ان الصاعده كلما صعد القی منه کل رتبه منها فیها مثلاً إذا تجاوز کره الهواء القی ما فیہ من الهواو اذا تجاوز کره النار القی ما فیها و إذا جمع اخذ مال من ماله من کره النار و إذا وصل الی کره الهواء اخذ ماله من الهواء. ص ۱۲۷ نغمه دیگری را ساز کرده و با طرح جدیدی خواسته است هر دو گروه را راضی سازد و می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با بدن برزخی «هور قلیائی» (بدن برزخی بسان آن بدنی است که انسان در عالم خواب همه گونه فعالیت با آن انجام می دهد) به معراج رفته است، از این راه به خیال خود هم قائلان به معراج جسمانی را از خود. معنی آن این است که: جسم در حال عروج و صعود هر چه بالا برود، عناصر مربوط به هر کره را در همان جا ترک می کند و بالا می رود، مثلاً عنصر هوا را در کره هوا و عنصر آتش را در کره آتش و هنگام بازگشت همان ها را که ترک کرده دو مرتبه باز میگردد. بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام معراج هر یک از عناصر چهار گانه بدن خود را (در گذشتن اصول عناصر را چهار تا می دانستند) در کره خود ترک گفتند و با بدنی که فاقد این عناصر چهار گانه است معراج نموده است. یک چنین بدن نمی تواند بدن عنصر باشد، جز بدن برزخی و به اصطلاح وی «هور قلیائی» چیز دیگری نمی تواند باشد. شیخ در کتاب شرح زیارت ص ۲۸-۲۹ تصریح می کند که افلاک ۹ گانه قابل خرق و التیام نیست....

راضی ساخته، زیرا معتقد به جسمانی بودن معراج شده و هم اشکال افلاک را رفع نموده است زیرا نفوذ جسم برزخی احتیاج ندارد که بدنه افلاک را از هم جدا سازد. (۱)

ولی مع الوصف افراد روشن و حق جو و دور از تعصب، این نظر را مانند نظریش (روحانی بودن معراج) بی ارزش و مخالف قرآن و ظاهر احادیث می دانند، زیرا چنانکه گفته شد اگر آیه معراج را به دست هر زبان دانائی دهند خواهد گفت: منظور گوینده همان بدن دنیوی عنصریت که از آن قرآن با لفظ «عبد» تعبیر آورده است نه (هور قلیائی) که اساساً جامعه عرب با چنین لفظ و امثال آن آشنایی نداشتند و طرف خطاب در سوره اسراء همین گروه و افراد عادی بوده است.

ص: ۱۱۶

۱- رجوع شود به پاورقی ص ۱۱۴ و ۱۱۵ همین کتاب

وانگهی عاملی که او را بر این تأویل خنک و بی مزه واداشته است همان افسانه یونانی درباره نظام هستی بوده که تصور کرده است بسان لوح محفوظ پای برجاست. اکنون که جامعه هیئت دانه همگی آن را تکذیب می کنند. هرگز روانیست به هیئت قدیم حرفی زده اند تا حدی معذور و یا کم تقصیر بودند ولی اکنون برای ما سزوار نیست به تقلید کور کورانه ی خود ادامه دهیم و بر اثر یک فرضیه که مورد انکار جامعه علمی بشری است ، حقایق قرآنی را زیر پا بگذاریم.

نظریه گروه علم طبیعی

گروهی از علاقه مندان علوم طبیعی که می خواهند برای هر حادثه ای یک علت طبیعی و برای هر پدیده ای یک عام مادی درست کنند،

ص: ۱۱۷

در صدد انکار اساس معراج درآمده اند و چنین تصور کرده اند که قوانین طبیعی و علمی امروز با معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سازگار نیست مثلاً می گویند:

۱- علوم امروز می گویند برای دور شدن از زمین باید جاذبه زمین را خنثی کرد، توپی را که شما به هوا پرتاب می کنید، قوه ثقل آن را باز به جانب زمین می کشد، هر چه توپ را با شدت پرتاب کنید دو مرتبه به زمین بر می گردد. اگر بخواهیم نیروی ثقل (جاذبه زمین) به کلی خنثی شود، یعنی توپ به حرکت خود ادامه دهد و هرگز به زمین باز نگردد، برای وصول به این هدف باید اقلاً توپ را با سرعت ۵۰۰۰ میل در ساعت به هوا پرتاب کنیم.

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از محیط جاذبه بیرون رفته و به حالت بی وزنی درآمده است ولی

ص: ۱۱۸

در این موقع این سؤال پیش می آید که چگونه این مسافت را با آن سرعت بدون وسایل طی نموده است؟

۲- هوای قابل استنشاق در بالاتر از چند کیلومتری زمین وجود ندارد و بعداً هر چه بالاتر برویم هوا رقیق تر و غیر قابل استنشاق می شود و احیاناً به نقطه ای می رسیم که اصلاً هوایی در کار نیست. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در طی این مسافت در طبقات فوق جو چگونه بدون اکسیژن زندگی کرده است؟

۳- اشعه کیهانی و سنگهای آسمانی که با هر جسم زمینی برخورد کند از بین می برد و بر اثر تصادف با طبقات هوا به زمین نمی رسد و در واقع این طبقات به منزله زرهی برای ساکنان کره زمین است، در چنین وضع، چه وسیله ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از این اشعه کیهانی مصون داشته است؟

۴- هر گاه فشار هوا کم و زیاد شود،

ص: ۱۱۹

زندگی انسان مختل می گردد و انسان در فشار بخصوصی از هوا می تواند زندگی کند که در طبقات بالا وجود ندارد.

۵- سرعت حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قطعاً زیادتر از سرعت نور بوده است و نور در هر ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر مسافت طی می کند و در علوم امروز این مطلب به ثبوت رسیده که هیچ جسمی نمی تواند به سرعتی بیش از سرعت نور حرکت کند. بنا براین با این قانون علمی چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سیر سریع خود را که سریع تر از نور بوده آغاز نموده و با تن سالم برگشته است؟

پاسخ:

هر گاه ما بخواهیم پای قوانین طبیعی را به اینجا بکشیم شماره اشکال از حد مزبور تجاوز می کند

ص: ۱۲۰

ولی در پاسخ این گروه باید گفت که: منظور از توضیح این نوامیس طبیعی چیست؟ آیا می خواهند بگویند: که در سیر عوالم بالا امکان ندارد و ممتنع ذاتی و یک امر محالست.

در پاسخ باید گفت: که خوشبختانه کاوشهای علمی دانشمندان فضائی بلوکهای شرق و غرب، این مطلب را به صورت یک امر عادی و ممکن در آورده است زیرا با فرستادن نخستین ماه مصنوعی در سال ۱۹۵۷ به آسمان که فضاشناسان بدان لقب «اسپونیتک» (۱) داده بودند روشن شد که می توان جاذبه را به وسیله موشک خنثی کرد، چنانکه با فرستادن سفینه های فضائی حامل انسانهای فضانورد به وسیله موشک، واضح شد که آنچه را بشر که برای خود مانع از سیر در عالم بالا و فوق جو می شمرد، به وسیله پنجه علم و دانش قابل رفع است و بشر با این

ص: ۱۲۱

۱- امروزه تعداد این وسائل فضائی بسیار است

ابزار علمی و صنعتی خود می تواند مشکلات اشعه کیهانی و اشکال نبودن هوای قابل استنشاق و... را حل نماید و هم اکنون علوم فضائی در حال گسترش است و دانشمندان

اطمینان دارند که پس از مدتی می توانند بساط زندگی خود را در یکی از کرات آسمانی پهن کنند و به آسانی به کرات ماه و مریخ سفر نمایند. ۱- پس از پرتاب اقمار مصنوعی برای نخستین بار روز ۴ شنبه ۱۲ آوریل ۱۹۶۱ سرگرد ۲۷ ساله روسی به نام «گاگارین» در یک سفینه فضائی مسافرت فضائی خود را آغاز کرد، وی نخستین انسانی بود که دست به چنین مسافرتی زد و سفینه او تا ارتفاع ۳۰۲ کیلومتر از زمین فاصله گرفت و در مدت یک ساعت و نیم به دور زمین گردش می کرد. از آن پس از طرف آمریکا و شوروی سفاینی به فضا فرستاده می شد تا آنجا که در آخر تیر ماه ۱۳۴۸ «آپولو» با یازده سرنشینش در سطح ماه فرود آمد و برای اولین بار بشر گام در ماه نهاد.

ص: ۱۲۲

این جریانهای علمی و پیشرفتهای صنعتی گواه بارزیست که این عمل یک عمل صد در صد ممکن است و جزء محالات نیست. اگر منظور خردگیران این است که هرگز بدون ابزار علمی و صنعتی نمی توان یک چنین سفری را آغاز نمود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن شب چنین وسائلی را در اختیار نداشت. پس چگونه چنین عوالم را بدون کوچکترین وسیله ای طی نمود؟

پاسخ این سؤال از بحثهایی همانند معجزه پیامبران خصوصاً از حوادث عام الفیل و جریان کشته شده سپاه ابرهه با سنگ ریزه ها انجام گرفت کاملاً می شود. زیرا آنچه مسلم است این که این برنامه از آن وقت تا به بعد به طور مکرر آزمایش دیه و غالباً موفقیت آمیز بود و همه فعالیتها حاکی از آن است که فرود آمدن بشر در سطح کرات امر ممکن است. کاری را که بشر از طریق علمی انجام می دهد خالق بشر با اراده نافذ خود می تواند به این کار جامع عمل بپوشاند.

ص: ۱۲۳

کاری را که بشر می تواند به وسیله ابزار و آلات علمی انجام دهد پیامبران می توانند آن را با عنایت پروردگار بدون اسباب ظاهری و خارجی ایجاد کنند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با عنایت پروردگاری به معراج رفته است که تمام هستی از آن اوست و بسازنده این نظام شگفت انگیز است و او است که به زمین نیروی جاذبه داده و به خورشید اشعه کیهانی بخشیده و طبقات مختلفی در هوا به وجود آورده و هر موقع بخواهد می تواند آنها را بازگیرد و معماری نماید.

هر گاه برنامه سیر تاریخی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پرتو عنایت الهی انجام گرفته باشد بطور مسلم تمام این نوامیس در برابر اراده قاهر وی تسلیمند.

و هر آنی در قبضه قدرت او می باشند، بنابراین چه اشکالی دراد، خداوندی که به زمین جاذبه داده است و به اجرام آسمانی اشعه کیهانی بخشیده، بنده برگزیده خود را به وسیله ی قدرت نامتناهی خود

ص: ۱۲۴

بدون اسباب ظاهری از مرکز جاذبه خارج نماید و از خطرات اشعه مصون و محفوظ نگاه دارد، خدائی که این همه اکسیژن آفریده است، در طبقاتی که هوا وجود ندارد برای رسول صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده خود هوای لازم تهیه کند، اساساً حساب معجزه از حساب علل طبیعی و توانائی خود محدود بدانیم، اگر ما بدون اسباب قادر به کاری نباشیم نباید بگوئیم آفریدگار توان علی الاطلاق نیز قدرت ندارد.

زنده کردن مردگان، اژدها شدن عصا، زنده نگاه داری حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی در قعر دریاهاو... که تمام آنها را کتابهای آسمانی تصدیق کرده و برای ما

نقل نموده است از نظر اشکال و جواب دست کمی از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد .

خلاصه تمام علل طبیعی و موانع خارجی مقهور و مسخر اراده خداوند است فقط (۱)

ص: ۱۲۵

۱- اِنَّمَا إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ- یس ۸۲

اراده او به امر محال تعلق نمی گیرد و اما غیر آن هر چه باشد، هر گاه بخواهد جامه عمل به آنها بپوشاند می تواند خواه بشر توانائی آن را داشته باشد یا نداشته باشد . البته روی سخن در این موارد با کسانی است که در مراحل خداشناسی، پروردگار خود را با آن صفات و اوصاف مخصوص به خود او شناخته باشند و خدای لایزال به عنوان یک موجود مقتدر و توانا که به همه چیز قادر است مورد تصدیق آنها باشد.

سؤال ۱۰- هدف از این سیر و حرکت در عالم هستی چیست؟

جواب: شخصی از حضرت امام سجاد علیه السلام پرسید و عرض کرد: آیا برای خدا جای معینی هست؟

حضرت فرمودند: نه! عرض کرد: برای چه منظوری پیامبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در آسمان ها سیر داد؟

حضرت فرمود: او را برد که از وسعت جهان

ص: ۱۲۶

آفرینش کاملاً آگاه گردد و موجودات عجیب الخلقه و چیزهایی را که دیده و گویی نظیر آن را ندیده و نشنیده است، ببیند و بشنود،

و گذشت که خودآیه علت را بیان کرده است:

لُنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا

امام هفتم علیه السلام جهان شیعه در پاسخ سؤال از علت معراج چنین می فرماید: ان الله لا يوصف بمكان ولا يجري عليه زمان و لكنه عزوجل اراد ان يشرف به ملائكته و سكان سماواته و يكرمهم بمشاهدته و يريه من عجائب عظمته ما يخبر به بعد هبوط. (۱)

البته باید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین مقامی را دارا باشند که بر وسعت معلومات خود تکیه کرده و برای مردم قرن بیستم که هم اکنون به فکر سفر به ماه و مریخ افتاده اند پیام بفرستد که من این عمل را بدون کوچکترین وسیله ای انجام

داده ام و خدای من بر من منت گذارد و مرا با نظام هستی کاملاً آشنا ساخت . فروغ ابدیت

ص: ۱۲۷

سوال ۱۱- هدف از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه بوده است؟

جواب: در قرآن مجید آیه اول سوره اسراء می فرماید: **سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**. منزّه است آنکه بنده خود را یک شب از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی که پیرامون آن رابرت بخشیده ایم برد تا آیات خود را به وی نشان دهیم، اوست شنوا و بینا.

منظور این است که بگوئیم خداوند می خواسته مکان خود را به او نشان دهد زیرا این گفتار صحیح نیست چون خداوند مکانی ندارد محلی برای او نیست ، خداوند منزّه از مکان و محل و است و منظور فقط مشاهده غیر حضوری نبوده است.

دو مطلب قابل توجه و اهمّیت است

ص: ۱۲۸

اولاً باید توجه داشت که آیه مذکوره تنها حرکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را از مسجد الحرام به مسجد اقصی می‌رساند و از سیر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان‌ها ساکت است ولی این مطلب را میتوان از آیات دیگری مانند آیات سوره نجم استفاده کرد:

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى. ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى... عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى، إِذْ يَعَشَى السِّدْرَةَ مَا يَعَشَى مَا
زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى، لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى.

این آیات نجومی از سیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان‌ها حکایت می‌کند ولی آیه اول که در سوره بنی اسرائیل یا اسراء است، فقط حاکی از آغاز این سیر است که بر روی زمین انجام گرفته است، اما هدف از این سیر «همان طور که در هر دو قسمت از آیات مزبوره اشاره شده

همان «مشاهده آیات و نشانه های بزرگ خداوند در جهان آفرینش» بوده است.

در اینجا ممکن است گفته شود اگر منظور نشان دادن کرات و کهکشانها و سحابی های بزرگ و مناظر برجسته عالم خلقت بوده باشد، محل اشکال و ایراد است، چرا که ما مسلمانها عقیده داریم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام از همه چیز و همه جا با اطلاع هستند.

در جواب باید گفت: روشن است که این مشاهده یک مشاهده حضوریه بوده است و مشاهدات حضوریه برای یک موجودی که جسم دارد جز به حاضر شدن او در نزد موجودی که می خواهد آن را مشاهده کند ممکن نیست و اینکه نوشته اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدون سیر به آسمانها از وضع آنها باخبر است، اینگونه علم و اطلاع با مشاهده از نزدیک فرق بسیار دارد.

ص: ۱۳۰

درست مثل اینکه حادثه ای در شهر واقع شده باشد و ما از وقوع آن مطلع شده باشیم ولی در محل وقوع حادثه نبوده ایم و جریان را با چشم ندیده ایم. البته حضور در محل و مشاهده جریان حادثه تأثیر عمیق تری در وجود انسان خواهد داشت در حالی که اطلاع غیابی آن اثر (عمیق تر) را ندارد بنا بر این خداوند می خواسته پیغمبر گرامی او از نزدیک آثار و عظمت او را به چشم ببیند و دل آگاه او آگاه تر گردد و اگر کسی تصور کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می توانسته از روی زمین با همین چشم معمولی آثار عظمت خدا را در عوالم بالا ببیند این تصور نادرست است و با حقیقت وفق نمی دهد چه آن حضرت از نظر جسم دارای خواص جسمانیات و عالم ماده بود و قدرت دید چشم یک بشر حد معینی دارد، همان طوری که بعضی انبیاء دیگر هم معراج داشتند،

ص: ۱۳۱

اما نه همانند معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که احدی از انبیاء نداشته اند (چون این معراج عمیق تر است) معراج انبیاء دیگر معراج جسم و روح با هم نبوده و این همه عوالم سماء را هم طی نکرده اند و این معجزه بزرگ الهی فقط و فقط منحصر به وجود شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از خصائص آن بزرگوار بوده. پس معراج رسول اگر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ گونه ابهامی وجود ندارد که عبارت باشد از دیدار نشانه های عظمت خدا و مشاهده اسرار آفرینش بوده و نشانه هایی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج مشاهده کرده، همه آنها از اسرار و عجائب در مورد خداشناسی، دین شناسی، امام شناسی، تکالیف عباد و... که مصداق های آن در قرآن مشاهده نشده ولی در روایات (که خواهد آمد ان شاء الله) تعدادی از آنها اشاره شده است، مثلاً یکی از آنها

ص: ۱۳۲

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا جبرئیل را به صورت اصلیش دید که دارای ۶۰۰ بال بود و پره‌های او سراسر افق را پوشانده بود، دیگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرنده (یا فرشته) سبز رنگی از پرنده‌گان بهشت را بر بالای سرش دید که سراسر افق آسمان را با پره‌هایش پوشانده بود و دیدنیهای دیگر که خواهد آمد.

به هر حال این بود که بر مراحل یقین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیفزاید و به اوج حق یقین برسد یا به عبارت آخری آن بزرگوار به مراحل عالی رسیده بود ولی در معراج به مرحله‌ی اعلی رسید، همانند حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام که از خداوند تقاضای زنده شده مرده نمود تا قلبش سرشار از یقین شود چنانکه در آیه ۲۶۰ سوره مبارکه بقره می فرماید:

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى

ص: ۱۳۳

قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُوا قَالِ بَلَىٰ وَ لَكِن لَّيَطْمِئِنَّ قَلْبِي...

« خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمود: آیا باور نکرده ای؟ جواب داد: چرا، ولی می خواهم دلم سرشار از اطمینان گردد»
گرچه باز در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه گذشت مأمور به معراج شد درخواستی نبود.

خداوند خود اراده فرمود به پیامبرش عظمت دهد و بر همه عوالم سماء و ارض معرفی کند قدر و بهاء او را. خلاصه معراج گنجینه ای پر از درس، دریافت، عرفان و عشق

بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دست یافت بر آن هم بر معرفت خود افزود و هم با دستی پر به سوی مردم آمد تا آنها را از این گنجینه و معارف غنی و پر محتوی بهره مند سازد و با تبیین فرهنگ معراج سطح معنوی مردم اوج بگیرد و بر معرفت آنان بیفزاید.

آری در همه چیز باید هدف را در نظر گرفت و مقدمات را فدای و مکانهای پایین در فرازهای

ص: ۱۳۴

بسیار بالا- مانند کوه حراء و در معراج بود که با معرفت و جهان بینی بسیار وسیع و بلند، همسویی می کرد، همه این امور حاکی است که آن حضرت برای دست یابی به هدف سیر و حرکت نمود و به بالاترین سفرها و تلاشها دست زد تا به هدف رسید.

برای انسان، هدفی بالاتر از شناخت خدا و آگاهی به اسرار و شگفتیهای آفرینش که هر ورقش دفتری از معرفت کردگار است نمی باشد. آری به قول بعضی فرهنگ معراج این درس را به ما می آموزد که جسم خود را براق قرار دهیم با مرکب قرار دادن آن به سوی فضای معطر معنویت سیر نموده و از آن نردبانی برای وصول به عالم بالا بسازیم. روایت شده شخصی از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید: علت معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چه بوده است؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:

ص: ۱۳۵

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ، وَلَا يَجْرَى عَلَيْهِ زَمَانٌ وَ لَكِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَرَادَ أَنْ يُشْرَفَ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَ سُكَّانَ سَمَاوَاتِهِ وَ يُكْرِمَهُمْ بِمُشَاهَدَتِهِ وَ يُرِيَهُ مِنْ عَجَائِبِ عَظَمَتِهِ مَا يُخْبِرُ بِهِ بَعْدَ هُبُوطِهِ»

«همانا خداوند هرگز دارای مکان و زمان نیست ولی خدا می خواست فرشتگان و ساکنان آسمانش را با گام نهادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در میان آنها، احترام و تجلیل کند و نیز می خواست شگفتیهای عظمتش را به پیامبرش نشان دهد تا او پس از بازگشت برای مردم بازگو نماید.»^(۱)

و نیز روایت شده ثابت دینار از حضرت امام سجاد علیه السلام در مورد علت و هدف از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:

ص: ۱۳۶

«لَيْزِيَهُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبٍ صُنِعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ».

برای اینکه خداوند فرازهای با عظمت آسمانها و باطن آنها و آنچه در آنها از شگفتیهای آفرینش و زیباییهای خلقتش وجود دارد را به پیامبرش نشان دهد. (۱)

خلاصه هدف از معراج پیامبر سه چیز بود: ۱- بزرگداشت فرشتگان و کز و بیان، ۲- دیدن عجایب و اسرار آفرینش، ۳- بازگو نمودن آن برای مردم.

روی این اساس آنچه که بعضی از مستشرقین مانند «گیور گیو» در کتاب معروفش «محمد پیامبری است که از نو باید شناخت» درباره معراج تعییراتی دراد که حاکی از

جای گرفتن خدا در مکانی در ملاء اعلی و دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دیدار اوست که این سخن بیهوده است، آنجا که می گوید:

ص: ۱۳۷

۱- علل الشرائع ص ۵۵ و بحار ج ۱۸ ص ۳۴۷

پیامبر به قدری به خدا نزدیک شد که صدای قلم خدا را می شنید و می فهمید که خداوند مشغول حساب رسی افراد می باشد. (۱)

این گونه سخن پردازی درباره معراج از امور خرافات است و سخن گفتن بر ضد هدف از معراج زیرا بخشی از اهداف معراج خداشناسی صحیح و توحید و شناخت بی همتایی خدا با مشاهده عظمت آثار و نشانه های او در عالم بالا است و چنین اهداف میلیارد فرسخ از آن خرافات و امور بیهوده فاصله دارد.

سؤال ۱۲- آیا معراج عقلی و فیزیکی دارد؟

یکی از بحثهای مهم مسأله معراج، اینکه آیا امکان عقلی دارد یا نه، (۲) آیا امکان دارد که بشر در مدت کوتاه به معراج برود که تا به آسمان هفتم

ص: ۱۳۸

۱- محمد پیامبری که از نو باید شناخت. ص ۱۲۵

۲- در این باره رجوع شود به بحار ج ۱۸ ص ۲۸۷

و بالاتر از آنو عرش خدا برسد؟ آیا مثلاً می توان در یک ثانیه هزاران فرسخ راه را پیمود؟

آموزگاری در سر کلاس، شاگردی را صدا زد و به او گفت: یک پای خود را از زمین بردار او بیدرنگ یک پایش را بلند کرد.

آموزگار گفت: پای دیگری را نیز از زمین بردار.

شاگرد گفت: ممکن نیست زیرا به زمین می خورم؟

آموزگار گفت: پس چطور می گویی خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به معراج برده است؟

این همان مغالطه و منطق کودکانه و فریبا، ناشی از یک فکر جامد و سطحی و نادرست است که برای کسانی که اطلاعات علمی ندارند مطرح می شود، اگر صد سال قبل همین مثال را آن آموزگار به جای معراج، سفینه فضاپیما به کار می برد باز جواب می دادند

ممکن نیست، ولی امروز می بینیم ممکن شده و از رخدادهای

ص: ۱۳۹

معمولی گذشته است.

دانشمند مذکور گیورگر در کتاب معروف خود به نام « محمد پیامبری است که از نو باید شناخت» در بحث کوتاهی دربارهٔ معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشکال خود را چنین مطرح کرده است.

«اگر بگوییم محمد صلی الله علیه و آله و سلم در حال بیداری تنها با روح خود در آسمانها پرواز کرده، بحث و مشکل فیزیکی پیش نمی آید و اگر بگوییم که محمد صلی الله علیه و آله با جسم خاکی به آسمانها پرواز کرد، این سؤال مطرح می شود که آیا جسم خاکی به آسمانها پرواز کرد، این سؤال مطرح می شود که آیا جسم می تواند با سرعت ثانیه ای ۳۰۰ هزار کیلومتر همانند سرعت سیر نور را تحمل کند؟ علم فیزیک می گوید: ماده قدرت چنین سرعتی را ندارد، مگر اینکه خود مبدل نور شود، نور هم نمی تواند سرعتی بیش از ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه داشته باشد،

ص: ۱۴۰

سپس می افزاید: «ولی بعضی از تاریخ نویسان اسلامی میگویند: محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم توانست با همین جسم خاکی سریعتر از سرعت نور حرکت کند و مسافت خود را سرعتی معادل سرعت عکس العمل نیروی جاذبه آغاز نماید و به انجام برساند» آنگاه چنین نتیجه می گیرد که:

فیزیک این موضوع را قبول نمی کند ولی من چون احترام به عقاید مذهبی مسلمانان می گذارم، از نظر مذهب، این گفته را می پذیرم، ما مسیحیان هم در اعتقادات خود مسائلی داریم که علم فیزیک یا زیست شناسی، آن را نمی پذیرد ولی ما به حکم عقیده مذهبی آن را قبول می کنیم! (۱)

پاسخ به این سؤال یا اشکال:

سخن اوّل و آخر در پاسخ سؤال یا اشکال این است که مسأله معراج فرع بر مسأله توحید و قبول وجود

ص: ۱۴۱

۱- کتاب «محمّد» صلی الله علیه و آله و سلّم پیامبری است که از نو باید شناخت، ص ۱۴۶

خدای قادر است که در اوصافش نامتناهی است، پس از پذیرش توحید، ما معتقدیم معراج یک معجزه بزرگ الهی (بعد از قرآن) بوده و خداوند توانا می تواند با برطرف ساختن تمام موانع با سرعتی حتی بالاتر از سرعت سیر نور، انسانی را در مدت کوتاه از عرش و فرش بگذراند و بر فراز همه آسمانها برساند و موضوع زمان را در این سیر، حذف کند، نهایت اینکه: بحث در این است که قدرت خداوند بر چیز محال تعلق نمی گیرد و ما باید ثابت کنیم که چنین سرعتی محال عقلی نیست، وقتی که محل نبود وقوع آن به قدرت الهی مشکلی ایجاد نخواهد کرد، پس نه محال عقلی است و نه محال شرعی .

امکان معراج از نظر علوم روز

ما طرفدار مذهبی هستیم که از علم جدا نیست بلکه کاملاً موافق و هماهنگ عقل و علم است

ص: ۱۴۲

بنابراین اگر در مذهب ما وقوع معراج ثابت شد قطعاً از نظر علمی نیز امکان خواهد داشت. اینک در اینجا به طور کوتاه موانع معراج و سفرهای فضایی را از نظر علمی و فیزیکی مورد بررسی قرار می دهیم، مسائیل تازه ای (۱)

که در برابر مسأله معراج مطرح شده است که در موارد زیر خلاصه می شود:

۱- برای اقدام به یک سفر فضایی نخستین مانع، نیروی جاذبه است که باید با وسایل فوق العاده بر آن پیروز شد، زیرا برای فرار از «حوزه جاذبه زمین» سرعتی حداقل معادل چهل هزار کیلومتر در ساعت لازم است؟

۲- مانع دیگر فقدان هوا در فضای بیرون جو زمین است که بدون آن انسان نمی تواند

ص: ۱۴۳

۱- رجوع شود به صفحه ۱۱۲-۱۱۵ کتاب

زندگی کند.

۳- مانع سوّم گرمای سوزان آفتاب و سرمای کشنده است که در قسمتی که آفتاب مستقیماً می تابد و قسمتی که نمی تابد وجود دراد.

۴- مانع چهارم اشعه های خطرناکی است که در ماوراء وجود دارد مانند اشعه کیهانی و اشعه ماوراء ایکس، این پرتوها هرگاه به مقدار کم به بدن انسان بتابد زیانی بر ارگانسیم بدن او ندارد، ولی در پیرامون جوّ زمین وجود قشر هوای جوّ مانع از تابش آنها است.

۵- مشکل بی وزنی است گرچه انسان تدریجاً می تواند به بی وزنی عادت کند ولی ما ساکنان روی زمین هرگاه بی مقدمه به بیرون جوّ منتقل شویم و حالت بی وزنی دست دهد تحمل آن بسیار مشکل یا غیر ممکن است.

ص: ۱۴۴

۶- مانع دیگر اجسام فراوان شهابی است که با سرعت‌های مختلف در فضا وجود دارند. برخورد یکی از آنها به بوسایل فضاییما خطرناکتر از گلوله های مسلسل است.

۷- و سرانجام مشکل زمان هفتمین مشکل و از مهمترین موانع است. چرا که علوم روز می گوید: سرعتی بالاتر از سرعت سیر نور نیست و اگر کسی بخواهد در سراسر آسمان ها سیر کند باید سرعتی بیش از سرعت سیر نور داشته باشد با توجه به اینکه نور در هر ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر سرعت دارد.

پاسخ:

۱- هنگامی که بشر با علم و توان محدود خود توانسته وسایلی بسازد که سرعت آن در حدی باشد که او را از حوزه جاذبه زمین بیرون

ص: ۱۴۵

ببرد، مانع نخست را حل کرده است، اکنون سفینه های فضایی را که به کرات بالا می فرستند، سرعت آنها بیش از سرعت ۴۰ هزار کیلومتر در ساعت است و می توانند زره جاذبه زمین را بشکافند و پیش روند. (۱).

۲- در مورد فقدان هوا در محیط ماوراء جوّ یعنی فضا که بیرون از یکصد متر از زمین است.

زیرا جوّ زمین حدود صد کیلومتر در گرداگرد زمین است و بیرون از آن را فضا می نامند. فضاپیماها در مسافرت های فضایی، اکسیژن لازم را به همراه خود می برند و در نتیجه مشکل فقدان هوا را حل کرده اند.

۳- در مورد گرمای سوزان و سرمای کشنده دانشمندان، برای فضا پیماها لباس های مخصوصی ساخته اند که آنها را در برابر گرما و یا سرمای شدید و کشنده حفظ می کند.

ص: ۱۴۶

۱- وسایل که امروز بشر ساخته به سرعت سیر آن در حدود ۱۲ کیلومتر در ثانیه است

۴- در مورد اشعه‌های خطرناک، نیز برای فضا نوردان لباسهای ویژه ساخته شده که آنه به وسیله آن لباسها خود را از پرتوهای خطرناک حفظ می کنند و حتی می توانند از سفینه خود بیرون آیند و در برابر تابش آن تشعشات قرار گیرند.

۵- در مورد مشکل بی وزنی، گرچه بی وزنی و خطرناک کشنده نیست ولی تحمیل آن برای افراد عادی طاقت فرسا است، فضا نوردان برای حلّ این مشکل، ناچار تمرین های متشکل و مختلفی انجام می دهند و در این مورد نیز ورزیده شده و بر آن پیروز می گردند.

۶- در مورد وجود اجسام فراوان شهابی، نیز فکری کرده اند و آن اینکه بدنه ناو فضاپیما و لباسهای مخصوص فضاپیمایی را به گونه ای ساخته اند که در موارد عادی می توانند در برابر این اجسام آسمانی مقاومت نمایند.

ص: ۱۴۷

۷- از همه مهمتر مشکل زمان است و آن مشکل این است، چطور ممکن است انسانی در مدّت کوتاه به اندازه یک سوّم شب (۱) در حدود چهار ساعت در هفت آسمان سیر کند و از آن جا هم به سدره المنتهی و عرش عروج گرفته و با افراد مختلف تماس بگیرد؟ بعضی خواسته اند با این تصوّر که معراج در محیط منظومه ی شمسی بوده و منظور از آسمان هفتم ستاره «زحل» است که فلاسفه قدیم طبق هیئت بطلمیوس آن را آخرین فلک می شمردند و انسان می توانند در این محدود منظومه شمسی در مدّت کوتاهی همه جا را ببیند و سیر کند مشکل زمان را حل کنند.

ولی این پاسخ درست نیست، زیرا اولاً سیر کردن در هفت در فلک مدت کوتاه میسر نیست و ثانیاً با آیات قران و روایات ما سازگار نیست زیرا آیات و روایات می گویند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم از آسمان اوّل گذشت و آنچه از ستارگان دیده

ص: ۱۴۸

می شود، همان آسمان دنیا و آسمان اول است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جایی رسید که جبرئیل از رفتن به آنجا درمانده شد و قطعاً مسأله معراج با منظومه شمسی جهان ما تطبیق نمی کند.

وانگهی از نظر علوم قطعی روز، هیئت پوست پیازی بطلمیوسی به زباله دان تاریخ انداخته شده و دیگر نمی تواند مسایل را در رابطه با آن دنبال کرد. برای حلّ این مشکل (از نظر امکان عقلی) بررسی و مطالعه در گفتار دانشمندان علوم روز نشان میدهد این نظریه که: «هیچ چیز در تحت هیچ عملی نمی تواند بالاتر از سرعت نور حرکت کند صد در صد قطعی نیست» بلکه احتمال می رود در ماوراء سرعت نور نیز سرعتهایی باشد، از جمله در مورد امواج مرموز جاذبه، عده ای از دانشمندان معتقدند این امواج برای پیمودن فاصله ها مطلقاً به زمان نیاز ندارند، بلکه در یک لحظه

ص: ۱۴۹

می تواند سرتاسر جهان را ببیند.

دانشمند نامبرده «گیورگیر» نویسنده کتاب «محمد پیامبری است که از نو باید شناخت» به این موضوع اعتراف کرده و در همین کتاب می نویسد:

«ولی یک سرعت وجود دارد که آنی است و در یک لحظه از یک سر جهان به طرف دیگر اثر می کند و آن سرعت تأثیر امواج نیروی جاذبه است... اثر قانون نیروی جاذبه که نیوتن آن را کشف کرده در سراسر جهان فوری است و سرعت عکس العمل آن، آنی می باشد».

گرچه این نظریه در مورد یک جسم نیست، بلکه در مورد امواج است، ولی ثابت می کند چنین نیست که سرعتی در جهان بالاتر از سرعت سیر نور وجود نداشته باشد.

ص: ۱۵۰

دفع شبه به بیان دیگر، امتناع عقلی و وقوع آن

طریقه عقلا در اثبات هر موضوعی چنین بوده است، اول اثبات امکان دوم دلیل وقوع آن

کسانی که در علم کلام و منطق اطلاعاتی دارند می دانند که اول باید امکان شیئی را اثبات کنند، چون شیئی ممتنع قطعاً موجود نخواهد شد پس از آن «دلیل وقوع آن را بیان می کنند».

و اما مسئله معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به نص قرآن از مسجد الحرام به مسجد اقصی تشریف برده و بعد از مسجد اقصی صعود به آسمانها فرمود تا به عرش، پس از آن نشان دادند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهشت و جهنم و ملکوت آسمانها را و این سیر رسول الله تا نصف شب بود، خداوند در سوره مبارکه اسرئیل ابتدایش را ذکر فرمود

ص: ۱۵۱

و در سوره نجم بقیه آن را ذکر می فرماید:

پس اولاً در مقام دلیل امکان آن باید گفت: محال بر دو قسم است، محال عقلی و محال عادی، محال عقلی آن است که عقل با متناع وقوع و تحقق آن در خارج حکم کند مانند اجتماع ضدین در زمان و مکان واحد و زمان واحد با یک دیگر جمع شوند و محال عادی آن است که عقل موجود شدن آن را در خارج محال نمی بیند لکن به حسب جریان عادی محال است مانند اینکه عادتاً شیئی که سبب خاص دارد تحقق آن شیئی از سبب دیگر یا بدون هیچ سببی عقل محال نمی داند، بلکه می گوید: ممکن است لکن خلاف جریان عادت است، مثلاً گرسنگی باید به خوردن غذا دفع گردد ولی ممکن است بر خلاف عادت بدون استعمال غذا دفع گردد چنانچه حضرت موسی علیه السلام در مدت چهل روز که در مناجات با خداوند بود هیچ غذا نخورد

ص: ۱۵۲

وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً....(۱).

و همچنین برطرف شدن امراضی که عادتاً باید با استعمال داروی مخصوص دفع شود بدون هیچ دارویی.(۲).

نکته دیگری که باید تذکر داد این است که اقوی دلیل بر امکان شیئی موجود شدن و واقع شدن یک فرد از آن شیئی است. مثلاً وقتی دیدیم جسمی از سطح زمین به بالا حرکت نمود به واسطه باد یا بخار یا چیز دیگر یقین می کنیم که صعود جسم محال عقلی نیست لکن مستند به سببی باید باشد که اگر بدون هیچ سببی باید خلاف عادت است و جزء معجزات محسوب می شود چون اگر محال بود واقع نمی شد، مثلاً سنگ را تا بادست بالا بیندازی بالا نمی رود، آهن بوسیله قوه بخار و برق بالا می رود، جسم سنگین مانند هواپیما صعود و بلند شدنش از زمین

ص: ۱۵۳

۱- سوره اعراف آیه ۱۴۲

۲- مخفی نماند که معجزات انبیاء تماماً غرق حکم عادت است نه غرق حکم عقل

عقلاً محال نیست، محتاج به قوه ای است، غرض جسم سنگین بالا رفتن او و صعودش را به سمت بالا عقل محال نمی بینند، چطور ممکن نیست و حال آنکه این مرغ ها به وسیله بالشان بالا می روند ولی عادتاً چیزی خود به خود بالا نمی رود اگر حیوان است بال و اگر جسم دیگریست قوه قهریه لازم دارند، مثلاً زور دست می خواهد قوه شما به همراه سنگ است بالا می رود و تا قوه چه باشد، قوه که کمتر باشد کمتر بالا می رود، وقتی قوه تمام شد جسم بر می گردد حال می گوئیم شما با قوه خود سنگی را به بالا می اندازی بالا می رود اما خدای عالم نمی تواند رسول خودش را به آسمان ببرد؟ خدای تعالی بدون اسباب ظاهری پیغمبرش را به آسمان ها برد و این برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اعجاز بود.

سیر زیاد در زمان اندک

موضوع دیگری را که بعضی ایراد کرده اند

ص: ۱۵۴

موضوع سرعت سیر است و اشکال گرفته اند که چطور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مسافت ۵۰ هزار سال را در کمتر از یک شب طی کرد؟

این سؤالات به علت بی اطلاعی از عالم خلقت است، بهترین جواب برای این سؤالات موضوع سرعت سیر کره زمین است، کره زمین در هر ثانیه ای چهار فرسخ و کسری به دور خورشید می گردد و در هر دقیقه ای چهار فرسخ به دور خود می چرخد یا مثلاً ستاره مشتری ۱۴۰۰ برابر کره زمین است و با این بزرگی به قدری سریع است که در هر نفس کشیدن سه فرسخ راه را طی می کند،

در هر ساعت ده هزار فرسخ حرکت می کند و همچنین خورشید نیز که یک میلیون و ۳۰۰ هزار برابر کره زمین است با سیارات خود در حرکت انتقالی هر ثانیه ۱۴ میل سیر می کند دیگر سرعت سیر اجسام لطیفه مانند باد است که بساط

ص: ۱۵۵

حضرت سلیمان علیه السلام را صبح از شام حرکت می داد و ظهر به استخر فارس میرسد و فرود می آورد. (۱)

و حال آنکه بساط سلیمان دو فرسخ طول و یک فرسخ عرض آن بود و ۶۰۰ هزار کرسی روی آن نصب و وسط آن منبر سلیمان بود و نسبت بقوه و سرعت سیر طایفه جن در قرآن مجید می فرماید:

قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي لَقَوِيٌّ أَمِينٌ. آیه ۳۹ سوره نمل

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ... آیه ۴۰ سوره نمل

که عفریتی از طایفه جن گفت: من تخت بلقیس را

ص: ۱۵۶

۱- وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُها شَهْرٌ ... سوره سباء آیه ۱۲

از شهر سبا می آورم پیش از آنکه از جای خود برخیزی و آصف برخیا فرمود: پیش از آنکه چشم خود را به هم زنی می آورم و فوراً تخت با آن عظمت را در کمتر از یک لحظه حاضر نمود.

باز هم از اجسام لطیفه نور است که در هر ثانیه ۳۰۰ هزار میل راه را طی می کند هفت دقیقه طول می کشد تا نور خورشید به زمین برسد در حالی که فاصله خورشید تا زمین ۹۰ میلیون میل راه است.

آیا با این حال در این دستگاہ الهی محال است که خداوند رسول و حبیب خود را در مدت کمتر از یک شب به آسمان ببرد، بشر توانسته است طیاره ای درست کند که صدها کیلومتر راه را در ساعت طی کند اما خدا

نمی تواند (العیاذ بالله) رسولش را بالا ببرد؟^(۱)

در حالی که او مسبب الاسباب است.

ص: ۱۵۷

۱- گذشت که اراده خداوند و قدرت او کاری به این امور ندارد و فقط اراده کند بر چیزی کافی است. رجوع شود به پاورقی

ص ۱۲

و قُوَّةٌ او فوق همه قدرتها و قوه هاست.

چرا آسمان برد؟

و اما موضوع دیگر آنکه می گویند: رفتن به آسمانها برای چه؟ خدا که همه جا حاضر است زمین و آسمان برای او فرقی ندارد.

جواب اینکه در بحار الانوار یک نفر از امام هفتم علیه السلام عرض کرد: آیا خدا متصف به مکان می گردد؟

فرمود: نه! همه جا برایش یکسان است.

عرض کرد: پس چرا جدت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به اسمانها برد؟

آن حضرت فرمودند:

چون فرشته های آن عالم ها آرزوی دیدنش را داشتند، ملائکه مشتاق دیدن او بودند، رفت تا اهل آسمانها هم از وجودش لذت برند و دیگر آنکه او را بردند تا عالم ملکوت را ببیند و بیاید به اهل دنیا خبر دهد. اجمالاً حضرت می فرماید: برای آنکه عجائب عالم ملکوت

ص: ۱۵۸

را نشان دهند او را به آسمانها بردند.

از یکی از ائمه علیهم السلام راجع به معراج پرسیدند در جواب فرمودند: خانه خدا در زمین است، مسجد خانه خداست، خدا دوست داشت بقعه هائی را هم که در آسمان هاست به قدم حبیبش محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشرف گردد.

سؤال ۱۳- عروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کجا شروع شد؟

جواب: در اینکه عروج ملکوتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کجای مکه شروع شده اختلاف است در میان سیره نویسان و مورخین:

۱- بعضی گفته اند: از خانه خدیجه علیها السلام

۲- بعضی روایت کرده اند از خانه امّ هانی خواهر امیرالمؤمنین علیه السلام

۳- بعضی می گویند: از شعب ابی طالب علیه السلام

ص: ۱۵۹

در کنار کعبه (دامنه و پشت کوه ابوقییس)

۴- به گفته بعضی که با ظاهر آیه تطبیق می کند که در سوره اسراء فرموده است:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي نَارُكُنَّا حَوْلَهُ...

آن حضرت از خود مسجد الحرام کنار کعبه به معراج رفت. (۱)

و در اینکه در چه زمانی این سفر عظیم آسمانی انجام شد در روایات اختلاف نقل شده است. (۲)

۱- مطابق بعضی از روایات در سال دوم یا سوم

ص: ۱۶۰

۱- مطابق بعضی از روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این هنگام در اَبطَح { سیل راه پشت شعب ابی طالب علیه السلام به جانب بیابان منا } بود علی در طرف راستش، جعفر طیار در طرف چپش، حضرت حمزه در روبرویش قرار داشتند که جبرئیل براق را آورد و گفت: بر آن سوار شو. این هنگام معراج رخ داد: نورالثقلین ج ۳ ص ۱۰۰ و ۱۰۱

۲- رجوع شود به صفحه ۱۱

بعثت بود.

۲- در بعضی آمده، معراج در شب شنبه ۱۷ ماه رمضان بعد از نماز مغرب و عشاء شش ماه قبل از هجرت بوده است.

۳- طبق روایت دیگر در شب ۲۱ ماه رمضان رخ داد و یا در شب ۲۶ ماه رجب و یا یکی از شبهای ماه ربیع الاول سال دهم بعثت به وقوع پیوست.

۴- به عقیده بعضی همه این اقوال درست است زیرا معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به صورت مکرر رخ داده است. (۱)

به هر حال معروف این است که آن معراج عظیم و استثنائی یک بار بوده و در سال ۱۰ یا ۱۱ بعثت در شب ۱۷ ماه رمضان از مکه به بیت المقدس و از آنجا به آسمان ها، همراه جبرئیل علیه السلام. (۲)

ص: ۱۶۱

۱- بحار ج ۱۸ ص ۳۷۹

۲- المیزان ج ۱۳ ص ۲۹ و ۳۰

با مَرَكَبِ بَرِاقٍ» که توضیح آن خواهد آمد ان شاءالله» رخ داد و به عقیده ما این سفر با همین جسم عنصری و روح با هم بوده نه با روح تنها.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این سفر بزرگ بر حوادث و عجیب آسمانی به همه آسمان های هفت گانه رفت. (۱) و با پیامبران و فرشتگان مقرب و غیر مقرب ملاقات کرد و عجایب خلقت و بهشت و دوزخ را دید،

و صعود او به اندازه ای اوج گرفت که جز خداوند هیچ موجودی به آنجا راه ندارد (۲) به طوری که جبرئیل از حرکت باز ایستاد و گفت:

لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَهُ لَأَحْتَرَقْتُ، اگر به اندازه طول سرانگشت بالاتر آیم حتماً سوخته میشوم. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر به مقام قرب خدا نزدیک شد

ص: ۱۶۲

۱- بلکه عرش و سدره المنتهی را هم طی نمود.

۲- البته گذشت که خداوند از جای و مکان و غیره منزّه است.

۳- بحار ج ۱۸ ص ۳۸۲

که قرآن در آیه ۹ سوره نجم می فرماید:

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ

فاصله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مقام مخصوص قرب خدا به اندازه دو کمان یا به اندازه نصف کمان یا به اندازه دو ذراع که هر ذراع از آرنج تا سرانگشتان است، یعنی به اندازه تقریباً یک متر یا کمتر بود.

آری اگر بشر بر اثر پیشرفتهای عجیب و تکنیکی هر چه بالا رود، حتی اگر روزی بیابد که از منظومه شمسی بگذرد باز یک میلیون هم طول سفر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پیموده است. بنابراین نمی تواند به دلیل این ترقیات صنعتی کوچک در برابر معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادعای بی نیازی از اسلام چهارده قرن قبل نماید، و این افتخار بزرگی است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۱۶۳

و فرشته به آن دست نیافت، جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که امام سجاد علیه السلام در فرازی از خطبه خود در مجلس یزید ملعون به این امتیاز عظیم افتخار کرده و فرموده: «أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِي بِهِ إِلَى سَدْرَةِ الْمُنتَهَى، أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَى فَتَدَلَّى وَ كَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.

من فرزند آن پیامبری هستم که «در شب معراج» از مکه به مسجد الاقصی، سیر داده شد، من پسر آن پیامبر هستم که در شب معراج تا سدره المنتهی بالا رفت. من پسر آن پیامبری هستم که آن قدر به مقام قرب الهی نزدیک شده که فاصله او با آن مقام قرب به اندازه طول دو کمان یا کمتر بود. (۱)

ص: ۱۶۴

۱- نفس المهموم ص ۲۶۱

سؤال ۱۴- دیدنی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آسمانها چه بود؟

جواب: دیدنی های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج بسیار است (که در موضوع اخبار خواهد آمد انشاءالله تعالی).

از آن جمله آن حضرت بهشت برین و عرش الهی دیدن کرد و سپس اخبار آنجا را گزارش داد و از جمله فرمود: در شب معراج در بهشت قصری آراسته به جواهرات را دیدم که بر روی پرده درگاه آن نوشته بود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ الْقَوْمِ»

معبودی جز خدای یکتا و بی همتا نیست و محمد رسول خدا و علی ولی و رهبر مردم است. (۱)

ص: ۱۶۵

عرش را دیدم که بر فرازش چنین نوشته شده بود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»

معبودی جز خدای یکتا و بی همتا نیست، محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا است و علی علیه السلام امیر مؤمنان است.

سپس فرمود: «فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»

هر گاه یکی از شما گواهی به یکتایی خدا و رسالت پیامبرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داد پس باید بگوید: علی علیه السلام امیر مؤمنان است.

و در فرازی از دعای ندبه که در مزار کبیر محمد بن جعفر المشهدی «از علمای قرن ششم ه.ق» از امام صادق علیه السلام نقل شده پس از ذکر

ص: ۱۶۶

پاره ای از امتیازات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم:

«وَسَخَّرَتْ لَهُ الْبُرَاقَ، وَ عَرَجَتْ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ»

تو ای خدا مرکب براق را تحت تسخیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قراردادی و او را به سوی آسمان خود به معراج بردی. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نماز مغرب و به روایتی بعد از انجام نماز عشاء در مسجد الحرام «کنار کعبه» به معراج رفت و سپس همان شب بازگشت و نماز صبح را در مسجد الحرام خواند.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سفر معراج بازگشت، ماجرای معراج خود را در مکه به قریشیان خبر داد، نادانان آنها گفتند:

«چقدر این خبر دروغ است».

افراد فهمیده آنها گفتند: «ای ابوالقاسم به چه دلیل ما بدانیم که راست می گویی؟»

ص: ۱۶۷

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به شتری از شما به فلان محل (بیت المقدس و مکه) برخورد که شما آن را گم کرده
بودند، جای او را به آنان که به دنبالش می گشتند نشان دادم، نزد آنها رفتم و مشکی از آب که همراهشان بود و مقداری
از آب مشک را ریختم (و آشامیدم) و شما در روز سوم هنگام طلوع خورشید با کاروان خود ملاقات خواهید کرد، در حالی
که در پیشاپیش کاروان شما شتر سرخی حرکت میکند که شتر فلان کس است.»

قریشیان روز سوم قبل از طلوع خورشید از مکه خارج شدند تا ببینند آیا کاروان می آید و در پیشاپیش آن شتر سرخ حرکت
می کند و از طریق قافله راه بدانند که آیا محمد صلی الله علیه و آله و سلم راست می گوید یا نه؟

آنها همه آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بود، راست یافتند. هنگام طلوع خورشید کاروان فرا رسید

در پیشاپیش کاروان شتر سرخ دیدند و با کاروانیان صحبت کردند، آنچه آنها می گفتند با گفتار قبل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق می کرد. در عین حال ایمان به صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیاوردند و گفتند: «این پیشگوییها از سحر محمد است.» (۱)

در بعضی از روایات ماجرای گفتگوی پیامبر صلی الله علیه و آله و قریش چنین بیان شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که از سفر معراج بازگشت و آن را به مردم مکه خبر داد قریش به عادت دیرینه خود سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کردند و گفتند: در مکه کسانی که بیت المقدس را دیده اندد هستند اگر راست می گویی ، چگونه ساختمان بیت المقدس را برای ما بیان کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

تمام خصوصیات ساختمان

ص: ۱۶۹

۱- بحار ج ۱۸ ص ۳۷۹ و مجمع البیان ج ۶ ص ۳۹۵

بیت المقدس و تمام حوادثش را که رخ داده بود برای آنها شرح داد و فرمود: در مسیر راه به کاروان فلاخن قبیله برخورد نمودم، شتری از آنها گم شده بود، در میان اثاثیه آنها ظرفی پر از آب بود و من از آن نوشیدم، سپس سر آن ظرف را پوشاندم، در نقطه دیگر به گروهی برخورد کردم که شترشان رمیده بود و دست آن شکسته بود، قریش گفتند: از کاروان خبر ده که اکنون کجاست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کاروان را در نعییم (ابتدای) حرم دیدم. شتر خاکستری رنگی در پیشاپیش آنها حرکت می کرد که کجاوه ای را روی آن گذارده بودند و اکنون وارد شهر می شود.

قریشیان که از خبرهای قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت عصبانی شده بودند، گفتند: اکنون راستی یا دروغ بودن سخن محمد صلی الله علیه و آله و سلم آشکار می گردد.

ولی طولی نکشید که همگان دریافتند، آنچه آن حضرت فرموده بود درست است و با واقعیت تطبیق می کند و چندین نشانه بیانگر صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱)

نگرانی ابوطالب از فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

و نیز روایت شده در آن شب، ابوطالب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیافت، به جستجوی او پرداخت و به بنی هاشم گفت: «حادثه عظیمی رخ داده و رسول خدا صلی الله علیه و آله را تا هنگام فجر ندیده ام».

ابوطالب علیه السلام همچنان نگران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که ناگاه دید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آسمان به خانه ام هانی (دختر ابوطالب علیه السلام) وارد شد و ابوطالب علیه السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کنار کعبه آمد و شمشیر خود را در کنار حجر الاسود از نیام و غلاف برکشید و به بنی هاشم گفت: شما نیز آنچه دارید

ص: ۱۷۱

آشکار کنید، آنها نیز شمشیرهای خود را آشکار ساختند، ابوطالب علیه السلام به قریش رود کرد و گفت: «سوگند به خدا اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نمی یافتم، احدی از شما را زنده نمی گذاشتم».

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر معراج را به قریشیان گزارش داد و به سؤالات آنها پاسخ گفت. (۱)

از گفتنی ها اینکه امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صد و بیست بار به سوی آسمان ها به معراج رفت و در تمام این معراجها خداوند بیش از واجبات، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به وصایت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سفارش کرد. (۲)

نیز از گفتنی ها اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج در مسیر خود به بیت المقدس، وقتی که به «وادی السلام» که در پشت کوفه قرار گرفته رسید،

جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

ص: ۱۷۲

۱- همان مدرک ص ۳۸۳ و ۳۸۴

۲- بحار ج ۱۸ ص ۳۸۷ و علل الشرائع ص ۱۴۹

ای محمد این مسجد « اشاره به مسجد کوفه» مسجد پدرت آدم علیه السلام و محل نماز پیامبران است، از مرکب بُراق پیاده شو و در آن نماز بخوان.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیاده شد و وارد مسجد کوفه گردید و در آنجا نماز خواند سپس از آنجا به مسجد الاقصی روانه شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا نیز نماز خواند سپس در آنجا همراه جبرئیل علیه السلام به سوی آسمانها پرواز نمودند. (۱)

و چنین سفر عظیمی را که مسیر پنجاه هزار سال راه (با وسائل آسمانی است، در طول یک سوّم شب (حدود چهار ساعت) انجام داد.

سؤال ۱۵- خلاصه چهار مقام مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در معراج چیست؟

جواب: از گفتنی و دیدنی هائی خداوند در شب معراج

ص: ۱۷۳

چهار مقام بلند و مخصوص را به پیامبرش عنایت فرمود که عبارتند از :

۱- به جایی (از قرب مخصوص خدا با فاصله اندازه یک کمان یا کمتر) رسید که آگاهی بشر به آن راه ندارد. (۱)

۲- خداوند به طور مستقیم با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مناجات نمود. فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ. (۲)

۳- نیز در سِدْرَه الْمُنْتَهَى رسید و در آن وقتی که نور خیره کننده ای سِدْره را پوشانده بود. (۳)

۴- خداوند امامت علی علیه السلام را در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد. (۴)

ص: ۱۷۴

۱- نجم آیه ۹

۲- نجم آیه ۱۰

۳- نجم آیه ۱۴ تا ۱۶

۴- بحار ج ۱۸ ص ۳۸۳

سؤال ۱۶- آیا معراج برای انبیاء دیگر بوده است؟

جواب: بلی، بعضی از انبیاء سلف، قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معراج داشتند البته نه مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که برای احدی از انبیاء نبوده، بلکه محدود به حد خاصی بوده است.

مثلاً معراج حضرت موسی علیه السلام تا کوه طور بود.

در آنجا که می فرماید: وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِاَخِيهِ هَارُونَ اَخْلُقْنِي فِي قَوْمِي وَ اصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ. اعراف آیه ۱۴۲ و ۱۴۳ مرداد است وَ خَرَّ مُوسَى صَبَعًا.....

و در مورد معراج ابراهیم علیه السلام فرموده است

ص: ۱۷۵

وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ انعام آیه ۷۵

و در مورد معراج عیسی علیه السلام فرموده است:

وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَيَّرُوا لَهُ وَ لَكِنَّ شُبُهَةَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا آیات ۱۵۷ و ۱۵۸

و معراج جناب عیسی علیه السلام تا آسمان چهارم بود و معراج جناب ادريس عليه السلام تا بهشت بود

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِيقًا نَبِيًّا مريم آیه ۵۶

ص: ۱۷۶

اما معراج رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم تا سدره المنتهی بود که آنچنان به قرب خدا نزدیک شد که فاصله او با مقام قرب، به اندازه دو کمان یا کمتر از آن بود. (۱)

وانگهی معراج پیامبران علیهم السلام در چگونگی و دیدنی های فرق بسیار داشت، مثلاً معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ناگهانی و بدون وعده قبلی بود، ولی معراج موسی علیهم السلام وبا وعده قبلی بود، موسی علیه السلام در معراج وقتی که آثار عظمت خدا را دید، نتوانست تحمل کند و بی هوش بر زمین افتاد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحمل را داشت. معراج موسی علیه السلام در روز بود، ولی معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شبانه انجام شد.

معراج موسی علیه السلام در زمین بود ولی معراج نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در فضای زمین «بین مکّه و بیت المقدّس» و در آسمانها بود

ص: ۱۷۷

موسی علیه السلام با هفتاد نفر برگزیده خود به معراج رفت ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تنها به معراج رفت. (۱)

بنابراین مسأله معراج، تنها در اسلام نبوده بلکه در میان پیامبران گذشته نیز بوده است.

مثلاً اکنون مسیحیان نیز معتقدند که عیسی علیه السلام پس از کشته شدن زنده شد و از میان کشتگان برخاست و به سوی آسمان ها عروج کرد.

و به عقیده ما اصلاً عیسی علیه السلام کشته نشد، بلکه بجای او شخص دیگری کشته شد و بر مسیحیان مشتبه گردید، چنانچه قرآن در سوره نساء آیه ۱۵۷ به این مطلب تصریح نموده است که در صفحه ۱۷۶ اشاره شد، مطابق این آیه شریفه عیسی علیه السلام بی آنکه کشته شود معراج رفت و هنوز در معراج به سر می برد.

بقیه سؤالات و جوابها در لابه لای اخبار ذکر میشود.

ص: ۱۷۸

۱- بحار ج ۱۶ ص ۴۱۲ و ۴۳. و جبرئیل تا آخر کار نتوانست دوام آورد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا مراحل اعلاء رفت

اشاره

معجزه در لغت عرب: به ضم میم و کسر جیم به معنای امر خارق العاده که دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشد، معجزات جمع

عَجَزَتِ الْمَرْئَةُ عُجُوزًا، ن ک پیر گردید.

عَجَزَ عَجْزًا و عُجُوزًا و عَجْزَانَا و مُعْجِزَةً و مُعْجِزَةً، ض ف ناتوان گردید و ترک داد چیزی را که واجب بود بر آن، کاهلی کرد.

عاجز ص، عَوَاجِز و عَجَزَج

عَجَزَ عَجْزًا، ن غالب آمد بر او در کنیه مُعْجِزَةً، مبادرت کردن، رفتن کسی که نتوان به او رسیدن، با هم نبرد کردن در سبقت.

عاجز - عَوَاجِز ج مست و ناتوان

مُعْجِزَةً - مُعْجِزَات ج ، کار خارق العاده که مردم از آوردن آن عاجز باشند. (۱)

ص: ۱۷۹

عَجَزَ: عَجَزَ الْإِنْسَانُ مُؤَخَّرُهُ وَبِهِ شُبُهَةٌ مُؤَخَّرٌ غَيْرِهِ (كَأَنَّهُمْ أَعْجَازٌ تَجَمَّلَ مِنْقَعِرٍ) وَالْعَجْزُ أَصْلُهُ التَّأَخَّرُ عَنِ الشَّيْءِ وَحُصُولُهُ عِنْدَ عَجْزِ الْأَمْرِ أَيْ مُؤَخَّرِهِ كَمَا ذُكِرَ فِي الدُّبُرِ وَصَارَ فِي التَّعَارُفِ إِسْمًا لِلْقُصُورِ عَنِ فِعْلِ الشَّيْءِ وَهُوَ ضِدُّ الْقُدْرَةِ قَالَ: (أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ) وَ أَعْجَزْتُ فُلَانًا وَ عَجَّزْتُهُ وَ عَاجَزْتُهُ جَعَلْتُهُ عَاجِزًا قَالَ: (وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ - وَ مَا أَنْتُمْ بِهِ مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ - وَالذِّدِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ) وَ قَرِيَ مُعْجِزِينَ، فَمَا جِزِينَ قِيلَ مَعْنَاهُ ظَانِّينَ وَ مُقَدِّرِينَ أَنَّهُمْ بِمُعْجِزُونَنَا لِأَنَّهُمْ حَسَبُوا أَنْ لَا بَعْثَ وَ لَا نُشُورَ فَيَكُونُ ثَوَابٌ وَ هَذَا فِي الْمَعْنَى كَقَوْلِهِ:

(أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ سَبِقُونَا) وَ مُعْجِزِينَ يَنْسَبُونَ إِلَى الْعَجْزِ مَنْ تَبَعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ ذَلِكَ نَحْوُ جَهْلَتِهِ وَ فَسَقَتُهُ أَيْ نَسَبَتْهُ إِلَى ذَلِكَ وَ قِيلَ مَعْنَاهُ مُشَبِّهِينَ أَيْ يُشَبِّهُونَ النَّاسَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ كَقَوْلِهِ (الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ) وَالْعَجُوزُ سُمِّيَتْ لِعَجْزِهَا فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ، قَالَ (اللَّعْجُوزُ فِي الْغَابِرِينَ) (١)

معناى اصطلاحى معجزه

معجزه نیرو و ابزار است که در وجود مدعیان نبوت دست قدرت به ودیعت سپرده و آنها را مظهر ملکات ربوبی خود قرار داده است

ص: ١٨١

١- مفردات راغب (سنی) اصفهانی

یعنی عملی که در خور نیروی غرائز بشری نباشد و قوانین علم و دانش هم آن را تصدیق کند و هر کاری که از حدود قدرت بشر خارج باشد و از عادات و سنن جاریه زندگانی و محیط خلقت برتر به نظر آید، آن را معجزه نامند.

و هرگاه شخصی مدعی نبوت و پیغام آوری باشد باید بتواند در عادات و سنن جاریه بشری تصرف نماید و به اصطلاح خرق عادت کند.

غالب مردم جهان گمشده ای دارند که همواره در تفحص و جستجوی آن هستند و چون در این راه مدعی راهبر به کمال مطلوب زیاد است گمراهان و گم شدگان پس از مصاحبه با مدعیان بطرق حق و حقیقت دلیل و برهانی بر حسب مشاعر و مدارک خود می خواستند چنانکه این عمل که درسیره بشری فوق العاده به نظر می آید صورت تحقق گیرد، ایمان می آورند و تسلیم میگردند

ص: ۱۸۲

البته معجزه انواع و اقسامی دارد. همانند:

۱- معجزات معنوی و روحانی ۲- معجزات مادی و طبیعی و به عبارت دیگر براهین و دلایل عقلی و حسی برهان عقل و منطق نزد خردمندان دلیلی و مورد اطمینان و یقین است.

برهان حسی برای افراد فرومایه و معاندو لجوج و در عین حال زود باور است که عقلشان در چشمشان واقع و غیر از او قابل اشاره حسیه، چیزی نمی بینند و لطائف معنوی را درک نمی کنند ولی برای آرامش خاطر خویش چیزی می خواهند که با سطح فکر وافق اندیشه آنها تناسب داشته باشد.....

و به عبارت دیگر دو نوع معجزه است:

معجزه ابتدائی که مردم خودشان چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم یا امام علیه السلام طلب نکنند ولی بر حسب مصالحه و حکم خود نبی و امام چیزی را اعجاز می کند، مثلاً سنگرا طلا می کند یا اشاره به درخت میکند در چند متری جلو می آید

ص: ۱۸۳

یا اشاره می کند به طیور جلو بیایند و تکلم کنند و.....

اما معجزه افتراحی اینکه خود مردم درخواست کنند چیزی را حال بخاطر ایمان آوردن و تصدیق نمودن و اطمینان قلبی....

و یا اینکه میخواهد ببیند آیا پیامبر و امام دلیل بر مدعی خود می تواند آورد یا نه؟

و گاهی هم درخواست معجزه می کند و همه چیز برای او روشن می شود و آیات الهیه را مشاهده می نماید مع الوصف ایمان نمی آورد همانند نعمان بن حارت فهری

که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید غدیر خم را نپذیرفت و منکر آن شد و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت: هر چه گفتید قبول کردیم ، نماز بخوانید، روزه بگیرید، حج بروید.....،

ما این کاری که پسر عم خود و این جوان را به عنوان خلیفه و وصی خودت دست او را

ص: ۱۸۴

گرفتی و بالا- بردی و نشان ۱۲۰۰ هزا جمعیت دادی و گفستی: من کنت مولاه فعلی مولاه. آیا این دستور خودت بود یا امر پروردگار بود. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله

قسم یاد کرد که والله به خدا قسم از قبل من نبود بلکه از جانب پروردگار متعال بود.

او در حالی که می رفت می گفت: اللهم إن كان هذا هو الحق من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء أو ائتنا بعذاب أليم. فرمأه الله بِحَجَرٍ عَلَى رَأْسِهِ فَقَتَلَهُ. یعنی خدایا

اگر این محمد صلی الله علیه و آله و سلم این موضوعی را که می گوید از طرف تو می باشد و در گفتنش صادق است پس بر من سنگی از آسمان بیار و یا اینکه مرا دچار عذاب سخت و سوزان کن. دعای او تمام نشد که عذابی (سنگی) بر او اصابت کرد و به درک واصل ش، زیرا موجب قهر و غضب الهی گردید.

سَائِلٌ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ. سوره معارج آیات ۱-۴

ص: ۱۸۵

این معجزه را اقتراحی می نامند یعنی اختیار کردن چیزی و خواستار شدن چیزی از کسی.

پس معجزه ابتدائی و اقتراحی این است:

ابتدائی خود پیامبر یا امام چیزی را به عنوان معجزه ایجاد کنند بدون سؤال کردن و درخواست مردم و اقتراحی یعنی مردم چیزی را درخواست کنند.

البته گفته اند در معجزه اقتراحی اگر معجزه خواست و طبق خواسته او اعجاز نمود و نپذیرفت، به دنبال او عذاب است مانند عذاب نعمان بن حارث فهری که ذکر شد.

مجملاً در مورد معجزات باین بیان توجه کنید:

بعضی از علماء گفته اند: معجزه امریست خارق عادت مقرون بدعوت ثبوت و امامت، اما کرامات مقرون به دعوت این دو نباشد «حق اینکه معجزات با کرامات فرق دارد، حال مقرون بدعوی ثبوت باشد یا نباشد»

ص: ۱۸۶

ولی اکثر معتزله و قدمای شیعه فرق میان کرامت و معجزه را نکرده اند، بلکه هرچه خارق العاده باشد، آن را کرامات و معجزه می گویند.

اما معتزله کرامات و معجزه را مخصوص پیامبران می دانند و متقدمین شیعه مخصوص پیغمبران و اوصیای ایشان می دانند. آصف بن برخیا که تخت بلقیس را در یک طرفه العین از شهر سبا به مجلس سلیمان علیه السلام رسانید، خلیفه و وصی سلیمان علیهم السلام بود.

پس بر مذهب معتزله و قدمای شیعه لازم نیست که معجزات و مرامت مقارن دعوی باشد و لهذا علمای ما خوارق عادات که قبل از دعوت بلکه پیش از ولادت و بعد از وفات از پیغمبران و اوصیای ایشان ظاهر شده معجزه گفته اند و نیز باید دانست که معجزاتی که حق تعالی به جمیع پیغمبران و اوصیای

ص: ۱۸۷

داده بود به پیغمبر و اوصیای آن حضرت علیهم السلام داده بود و بسیاری از معجزات و فضائل مخصوص حضرت خاتم الانبیاء و اهل بیت معصومین علیهم السلام بود که به غیر از ایشان به هیچ یک از انبیای سابق عطاء نشده بود،

و معجزات حضرات معصومین بسیار زیاد است که در این باب کتابهای مستقلی نوشته شده مانند عیون المعجزات سید مرتضی رحمه الله و کتاب مدینه المعجاز سید هاشم بحرانی رحمه الله و تحفه المجالس که فارسی و از علمای جدید است و کتب دیگر.

پس معراج، از معجزات بزرگ نبی اکرم صل الله علیه و آله است بعد از قرآن.

لهذا معراج التبی صلی الله علیه و آله و سلم یکی از مسائل مهم اسلام است و قابل انکار نیست، گرچه عده ای انکار کردند

ص: ۱۸۸

و می گویند: این مسئله محال است. اگر چنین باشد آسمان ها شکاف پیدا می کند و نظم جهان از هم پاشیده میشود و چنین چیزی امری است محال، ولی گفتیم: قرآن

ثابت میکند به آسمان می توان رفت و قرآن یک قاعده کلی دارد که می فرماید:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَصْبَحُونَ. (۱)

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ. (۲)

هر چیزی که در آسمانهاست تسبیح خدا را میگویند، سمات به معنی شناوری می باشد که دستور هم هست. بچه ها را شناوری یادشان بدهند و نیز تیر اندازی.

هر کدام از ستارگان در هر فلکی که باشد در گردش هستند، فلک مدار بیضی شکل

ص: ۱۸۹

۱- سوره انبیاء آیه ۳۳

۲- سوره یس آیه ۴۰

یا دایره وار است، خورشید و ماه را فلک گویند، چیزی که آرام باشد ما در جهان نمی بینیم. اما بعضی از انسانها بی تفاوتند: ویل لمن ساواه.... وای به حال کسی که هر دو روزش مساوی باشد. حتی جمادات که فکر می کنیم بی تفاوت و بی حرکتند چنین نیست، بلکه در حال حرکتند و به سوی هدف حرکت می کنند. خورشید و ماه و ستارگان و....

اگر یک لحظه نور خورشید نتابد چه ظلماتی می شود، چقدر ستاره هست که هنوز بلکه در میلیارد سالها کشف نخواهد شد. سیاره ای است که چند برابر خورشید میباشد و

خورشید خود چند برابر زمین است، اینها همه آیات خدایند.

قرآن میفرماید: خورشید در حال سیر و حرکت است. مستقر یعنی جایگاه و قرارگاه، به سوی خانه اش می رود. بعضی می گویند: جار الماشی سیاره علی رکبته، هر چند سیاره را شکلی تصور می کنند.

این ابرها گاهی به هر شکلی در می آیند یا این سنگهای مَرَمَر. بعضی از سیاره ها به شکل میزان و

بعضی به شکل سرطان، خرچنگ به انواع شکلها، لذا محل اختلاف است بین دانشمندان. تمام این آیات اندازه گیری شده و روی حساب است.

ذَالِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. (۱)

و اختلاف است که ما چند میزان داریم چهارده یا دوازده، اول ماه به صورت دم داسی و باریک، بعد تمام قرص کامل می گردد. مانند درخت خرما که اول صاف در می آید، شاخه پیدا می کند، کم کم خم می شود، بعد ماه نیم دایره ای می گردد. اینها را عرجون می گویند:

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ. (۲)

منازل حرکت همانند شخص مسافر که حرکت می کند به منزل خود جایگزین می شود، ماه هم چنین است، ماه و خورشید سالشان فرق دارد، سال قمری یک دور ماه حرکت می کند، خورشید هم یک دور

ص: ۱۹۱

۱- انعام ۹۶- یس ۳۸- فصلت ۱۲- فرقان ۲- انسان ۱۶- احزاب ۳۸- رعد ۸

۲- یس ۳۹

اما خورشید ده روز کمتر از دور ماه است، در مقابل قمری شمسی است، از زمان هجرت تا حال و بعد، در قمری تاریخ با شمسی تفاوت دارد. سال شمسی و قمری در قرآن آمده است:

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (۱)

و آنها در كهف كوه سيصاد سال و نه سال هم زيادتر درنگ كردند. اگر كسي بگويد سيصد سال و نه سال اضافه شدن چيست؟ در يك روايتي از امام باقر عليه السلام است كه از آن حضرت پرسيدند: در تورات و انجيل آمده است كه سيصد سال و قرآن مي فرمايد: ۹ سال اضافه شد كه جمعاً ۳۰۹ سال مي شود. حضرت در پاسخ مي فرمايد: آنها تاريخ سياره هاي قمری و شمسی است. ده روز سال شمسی بزرگتر از سال قمری ۳ هزار و ۹ روز می شود،

كه تفاوت ۹ سال است بين اين دو، يك سياره است در قرآن كه نام او برده شده

ص: ۱۹۲

اما دیگر ستاره ها که اسامی آنها برده نشده.

لذا در سال چهارم (۱) هجری از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که منزل ام هانی در ظرف دو ثلث از شب این سفر روحانی و جسمانی آغاز شده، ابوطالب علیه السلام حامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. دید که در منزل ام هانی تشریف ندارند، خیال کرد که او را ربوده اند، ام هانی رضی الله عنها خواهر امیر المؤمنین علیه السلام بود و دختر ابوطالب علیه السلام. ابوطالب علیه السلام ابهت عجیبی در میان عرب داشت، به خصوص میان سران قریش. اعلام کرد که اگر تا فردا صبح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیدا نشود روزگارتان را سیاه خواهم کرد، صبح که شد دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجر اسماعیل علیه السلام نشسته، پرسیدند: یا رسول الله شما در کجا بودید. فرمودند: معراج و سفر خود را تعریف کردند.

نظر این شخص در کتاب دائره المعارف ۹ تعریف بلکه ۹ تشبیه برای کیفیت معراج پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرده که در واقع

ص: ۱۹۳

۱- اختلاف در سال معراج گذشت قبلاً

با این بیانات خواسته است معراج را انکار کند. انسان وقتی بخواهد چیزی را انکار کند به بهانه های مختلف آن را منکر می شود. درد فقر جهل بدتر از فقر مالی است، خداوند نعمت عظیم عقل را به انسان داده است که تفکر در آیات الهی کند و ارزش عقل خود را بیابد که خداوند چه عنایتی در حق او فرموده است.

این شخص می گوید: در این طرف کوه با این سفر طولانی به طرف آسمان رفته باشد محال است.

در جواب باید گفت: اولاً این انسان درک نکرده که اینجا با شرایط آسمانی فرق میکند و کسی که منکر معراج النبی صلی الله علیه و آله و سلم می شود، ایمان ندارد و یا ضعیف الایمان می باشد. معراج روحانی اینکه در اینجا می نشیند و همه جا را می بیند و معراج جسمانی اینکه با جسم رفته باشد، پس اگر اینجا بنشیند که همه جا را ببیند تا اینکه نرود. باید گفت: اینکه از اینجا به کوه دیگر

ص: ۱۹۴

هنر نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به طرف بیت المقدس رفته است به آسمانها که در سوره اسراء ذکر شد.

می فرماید: ما پیامبر را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی بردیم که آنجا بیت المقدس می باشد و از آنجا به آسمان رفته است که البته وسیله هم داشته به نام براق. که در دعای ندبه اشاره شده و در سوره نجم هم می فرماید:

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى، مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى، وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى... که سفر فضایی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را شرح می دهد، بحث ما بامنکرین و جاهلان اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفته و نشانه هایی را هم خبر می دهد مع الوصف قبول ندارند. با اینکه خیلی قدرت می خواهد در مقابل مشرکین سفر فضایی خود را شرح دهد و زمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان که این امر را جزء محالات می دانستند و فلاسفه که معراج را از محالات می دانند یعنی قرب الی السماء را ممتنع می پندارند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که قرب

الی السماء داشته، این خود معجزه است، حتی خصوصیات را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند و جواب داد:

و رسول خدا صلی الله علیه و آله صریحاً می فرماید: من رفتم و آیات الهی را مشاهده کردم، پس از رفتن بشر به آسمان ممکن است و خود قرآن هم فرموده که: اگر انسان بتواند و قدرت داشته باشد باید به آسمان برود.

يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْقُذُوا مِنَ الْأَرْضِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانقُذُوا لَا تَنْقُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ. (۱)

ای گروه جن و انس اگر می توانید در اطراف زمین و آسمانها بروید، هرگز خارج از ملک و سلطنت خدا نتوانید رفت مگر به تسلط و غلبه به قدرت من که به شما اعطاء می کنم .

پس به طریق اولی معراج و آسمان رفتن برای پیامبر

ص: ۱۹۶

بوده است، ما می بینیم مردم عادی به کره ماه می روند و دید و بازدید می کنند، ستاره ها را می بینند و کشف می کنند. مسیحیان می گویند: چنین چیزی محال است چون درک ندارند، و اول گامی را که به فضا برداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و این معجزه قرآن است که بعد از چهارده قرن تازه و نو می باشد که علم پیش رفته شده و مسائل فضایی کم کم پیدا شده مثلاً یک موردش این بود که زمین و آسمانها و کرات و جمیع اینها همه گاز بوده اند، بعد به صورت کرات درآمد که توده گاز می گویند. قرآن می فرماید: تغییر می کند، گاز بود بعد به این شکل پدید آمده است.

ثانیاً: فضا شناسان می گویند: ما نمی دانیم که اکسیژن هوا کم است، خیال می کردیم به همین صورت هوا آزادانه استنشاق می کنیم، وقتی که بالا رفتند، اکسیژن کم شد، وقتی ما رجوع به قرآن می کنیم

می بینیم همین طور است. قدیمی ها می گفتند: کسی را که خدا گمراه کند سینه اش تنگ می کند، وقتی که انسان بالای کوه می رود، در آسمان قرار می گیرد و حال آنکه صعود الی السماء است الی الجبال. قرآن می فرماید:

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ صَيَقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱)

لذا سینه اش تنگ می شود و با نفس زدن به مشکل برخورد می کند.

ثالثاً: در مورد کرات آسمان ها و فضاء در این کرات موجودات زنده است. (۲) که معلوم می شود که معلوم میشود کرات ذی اهل می باشد، لذا این تفسیر را در قرنها کرده اند که آسمان ها

ص: ۱۹۸

۱- انعام آیه ۱۲

۲- سوره نور آیه ۴۱- سوره اسراء آیه ۴۴- سوره صف آیه ۱- سوره حشر آیه ۲۴- سوره جمعه آیه ۱ و سوره تغابن آیه ۱

کوه هایی از یخ وجود دارد ولی کسی به این مسئله توجه نداشته است ولی قرآن ما حقایق را فرموده و از هیچ چیزی فرو گذار نکرده است.

وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ. (۱)

که هیچ علم بشری نتوانسته بفهمد ولی قرآن کتاب ما خبر داده از این موضوع.

... وَ يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَن جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ... (۲)

خدا از آسمان نازل می کند از کوه هایی که در آن یخ است.

و می فرماید: فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ. (۳)

یعنی چشم به راهش روزی را که آسمان را دود بیاورد دودی آشکار

رابعاً: حرکات کرات آسمان در حال حرکت است

ص: ۱۹۹

۱- سوره انعام آیه ۵۹

۲- سوره نور آیه ۴۳

۳- سوره دخان آیه ۱۰

اگر بی حرکت باشد، نظم جهان به هم ریخته خواهد شد، ممکن است یک قسمت زمین را یا همه را نابود کند یا در مدار معنای حرکت کنند که برخورد نداشته باشند.

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. (۱)

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ. (۲)

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ. (۳)

هم خورشید در سیر خود حرکت می کند و هم ماه و این قدرت الهی است که برخورد ندارند و نظام جهان از هم طوری پاشیده نمی شود یا مثلاً شب و روز را طوری نظم خاصی قرار داده که هیچ اختلالی در آنها وجود نیاید مگر در روز موعود و مشهود که نظم

ص: ۲۰۰

۱- سوره یس ۳۸

۲- سوره یس ۳۹

۳- سوره یس ۴۰

این جهان به هم خواهد خورد، بخاطر قیامت، پس این آیات می‌رسانند که زمین و کرات آسمانی که خداوند متعال روی نظم خاصی خلق فرموده امنیت دارد که هر کدام حالت خاصی دارند، کاشف از حرکت که کرات زمین و آسمانی دارند به هم نخورد.

خامساً در مورد زنده بودن موجودات است که در آسمان و زمین تسبیح و ستایش خدا را می‌گویند: و خداوند را تنزیه و پاک از هر عیبی و نقصی می‌دارند.

يُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا. (۱)

موجود زنده اعم از انسان و غیره از نباتات و جمادات تسبیح خدا را می‌گویند البته هر موجودی به یک نحوی ستایش می‌کند.

ص: ۲۰۱

سادساً در لغت یونان لغتی است به معنی عربی یا به تعبیر دیگر فلاسفه جزء تیحزء و آن اتم است که لغت یونانی می باشد یعنی ذره باین معنی که آخر هر جسمی که قابل تجزیه نیست ذره دو معنا دارد.

اول: مورچه های ریز صغیر که از نور آفتاب بچشم می خورد.

قرآن می فرماید:

... وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۱)

یعنی هیچ چیز از (علم) خداوند مخفی نیست نه از کوچک نه از بزرگ ذره ای نه در آسمان نه در زمین می خواستند بگویند قبل از نزول قرآن تصور ذره را نمی کردند که نمی شود از نظر تجربه

اما قرآن می فرماید: اصغر از ذره هم داریم

ص: ۲۰۲

که شکافتی اتم را گفته است. بقول بعضی از شعراء دل آفتابی در میان بینی**دل هر ذره بشکافی

عبارتی از مرحوم علامه مجلسی (ره) در بحار است که می فرماید: معراج معراج جسمانی بوده (با روح) و این افکار شیعه می باشد می گوید: اگر کسی انکار معراج جسمانی کند و یا تأویل کند که معراج روحانی یا در خواب بوده تتبع در آثار اهل بیت علیهم السلام نکرده و این بخاطر بی دینی یا ضعف یقین اوست. دیگر علمای شیعه همین عقیده را دارند و کسی که قائل بروح یا جسم شده قول مؤید است و منافاتی ندارد. بنابراین هم روح بوده و هم جسم، بعضی ها مانند صاحب اسفار قائل به معراج روحانی شده و بعضی ها هم نسبت داده اند به سید شرف الدین که قائل به معراج روحی نشده که البته این قول سید نیست «و نباید هم باشد در حد مقام او نیست که قائل باین مطلب شده باشد. این مطلب و نسبت به ساحت مقدس ایشان خیلی بعید است حتماً کذب می باشد.»

ص: ۲۰۳

اما قول صاحب اسفار «صدر المتألهین» «ملا صدرا» نسبت درست است لذا این قول از ایشان است نه قول سید «چون نتیجه فلسفه همین است که بسیاری از حقایق را منکر می شود. برای همین است که فلسفه را تحریم کرده اند»

و هیچیک از علمای شیعه انکار جسمیت را نکرده اند. لذا در مورد معراج روایات متواتر و زیادی داریم « که انشاءالله در موضوع روایات خواهد آمد» که معراج را جسمانی معرفی می کند. حال بر فرض که بنابر قولی بروحه باشد» که در دعای ندبه هم آمده» باید طوری معنا کرد که با روایات مطابقت کرد. یعنی مع روحه. بنابراین روح و جسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان رفت و اگر قائل نشویم باید گفت دعای ندبه برای ما مشکل ساز خواهد بود که یک مسائل اعتقادی را مطابق فروع دین کنیم. بلی در فقه می شود اخبار غیر متواتره باشد ولی در عقائد عکس قضیه

ص: ۲۰۴

است. پس بروحه غلط است که بگوئیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روحش معراج رفته. اگر چنین باشد می گوئیم عَرَجَ مع روجه یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روح و جسمش هر دو به آسمان رفت پس باید بروحه به معنی مع باشد. یعنی با روح و جسم بالا رفت.

محمد بن جریر طبری (سنّی) در تفسیرش از حدیثه نقل می کند که عایشه گفت: معراج او خواب بود و بدن او در نزد من بود و نیز از خود عایشه نقل شده که از مسجد اقصی با روح و از آن طرف هم با روحش بالا رفت و این حرف غلط است. باید دید سیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چقدر بوده.

در کتب جایی نیست که معین کرده باشند بعضی ها می گویند وقتی به آسمان رفت مثل حلقه حرکت می کرد وقتی هم برگشت کوزه آبی که دمر و شده بودو آبش می ریخت در حال آن دید هنوز آب می ریزد این ها برای ما سند نیستند.

در یک شب یا ثلث شب که ظرف چهار ساعت بوده، چقدر حرکت کرده و با چه وسیله ای بوده. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفته است و برگشته و او در مسجدالحرام بوده که در میان هم ابراز نمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگشتند آمدند در مسجدالحرام و ثمره معراج را بیان کردند. جهال و نادانان قریش گفتند چقدر این گفتار دروغ است که یکشبه به بیت المقدس و آنهم بطرف آسمان ها. ما از کجا بدانیم که این مسیر را تو رفته ای و به چه نحو و کیفیتی بوده.

حضرت فرمودند: من شما را خبر می دهم. من عبور کردم در فلان جا به شتران شما رسیدم. یکی از قریش شترش گم شده بود. در میان آن ها در راه مشکمی پر از آب داشت و آبش ریخت. سه روز دیگر قافله شما از راه شام می رسید از همان جا که بود. در اول صبح

ص: ۲۰۶

می آید. یک شتر سرخ است در آن جا این نشانه بود که من رفتم. روز سوم که شد همه جمع شدند که ببینند خیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درست است یا نه. بلی همین طور بود. قافله آمد. شمس طالع شد. قافله رسیدند در پیش آن ها شتر سرخ موی بود. پرسیدیم جریان چه بود. آیا چنین بود که گفتیم؟ همه گفتند بلی، اما بعد هم گفتند این سحر مبین است و منکر معراج النبی صلی الله علیه و آله و سلم شدند.

اما با چه وسیله معراج رفتند

وسيله را هم معین کرده اند «در بحث موضوع براق خواهد آمد انشاءالله» بوسیله براق بوده در حدیثی از وجود امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند کسی که چهار مطلب را منکر گردد از شیعیان ما نیست معراج و قبر و بهشت و جهنم و شفاعت. لذا این مسئله مهمی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وسیله براق معراج رفتند.

ص: ۲۰۷

خصوصیات براق نقل شده که از ریشه برق است در هر ثانیه ای ۳۰۰ هزار کیلومتر است در ظرف چهار ساعت چهار میلاد ۳۲۰ میلیون کیلومتر می شود. تقریباً در یک روایت می گویند اسم آن وسیله براق بوده هر گام که به اندازه ای تا چشم کار می کرده می رفته البته ما دید براق را نمی دانیم. در روایت گفتند که حجم نه از لایغ بزرگ تر و از قاطر کوچکتر یعنی بین لایغ و قاطر. دو بال داشته که از پشت تکان می خورده یا تکان می داده و از پشت حرکت می کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان او بوده مانند پرنده در لانه خود دستگاه ترمز داشته مانند دستگاه های هواپیما امروزه که دستگاه کنترل دارد. از دستگاه براق در کتاب شریف بحار نقل شده که ۷۰ هزار ترمز داشته و دارای سیم و ابزار که ۷۰ هزار سیم در او معرفی شده و در او چهل نور بوده

جلوی آن دو گوش داشته که حرکت می کرده مثل پروانه هواپیما، و دو چشم زیر داشته بود که در هواپیماها زیر بال آن ها است. شعاعی داشت همانند شعاع شمس، سرعتش طوری بود که اگر خداوند اجازه می داد دنیا و آخرت را در یک مرحله طی می کرد. بشکلی ساخته شده بود که وقتی بالا می رفت زمین را می دید بوسیله دوربین های که همه جا را می دید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در بُراق نشسته بود دو فرشته بود که به حضرت سلام کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم جواب سلام آنان را می داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک هجرت افقی داشتند که از مسجد الحرام به مسجد الاقصی بود و یک هجرت عمودی که از اقصی به آسمان ها بود.

و این خود درس است برای ما که هجرت را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد بگیریم. همانند هجرت اصحاب کهف. قرآن کسانی را که هجرت نکرده اند

سرزنش کرده است: ... قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا. فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۱)

و دسته دیگر را برعکس تعریف و تمجید کرد است:

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۲)

سگ اصحاب کهف روزی چند*پی مردم گرفت و با مردم شد

پسر نوح با بدان بنشست*خانندان نبوتش گم شد

لذا قرآن در اصحاب کهف می فرماید هجرت آن ها از گناه و از سخط خدا بود.

ص: ۲۱۰

۱- نساء ۹۷

۲- حشر ۸

چون نمی توانستند در مقابل پادشاه ظالمی که ادعای خدائی می کرد. در کنار آن دستوراتش را عملی کنند و عده زیادی را بت پرست کرده بودند. یا باید بدستور او عمل کند و دین و دنیای خود را تباه کند و یا موحد و مؤمن باشند و به خدای یگانه معتقد باشند باید مهاجراً الی الله شد نه مانند آن بنده خدائی که دخترعموی در مدینه داشت بسوی او هجرت کرد باید توجه داشت که مردم بسیاری هجرت می کنند اما باید هجرتش لوجه الله یا لا جل الله باشد نه لاجل شیطان. هجرت لا جل الله اینکه بدنبال علم بروند برای فراگیری آن در مسائل دین اما بخاطر خدا باشد و علم هم خود آدابی دارد. در روایت است که علم را در گرسنگی و تشنگی قرار دادیم. مردم او را در سیری می طلبند. ما علم را در غربت قرار دادیم و مردم در نزدیک طلب می کنند. ما علم را در سرما قرار دادیم مردم در گرما طالبند.

ص: ۲۱۱

هجرت مانند علماء اسلام از قبیل شهیدین، شیخ بهائی شیخ طوسی، شیخ صدوق کلینی و شیخ انصاری و ... که هم هجرت به غربت برای علم و هم برای خود سازی نفس بود و روایت داریم که هر کس چهل روز عمل خود را خالص کند برای خدا «بعدش خود بخود و قهراً برای خدا خواهد بود» خداوند هم چشمه های حکمت را در سینه او جاری می کند که این هجرت بسیار عظیم است و جهاد نفس می باشد که علما و بزرگان بوسیله همین بمقامات عالیه نائل شدند. یک طلبه ای بنزد یکی از علماء آمد «ظاهراً ملامحسن فیض کاشانی بوده» و گفت من می خواهم نائین بروم اما پول ندارم. ایشان گفتند: تو حتماً می خواهی به نائین بروی گفت بلی. باو گفت: چشمانت را ببند و باز کن و او دو چشمش بست و باز کرد دید در نائین است کلمه نجم در سوره ی نجم اشاره بوجود مقدس

ص: ۲۱۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد وقتی که از آسمان بزیر آمد در اینجا چند نکته دارد. کسی که خلاف واقع را بگوید چند حالت دارد اولاً: این شخصی گم راه است و لذا حرف های پوچ می باشد ثانیاً: این شخص رشد ندارد و یک انسان سفیهی بیش نیست این را اغواء گویند یعنی کسی که گمراه هست حرف او هم بر مبنای تفکر نیست ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این گونه سخنان منزه است و بطور کلی وجود مبارک آن حضرت منزه از این صفات می باشد. زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معصوم است همانند انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام عصمت دارند و بقول فرمایش قرآن: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از روی هوا و هوس

ص: ۲۱۳

۱- نجم ۳ و ۴

و بی هوده سخن نمی گوید بلکه طبق وحی الهی حرف می زند و اگر کسی العیاذ بالله این گونه صفات رذیله را به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد بوجود پیامبر و خدا کافر گشته است. کسی که نماینده خدا است صفات رذیله در وجود او نیست. نماینده بشر که نیست تا پر از گناه و عصیان باشد، خلیفه الله است از جانب خدا تعیین شده و مقام عصمت هم دارد نه مثل عده ای جهال که می گویند امام یا پیغمبر انتخاب او از ناحیه مردم است. اگر گناه کار هم باشد ضرری بجایی نمی رساند و چنین شخصی از اصل انحراف است و عقیده او آلوده بگناه و خسران و زیان می باشد. اگر کسی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شناخته باشد چگونه این نسبت های ظاهری و باطنی را به آن وجود بزرگوار می دهد، پس معلوم است اصول دین او مضمحل است و سرانجامش آتش می باشد. که نسبت دادند و گفتند: ان الرجل لیهجر (فانه قد غلبه الوجع) اکثریت شیعه و سنی این موضوع (قلم و دوات را) ذکر کرده اند که عمر در حورب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: بلند شوید بروید برای من قلم و دوات بیاورید تا بنویسیم که علی علیه السلام وصی من است تا گمراه نشوید. گفت او هدیایان می گوید. کتاب (قرآن) برای ما کافی است. (۱)

ص: ۲۱۴

۱- امالی شیخ مفید ص ۴۹، تاریخ انتشار: ۱۳۶۴. بنیاد پژوهش های اسلامی چاپ صحافی: صلاحی - شکیب

یا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: تا بکجا رفتم و چیزهای دیدم در این سیر حرکت.

ثالثاً: بخاطر این است که یک چیزهای دیده که قلب تکذیب نمی کند و چشم او خطا نمی رود گوش او حقیقت را شنیده و تکذیب نمی کند اما در انسان عادی و غیر معصوم بلی امکان دارد که خطا رود تکذیب کند. لذا قلب اصلاح می کند خطاهای اعضاء را. داستان هشام بن حکم معروف است با آن شخص بصری که معتقد بامام نبود و هشام او را محکوم کرد به او پرسید کار چشم و گوش و ذائقه و ... چیست همه را برای او توضیح داد. بعد به او گفت کار قلب چیست گفت کار قلب اینکه اشتباهات و خطایای اعضاء و جوارح را اصلاح می نماید.

باو گفت: تو یک قلبی لازم داری که مصلح خطایای اعضاء و جوارح باشد. اما این جهان پهناور

ص: ۲۱۵

که مردم روی او زندگی می کنند و در کارهای دنیا و آخرت و مشکلات رو آیا نیاز به حجّت خدا و امام ندارند. قرآن تمام جریانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم را بحث کرده و همه حالات حضرت را بیان فرموده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم که خطاء کار نیست پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم عقل کل دارد. فکر سالم و بی خدشه دارد. به او وحی می شده نه خیال و نه خواب بوده بلکه حقیقت و واقع بوده، و ابداً کمبود فکری نداشته و هرگز احتمال انحراف داده نمی شود. زیرا خداوند در حقش فرموده: **إِنَّهُوَ إِلَّا - وَحِيٌّ يُوحى و اصلاً چنین مطلبی در حق رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلّم محال است، و فعل یوحى هم که فعل مضارع است استمراراً آن خدائی که شدید قوی است قدرت به جبرئیل داده می تواند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم را بالا ببرد و با او حرف بزند. بعضی ها حالشان بهم می خورد اما رسول خدا صلی الله و آله چنین نیست**

و او از این احتمالات بی هوده منزّه است، لذا قرب معنوی پیدا کرد تا جایی که در روایت دارد که جبرئیل علیه السلام نتوانست برود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها شد. فرمود: من تنها هستم، جبرئیل (ع) گفت: اگر به اندازه یک انگشت نزدیک شوم پر و بالم می سوزد. آنجا جای من نیست.

قرب مکانی نیست در اینجا زیرا خداوند سبحان در همه مکان است یعنی تسلط بر همه مکان ها دارد نه در مکانی باشد فدنی پس نزد شد و ارتباط پیدا کرد با عالم ملکوت فکان قاب قوسین او ادنی در امثله عرب تنبیه معقول به محسوس معروف است چیزهای که مردم استدلال و برهان را نمی فهمند. مثال برای آن ها می آوردند، قوس چوب نیم دایره ای است که پرتاب می کنند. حداقل دو گروه که بخواهند با هم بجنگند به اندازه دو قوس می توانند تیراندازی کنند. در اینجا هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نهایت قرب

ص: ۲۱۷

خدا قرار می‌گیرد یا در عبودیت حق برقرار می‌شود. در روایت است که تکذیب نکرد آن چه را پیامبر دید. بقلب هر کس رجوع شود و عقل را هم بکار گیرد می‌بیند درست می‌باشد. بعضی می‌گویند خدا را با چشم دلش دید. عند سدره المنتهی در نزد سدره المنتهی جایی که گزارش اعمال عالم در آنجا انجام می‌گیرد و پرندگان فوق العاده ای در آنجا دید، خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را برای مشاهده آیات خود بالا برد و با عظمت پروردگار و آثار ملکوت خود را به آن حضرت نشان دهد.

لذا دو چیز در مسئله معراج بسیار اهمیت دارد، زیرا بدون واسطه سخن نمی‌گویند، و مسائل و مطالبی که در معراج اتفاق افتاد، و خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم یاد داد، بسیار با اهمیت است. بعضی ها می‌گویند: این که هنر نیست که از اینجا به آن جا برود بلکه هزاین است که از اینجا ببینند.

ص: ۲۱۸

و عالم ملکوت را ببیند. البته این در سیر افقی بلی اما این هنر نیست که از اینجا برود به آسمان سیر افقی که نبوده، سیر عمودی و فضائی است، این هنر است تا مقام قرب الهی برود به جائی که جبرئیل بگوید من دیگر نمی توانم بالاتر بروم. اگر یک انگشت جلوتر بروم پر و بالم خواهد سوخت. این هنر نیست بقول آن آقا. اگر این هنر نباشد پس چه چیزی هنر است در این دنیا.

پس خلاصه دو چیز مهم است یکی مشاهده کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عجائب و آثار خلقت الهی را یکی هم آنچه خداوند باو وحی فرموده بود.

پس فرید وجدی که در کتاب خود (دایره المعارف) اشکالاتی به معراج نموده اگر انسان با مغز صحیح باشد و معتقد به معراج باشد این اشکالات را نمی کند، خیال می کند عیب از مکتب است. بلکه عیب از خودش می باشد.

ص: ۲۱۹

او می گوید: محال است زیرا اگر در آسمان خرق التیام بوجود می آید و در نتیجه همه چیز نابود می شود (۱) پس رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معراج درست نیست اما بعد که قضیه فضاء پیش آمد و به کره ی مریخ رفتند بعد هم کشف شد که چنین چیزی که این آقا و دیگر منکرین عقیده دارند آسمان شکافته می گردد و پائین می آید و نظام بهم می خورد. همه موهوم است و خیال کرده اند که آسمان مانند سقف خانه ای می باشد که اگر سقف خراب شد خانه هم خراب خواهد شد.

بعد هم معلوم شد که این حرف از اساس اشتباه و غلط است. تازه حروف ۲۸ تا دو عددش کشف شد و بقیه آن ها بتدریج حل خواهد شد « با تشریف فرمائی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف » و الان مجهولات عالم بیش از معقولات است و دانش مندان جهان همین را قائلند.

ص: ۲۲۰

۱- سابقاً به قول وی اشاره شد

یک روزی می گفتند این حدیث را چطور بفهمیم و باور کنیم که معراج به این صورت است. زمانی آمد که بسیاری از چیزها حقایقشان معلوم شد که امکان واقع شدن را دارند. یا می گفتند امکان ندارد انسانی که در مغرب است انسان در مشرق را ببیند. اصلاً تصورش را هم نمی کردند اما با مرور زمان تلویزیون و ماهواره و اینترنت جهانی و گوشی ها که بوجود آمدند، معلوم شد که امکان رؤیت و دیدن یک دیگر هست و محال نیست همه چیز را می خواهند با عقل درست کنند و این اشتباه است چون عقل بشر محدود می باشد و چون بسیاری از مطالب اسلام و دنیا با عقل تطبیق نمی دهد آن را منکر می شوند همانند مسئله معراج. اگر این ها بفکر می افتادند که هر چیزی را نباید با عقل سنجید ممکن است چیزهای در آینده بیاید که فکرش را نمی کردند و می گفتند

ص: ۲۲۱

عقل و فکر ما کشش ندارد شاید وقوع امکان داشته باشد دچار اضطراب و تزلزل نمی شدند و در نتیجه مسائل اساس دین را منکر نمی شدند اما عقل و فکر را بکار نگرفتند و انحراف عقیده پیدا کردند.

و انسان قابل خطاء و اشتباه است در صورتی که اقرار و اعتراف بخطاء خود بکند و بپذیرد.

نویسندگان دو دسته اند. بعضی ها مثل عامه (سنی ها) معراج را که مطرح کردند، یک چیزهایی هم خودشان مطرح و اضافه نمودند. مثل اینکه می گویند: بدن پیامبر صلی الله علیه و آله را پاره کردند. صورت و شکم او را شست و شو دادند و به معراج بردند «که بعضی مسائل را حذف کردند، برای اینکه فضائل اهلبیت علیهم السلام در میان مردم گفته نشود. مخصوصاً بخاری که اسم حضرت علی علیه السلام را با هم دستشان حذف کردند.

اما خداوند نور خود را نمی گذارد خاموش شود

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱)

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۲)

و در مسئله معراج همین طور است. روایتی مثلاً مربوط به معراج است بدون تحریف و کم و زیاد در تفسیر مجمع البیان که اخبار معراج را به چهار قسمت تقسیم نموده که سابقاً مفصل شرح داده شد. اما این دسته بعضی مسائل را طبق مصالح خودشان کم و زیاد کرده اند.

حال از مسائلی که مطرح شده و دچار مشکل آمده برای اینکه آقایان از حل او عاجز ماندند بسیاری اصل معراج را منکر کرده اند. چون نتوانسته اند جواب دهند. فهم او را نداشتند، یا اینکه نقص و عیب اگر هست از جانب ما است.

ص: ۲۲۳

۱- صف ۸

۲- توبه ۳۲

نه از جانب شارع مقدس. من جمله این روایت که وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفتند (در سال چهارم هجری) بهشت و جهنم را دید و مسائلی را در آنجا دیده بود و هنوز که امتش نمرده بودند، چطور فوراً به بهشت و جهنم رفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن ها را دید.

اولاً باید دید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چند مرتبه معراج رفتند. در روایت دارد که «انشاءالله در موضوع اخبار و روایات خواهد آمد» ۱۲۰ بار معراج رفت که یک نوبت در صدر اسلام بوده

شاید این صحنه مال اواخر عمرش بوده باشد و اشکال دیگر اینکه در قرآن و ادعیه ی ما است که خداوند بآن وعیدهایی که بکافران داده بود به ما نشان داد، جواب می دهند که ما می توانیم آن کیفرها را بشما نشان بدهیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعاء می کند

ص: ۲۲۴

خداوند می فرماید: ما می توانیم آن کیفرها را بشما نشان بدهیم و قادر هستیم بر این و اشکال اینکه چطور آینده ها را خدا به پیغمبرش صلی الله علیه و آله و سلم نشان می دهد

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: گویا من با آن ها هستم در بهشت پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که هنوز نرفته بود در بهشت چطور خبر می دهد. (۱)

در جواب باید گفت: این کار خیلی آسان است. وقتی با اراده الهی باشد هیچ اشکالی بوجود نمی آید. تلویزیون خیلی چیزها را آسان نموده. طرف در مشرق است ولی از مغرب باخبر است و برعکس با اینکه بین مشرق و مغرب خیلی فاصله است نسبت به مسائل آینده همچنین می باشد. خداوند متعال صحنه آینده را هم نشان می دهد و داد «البته در غیر مسائل و علوم می که مختص ذات باری تعالی است»

اشکال دیگر وهابیان

ص: ۲۲۵

۱- این مضمون در قرآن و ادعیه آمده است

یکی دیگر از مسائل معراج النبی صلی الله علیه و آله و سلم این است که این وهابی ها و یا دست نشاندهایشان می گویند: ما چیزی به عنوان فرض النبی و فرض الله نداریم. می گویند روایاتی است که شب معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت موسی علیه السلام رسید. موسی علیه السلام گفت: به خدا چه گفتی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دستورات نماز امتم را خواستم که خطاب شد ۵۱ رکعت نماز است موسی علیه السلام گفت: سنگین است. برو بگو کمترش کند لذا نمازها ده رکعت بود. دو رکعت هم من اضافه کردم که تسیحات است. این ها را فرض النبی می گویند. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خودش گفته یا از خدا

در جواب باید گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از روی هوا و هوس چیزی نمی گوید:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۱)

پیامبر طبق وحی سخن می گوید نه از خود

ص: ۲۲۶

البته یک مسائلی را هم باو واگذار کرد. که می تواند بگوید صاحب اختیار است زیرا مُجاز است از جانب خدا و این چه ضرری به معراج می زند.

اشکال دیگر: می گویند: انبیاء معمولاً در این منطقه شام و شامات بیت المقدس مبعوث شدند چرا به بیت المقدس رفته اند و شما می گوئید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مسجد اقصی به معراج رفته اند پس به بیت المقدس چرا؟

جواب این است که اثبات شود که هدف از بعثت انبیاء هدایت خلق بوده است و بس.

مکتب پیامبران یکی است بلا فرق در قوانین و فروعاًت اختلاف دارند.

مسئله دیگر اینکه آیا بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی دیگر به معراج رفته یا نه. و ما در قرآن می بینیم که نام دو تن از انبیاء برده شده

ص: ۲۲۷

بنام ادریس و عیسی علیهما السلام چنانکه سابقاً گذشت (۱) هنگامیکه حضرت رسیدند به آن جا ۵۰ رکعت نماز واجب شد لذا بحضرت موسی علیه السلام رسید حضرت موسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد چند رکعت نماز بر امت واجب شد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ۵۰ رکعت. عرض کرد برگرد. برو بگو مقداری تخفیف بده و این زیاد است. برگشت و بخداوند عرض نمود که مقداری تخفیف بفرمائید. پیش موسی علیه السلام برگشت موسی علیه السلام عرض کرد چه کار کردی؟ فرمودند: چنین و چنان شد. ولی نگفت چقدر موسی گفت: امت تو ضعیف ترین امتند. برگرد برو تا دوباره تخفیفی بدهد. چون من در میان بنی اسرائیل بودم بکمتر از این هم طاقت نداشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوباره رفت و آمد تا اینکه پنج نماز شد. صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء

ص: ۲۲۸

۱- سوره مریم آیه ۵۶ و ۵۷ - سوره نساء ۱۵۷ و ۱۵۸

و موسی علیه السلام عرض کرد دوباره برو و بگو تا کمتر شود. فرمود: من خجالت می کشم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند به حضرت ابراهیم علیه السلام تازه این نماز دو رکعت دو رکعت بود حضرت ده رکعت اضافه کردند.

اسحاق بن عمار از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد که چرا یک رکعت نماز دو سجده دارد و باین کیفیت واجب شد؟ فرمودند حال که گر سؤال کردی گوش کن. اما اول نمازی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خواند در آسمان جلوی عرش بود. وحی شد غسل کن وضو شاداب بگیر. بدستور خداوند عمل کرد و در مقابل او استاد. دستور آمد که نماز را شروع کن. حمد را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم داد. بعد سوره توحید را قرائت کرد. فرمود کذلک الله ربی خدایا من قبول دارم همچنین است. (۱)

باز خطاب آمد که تا سه بار برگشت و این ذکر «تسیحات اربعه» را گفت.

ص: ۲۲۹

۱- که در این سوره کوچک (توحید) ۹ شرک نفی شده است

و باز خطاب آمد که سجده کن و ذکر را سه بار گفت: خطاب شد بنشین. خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سجده را تمام کرد و تسبیح گفت. خطاب شد بلندشو. و خطاب آمد که یک رکعت مثل رکعت اول بخوان. بعد تشهد را تعلیم آن حضرت داد و تقبل بشفاعت... گفت نماز به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این چنین نازل و واجب شد.

در جلد سوم بحار روایتی است که در شب عروسی حضرت علی و فاطمه علیهما السلام این روایت را رسول خدا فرمودند: وقتی که مرا به آسمان بردند من به هیچ آسمانی نرفتم مگر اینکه در حق علی علیه السلام از من سؤال کردند ملائکه به علی سلام رسانیدند. وقتی به آسمان هفتم رسیدم تمام ملائکه مرا گذاشتند و رفتند. به انتهای رسیدم که خداوند فرمود: یا محمد از خلق من چه کسی را دوست داری؟ گفتم: خدایا هر کسی را که تو دوست داشته باشی من هم دوست می دارم. خطاب شد که من علی علیه السلام را دوست دارم.

تو هم علی را دوست بدار و کسی را دوست دارم که علی را دوست بدارد و من دوست دارم کسی را که تو را دوست بدارد. من به سجده افتادم و سجده شکر بجا آوردم. خطاب رسید که ای پیامبر هیچ کس علی را دشمن ندارد مگر اینکه کمرش را می شکنم. و هیچ کس با او نمی جنگد مگر اینکه شکست می خورد. خطاب شد که تمام قلب های بندگانم را دیدم و نظر کردم هیچ کس مثل تو از اطاعت من نیست و هیچ کس در اطاعت مانند علی نیست در طاعت و بندگی و اطاعت. دخترت را به علی بده که «دو پسر پاک و با تقوی به این ها عطاء خواهم کرد. و من قسم خورده ام که این کار را بکنم. هیچ کس علی و همسر علی و فرزندان علی دوست ندارد مگر اینکه درجه آن ها را تا عرش خود بالا می برم. و هیچ کس این ها را دشمن ندارد و از ولایت آن ها روی گردان نمی شود مگر اینکه از ولایت خودم دورش می کنم و عذابی

دوچندانی او را بدهم. و تو رسول برای همه هستی برای تمام ملائکه و انبیاء و مردم و من از این ها میثاق گرفتم که این ها را به عنوان ولی و سرپرست قبول کنند و ولایتشان را بپذیرند. من قبل از اینکه آسمان و زمین را خلق کنم این ها را آفریده ام.

من خوشم می آید از شیعیان علی و پیامبر و خاندان او، بعد هم خطاب شد که شما را مبتلا به مصائب می کنم. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهر کجا عالم ملکوت که رفت مسئله ولایت امیر المؤمنین علیه السلام مطرح بود حتی آنجا که غیر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی از انس و جن و ملائکه جرئت نداشتند بروند. پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف بردند باز مسئله علی علیه السلام مطرح بود. بنابراین این امر ولایت بسیار عظیم است. زینب کبری علیها السلام نوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهر دو امام علیهم السلام در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند و همچنین در کنار علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ولایت داشتند.

ص: ۲۳۲

از طرف امام حسین علیه السلام و تنها زنی که سند داریم که ایشان ولایت داشته اند کارهای عجیبی انجام داده به زین العابدین علیه السلام تسلیت می گوید. به آینده آگاه بود. سرگذشت را به امام سجاد علیه السلام گفت. که حضرت علی بن الحسین علیه السلام با او فرمودند: أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مَعْلَمَةٍ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ. در واقع می توانیم بگوئیم مقام شامخ امام حسین و نهضت او را حفظ نموده تا بدست ما رسید که هر روز بیاد امام حسین می افسیم. حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند: خداوند به ما اهل بیت علیه السلام شش چیز عطا فرموده. أَيُّهَا النَّاسُ! أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ:

أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاجَةَ وَ الْفَضَاحَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَرًا مُحَمَّدًا وَ مِنَّا الصِّدِّيقَ وَ مِنَّا الطَّيَّارَ وَ مِنَّا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ

وَمِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ (۱): فرمود: خداوند به ما شش چیز داد علم و حلم و سماحت (جوان مردی) و شجاعت، فصاحت، محبت در دل‌های مؤمنین به ما احمد مختار وحید/ کرار و جعفر طیار و حمزه سید الشهداء ... عطا کرد. لذا این ۶ چیز را حضرت زینب علیها السلام دارا بودند. آن خطبه عجیبی که در مجلس یزید ملعون انشاء کرد یزید و مجلس را بلرزه درآورد و مردم همه گریه کردند. حضرت زینب علیها السلام مفسر قرآن بوده در خطاب به آنان فرمود: کار بجایی رسیده که شما می گوئید اسیران خارجی هستید. هند کنیز حضرت زینب علیها السلام بود. گفت: شما با آل علی علیهم السلام آشنا هستید. حضرت فرمود: بلی. گفت: علی علیه السلام دختری با اسم زینب داشت می شناسی. فرمود بله. ای هند زینب منم...

هند برگشت به یزید و گفت: ای ملعون تو کسی را کشتی که چون خداوند محبت مؤمنین را در دل

ص: ۲۳۴

۱- خطبه امام سجاد علیه السلام در شام - ناسخ التواریخ ج ۳ ص ۱۶۲

این ها قرار داده، هرگز سر من و تو بروی یک بالش قرار نخواهد گرفت «یعنی من از تو الان جدا خواهم شد».

دو آیه آخر سوره بقره چه ارتباطی با معراج دارد:

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا كَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. بقره آیه ۲۸۵ و ۲۸۶

ص: ۲۳۵

در روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من آسمان رفتم، چیزهایی را دیدم ... تا باینجا که می رسد می فرماید به سدره المنتهی(۱) رسیدم که هر برگگی از آن بر هر امتی از امتی سایه افکنده بود. یک برگش بر سر امت من بود. به آنجا که رسیدم قباب قوسین او ادنی «مقام قرب» خداوند با من حرف زد فرمود: آمن الرسول گفتم از طرف خودم و اتم «کل مؤمنون» گفتم و جواب می شنیدم. «که روایت مسبوط است در موضوع اخبار خواهد آمد» و در چند آیه از سوره زخرف نیز در رابطه را معرج است: وَسئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ (۲)

ص: ۲۳۶

۱- درختی است که می گویند اعمال مردم به آن منتهی می شود که قرآن می فرماید عندها جنة المأوى... سوره نجم آیه ۱۴

و ۱۵

۲- سوره زخرف آیه ۴۵

تفسیر این آیات اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج با انبیاء ملاقات داشتند. همه انبیاء اقتداء به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کردند. من ارسلنا من قبلک. از کسانی که سؤال کنند که قبل از تو فرستادیم از انبیاء که به مردم تذکر دهند که غیر از خدا یگانه را خدای دیگری پرستش نکنند و همه انبیاء مردم را بتوحید و یکتاپرستی دعوت کردند در حدیث است که رسیدیم به بیت المقدس و من براق را بحلقه دری بستم، رفتم در مسجد و جبرئیل علیه السلام هم آمد و در آنجا موسی و ابراهیم و عیسی علیهم السلام در بین انبیاء بودند. لذا اقامه نماز شد جبرئیل مرا بجلو کشانید وقتی صفها میبهند جبرئیل بازوی مرا گفت و بر همه انبیاء مقدم انداخت و من نمی خواهم فخر کنم، خطاب شد که ای پیامبر از مردم پرس آیا غیر خدا را معبود خود قرار می دهید. یعنی به مردم بگو که غیر از خدا یگانه خدایانی قرار ندهید. این سوره بنی اسرائیل.

سبحان الله الذی- و سوره نجم و آیه ۴۵ سوره زخرف و دو آیه دیگر صراحت دارند بر معراج النبی صلی الله علیه و آله و سلم که از میان ۴۴۴ هزار معجزه از قبل از خلقت و وقت مبعوث برسالت تا آخر یکی از آنان معراج است بعد از قرآن و یکی از شبهات به معراج این بود که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمین باشد و همه آسمان را طی کرده باشد (روحش) یا اینکه قائل شویم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حتماً معراج رفته باشد با همین عنصر خاکی «جسم و روح با هم» که خداوند دو مطلب را آورده برای علت بردن رسول و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود را که جواب برای این شبهات است. یکی - لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا و یکی هم در سوره نجم ما كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى. رای به معنای ابصر است که یک مفعول بیش نمی گیرد بیاب افعال که می رود دو مفعول می گیرد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند این آیه که می فرماید:

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ مَنْظُورٌ چيست؟ فرمود مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یعنی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز دروغ نگفت و نخواهد گفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: با دو چشم خودم جهنم را دیدم. قلب و چشم دو چیز است. حضرت با چشم خود دید. پس معراج بدلیل اینکه کلمه رأی بکار رفته است به معنای رأی است که به معنی دیدن قلب باشد. یعنی آنچه را که قلبش دید تکذیب نکرد بلکه تصدیق کرد. رأی عیناه با دو چشم خودش دید آیات الهی را مرحوم شیخ طوسی (ره) در تبیان خود می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان ها به سدره المنتهی که در آسمان هفتم است رسید. خداوند آیات خود را به پیامبرش نشان داد. پس اینکه بعضی ها می گویند معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خواب بوده

ص: ۲۳۹

کاملاً در اشتباه اند بلکه در بیداری بوده. اینکه قرآن خبر می دهد از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و از آنجا به آسمان رفت.

مرحوم شیخ صدوق (ره) می فرماید: هنگامی که پیامبر به آسمان رفت وارد بهشت شد و بهشت و جهنم را دید.

بعضی از علماء فرموده اند ۱- ما معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از سه دلیل می فهمیم (۱) و آن که بیان فرموده و از اجماع که اختلاف است که در بیداری یا خواب بوده بروح رفته و یا جسد با روح هر دو با هم به آسمان ها رفته (۲) و اگر کسی معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند اعتقاد ندارد. زمخشری (سنی) در تفسیر خودش (کشاف) می گوید: «در ذیل آیه سبحان الذی اسرا می بعبده»

اکثر می گویند: جسد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بالا بردند

بعضی دیگر گویند: حرکت او روحانی بوده

ص: ۲۴۰

۱- ظاهراً صاحب جامع المقاصد باشد

۲- برای ما قرآن و اخبار اهل بیت علیهم السلام کافی است

«که سابقاً مفصلاً گذشت»

و از خصوصیت شب این است که بعضی از انسان ها عقلشان در چشم آنهاست و مشغول زرق و برق دینا و مادیاتند. ظلمت که می آید دم دید مادیات را می گیرند. شب که بردهای خود را ظاهر می سازند به تعبیر حضرت علی علیه السلام

لذا چشم او و رابطه او با مادیات قطع می شود. **أَمْالٌ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ**
أَمْالًا (۱)

این ها همه رابطشان با انسان کم می شود هنگامی که در شب به عبادت می ایستاد یا حتی در حال سفر در دل شب احسان قطع رابطه با دنیا و ما فیها می کند دلش بیدار می شود. در میان اجتماع اموال و غیره نیست. هرچه هست رابطه با خدا دارد و معنویات او زیاد می شود. خداوند.

ص: ۲۴۱

۱- سوره کهف آیه ۲۶

وقتی بخواند مقام شفاعت که مقام محمود است به او می دهد «به یک روایتی مقام محمود نماز شب است» لذا مشغول نوافل لیل شود.

در بعضی از روایات آمده است از خصوصیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم من جمله نماز شب بوده که بر او واجب بوده. مرحوم آیه الله نیشابوری نذر کرده بود که همه شب نماز شب بخواند حتی در بیمارستان یا در رخت خواب نماز شب را می خواند لذا هر کس چیزی را می خواهد باید در دل شب از خدا بخواند بیداری شب خیلی مؤثر است. لیس العلم بکثره التّعلم و التعلیم و لکن العلم نورٌ یقذفه الله ی قلب من یشاء

باید نورانیت صفا داشته باشد تا علم به او داده شود. صاف بودن قلب و ظرف و باطن و ... همه این ها بواسطه نماز شب بدست می آید چون وقتی که

ص: ۲۴۲

باین حال نباشد، حال این موقع در وقت دیگر پیدا نمی شود وقتی رابطه مادیات قطع شد. معنوی پیش می آید در تفسیر نقل شده هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به کوه طور سینا رفت، وحی شد که کفش خود را بکن به این مکان مقدس که کفش تعبیر بزنی شده تا زن و بچه با انسان است و مشغول به آن هاست حال (معنوی) پیدا نمی شود.

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱)

در این بیابان یک جوان با هزار گرفتاری، اما کسی که موسی علیه السلام را دعوت کرده بفکر زن و بچه موسی علیه السلام هم هست. اشتغال به زن و بچه را همین الان قطع کن که بکور طور سینا آمده ای

ص: ۲۴۳

یا جریان معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باید علاقه به مادیات و روابط با اجتماع نباشد تا اینکه تمام توجهش فقط بخدا باشد. علت اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بیت المقدس می رود « به صفحه ۲۷۷ رجوع شود» خودش حکمتی دارد.

بهر حال کسی که اعتقاد به معراج ندارد به بهانه ای معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله را منکر می شود. همانند شق القمر که خود از معجزات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود.

أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَالنَّشَقُ الْقَمَرُ (۱) مردم در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد شق القمر می گفتند جادوگر و ساحر است (العیاذ بالله) و این کار در آسمان ها اثر نمی گذارد.

در شبی بدعت مردم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواستند شق القمر کند در شب ۱۴

ص: ۲۴۴

۱- سوره قمر آیه اول

همه مردم جمع شدند، یکی از پادشاهان دختری داشت فلج بود. نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد دختر به برکت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوب شد. آن دختر پسر عموی داشت که پادشاه می خواست با او شوهرش دهد. پسر عموی دختر نمی دانست پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دعا کرد دختر باذن خدا برخواست و صحیح و سالم شد پادشاه هم تصمیم گرفت که اول در خانه کعبه بیاورد و شفاء دختر از خدا بخواهد. نزدیک کعبه که رسید یک عده مشرکین که بر ضد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حرف می زدند و می گفتند این مرد ساحر و جادوگر است ولی خداوند آن ها را رسوا کرد و شکست عجیبی خوردند و گفتند تا این سلطان نیامده مقرداری با پیغمبر صلی الله علیه و آله بحث و گفتگو کنیم و گفتند این جوان خیلی با ایشان مخالفت می کند. ابوطالب علیه السلام گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دروغ نمی گوید. گفتند: پس ما یک سری معجزه اش

از ایشان می خواهیم. اگر توانست انجام دهد قبول می کنیم. هنوز اطراف کعبه بودند که ابوطالب علیه السلام آمدند و پیامبر صلی الله علیه و اله را آورد. جمعیت زیادی بود. رسول اکرم صلی الله علیه و اله وارد شد. پادشاه هم آمد. پادشاه دید خیلی شخصیت با عظمتی است. اول شق القمر کرد. اشاره کرد به ماه. با درخواست خود مردم قمر دو نیم شد و همه با چشم دیدند بعد هم دختر فلج پادشاه را شفا داد (باذن الله تعالی) بعضی ها هم نوشته اند (همانند نسخ التواریخ) که اشاره کرد بماه دو نیم شد و رفت در آستین پیامبر

چنین بیانی نداریم. لذا قرآن می فرماید که کره ماه بدو قسم تقسیم شد و این با قدرت خداوند است پس با رسول خدا با اراده خدا شق القمر می کند.

ص: ۲۴۶

یا اینکه مردی که جسارت کرده بود به امام حسن علیه السلام حضرت باو فرمود تو ای زن در میان مردان چه خواهی. یک مرتبه بصورت زن شد از مجلس خارج شد زن او دید مردش زن شده مانند زنان موی های بلند دارد. خجالت کشید با التماس و الحاح برگشت و از امام علیه السلام پوزش طلبید. حضرت دعا کرد بصورت اولش گشت و توبه کرد. لذا امام علیه السلام یا پیغمبر تصرف ولائی دارند و این نیرو و قدرت را خداوند به آنان عطاء فرموده.

پس اگر گفتیم معجزات محال عادی است برای مردم این عمل خارق العاده می باشد. امام وقتی این حق و نشانه الهی را دیدند نپذیرفتند بلکه بباد مسخره گرفتند. با اینکه خودشان درخواست کردند مع الوصف می گفتند این شخصی جادوگر است لذا دانشمندان متشرقین اروپائی نمی توانند هضم کنند معجزه را

ص: ۲۴۷

چون ایمان به خدا و انبیاء ندارند و چند سؤال دارند ۱- من جمله می گویند: این اقتربت الساعه از امرء القیس گرفته شده که شاعر است، در شرح معلقات سبعه در اواخر اشعار این را نقل می کند که می گویند ک قرآن از او اتخاذ نموده است. ولی آنچه نقل می کند برعکس است نه به این نحو که این ها گویند. بلکه دختر امرء القیس به پدرش گفت: تو آبروی خودت را بردی سی قرن است بین حرف تو «دنت الساعه» و اقتربت الساعه خیلی فرق است و حرف تو با او مخالف است.

۲- می گویند: استبعاد دارد و چنین چیزی محال است لذا برای کوبیدن معجزه این قضیه را منکر شده اند. چون این ها عقیده به پیغمبر ندارند و قائلند باینکه این یک استبعاد بیش نیست. بعضی از مشرقین و عرب ها و خصوصاً مسیحی ها که بقرآن و معجزات اهانت می کردند.

ص: ۲۴۸

می گویند: اولاً اگر چنین چیزی درست باشد که ماه دو نیم شود و بعد هم بهم پیوسته شود خرق الالتمیام لازم می آید. پاره شدن و چسبیدن.

ولی علم این سخن را روشن کرده چون دانش مندان ثابت کرده اند که کرات آسمانی گرفتار انشقاق می شوند. دانش مندان فعلی معتقدند که کره زمین از خورشید جدا شده است.

ثانیاً می گویند: اگر بگوئیم محال نیست شکافتی قمر و انشقاق قمر اما چه طور این جریان را مورخین نوشته اند.

جواب های نقضی و حلی داده اند. که خیلی حوادث تاریخی داریم که نتوانسته اند مانند طوفان نوح علیه السلام مثلاً که در کتب آسمانی هست ولی این ها نوشته اند یا می گویند: مثلاً برگشت خورشید یک روز متوقف شد بری یوشع بن نون یا مسیحی ها می گویند ک وقتی حضرت عیسی علیه السلام را بدار زدند

ص: ۲۴۹

چهار ساعت روز شب شد. با اینکه قرآن زنده بودن عیسی علیه السلام را ثابت کرده که گذشت در بخت های قبل.

چون چهار پیغمبر زنده اند و عیسی علیه السلام یکی از آنهاست که در آسمان چهارم است و یکی از اصحاب خاص حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و پشت سر آن بزرگوار نماز می خواند.

و اما جواب حلی اینکه بسیار مواقع می شود که مردم غفلت می کنند و ماه و خورشید گرفته می شود.

کسوف و خسوف می شوند و بسیاری از مطالب را این ها نمی نویسند. عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود.

بسیار چیزهای می بینند اما ثبت نمی کنند. یا مثلاً در عربستان قلم و کاغذ نبود که بنویسند و رصدخانه ای وجود نداشت یا اگر بود مردم مغرض بودند که نمی توانستند مسائل تاریخ را محفوظ بدارند.

ص: ۲۵۰

یک روایتی را مرحوم مجلسی (ره) از ابن مسعود نقل کرده که در عهد رسول الله صلی الله علیه و اله قمر بدو نیم شد. می گفتند: این سحر است. قریش جریان را پرسیدند گفتند: بلی ما دیدیم که ماه بدو نیم شد و دوباره بهم چسبید.

ثالثاً گویند برفرض که قبول کنیم ماه رابدو نیم کرد چطور دوباره بهم چسبید.

در جواب باید گفت: کرات قوه جاذبه دارند همین طور که نیتون کشف شد (۱) مثل سنگی که پرت شود قوه جاذبه زمین او را خواهد گرفت مانند یک آهن و آهن ربا بهم می چسبد و جدایش می سازد با قدرت زور. اگر خواستند باز می چسبانند.

ص: ۲۵۱

۱- یکی از سیارات که دورترین سیارات از آفتاب و ۸۵ برابر زمین است و در مدت ۱۶۵ سال یک دفعه دور آفتاب می گردد.

فرهنگ عمید

در مسئله شق القمر و دو نیم کردن ماه همین است با قدرت خداوند و نیروی او که در اختیار پیغمبرش قرار داده بدو نیم کرد و دوباره بهم وصل شد. رابعاً: می گویند: اقتربت الساعة و انشق القمر می گویند این ها اشراف الساعة هستند. باید نزدیک به قیامت باشند بین انشقاق قمر هزار و چهارصد سال است تا قیامت چقدر باشد معلوم نیست.

جواب داده اند: که قرآن می فرماید:

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً * وَ نَرِيهِ قَرِيباً (۱) مردم خیال می کنند ظهور امام زمان علیه السلام و قیامت خیلی فاصله است و حال آنکه نزدیک می باشد. (نزد خداوند)

خامساً می گویند: اقتربت مربوط به آینده است. پس معلوم است که شق القمر

ص: ۲۵۲

۱- سوره معراج آیه ۶ و ۷

در آینده اتفاق می افتد.

جواب اینکه این سخن کاملاً اشتباه است. خداوند می فرماید: يك حقایق را می بینید و می گوئید سحر است یرو فعل مضارع است اما حالت مستقر دارد.

سادساً: می گویند: این معجزه را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواستند که خودش بیاورد چون بعضی از معجزات اقتراحی است یعنی اکتسابی خواستند و بعضی دیگر ابتدائی. در اکتسابی اگر خواستند و پیغمبر هم بیاورد و ایمان نیاوردند پس در این صورت معجزه نیست و یا ابتدائی بود.

جواب اینکه سابقاً گذشت که معجزات دو نوعند. اقتراحی و آن اینکه خود مردم از انبیاء بخواهند و خاصیتش این است که

ص: ۲۵۳

اگر ایمان آوردند فیها و اگر خودشان خواستند اما ایمان نیاوردند چون خودشان طلب کردند، هلاک خواهند شد و اشکال کار اینکه این ها خواستند این معجزه شق القمر را و یا ابتداءً خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل نمود و دیگری خواستند و اعتراض کردند پس باید نابود شوند و چرا نشدند. جواب اینکه بحث مفصلی است در جلد ۳۷ المیزان فارسی به آنجا رجوع شود اما مجملاً (۱) باید دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از انبیاء عظام دیگر مستثنی است چون خدا می فرماید: در حق آن حضرت: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ... (۱)

ای پیامبر تا زمانی که تو در میان مردم هستی عذاب من بر آن ها نازل نخواهد شد.

(۲) اینکه پیامبر صلی الله علیه و اله امتش همه جهان و مردم بود مربوط به یک گروه خاصی نیست كما قال الله تبارك و تعالی وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ... (۲)

ص: ۲۵۴

۱- سوره انفال آیه ۳۳

۲- سوره سبا آیه ۲۸

مشرکین تعدادشان محدود بود همه که این کار را درخواست نکردند بلکه عده خاصی درخواست کردند بعضی بحسب ظاهر مسلمان شدند و بعضی هم هلاک. در جنگ بدر ۶ هزار معجزه داشتند بحسب ظاهر شاید هم زیادتر. تمام معجزات انبیاء را وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشت. حال بعضی ها عقیده ندارند و منکر معجزات پیامبرند مثل معراج النبی صلی الله علیه و آله و سلم و بقول اصولیین عدد مفهومی ندارد تعداد معجزات بطور یقین معلوم نیست گرچه مرحوم سید هاشم بحرانی اشاره ای فرموده که در سابق گذشت.

تا اینجا می خواستیم بگوئیم: معراج النبی صلی الله علیه و آله و سلم خود یکی از معجزات بزرگ است بعد از قرآن و منکرین آن اعتقاد به آن حضرت ندارند و غیر منکرین هم که چیزهای نامیزانی گفتند: از روی جهل و عدم تتبع در آثار اهل بیت علیهم السلام است.

ص: ۲۵۵

۱- پیامبر صلی الله علیه و له جایی قدم گذاشت که احدی راه نیافت.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمَّا عُرِجَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انْتَهَى بِهٖ جِبْرَائِيلُ إِلَى مَكَانٍ فَخَلَّى عَنْهُ. فَقَالَ لَهُ يَا جِبْرَائِيلُ تُخَلِّينِي عَلَى هَذِهِ الْحَالِ؟ فَقَالَ: امْضِ بِهِ فَوَّ اللَّهُ لَقَدِ وَطِئَتْ مَكَانًا مَا وَطِئَهُ بَشَرٌ وَ مَا مَشَى فِيهِ بَشَرٌ قَبْلَكَ (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به معراج بردند. جبرئیل علیه السلام او را بجائی رسانید و خود با او نیامد. حضرت فرمود: این جبرئیل در چنین حالی مرا تنها می گذاری؟

گفت: برو، بخدا در جایی قدم گذاشته ای که هیچ بشری قدم نگذاشته و پیش از تو هم بشری در آنجا راه نرفته

ص: ۲۵۷

٢- دو مرتبه به معراج رفت و تأکید بر ولایت علی علیه السلام شد عن علی بن ابی حمزہ قال: سأل أبو بصیر أبا عبد الله عليه السلام وأنا حاضِرُ فقال: جعلتُ فداك كم عرج برِ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟ فقال: مرّنين فأوقفهُ جبرئيلُ موقفاً له: مكانك يا محمّدُ فلقد وقفتَ موقفاً ما وقفهُ ملكٌ قطُّ ولا نبيٌّ إنَّ ربَّك يُصِرُّ لِي فقال: يا جبرئيلُ و كيف يُصِرُّ لِي؟ قال: يقول: سيِّ بُوحُ قُدوسُ أنا ربُّ الملائكهِ والرُّوحِ سيِّ بقت رحمتي غضبي. فقال: اللهم عفوك عفوك قال: وكان كما قال الله «قَاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» فقال: لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؟

قال: ما بينَ سِتِّهَا إِلَى رَأْسِهَا...

ص: ٢٥٨

فَقَالَ: كَانَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ يَتَلَأَلُ يَخْفِقُ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا وَقَدْ قَالَ: زَبْرٌ جَدُّ. فَتَنَظَّرَ فِي مِثْلِ سَمِّ الْإِبْرَةِ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ نُورِ الْعَظْمَةِ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ: قَالَ: لَيْبِكَ رَبِّي قَالَ مَنْ لَأَمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَاتِلُ الْفَرَسِ الْمَجْلِيِّ قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي بَصِيرٍ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَ اللَّهُ مَا جَاءَتْ وَ لَإِيَّاهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْأَرْضِ وَلَكِنْ جَاءَتْ مِنَ السَّمَاءِ مُشَافِهَةً (١) عَلَى بِي أَبِي حَمْزَةَ گويد: ابوبصير از امام صادق عليه السلام پرسيد و من حاضر بودم، عرض کرد: قربانت، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را چند مرتبه به معراج بردند؟ فرمود:

ص: ۲۵۹

دو مرتبه (۱) و جبرئیل علیه السلام او را در مقامی نگه داشت و گفت: در جایث بایست ای محمد! زیرا در جائی ایستاده ای که هرگز هیچ فرشته و پیغمبری در آن جا نایستاده است همانا پروردگارت در نماز است، فرمود: ای جبرئیل چگونه (۲) نمازی؟ گفت: می فرماید: سبح قدوس، منم پروردگار ملائکه و روح که رحمت بر غضیم پیشی دارد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بار خدایا در گذشت را خواهم. در گذشت را خواهم. امام فرمود: و همچنان بود که خدا فرماید

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به مقام «قاب قوسین او ادنی» رسید. ابوبصیر بحضرت عرض کرد: قربانت قاب قوسین او ادنی چیست؟ فرمود: به مقدار فاصله میان هلالی کمان تا سرش سپس فرمود: و در میان آن دو حجابی می درخشید و خاموش شد و بگمانم فرمود: سوراخ سوزن تا آنچه خدا خواهد

ص: ۲۶۰

« از کمترین درجه تا بالاترین مرتبه» مشاهده فرمود: و خدای تبارک و تعالی فرمود: ای محمد! عرض کرد: لیبک پروردگارم: فرمود کیست برای امت بعد از تو؟ «رهبرشان کیست» عرض کرد: خدا داناتر است. فرمود: علی بن ابیطالب علیه السلام است. امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای رو سفیدان. دست و پا درخشانان. سپس امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: ای ابا محمد! بخدا ولایت علی علیه السلام از زمین نیامده، بلکه شفاهاً از آسمان رسیده است.

۳- عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان هفتم

عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ وَ أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَهُ الْأَذَانَ فَقَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِلَى السَّمَاءِ تَنَاهَزَ إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ

ص: ۲۶۰

۱- در یک روایتی دارد ۱۲۰ مرتبه معراج رفت شاید بقیه را بخواب رفته، ذکر خواهد انشاء الله باخبر رجوع شود به ص ۳۱۴

۲- شاید در اینجا معنای درود باشد

السَّيِّمَاءِ السَّابِعَهُ لَمْ يَنْزَلْ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ قَطَّ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ: «اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: أَنَا كَذَلِكَ. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا كَذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: عَبْدِي وَأَمِينِي عَلَى خَلْقِي اصْطَفَيْهِ عَلَى عِبَادِي بِرِسَالَاتِي ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ. قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: فَضَّضْتُهَا عَلَى عِبَادِي، وَجَعَلْتُهَا لِي دِينًا ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَجَلَّ جَلَالُهُ: أَفْلَحَ مَنْ مَشَى إِلَيْهَا وَوَاطَبَ عَلَيْهَا ابْتِغَاءً وَجَهِي. ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: هِيَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ وَازْكَارَهَا عِنْدِي ثُمَّ قَالَتْ قَدِ قَامَتِ الصَّلَاةُ فَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّ أَهْلَ السَّمَاءِ فَمَنْ يَوْمئِذٍ تَمَّ شَرَفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (١)

ص: ٢٤١

١- معانى الاخبار ص ٤٢

روایت شده هنگامیکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج در سیر خود به آسمان ششم رسید، فرشته ای از آسمان هفتم به آنجا آمد، که هرگز قبل از آن شب به آنجا نیامده بود. او اذان گفت، هنگامی که گفت: «الله اکبرُ اللهُ اکبرُ اللهُ اکبرُ اللهُ اکبرُ اللهُ» خداوند فرمود: آری من بزرگتر از آن هستم که وصف گردد.

آری من بزرگتر از آن هستم که وصف گردد. وقتی که آن فرشته می گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» خداوند فرمود: آری من چنین هستم. معبودی بی همتا جز من نیست. آن فرشته گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ» خداوند فرمود: محمد صلی الله علیه و اله عبد من و امین من در میان مخلوقاتم است. او را برسالت برگزیده ام، وقتی که آن فرشته گفت: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» خداوند فرمود: نماز را بر بندگانم واجب کردم و آن را (جزء) دینم قرار دادم. وقتی که آن فرشته گفت: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» خداوند فرمود: رستگار شد کسی که بسوی

نماز حرکت کرد. و بر آن برای جلب رضایت من مواظبت نمود. وقتی که آن فرشته گفت: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» خداوند فرمود: نماز بهترین و پاکیزه ترین عمل ها در نزد من است. وقتی که آن فرشته گفت: «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به پیش برای نماز ایستاد. همه اهل آسمان به او اقتدا کردند، در همین ساعت شکوه و جلال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به حدّ کامل خود رسید.

۴- آئینه ی دین و ایمان علی علیه السلام است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ إِذَا أَنَا بِأَسْطُوَانَةٍ مِنْ فِضَّةٍ بِيضَاءَ وَ وَسَطُهَا مِنْ يَاقُوتَةٍ وَ زَبَرْجَدٍ وَ أَعْلَاهَا ذَهَبٌ حَمْرَاءُ فَقُلْتُ: يَا جَبْرَائِيلُ مَا هَذِهِ؟ فَقَالَ هَذَا دِيكَ أَبْيَضٌ وَاضِحٌ مَضَى قَلْتُ: وَمَا هَذِهِ وَسَطُهَا؟ فَقَالَ

ص: ۲۶۳

الجِّهَاد، قلت: فما هذه الذهبه الحمراء؟ قال: الهجرة و كذلك علايمان علي عليه السلام علي ايمان كامل مؤمن (1) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج در آسمان ستونی را دیدم که قسمت پائین آن از نقره ی سفید بود و وسط آن از یاقوت و زبرجد بود. و قسمت بالای آن از طلای سرخ بود. به جبرئیل گفتم: «این ستون چیست؟» گفت: این ستون نشانگر دین تو است. اصلش سفید و روشن است. زیرا دین تو روشن است و قسمت بالایش که از طلای سرخ است، نشانگر هجرت است و به همین دلیل ايمان علي عليه السلام بر ايمان هر انسان با ايمان بالاتر است «زیرا علي عليه السلام مرد جهاد و هجرت بود و عظمت دین به روشنی در وجودش آشکار بود»

۵- سیزده معصوم علیه السلام در سایه ی عرش دید

ص: ۲۶۴

۱- معانی الاخبار، نور الثقلین ج ۳ ص ۱۲۹

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، لَمَّا أُسْرِيَ بِي السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي حَيْلَ جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَهُ فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا. فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا. وَشَقَقْتُ لَكَ مِنْ إِسْمِي إِسْمًا فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَ جَعَلْتُهُ وَصِيًّا وَ جَعَلْتُهُ وَ خَلِيفَتَكَ وَ زَوْجَ ابْنَتِكَ وَ أَبَا ذُرِّيَّتِكَ وَ شَقَقْتُ لَهُ إِسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ وَ جَعَلْتُ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكَمَا ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ

عَلَى الْمَلَائِكَةِ. فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَيَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لَوْلَا-يَتِيهِمْ مَا أَسْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَلَا- أَظَلَّتُهُ تَحْتَ عَرْشِي يَا مُحَمَّدُ أَتَحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّي. فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: اِرْفَعْ رَأْسَيْكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي. فإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّجِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ.

قلت: يارب من هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة وهذا القائم الذي يحل حلالى ويحرم حرامى. و به انتقم من أعدائى و هو راحه لأوليائى و هو الذى يشفى قلوب شيعتك من الظالمين و الجاحدين و الكافرين. فيخرج اللات و العزى طريين فيحرقهما فلفتنه الناس بهما يومئذ أشد من فتنه العجل و السامرى. (١) امام صادق عليه السلام از پدرانش عليهم السلام از اميرالمؤمنين عليه السلام نقل فرموده: رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم چنين فرمودند: وقتى كه مرا به آسمان «يعنى معراج» بردند

ص: ٢٦٧

١- عيون الاخبار الرضا ع ج ١ ص ١٠٨

پروردگارم - جَلَّ جَلالُه - به من وحی کرده فرمود: ای مُحَمَّد! من بزمین نگریستم و تو را از آن برگزیدم و پیامبر نمودم و برای تو از اسمِ خودم نامی مشتق کردم. من «محمودم» و تو «محمد» سپس بار دیگر نگریستم و علی را برگزیدم و او را وصیِ جانشین و داماد و پدر فرزندانم قرار دادم و برای او نام های خود، نامی مشتق کردم.

من «علی اعلی» هستم و او «علی» است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم. سپس ولایت آنان را بر ملائکه عرضه داشتم. هر کس آن را پذیرفت نزد من از مقربین محسوب گردید. این محمد! اگر بنده ای مرا عبادت کند آنگونه که بریده گردد و فقط استخوانی ماند و بس و از شدت و کثرت عبادت همچون مشک کهنه شود. سپس در حال انکار ولایت این چند نفر بمیرد او را در بهشت خود ساکن نخواهم گردانید.

ص: ۲۶۸

و در سایه ی عرشم قرار نخواهم داد. ای محمد! آیا دوست داری آن ها را ببینی؟ گفتم: بله، خداود فرمود: سرت را بلند کن. من هم سر بر آوردم و در این موقع بانوار علیّ و فاطمه ، حسن، حسین، جعفر بن علی بن موسی، محمد بن علی ، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت بن الحسن علیهم السلام که همچون ستاره ای درخشان در میانشان بود مواجه شدم.

گفتم: خداوندا! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینها ائمه هستند، و این قائم (علیه السلام) است که حلال و حرام را آن طور که من حلال و حرام کرده ام به اجرا می گذارند. و بوسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم و او مایه ی آسایش و راحتی اولیاء من است و اوست که قلوب شیعیان را از شرّ ظالمین و منکرین و کافرین آرامش می بخشد.

ص: ۲۶۹

و با انتقام گرفتن از آن‌ها باعث خوشحالی شیعه می‌شود. لات و عزی را تر و تازه از زمین خارج می‌کند و به آتش می‌کشد (می‌سوزاند) و به راستی فتنه و گمراهی که توسط آن دو در آن روز و در بین مردم ایجاد شده از فتنه گوساله و سامری بیشتر خواهد بود. (۱)

۶- سدره المنتهی برای چه کسانی است؟

عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: سَيَأَلُ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ بَعْضِ أَهْلِ مَجْلِسِهِ فَقِيلَ: عَلِيُّ

ص: ۲۷۰

۱- لات و عزی در اصل نام دو بُت است و در این جا مراد دو تن از منافقین هستند بکنایه (دو خلیفه ناحق) و نام برده نشده اند

فَقَصَيْدَهُ عَائِداً وَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَوَجَدَهُ دَنِيفاً فَقَالَ لَهُ: أَحْسِنَ ظَنَّنَكَ بِاللَّهِ تَعَالَى: فَقَالَ: أَمَا ظَنَّنِي بِاللَّهِ فَحَسَنٌ وَ لَكِنِ غَمِّي لِيُنَاتِي مَا
أَمْرَضَنِي غَيْرُ رَفَقِي بِهِنَّ فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي تَرَجُّوهُ لِتَضْعِيفِ حَسَنَاتِكِ وَ مَحْوِ سَيِّئَاتِكِ فَارْجُهُ لِإِصْلَاحِ حَالِ بِنَاتِكَ.
أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: لَمَّا جَاوَزْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَ بَلَغْتُ أَغْصَانَهَا وَ قُضْبَانَهَا رَأَيْتُ بَعْضَ ثَمَارِ
قُضْبَانِهَا أَثْمَدَهُ مُعَلَّقَةً يَقْطُرُ مِنْ بَعْضِهَا اللَّبَنُ وَ مِنْ بَعْضِهَا الْعَسَلُ وَ مِنْ بَعْضِهَا الدُّهْنُ وَ يَخْرُجُ مِنْ بَعْضِهَا شَيْءٌ دَقِيقِ السَّمِيدِ وَ مِنْ
بَعْضِهَا النَّبَاتُ وَ مِنْ

كَالنَّبِيِّ فِيهِوَي ذَلِكُ كُلُّهُ إِلَى نَحْوِ الْأَرْضِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَيْنَ مَقَرُّ هَذِهِ الْخَارِجَاتِ عَنِ هَذَا الْأَيْتَمَةِ وَ ذَلِكُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ جِبْرَائِيلُ وَ لِأَنِّي كُنْتُ جَاوِزْتُ مَرْتَبَهُ وَ اخْتَرَلْتُ دُونِي فَنَادَانِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فِي سِرِّي. يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ أَنْبُتُهَا فِي هَذَا الْمَكَانِ الْارْفَعِ لِأَغْدَى مِنْهَا بَنَاتُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّتِكَ وَ بَيْنَهُمْ فَقُلْ لِآبَاءِ الْبَنَاتِ: لَا تَضِيقَنَّ صُدُورَكُمْ عَلَى فَاقِيهِنَّ فَإِنِّي كَمَا خَلَقْتُهُنَّ أَرْزُقُهُنَّ (۱)

امام رضا عليه السلام از پدرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام روزی از حال یکی از یاران که به مجلس حاضر نشده بود

ص: ۲۷۲

۱- عیون الاخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۶۴۸

پرسید: گفتند مریض است. امام عزم عیادت او فرمود و ببالین بسترش نشست و او را سخت ناراحت یافت. به او فرمود: گمان خود را درباره ی خداوند متعال نیک گردان و نیک بیندیش. عرض کرد: اما گمانم به خدا درباره خود البته نیکو است. لکن غصه ام برای دختران بی سرپرستم می باشد و مرا مریض نداشته مگر فکر و غم آنان. امام علیه السلام فرمود: از همانکس که امید آن داری که حسنت تو را بیفزاید و گناهان تو را محو سازد از همان کس صلاح کار فرزندان را امید دار. آیا نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که از سدره المنتهی می گذشتم و بشاخه ها و ساقهای آن رسیدم دیدم میوه های آن چون پستان ها آویخته است.

و از پاره ای از آن ها شیر می چکید و از پاره ی دیگر عسل و از برخی روغن و از بعضی آرد سفید و از بعضی دیگر نی شکر یا نخ و الیاف و از دیگری سدر یا دارچین که گردی است شیرین و همه ی آن ها به

جانب زمین می ریخت و من پنداشتم و فکر می کردم که آیا اینها که از این پستان ها می ریزد برای کیست و چه کسانی مستحق این گونه نعمت هاینده؟ جبرئیل همراه من نبود و من از مقام او گذشته بودم که ناگاه صدائی برخاست و پروردگارم عزّ و جل به من خطاب کرد که: ای محمد! این شجره را در مرتفع ترین مکان رویاندم تا از آن کودکان: پسران و دختران ائمت تو را طعام و غذا دهم. پس به پدران دختران بگو دل نگران ایشان مباشید و از فقر و تنگ دستی آنان رنج نبرید که من همان طور که آن ها را خلق کرده ام همانگونه (رزق) روزی خواهم داد.

۷- معرفی اوصیاء در معراج. انبیاء افضلند از ملائکه

و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ...

وَإِنَّهُ لَمَّا عُرِّجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَدَّ

ص: ۲۷۴

جِبْرِئِيلُ مَشَى مَشَى وَ أَقَامَ مَشَى مَشَى، ثُمَّ قَالَ لِي: تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا جِبْرِئِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيََاءَهُ وَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ وَ فَضَّلَكَ خَاصَّةً قَالَ: فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَ لَا فَخْرَ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجْبِ النُّورِ قَالَ لِي جِبْرِئِيلُ: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَ تَخَلَّفَ عَنِّي. فَقُلْتُ لَهُ يَا جِبْرِئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ تَجَاوَزْتَهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودَ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَزَحَّ فِي النُّورِ زَحًّا حَتَّى

انتهيتُ إلى ما شاء الله عزَّ وجلَّ من علوِّ مكانه فنُوديتُ، فقلْتُ: لبيك ربِّي و سِعديك تباركت و تعاليت، فنُوديتُ: يا مُحَمَّدُ أنتَ عبدى و أنا ربُّك فأياى فاعبُد و علىَّ فتَوَكَّلْ فإنَّكَ نُورى فى عبادى و رَسولى إلى خلقى و حُجَّتى على برِّتى لك و لمن تبعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتى و لمن خالفَكَ خَلَقْتُ نارى و لأوصياَتِكَ أوجبْتُ كرامتى و لشيعتِهِم أوجبْتُ ثوابى.

فقلْتُ: ياربُّ و من أوصيائى؟ فنُوديتُ: يا مُحَمَّدُ أوصياؤُكَ المكتُوبونَ على ساقِ عرشى - فنظرتُ و أنا بينَ يدي ربِّى جلَّ جلالُهُ- إلى ساقِ العرشِ فرأيتُ اثنى عشرَ نُوراً-

فِي كُلِّ نَوْرٍ سَيَطْرُقُ أَخْضَرُ عَلَيْهِ اسْمُ وَصِيِّي مِنْ أَوْصِيَاءِي أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي. فَقُلْتُ: يَا رَبُّ هُوَ لَاءِ
أَوْصِيَاءِي بَعْدِي؟ فَنُودِيَْتُ: يَا مُحَمَّدُ هُوَ لَاءِ أَوْصِيَاءِي وَآخِرُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي. فَقُلْتُ: يَا رَبُّ هُوَ لَاءِ
خُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَظْهَرَنَّهُمْ دِينِي وَلَأَعْلَيْنَنَّهُمْ كَلِمَتِي وَلَأَطْهَرَنَّهُ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ
لَأَمْلِكَنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَلَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ، وَلَأَذَلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّحَابَ وَلَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَلَأَنْصُرَنَّهُ

بِجُنْدِي وَ لَأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأَدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأَدَاوِلَنَّ الْآيَامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)

.... و آن زمان که به معراج برده شدم جبرئیل اذان و اقامه گفت - و هر بند را دو بار تکرار می کرد. سپس به من گفت: جلو بایست ای محمّد! گفتم: ای جبرئیل آیا از تو جلوتر بایستم؟ گفت: بله زیرا خداوند تبارک و تعالی انبیائش را بر تمام ملائکه اش برتری داده و خصوصاً تو را به تنهایی برتری داده است. من نیز جلو ایستادم و آنان بمن اقتدا کردند. با این حال فخر و تکبر ندارم.

و آنگاه که به حجب نور رسیدم جبرئیل

ص: ۲۷۸

۱- عیون الاخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۵۴۱

بمن گفت: جلو برو و خود عقب ایستاد. به او گفتم: آیا در چنین موضع و موقعیتی مرا رها می کنی؟ جبرئیل گفت: آخرین مرزی که خداوند عزّ و جلّ برای من قرار داده اینجاست. اگر از آن عبور کنم بالهائیم بخاطر تعدّی از حدّ و مرزهای پروردگارم آتش خواهد گرفت. در موقع نور مرا به جلو پرتاب کرد تا بحدّی از علوّ مقام که خدا خواست رسیدم. ندایی آمد و مرا خواندند. ندا را پاسخ گفتم و عرض کردم بله ای پروردگارم بلند مرتبه و والا مقام هستی! دوباره نداء آمد: ای محمد! تو بنده ی من و من ربّ هستم. پس مرا بپرست. و بر من توکل کن. تو نور من در بین بندگانم و فرستاده من بسوی خلقم و حجّت من بر مخلوقاتم هستی. برای تو و پیروانت بهشتم را خلق کرده ام. و برای مخالفان آتشم را خلق کرده ام. و برای اوصیای کرامت و احترامم

را واجب نموده ام و برای شیعیان شان ثوابم را واجب کرده ام.

گفتم پروردگارا اوصیاء من چه کسانی هستند؟ ندائی آمد که ای محمّد نام اوصیاء تو برپایه ی عرضم نوشته شده است. من در حضور پروردگارم جلّ جلاله بپایه ی عرش نظر کردم دوازده نور دیدم که در هر نور سطری سبز رنگ بود و بر آن سطر نام یکی از اوصیایم اولین آنان علی بن ابی طالب و آخرین آنان مهدی امتم بودند. گفتم: پروردگارا این ها بعد از من اوصیاء من هستند؟ نداء آمد که ای محمد اینان اوصیاء دوستان ، برگزیدگان و حجت های من بعد از تو در بین مخلوقاتم هستند و آن ها اوصیاء و جانشینان تو و بهترین خلق من بعد از تو هستند. قسم بعزّت و جلالم که دینم را توسط آنان پیروز می کنم و کلمه خویش را بوسیله ی آنان بالا خواهم برد و زمین را با آخرین آنان از لوّث وجود دشمنانم

ص: ۲۸۰

پاک خواهم کرد و شرق و غرب عالم را به ملک و در اختیار او درخواهم آورد. بادهای را فرمانبردار او خواهم کرد. ابرهای سخت و سهمگین را در مقابل او و برای او خوار و ذلیل خواهم نمود و او را به آسمان ها خواهم برد و با لشکریانم یاریش خواهم نمود و با ملائکه ام مدد خواهم رساند تا دعوت مرا آشکار گرداند و خلق را بر توحید و یکتاپرستی گرد آورد. سپس پادشاهی او را ادامه و استمرار می دهم و روزگار را تا قیام قیامت در اختیار اولیایم -یکی از پس دیگری- قرار خواهم داد.

۸- وضع بعضی از زنان

عَيْنَ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ

ص: ۲۸۱

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَفَاطِمَةُ عَلِيٍّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدْتُهُ بِيَكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَبْكَاكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْلَهُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ فَانْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَكَيْتُ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهِنَّ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مَعْلَقَةً بِشَعْرِهَا يَغْلِي دِمَاغُ رَأْسِهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مَعْلَقَةً بِلسانِهَا وَ الْحَمِيمُ يُصَبُّ فِي حَلْقِهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مَعْلَقَةً بِثَدْيِهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا وَ النَّارُ تُوقَدُ مِنْ تَحْتِهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً صَمًّا عَمِيَاءَ خَرَسَاءَ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ

يَخْرُجُ دِمَاحُ رَأْسِهَا مِنْ مَنْخَرِهَا وَبَدَنُهَا مُتَقَطَّعٌ مِنَ الْجِذَامِ وَالْبَرَصِ وَرَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِرِجْلَيْهَا فِي تَنُورٍ مِنْ نَارٍ وَرَأَيْتُ امْرَأَةً
تَقَطَّعَ لَحْمَ جَسَدِهَا مِنْ مُقَدَّمِهَا وَمُؤَخَّرِهَا. بِمَقَارِضَ مِنْ نَارٍ وَرَأَيْتُ امْرَأَةً يُحْرَقُ وَجْهُهَا وَيَدَاها وَهِيَ تَأْكُلُ أَمْعَاءَها وَرَأَيْتُ
امْرَأَةً رَأْسِهَا رَأْسُ الْخِنْزِيرِ وَيَدْنُهَا بَدَنُ الْحِمَارِ وَعَلَيْهَا أَلْفُ أَلْفِ لَوْنٍ مِنَ الْعَذَابِ وَرَأَيْتُ امْرَأَةً عَلَى صُورِهِ الْكَلْبِ وَالنَّارُ تَدْخُلُ
فِي دُبُرِهَا وَتَخْرُجُ مِنْ فِيهَا وَالْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ رَأْسَهَا وَبَدَنَهَا بِمَقَامِعَ مِنْ نَارٍ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ:

حَبِيبِي وَ قُرَّةُ عَيْنِي أَخْبَرْنِي مَا كَانَ عَمَلُهُنَّ وَ سِيرَتُهُنَّ حَتَّى وَضَعَ اللَّهُ عَلَيْهِنَّ هَذَا الْعِذَابَ؟ فَقَالَ: يَا بُنَيَّتِي أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِشَعْرِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تُغَطِّي شَعْرَهَا مِنَ الرِّجَالِ وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِلِسَانِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِثَدْيَيْهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَمْتَنِعُ مِنْ فِرَاشِ زَوْجِهَا

وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِرِجْلِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا وَ أَمَّا الَّتِي كَانَتْ تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُزَيِّنُ يَدَيْهَا لِلنَّاسِ وَ أَمَّا الَّتِي شَدَّ يَدَاهَا إِلَى رِجْلِهَا وَ سَلَّطَ عَلَيْهَا الْحَيَاتُ وَ الْعَقَارِبُ فَإِنَّهَا كَانَتْ قِدْرَةَ

ص: ٢٨٤

الْوُضوءِ قَصْدَرَةَ الثِّيَابِ وَ كَانَتْ لَا تَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ وَلَا تَنْتَظِفُ وَ كَانَتْ تَسْتَهِينُ بِالصَّلَاةِ وَ أَمَّا الصِّمَاءُ الْعَمِيَاءُ الْخَرَسَاءُ
فَإِنَّهَا كَانَتْ تَلْدُمِنَ الزَّانَا فَتُعَلِّقُهُ فِي عُنُقِ زَوْجِهَا وَ أَمَّا الَّتِي كَانَتْ تَقْرِضُ لَحْمَهَا بِالْمَقَارِيضِ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَى الرِّجَالِ وَ
أَمَّا الَّتِي كَانَتْ تُحْرِقُ وَجْهَهَا وَ يَدَيْهَا وَ هِيَ تَأْكُلُ أَمْعَاءَهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَوَادَةَ وَ أَمَّا الَّتِي كَانَ رَأْسُهَا رَأْسَ الْخِنْزِيرِ وَ يَدَيْهَا يَدَيَنْ
الْحِمَارِ فَإِنَّهَا كَانَتْ نَمَامَةً كَذَّابَةً وَ أَمَّا الَّتِي كَانَتْ عَلَى صُورِهَا الْكَلْبِ وَ النَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَ تَخْرُجُ مِنْ فِيهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ

قُتِيَهُ حَاسِدَةٌ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْلٌ لِّامْرَأَةٍ أَغْضَبَتْ زَوْجَهَا وَطُوبَى لِّامْرَأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا(۱)

علی بن عبدالله الوراق با سند مذکور در متن از عبد العظیم حسنی از امام جواد علیه السلام روایت کرده که گفت: پدرم به واسطه ی آباء گرامش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: من و فاطمه بر رسول خدا صلی الله علیه و اله وارد شدیم پس ایشان را در حالیکه سخت می گریست یافتیم من عرض کردم پدر و مادرم فدایت یا رسول الله چه باعث شده که شما اینچنین گریه می کنید؟

در پاسخ فرمود: ای علی! شبی که مرا به آسمان بردند « یعنی معراج » زنانی از امتم را در عذابی شدید نگریستم و آن وضع برای من سخت گران آمد. و گریه ام از جهت عذاب سخت آنان است که به چشم خویش وضعشان را

ص: ۲۸۶

۱- عیون الاخبار ج ۱ ص ۶۶۲- حیوه القلوب ج ۳ ص ۷۵۱

زنی را به مویش در دوزخ معلق آویخته بودند که مغز سر او می جوشید و زن دیگری را دیدم که بزبانش در جهنم آویزان بود و آتش در حلقوم او می ریختند. و زن دیگری را مشاهده کردم که دیدم که گوشت بدن خویش را می خورد و آتش در زیر او شعله می کشید و زنی دیگر را دیدم که پاهایش را به دست هایش زنجیر کرده بودند و امارها و عقرب ها بر او مسلط بودند و زنی را دیدم که کور و لال که در تابوتی از آتش است و مُخ او از بینش خارج می شود و همه ی بدنش قطعه قطعه از جُذام و برص (خوره و پیسی) است و زن دیگری را مشاهده کردم که در تنور از آتش به پایایش آویزان است و زنی را دیدم که گوشت بدنش را از پس و پیش با قیچی آتشین می بُرند

و دیگری را دیدم صورت و دستهایش آتش گرفته و مشغول خوردن و روده های خویش است و زنی را دیدم که سرش سرخوگ و بدنش بدن حمار است و هزار هزار نوع او را عذاب می کنند و زنی را به صورت سگ دیدم که از عقب به شکم او آتش می ریزند و از دهانش بیرون می ریزد و فرشتگان با گرزهایی آتشین بر سر و پیکر او می زنند.

پس فاطمه علیها السلام به پدرش عرض کرد: ای حبیب من و ای نور دیدگانم به من بگو که اینان چه کرده بودند و رفتارشان چه بود که به این عقوبت گرفتار شدند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای دختر عزیزم

۱- اما آن زنی که به موی سرش معلق در آتش بود آن فردی بود که موی سر خویش را از نامحرمان نمی پوشانید.

۲- و اما آن زنی که بزباننش آویخته بود او کسی بود که

با زبان شوهر خویش را آزار می داد.

۳- و آنکه به پستان هایش آویزان بود زن شوهر داری بود که از آمیزش با شویش پرهیز نداشت (خود را تمکین نمی داد)

۴- و امّا آنکه به پایایش معلق در دوزخ بود کسی بود که بدون اذن همسر خود از خانه بیرون می رفت.

۵- و اما آن زنی که گوشت بدن خویش را می خورد آن بود که خود را برای نامحرمان زینت می کرد.

۶- و امّا آنکه دست و پایش را بهم زنجیر کرده بودند و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند زنی بود که درست وضو نمی ساخت و لباسش را از آلودگی به نجس تطهیر نمی کرد. و غسل جنابت و حیض بجای نمی آورد و خود را نظیف نمی ساخت و به نماز اهمیت نمی داد.

۷- و امّا آن کر و کور و لال بود زنی که از غیر شوهر خویش دارای فرزند می شد و بشوهر

ص: ۲۸۹

خود نسبت می داد.

۸- و آنکه گوشت بدنش را با مقراضها می بریدند پس وی زنی بود که خود را در اختیار مردان اجنبی می نهاد و خود را بدانها عرضه می نمود.

۹- و آن زنی که سر و رویش آتش گرفته بود و مشغول خوردن روده های خود بود آن کسی بود که دلّالی جنسی بحرام می کرد.

۱۰- و اما آنکه سرش سرخوگ و بدنش بدن حمار بود آن زنی بود که سخن چینی بدروغ می نمود.

۱۱- و امّا آنکه رخسارش رخسار سنگ بود و آتش در دُبر و پشت او می ریختند و از دهانش بیرون می آمد آن زنی آوازه خوان و نوحه گر و حسود بود.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: وای بر زنی که شوی خویش را بعضب آرد و خوشا بحال بانوئیکه شوهرش از او راضی باشد.

ص: ۲۹۰

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتَ فِي السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ رَجُلًا قَاعِدًا رَجُلٌ لَهُ فِي الْمَشْرِقِ وَ رَجُلٌ لَهُ فِي الْمَغْرِبِ وَ بِيَدِهِ لَوْحٌ يَنْظُرُو فِيهِ وَ يُحَرِّكُ رَأْسَهُ فَقُلْتُ: يَا جِبْرَائِيلُ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: مَلَكُ الْمَوْتِ. (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامیکه مرا به معراج در آسمان ها می بردند در آسمان سوم مردی را دیدم که نشسته است و یک پایش در مشرق و پای دیگرش در مغرب است. و لوحی در دست دارد که پیوسته در آن می نگرد و سر خویش را می جنباند. به جبرئیل گفتم این کیست؟ گفت: این فرشته مرگ (عزرائیل) است.

ص: ۲۹۱

قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله إِنَّ اللهَ سَخَّرَ لِي البُرَاقَ وَ هِيَ دَابَّةٌ مِنْ دَوَابِّ الْجَنَّةِ لَيْسَتْ بِالقَصِيرِ وَ لَا بِالقَطْوِيلِ، فَلَوْ أَنَّ اللهَ تَعَالَى أَذِنَ لَهَا لَجَالَتِ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةُ فِي جَرِيهِ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ أَحْسَنُ الدَّوَابِّ لَوْنًا. (۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت شده که فرمودند: خداوند براق که مرکب های سواری بهشت است را رام من گردانید. آن نه چندان کوتاه بود و نه چندان بلند. و اگر خداوند به او اجازه می داد همه ی دنیا و آخرت را با یک گام طی می کرد. و آن از تمام حیوانات سواری خوش رنگ تر می بود.

ص: ۲۹۲

۱۰- اول حرفی که خداوند به رسول خود صلی الله علیه و اله فرمود: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: أَعْطَانِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَمْسًا وَأَعْطَى عَلِيًّا خَمْسًا. أَعْطَانِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَأَعْطَى عَلِيًّا جَوَامِعَ الْعِلْمِ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَهُ وَصِيًّا وَأَعْطَانِي الْكَوْثَرَ وَأَعْطَاهُ السَّلْبِيسَ وَأَعْطَانِي الْوَحْيَ وَأَعْطَاهُ الْإِلَهَامَ. وَأَسْرَى بِي إِلَيْهِ وَفَتَحَ لِي أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَالْحَجَبِ حَتَّى نَظَرَ إِلَيَّ وَنَظَرْتُ إِلَيْهِ.

قال: ثُمَّ بَكَى رَسُولَ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ: مَا يَبْكِيكَ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي؟ قَالَ: يَا بَنَ عَبَّاسٍ إِنَّ أَوَّلَ مَا كَلَّمَنِي بِهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ:

ص: ۲۹۳

يا محمد انظر [الى] تحتك فنظرت الى الحجب قد انخرقت و الى ابواب السماء قد فتحت و نظرت الى على و هو رافع [الى]
فكلمنى و كلمته (و كلمنى ربى)

فقلت: يا رسول الله: بم كلمك ربك؟ فقال: قال لى: يا محمد انى جعلت علىاً وصيک و وزيرک و خليفتك من بعدک فاعلمه
فها هو يسمع كلامک فاعلمته و انا بين یدى ربى عزّ و جلّ قال [لى] قد قبلت و اطعت فأمر الله الملائکه ان تسلّم عليه ففعلت فردّ
عليهم السلام و رأيت الملائکه يتباشرون به و ما مررت بملائکه من ملائکه السماء الا هتؤونى و قالوا: يا محمد! و اللّذين بعثک
بالحقّ لقد دخل السرور على جميع الملائکه باستخلاف

ص: ٢٩٤

الله عزّ و جلّ لك ابن عمّك و رأيت حملة العرش قد نكسوا رؤوسهم إلى الارض فقلت: يا جبرئيل! لِمَ نكس حملة العرش رؤوسهم؟ فقال: يا محمّد! ما من طالب استبشاراً به ما خلا حملة العرش فأنهم استأذنوا الله عزّ اسمه في هذه الساعة فأذن لهم أن ينظروا إلى عليّ بن أبي طالب عليه السلام فنظروا إليه فلما هبطت جعلت أخبره بذلك و هو يخبرني به فعلمت اني لم أطا موطناً و قد كشف (لعلي) عنه حتى نظر اليه قال ابن عباس فقلت: يا رسول الله أوصيني فقال: يا ابن عباس عليك بحبّ عليّ بن ابي طالب.

يا رسول الله أوصيني قال: عليك بموده

ص: ٢٩٥

علی بن ابی طالب، وَ الَّذِی بعثنی بالحقّ نبیاً لا یقبل الله من عبد حسنه حتی یسأله عن حبّ علی بن ابی طالب و هُوَ تعالی اعلم فان جاء بولایته قبل عمله علی ما کان منه و ان لم یأت بولایته لم یسأله عن شیء ثم امر به إلی النار یا بن عباس و الَّذِی بعثنی بالحقّ نبیاً أنّ النار لأشدّ غضباً علی مبغضی علیّ منها علی من زعم أنّ الله ولدأ یا بن عباس لو أنّ الملائکة المقربین وَ الانبیاء المرسلین اجتمعوا علی بغضه و لن یفعلوا لعذبهم الله تعالی بالنار.

قلت: یا رسول الله! و هل یبغضه احد؟

قال: یا بن عباس نعم. یبغضه قوم یذكرون أنهم من امتی لم یجعل الله لهم فی الاسلام

ص: ۲۹۶

نصیباً یابن عباس انّ من علامات بغضهم له تفضیلهم من هودونه علیه و الذی بعثنی بالحق نبیاً ما بعث الله نبیاً اکرم علیه منی و لا وصیاً اکرم علیه من وصیی علیّ.

قال ابن عباس: فلم أزل محبّاً له كما أمرني رسول الله صلى الله عليه و اله و وصّاني بمودته و أنّه لا کبر عملی عندی (۱).

عبد الله بن عباس گوید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به من پنج چیز داده و بعلی هم پنج چیز. به من کلمات جامع داده و بعلی علوم جامع و مرا پیغمبر قرار داد و علی را وصی و به من کوثر عطا کرد و بعلی سلسبیل و به من وحی عطاء نمود و بعلی الهام و شبی که مرا به معراج بردند

ص: ۲۹۷

۱- بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله و سلّم لشیعه المرتضی علیه السلام ص ۷۷

درهای همه آسمان ها باز شد با حجاب های آن تا اینکه به من نگاه کرد و من هم به او نگریستم.

ابن عباس گوید: پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و اله گریه کردند من عرض کردم چه باعث شد که گریه کردی من بفدایت؟ فرمود ای پسر عباس اول حرفی که پروردگارم با من تکلم نمود گفت ای محمد بنگر به زیر قدمت نگاه کردم به حجاب های کنار رفته و به درهای آسمان ها که باز شده بود و نگریستم به علی علیه السلام پس با من تکلم کرد و من با او تکلم کردم و پروردگارم با من سخن گفت. پس ابن عباس گوید: عرض کردم یا رسول الله پروردگارت با چه چیزی با شما حرف زد؟ فرمود به من گفت: ای محمد من علی را وصی و وزیر و خلیفه تو قرار دادم بعد از شما و به اعلام کن و برسان و او سخن تو را می شنود و من هم در مقابل پروردگارم بودم. علی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله قبول کردم و اطاعت نمودم.

ص: ۲۹۸

پس خداوند ملائکه را امر نمود تا بر علی علیه السلام سلام کنند. و آنان هم سلام کردند و علی علیه السلام هم جواب داد سلام آنان را و دیدم ملائکه او را بشارت می دادند و من به هیچ ملکی از ملائکه ای مرور نکردم مگر اینکه به من تهنیت می گفتند. و عرض می کردند ای محمد به آن خدائی که تو را بحق مبعوث گردانید سرور و خوشحالی بر جمیع ملائکه وارد شد بخاطر اینکه خداوند علی علیه السلام را خلیفه و جانشین تو فرمود و من دیدم حمله عرض (چهار فرشته بزرگ الهی) سرشان بزیر است بطرف زمین پس من گفتم: ای جبرئیل چرا جمله عرش سرشان بزیر است؟ جبرئیل عرض کرد: ای محمد هیچ ملکی از ملائکه خداوند نیست مگر اینکه نگاه بصورت علی بن ابی طالب علیه السلام می کند در حالی خوشحال و بشارت من دهند به او مگر حمله عرض. که آن ها از خداوند عزّ و جل کسب اذن نمودند باینکه نگاه بصورت

علی علیه السلام کنند. پس بصورت علی علیه السلام نگریستند. پس هنگامی که پائین آمدم من به علی خبر می دادم علی علیه السلام هم خبر می داد مرا و دانستم که به هیچ جایگاهی نرفتم مگر اینکه برای علی علیه السلام هم معلوم بود. (۱) ابن عباس گوید که عرض کردم یا رسول الله مرا توصیه فرما. فرمود ای پسر عباس بر تو باد به محبت علی بن ابی طالب علیه السلام. عرض کردم یا رسول الله مرا توصیه فرما فرمود: بر تو باد به مودت علی بن ابی طالب علیه السلام به آن خدائی که مرا بحق به پیغمبری مبعوث گردانید خداوند عمل نیک بنده خود را قبول نمی کند تا درباره محبت علی بن ابی طالب علیه السلام از او سؤال کند پس اگر دارای محبت علی علیه السلام باشد عمل او را می پذیرد و اگر دارای محبت علی علیه السلام نباشد چیزی از او سؤال نمی کند. پس از آن امر می کند.

ص: ۳۰۰

۱- امیر المؤمنین علیه السلام معراج نرفتند بلکه خداوند ملکی را به صورت علی علیه السلام افرید تا ملائکه او را هر روز زیارت کنند و این عمل نشانه عشق و محبت و علاقه خداوند ملائکه اش است به آن حضرت

او را به جهنم بیفکنند ای پسر عباس به آن خدائی که مرا برسالت بحق مبعوث گردانید بدرستی که آتش بر دشمن علی علیه السلام از خودش شدیدتر غضب دارد... ای پسر عباس اگر ملائکه مقررین و انبیاء مرسلین همه آنان جمع بغض علی علیه السلام را داشته باشند (علی فرض محال) همه را خداوند عذاب کند به آتش جهنم

ابن عباس گوید: عرض کردم یا رسول الله آیا مگر کسی علی را دشمن دارد.

فرمود: بله ای ابن عباس. قومی که خیال می کنند از امت من محسوب می شوند علی را دشمن دارند و خداوند بهره و نصیبی برای آنان در اسلام قرار نداده

۱۱- علت معراج:

عن ثابت بن دینار قال سألت زین العابدین

ص: ۳۰۱

علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام عن الله جل جلاله هل یوصف بمكان فقال تعالی عن ذلك قلت فلما أسرى بنیة محمد صلی الله علیه وآله الی السماء قال لیریه ملکوت السموات و ما فیها هن عجائب صنعہ و بدایع خلقه قلت فقول الله عزّ و جل ثُمَّ ذَنِي فَتَيَدَلِّي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ دَنَا مِنْ حِجْبِ النُّورِ فَرَأَى مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ تَدَلَّى فَنَظَرَ مِنْ تَحْتِهِ إِلَى مَلَكُوتِ الْأَرْضِ حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ فِي الْفِرَاتِ مِنَ الْأَرْضِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. (۱)

ثابت دینار گوید: از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدم آیا خداوند در مکاتی توصیف می شود

ص: ۳۰۲

۱- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۳۱ - امالی صدوق ج ۱ ص ۱۵۰

فرمود: خدا بالاتر از این است که برای مکانی فرض شود. گفتم: پس معنای گفتار خداوند در قرآن که می فرماید: [اَسْرَى بِعَبْدِهِ] پیامبرش را بطرف آسمان برد چرا رسول خود را به آسمان برد؟ حضرت فرمودند: بخاطر اینکه ملکوت آسمان ها را به او نشان دهد و آنچه در آسمان و ما فیها از عجائب صنع و خلقتش است ببیند.

بحضرت عرض کردم پس گفتار خداوند که می فرماید ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى پس آنقدر نزدیک شد که به اندازه ی دو تیر یا کمتر بود.

فرمودند: این قرب و نزدیکی پیامبر صلی الله علیه و اله بخاطر حجاب هایی از نور بود پس ملکوت آسمان ها را دید پس آن حضرت نزدیک شد.

ص: ۳۰۳

پس نگاه کرد از زیر پای خود ملکوت زمین را دید تا اینکه گمان کرد که در نزدیک شدن از زمین به اندازه دو تیر یا کمتر است [یعنی مقام قرب رسول الله بقدری بالا رفت از نظر معنا و معرفت او به خدا که دیگر کسی ان قرب الهی و معنا را درک نکرد و الا از نظر ظاهری صحیح نیست که بگوئیم بقدری بالا رفت تا نعوذ بالله بخدا رسید و خدا را در مکان اعلی دید زیرا این معنی تشبیه خداوند سبحان است به مخلوق و این کفر است] و این مطلب را حدیث بعدی روشن تر می کند.

یونس بن عبد الرحمن گوید:

به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم عتتی که خداوند نبی و پیامبر خود صلی الله علیه و اله را به آسمان و از آنجا به سدره المنتهی و از آن جا به حجاب هائی از نور چه بود که به او خطاب فرمود

ص: ۳۰۴

و آنجا مناجات با او کرد که خداوند سبحان به مکانی توصیف نمی شود؟ فرمود: خداوند توصیف به مکانی نمی شود و بر او مکان و زمان جاری نیست. یعنی خداوند از زمان و مکان منزّه است بلکه زمان و مکان محدود و مخلوقند و لاکن خداوند عزّ و جل اراده فرمود به تشرّف گردانیدن او آسمان ها را به رسولش نشان دهد و ملائکه و ساکنان آسمان ها پیغمبرش را اکرام کنند حضوراً و از عجایب عظمت خود به او خبر دهد که در وقتی هبوط فرمود خیر دهد. و این آن مطالبی نیست که متشهیین معتقدند که خداوند شبیه به بندگان است همانند بندگان مکان دارد و ...

و خداوند منزّه از اینگونه یاوه و بیهوده گوئی است. سبحان الله و تعالی عما یصفون

و خداوند از چیزهایی که مردم (غیر موحدین) توصیف می کنند منزّه و پاک می باشد(۱)

ص: ۳۰۵

۱- علل ج ۱ ص ۱۳۲

چرا رسول اکرم صلی الله علیه و اله در شب معراج از تخفیف ۵۰ نماز سؤال نکرد تا موسی علیه السلام سؤال کرد و علتی که از سبک کردن ۵۰ نماز نپرسید در حق امتش اصلاً چه بوده؟

زید بن علی علیه السلام گوید: من از پدرم زین العابدین علیه السلام پرسیدم پدر به من خبر بده از جدمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله هنگامی که به معراج رفت و خداوند به آن حضرت دستور فرمود به ۵۰ (رکعت) نماز چگونه تخفیف این نمازها را سؤال نکرد از خداوند در حق امتش تا حضرت موسی علیه السلام به آن حضرت گفت برگرد و از پروردگارت تخفیف بخواه در حق امتت چون که امت تو طاقت این نمازها را ندارد؟

حضرت فرمودند: ای پسر من نیازی نبود که پیامبر صلی الله علیه و اله چیزی بگوید [افتراح بالديه حرف گفتن در خبر کلمه لا یفترح دارد] (یعنی مطالب واضح بود)

و برنگشت در چیزی که او را امر کند «هرچه بود گفته شد» اما چون موسی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و اله پرسید از این امر پس او شفاعت امت او را کرد و برای پیامبر صلی الله علیه و اله هم جایز نبود که شفاعت برادرش موسی علیه السلام را در حق امت خود رد کند. پس برگشت و از خداوند در حق امتش تخفیف خواست تا اینکه نماز را به پنج نماز برگرداند.

زید بن علی علیه السلام گوید: عرض کردم ای پدر پس برای چه حق امتش سؤال کند تا از پنج نماز هم کمتر گردد (۱) و از پروردگارش تخفیف بخواهد.

حضرت فرمود: ای پسرم بخاطر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و اله خواست که برای امتش «پنج نماز تخفیف داده شده»

ص: ۳۰۷

۱- منظور از پنج نماز نمازهای شبانه روزی است

اجر ۵۰ نماز داشته باشد «یعنی اجر و پاداش پنجاه نماز حاصل گردد» چون خداوند می فرماید مشن جاء بالحسنة فله عشر أمثالها... (۱) هر که کار و عمل نیکی انجام دهد پس اجر او ده برابر خواهد بود.

آیا ندیدی وقتی که رسول اکرم صلی الله علیه و اله بطرف زمین پائین آمد جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد خدای و سلام می رساند و می فرماید: بدرستی که این پنج نماز در ازاء پنجاه نماز است.

ما يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ و ما انا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۲) دیگر وعده عذاب من مبدل نخواهد شد و هیچ ستمی به بندگان نخواهم کرد.

ص: ۳۰۸

۱- انعام ۱۶۰

۲- سوره ق آیه ۲۹

گوید گفتم: ای پدر مگر این نیست که خداوند توصیف بمکانی نمی شود و خود فرموده است.

سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۱) خداوند از آنچه در حق او می گویند: بسیار برتر و منزّه تر است.

پس اینکه موسی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت برگرد بسوی پروردگارت و ... چه معنایی دارد یا گفتار ابراهیم که می فرماید:

وَ قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ (۲) و ابراهیم گفت: من بسوی خدا می روم که البته هدایتم خواهد فرمود.

و معنای گفتار موسی علیه السلام که می فرماید:

قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ آثَرِي وَ عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ (۳)

ص: ۳۰۹

۱- سوره اسراء آیه ۴۳

۲- صافات آیه ۹۹

۳- طه ۸۴

موسی علیه السلام عرضه داشت اینک قوم از پی من هستند و من خود برای خشنودی تو تعجیل کرده و بر آن ها تقدّم جستم (۱) و معنای گفتار پروردگار عز و جل که می فرماید: فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ... (۲) پس به سوی خدا فرار کنید.

حضرت در جواب پسرش زید بن علی علیهما السلام فرمود ای فرزندم معنا گفتار اینکه فرمود خداوند منزّه و بسیار برتر و بالاتر از آن است که در حقیقت قائلون می گویند: «این مسلم است»

گفتار اینکه فرمود برگرد بسوی پروردگارت معنای او همان گفتار ابراهیم علیه السلام است که فرمود: من بسوی خدا می روم که البته هدایتم خواهد کرد.

و معنی گفتار موسی علیه السلام که گفت:

ص: ۳۱۰

۱- آیه ۸۳ و ۸۴ سوره طه

۲- ذاریات ۵۰

اینک قوم از پی من هستند و من خود برای خشنودی تو تعجیل کرده و بر آن ها مقدم جستم. «یعنی من که می دانم خداوند منزله از مکان است. و این قوم نادان گفتند برو بسوی خدایت در وعده گاه «وعده گاه یعنی جایی که خداوند با او وعده گذاشته است نه اینکه خدا در آن مکان باشد» یا اینکه می گفتند برو خدایت را بیاور یا می گفتند: خدایت را به ما نشان بده...» و فرمود: معنای قول خداوند که می فرماید: بسوی خدا فرار کنید منظور بروید بسوی حج و خانه خدا حج انجام دهید ای فرزندانم. کعبه خانه خداست در روی زمین پس هر که خانه خدا را حج انجام داد و بسوی او شتافت حقیقاً بسوی خدا (بطرف رحمت و لطف) پروردگار قصد کرده و مساجد در روی زمین خانه خدایند

پس کسیکه سعی و تلاش کند بطرف مساجد برود در حقیقت سعی و تلاشش بسوی خدا بوده و قاصد الی الله محسوب میشود و نمازگذار مادامی که در نمازش باشد پس او در مقابل خداوند ایستاده است «نه اینکه خداوند در مکانی مقابل او باشد (العیاذ بالله) بلکه کنایه از این که خداوند در هر حال حی و حاضر و تمام حرکات و سکنات ... بندگان خود را در هر حال و شرائط می بیند بدون اینکه برای او فرض شود. او احاطه به همه مکان ها و زمان ها دارد» و اهل موقف عزفات آن ها در مقابل خداوند توقف کرده اند و خداوند متعال بقعهایی در آسمان هایش دارد پس هر کس بسوی بقعه ای از بقعهای خداوند برود حقیقهً بسوی خدا رفته است.

مگر نشنیده ای گفتار خداوند عز و جل را که می فرماید: تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ... (۱)

ص: ۳۱۲

فرشتگان و روح بسوی خدا بالا روند ... (بسوی عرش او) و یا گفتار خداوند در قصه عیسی علیه السلام که فرموده: بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱) (او را نکشته اند) بلکه او را بسوی خود بالا برد. یعنی عیسی علیه السلام در آسمان است و الان هم زنده می باشد یا گفتار خداوند « در مورد اعمال بندگان » که می فرماید:

يُصْعَدُ الْكَلِمَ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ... (۲) بسوی خدا بالا رود و عمل نیک خالص آن را بالا برد ... (۳)

۱۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صد و بیست بار معراج رفتند

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عُرِّجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِائَةً وَ عِشْرِينَ مَرَّةً مِنْ مَرَّةِ الْاَوْقَدِ اَوْصَى اللَّهُ

ص: ۳۱۳

۱- نساء ۱۵۸

۲- فاطر ۱۰

۳- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۳۳ - مالی صدوق ج ۲ ص ۴۵۸

عزّ و جلّ فيها النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْوَلَايَةِ لِعَلَى وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَكْثَرَ مِمَّا أَوْصَاهُ بِالْفَرَائِضِ (١).

امام صادق عليه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و اله یکصد و بیست بار بمعراج رفت و در هر باره دوستی علی علیه السلام و امامان علیهم السلام بیش از واجبات دیگر باو سفارش نمود.

۱۵- بهشت و جهنم بر رسول خدا صلی الله علیه و اله عرضه شد و مطالبی بر در آن ها نوشته بود.

روی عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَمَرَ بِعَرْضِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ عَلَيَّ فَرَأَيْتُهُمَا جَمِيعاً وَ رَأَيْتُ الْجَنَّةَ

ص: ۳۱۴

و الوانُ نعيمها و رايتُ النارَ و الوانَ عذابها فلما رجعتُ قال لي جبرئيل عليه السلام: قرأت يا رسول الله ما كان مكتوباً على أبواب الجنة و ما كان مكتوباً على أبواب النار فقلت لا- يا جبرائيل فقال: إن للجنة ثمانية أبواب على كل باب منها أربع كلمات كل كلمة منها خير من الدنيا و ما فيها لمن تعلمها و عرفها فقلت يا جبرائيل ارجع معي لأقرئها فرجع معي جبرئيل فبدأ بأبواب الجنة فإذا على الباب الأول مكتوب لا إله إلا الله مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلمَ عَلَيَّ و لِي اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ جَلِيَّةٌ و حَلِيَّةٌ طيِّبِ العيشِ في الدنيا أربع خصالٍ

ص: ٣١٥

الْقَنَاعَةُ وَ نَبْذُ الْحِقْدِ وَ تَرْكُ الْحَسَدِ وَ مُجَالَسَتُهُ أَهْلَ الْخَيْرِ

وَ عَلَى الْبَابِ الثَّانِي مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٍ وَ حَلِيَّةِ الشَّرُورِ فِي الْآخِرَةِ أَرْبَعُ خِصَالٍ مَسْحُ رَأْسِ الْيَتِيمِ وَ التَّعَطُّفُ عَلَى الْأَرَامِلِ وَ السَّعْيُ فِي قِضَاءِ حَوَائِجِ الْمُسْلِمِينَ وَ تَفْقُدُ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينَ وَ عَلَى الْبَابِ الثَّلَاثِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٍ وَ حَلِيَّةِ الصَّحَّةِ فِي الدُّنْيَا أَرْبَعُ خِصَالٍ قَلَّةُ الطَّعَامِ وَ قَلَّةُ الْكَلَامِ وَ قَلَّةُ الْمَنَامِ

ص: ٣١٦

وَقَلَّ الشَّهْوَهَ وَعَلَى الْبَابِ الرَّابِعِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُرِّ وَالْإِدْيَهَ
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ وَعَلَى الْبَابِ الْخَامِسِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَلِهَ وَسَلَّم عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَزُلَّ فَلَا يَزُلُّ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُشْتَمَ فَلَا يَشْتَمُ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُظْلَمَ فَلَا يُظْلَمُ
مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فَلْيَسْتَمْسِكْ بِقَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَى الْبَابِ السَّادِسِ مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّم عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ قَبْرُهُ وَاسِعًا فَسَيَحَا فَلَیَأْتِ الْمَسَاجِدَ، مَنْ أَحَبَّ أَنْ لَا تَأْكُلَهُ الدِّيدَانُ تَحْتَ الْأَرْضِ فَلْيَكُنْسِ الْمَسَاجِدَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ لَا يُظْلَمَ لِحَدِّهِ فَلْيَنْوِّرِ الْمَسَاجِدَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ تَبْقَى طَرِيقًا تَحْتَ الْأَرْضِ فَلْيَشْتَرِ بَسْطَ الْمَسَاجِدِ

وَ عَلَى الْبَابِ السَّابِعِ مِنْهَا مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَاضِ الْقَلْبِ فِي أَرْبَعِ خِصَالٍ فِي عِيَادَةِ الْمَرِيضِ وَ اِيتَاعِ الْجَنَازَةِ وَ شِرَاءِ أَكْفَانِ الْمَوْتَى وَ آدَاءِ الْقَرْضِ وَ عَلَى الْبَابِ الثَّامِنِ مِنْهَا مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَنْ ارَادَ الدُّخُولَ مِنْ هَذِهِ الْأَبْوَابِ

ص: ٣١٨

الثَّمَانِيَةَ فَلْيَسْتَمْسِكْ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ بِالصَّدَقَةِ وَالسَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَكَفِّ الْأَذَى عَنِ عِبَادِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

روایت کرده عبدالله بن مسعود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شب معراج بهشت و دوزخ را بامر خدا به من نشان دادند هر دو را دیدم بهشت و نعمت های رنگارنگ و دوزخ و عذاب های گوناگونش را چون برگشتم جبرئیل گفت: یا رسول الله کتیبه سردرهای بهشت را خواندی؟ گفتم نه. گفت: بهشت هشت در دارد بر سر هر دری چهار کلمه نوشته که هر یک برای کسی که بیاموزد و قدر داند از دنیا و آنچه در دنیاست بهتر است.

گفتم: ای جبرئیل برگردم بخوانیم برگشتیم اول درهای بهشت را دیدم بر در اول نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی ولی الله (علیه السلام)

ص: ۳۱۹

هر چیز راهی دارد و راه گوارائی زندگی دنیا چهار چیز است. اول: قناعت دوم دل از کینه پاک کردن سوم حسد را کنار گذاشتن چهارم همنشین خیرمندان و نیکان.

بر در دوم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و اله علی ولی الله علیه السلام هر چیزی راهی دارد و راه خوشی در آخرت چهار چیز است ۱- دست کشیدن بر سر یتیم ۲- محبت کردن با بیوه زنان ۳- کوشش در انجام دادن حاجت مسلمان ۴- رسیدگی به مستمندان

و بر در سوم نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و اله علی ولی الله (علیه السلام): هر چیزی راهی دارد و راه سلامتی در دنیا چهار چیز است کم خوردن کم گفتن کم خوابی و کم شهوتی

و بر در چهارم نوشته بود: لا اله الا الله محمد

ص: ۳۲۰

بماند برای مساجد فرش تهیه کند

و بر در هفتم از بهشت نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على ولي الله (عليه السلام): سفیدی قلب در چهار چیز است ۱- در عیادت مریض ۲- در تشییع جنازه ۳- در خرید کفن برای مردگان ۴- اداء کردن قرض

و بر در هشتم از بهشت نوشته بود: لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على ولي الله (عليه السلام): هر که خواهد داخل شود از این هشت در بهشت پس چنگ زند به چهار خصلت. به صدقه دادن و سخی بودن و خوش خلق بودن و آزار نکردن به بندگان خدای عز و جل.

ثُمَّ جِئْنَا إِلَى النَّارِ فَأَذَّا عَلَى الْبَابِ الْاَوَّلِ مِنْهَا مَكْتُوبٌ ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ لَعْنَةُ اللَّهِ الْكَاذِبِينَ لَعْنَةُ اللَّهِ الْبَاخِلِينَ لَعْنَةُ اللَّهِ الظَّالِمِينَ

ص: ۳۲۲

وَ عَلَى الْبَابِ الثَّانِي مِنْهَا مَكْتُوبٌ مَنْ رَجَا اللَّهَ سَعِدَ وَمَنْ خَافَ اللَّهَ آمَنَ وَ الْهَالِكُ الْمَغْرُورُ مَنْ رَجَا سِوَى اللَّهِ وَ خَافَ غَيْرَهُ وَ عَلَى الْبَابِ الثَّلَاثِ مِنْهَا مَكْتُوبٌ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ فِي الْقِيَامَةِ عُرْيَانًا فَلْيُكْسِ الْجُلُودَ الْعَارِيَةَ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عَطْشَانًا فِي الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيَسِقِ الْعَطْشَانَ فِي الدُّنْيَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ جَائِعًا فِي الْقِيَامَةِ فَلْيَطْعَمْ الْجَائِعَ فِي الدُّنْيَا وَ عَلَى الْبَابِ الرَّابِعِ مِنْهَا مَكْتُوبٌ أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ الْإِسْلَامَ أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّ اللَّهِ أَذَلَّ اللَّهُ مَنِ اعَانَ الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِ الْمَخْلُوقِينَ

وَ عَلَى الْبَابِ الْخَامِسِ مِنْهَا مَكْتُوبٌ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَإِنَّ الْهَوَى يُجَانِبُ الْإِيمَانَ وَلَا تَكْثِرْ مِنْطَقَكَ

فِيمَا لَا يَعْينُكَ فَشَقَطَ مِنْ عَيْنِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَمْ تُخْلَقْ لِلظَّالِمِينَ وَعَلَى الْبَابِ السَّادِسِ مِنْهَا مَكْتُوبٌ أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُجْتَهِدِينَ أَنَا حَرَامٌ عَلَى الْمُتَصَدِّقِينَ أَنَا حَرَامٌ عَلَى الصَّائِمِينَ

وَعَلَى الْبَابِ السَّابِعِ مِنْهَا مَكْتُوبٌ حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَبَخُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُبَخُوا وَادْعُوا اللَّهَ قَبْلَ أَنْ تَرُدُوا فَلَا تَقْدَرُوا عَلَى ذَلِكَ (۱)

فرمود: سپس به سراغ جهنم آمدم بر در اول سه جمله نوشته بود لعنت خدا بر دروغگویان لعنت خدا بر بخیل ها لعنت خدا بر ستمگران بر در دوم نوشته بود: هر که بخدا امیدوار باشد سعادت یابد. هر که از خدا بترسد ایمن شود مغرور کسی است که بغیر خدا امید بندد.

ص: ۳۲۴

و از غیر خدا بترسد و بر در سوم نوشته بود هر که خواهد در قیامت برهنه نباشد بدن های برهنه را ببوشاند و هر که خواهد در قیامت تشنه نباشد تشنگان را سیراب کند. هر که خواهد در قیامت گرسنه نباشد گرسنگان را غذا دهد و بر در چهارم نوشته بود خدا ذلیل کند کسی را که به اسلام اهانت کند خدا خوار کند کسی را که باهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم توهین کند خدا ذلت دهد بآنکه ستمگران را در ظلم کمک کند. بر در پنجم نوشته بود بدنبال هوس نرو که هوس از ایمان دور است. زیاده بیهوده مگو که از نظر خدا ساقط خواهی شد. کمک ظالمان مباش که بهشت را برای ستمگران نیافریده اند.

بر در ششم نوشته بود من بر کوشنده گان در راه دین (یعنی کسانی که در انجام دادن آنچه خوشنودی و مرضی خداوند است کوشش می کند و در ترک آنچه که مورد سخط خداوند می باشند سعی می کنند) و بر صدقه دهندگان (در راه خدا) حرامم و بر روزه گیرندگان « در راه خدا و به وظیفه عمل کردن» حرامم

حرامم و بر در هفتم نوشته بود پیش از آنکه بحسابتان برسند خودتان بحسابتان رسیدگی کند.

پیش از آنکه شما را توبیخ و سرزنش کنند خودتان را بخود ملامت و سرزنش نمائید قبل از آنکه بر خدا وارد شوید و قدرت بر دعا نداشته باشید دعا کنید.

۱۶- حوری برای امیر المؤمنین علیه السلام

عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ليله اسرى بی الی السماء اخذ جبرئیل بیدی فادخلنی الجنه و اجلسنی علی درونک من دراینک الجنه فناولنی سفرجله فانفلقت بنصفن فخرجت منها حوراء کان اشفار عینها مقادیم النسور فقالت السلام علیک

ص: ۳۲۶

يا احمد السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا محمد فقلت من انت يرحمك الله قالت: انا الراضيه المرضيه خلقني الجبار من ثلاثه انواع اسفلى من المسك و اعلاى من الكافور و وسطى من العنبر و عجت بماء الحَيوان قال الجليل كوني فكنت خلقت لابن عمك و وصيك و وزيرك على بن ابى طالب عليه السلام (١)

رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: شبى كه مرا بمعراج بردند و جبرئيل دستم را گرفت و بهشتم برد و بر يكي از مسندهاى بهشتم رسانيد و يك دانه به من داد(٢) و چون او را دو نيم كردم يك حوريه از آن بيرون آمد كه مژگان چشمش چون پرهاى جلو كر كس بود. به من گفت: درود بر تو اى احمد اى رسول خدا اى محمد گفتم: خدايت مهربان باشد

ص: ٣٢٧

١- امالى صدوق ج ١ ص ١٨٣

٢- سفرجل به معنى به گلابى

تو کیستی؟ گفت منم راضیه و مرضیه خدای جبار مرا از سه جنس آفریده پائین تنم از مشک است و بالای آن از کافور و میانه ام از عنبر و با آب زندگی خمیر شدم و حضرت جلیل فرمود باش و من بودم (شدم) و آفریده شدم برای پسر عم و وصی و وزیرت علی بن ابی طالب علیه السلام

۱۷- بر یکی از ستون های عرش این جملات را نوشته

عن ابی الحمراء قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رأيت ليلة الاسراء مكتوباً على قائمه من قوائم العرش انا الله لا اله الا انا وحدي خلقت جنه عدن بيدى محمد صفوتى من خلقى ايدته بعلى و نصرته بعلى (۱)

ص: ۳۲۸

۱- امالی صدوق ج ۱ ص ۲۱۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شب معراج دیدم بر یکی از ستون های عرض نوشته منم خدا معبودی نیست جز من تنهیم بهشت عدن را بدست خود آفریدم. محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده خلق من است. او را با علی علیه السلام تأیید کردم و با او یاری نمودم.

۱۸- پیغام و سفارش علی علیه السلام

عن عبد الله بن عباس قال: ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما اسرى به الى السماء انتهى به جبرئيل الى نهر يقال له النور وهو قول الله عز وجل خلق الظلمات والنور (۱) فلما انتهى به الى ذلك النهر قال له جبرئيل عليه السلام يا محمد اعبّر على برکه الله فقد نور الله لك بصرك و مدلك امامك فان هذا النهر لم يغبره احد لا ملك مقرب

ص: ۳۲۹

۱- سوره انعام آیه ۱... خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ...

ولا- بنى مرسل غير ان لى فى كل يوم اغتماسه فيه ثم اخرج منه فانقض اجنحتى فليس من قطره تقطر من اجنحتى الا خلق الله تبارك و تعالى منها ملكاً مقرباً له عشرون الف وجه و اربعون الف لسان كان لسان يلقط بلغه لا يفقهها اللسان الاخر فعبر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى انتهى الى الحجب خمسائه حجاب من الحجاب الى الحجاب ميسره خمس مائه عام ثم قال: تقدم يا محمد فقال له يا جبرئيل و لم لا تكون معى قال ليس لى اجوز هذا المكان فتقدم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ماشاء الله أن يتقدم حتى سمع ما قال الرب تبارك و تعالى انا المحمود و انت محمد شققت اسمك من اسمى فمن وصلك وصلته

ص: ٣٣٠

و من قطعك بتكته انزل الى عبادى فاخبرهم بكرامتى اياك و انى لم ابعث نبياً الاّ جعلت له وزيراً و انك رسولى و ان علياً وزيرك فهبط رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فكره ان يحدث الناس بشىء كراهيه ان يتهموه لانهم كانوا حديثى عهد بالجاهليه حتى مضى لذلك سنته ايام فانزل الله تبارك و تعالى: فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ و ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ (١) فاحتمل رسول الله صلى الله عليه و اله ذلك حتى كان يوم الثامن فانزل الله تبارك و تعالى عليه يا ايها الرّسولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ و ان لم تفعل فما بلّغت رسالتُهُ و الله يصمك من النّاس إنّ الله لا يهدى القوم الكافرين (٢)

ص: ٣٣١

١- سورة هود آيه ١٢

٢- مائده ٦٧

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تهديد بعد وعيد لامضين امر الله عز وجل فان يتهمونى و يكذبونى فهو اهون على من
أن يعاقبنى العقوبه الموجهه فى الدنيا والاخره قال و سلم جبرئيل على على عليّ بامرہ المؤمنین فقال على عليه السلام يا رسول الله
اسمع الكلام و لا احس الرؤيه فقال يا عليّ هذا جبرئيل اتانى من قبل ربي بتصديق ما وعدنى ثم امر رسول الله صلى الله عليه وآله
اله رجلا فرجلا من اصحابه حتى سلموا عليه بامرہ المؤمنین ثم قال يا بلال ناد فى الناس أن لا يبقى غداً احد الا عليل الاخرج الى
غدير خم فلما كان من الفد خرج رسول الله صلى الله عليه وآله و اله بجماعه اصحابه فحمد الله واثنى عليه ثم قال ايها الناس ان الله
تبارك و تعالى

ص: ٣٣٢

ارسلنى عليكم برسالة و انى ضقت بها ذرعاً مخافه ان تتهمونى و تكذبونى حتى انزل الله عليّ و عيداً بعد و عيد فكان تكذيبكم اياى اسير على من عقوبه الله اياى إنّ الله تبارك و تعالى اسرى بى و اسمعنى و قال: يا محمد انا المحمود و انت محمد شقت اسمك من اسمى فمن وصلك وصلته و من قطعك بتكته انزل الى عبادى فاخبرهم بكرامتى اياك و انى لم ابعث نبياً الا جعلت له وزيراً و انك رسولى و انّ علياً وزيرك ثم اخذ بيدى عليّ بن ابيطالب عليه السلام فرفعها حتى نظر الناس الى بياض ابطيهما و لم يرقبل ذلك ثم قال ايها الناس انّ الله تبارك و تعالى مولاي و انا مولى المؤمنين

ص: ٣٣٣

فمن كنت مولاه فعليّ مولاه اللهم وال من ولاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله فقال الشكاك و المنافقون و الذين فى قلوبهم مرض و زيع نبرء الى الله من مقالته ليس بهتم و لا نرضى ان يكون على وزيره هذه منه عصبيه فقال سلمان و المقداد و ابوذر و عمار بن ياسر و الله ما برحنا العرصته حتى نزلت هذه الايه اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الإسلام ديناً (١) فكر رسول الله صلى الله عليه و اله ذلك ثلاثاً ثم قال: ان كمال الدين و تمام النعمه و رضى الرب بارسالى اليكم بالولايه بعدى لعليّ بن ابى طالب عليه الصلوه و عليه السلام (٢)

ص: ٣٣٤

١- مائده آيه ٣

٢- امالى صدوق ج ٢ ص ٣٥٤

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چون مرا با آسمان بردند جبرئیل مرا بنهر نوری رسانید که خدا فرموده خداوند (... آسمان و زمین) ظلمات و نور را ساخته است. و گفت: ای محمد بیرکت خدا از آن بگذر که خدا دیده تو را منور کرد و جلوی تر باز کرد. این نهریست که کسی از آن نگذشته نه فرشته مقربی و نه پیغمبر مرسلی تنها من روزی یکبار در آن غوطه ور شوم و برآیم و پرهایم را بتکانم و از آن قطره ای نریزد جز آنکه خدا از آن فرشته مقربی بیافریند که بیست هزار صورت و چهل هزار زبان دانست و یا هر زبانی بلغتی سخن می گفت که زبان دیگر آن را نمی فهمید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن گذشت تا به حجاب ها رسید که پانصد حجاب بودند و میان هر دو حجابی مسافت پانصد سال بود. سپس جبرئیل علیه السلام گفت: یا محمد پیش برو

فرمود: ای جبرئیل چرا تو با من همراه نیستی؟ گفت: حق ندارم از اینجا پیش روم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را خدا می خواست پیش رفت تا آنجا که شنید خدای تبارک و تعالی می فرمود: منم محمود و تویی محمد نامت را از نام خود باز گرفتم هر که بتو پیوندد با او می پیوندم و هر که از تو ببرد سرکوبش کنم. فرود شو نزد بندگانم و بآنها از پذیرائی خود که از تو کردم خبر ده. من پیغمبری مبعوث نکردم جز آنکه برایش وزیری مقرر کردم تو رسول منی و علی وزیر تو است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد و نخواست آنچه شنیده بمردم باز گوید از ترس آنکه او را متهم کنند چون تازه از جاهلیت درآمده بودند (مردم) تا ۶ سال گذشت خدای تبارک و تعالی این آیه را (هود ۱۲) فرستاد... شاید تو ترک کنی پاره ای از آنچه بتو وحی شده و سینه ات از آن تنگ است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

آن را بر خود هموار کرد تا روز هشتم. این ایه (۶۷ از سوره مائده) رسید. ای رسول ما برسان آنچه را از پروردگارت بتوانزل شده و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکردی. خدایت از مردم نگه می دارد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: تهدید نیست پس از وعده عذاب باید دستور خدا را اجرا کنم و اگر مردم مرا متهم کردند و تکذیب نمودند بر من آسان تر است از اینکه خدا مرا عقوبت سختی کند در دنیا و آخرت گوید: جبرئیل با لفظ امیرالمؤمنین بعلی علیه السلام سلام داد و علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول اله کلامی می شنوم و کسی را نبینم؟ فرمودند: این جبرئیل است از جانب خدا آمده برای تصدیق آنچه خدا به من وعده داده.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد مردها پی در پی بر علی سلام امیرالمؤمنینی دادند و بلال گفت: جار زند کسی جز دردمندها نماند

ص: ۳۳۷

جز اینکه بغدیر خم رود و چون فردا شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اصحابش بیرون رفت و حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمودند: آیا مردم براستی خدای تبارک و تعالی مرا برسالتی نزد شما فرستاده که بسیار نگرانم از آنکه مرا متهم کنید و تکذیب نمائید تا اینکه خدا پیایی مرا توعید و تهدید نموده و تکذیب شما بر من آسان تر از عقوبت خدا است خدا مرا به معراج برد و فرمود ای محمد من محمودم و تو محمد نامت را از نامم باز گرفتم هر که با تو پیوندد با او پیوندم و هر که از تو ببرد سرکوبش کنم. فرود شو و به بندگانم خبر ده چه احترامی از تو کردم. من هیچ پیغمبری مبعوث نکردم جز آنکه وزیری برای او مقرر کردم. تو رسول منی و علی وزیر تو است.

سپس دو دست علی علیه السلام را بالا گرفت برد تا مردم سفیدی زیر بغل هر دو را نظر کردند و پیش از آن

ص: ۳۳۸

دیده نشده بود. سپس فرمود: ای مردم براستی خدای تبارک و تعالی مولای منست و من مولای مؤمنانم هر که را من مولا و اقایم علی مولا و آقا است. بار خدایا دوست دار هر که را دوستش دارد و دشمن دار هر که را دشمنش دارد. یاری کن هر که را یاریش کند و وانه هر که را وانهش. شکاکان و منافقان و بیمارهای دل و کج دلان گفتند بخدا بیزاریم از این گفتارش این از راه عصیت است.

سلمان و مقداد و ابوذر و عمار یاسر گویندک بخدا از آن عرصه بیرون نرفتیم تا این آیه نازل شد (مائده -۳) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما پسندیدم. سه بار آن را تکرار کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سپس فرمود براستی کمال دین و تمام نعمت و وصی از طرف پروردگار برسالت مخصوص من نزد شما بولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است بعد از من.

ص: ۳۳۹

۱۹- پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ گزارش کار خود را خبر می دهد:

عن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن ابی عبد اللہ جعفر بن صادق علیہ السلام قال: لَمَّا اسرى رسول الله صلى الله عليه و اله الى بيت المقدس حمله جبرئيل على البراق فاتيا بيت المقدس و عرض اليه مجاريب الانبياء و صلى بهاورده فمرّ رسول الله صلى الله عليه و آلہ و سلّم في رجوعه بعير لقريش و اذاً لهم ماء في آنيه و قد اضلوا بعيراً لهم و كانوا يطلبونه فشرب رسول الله صلى الله عليه و آلہ و سلّم من ذلك الماء و اهرق باقيه فلَمَّا اصبح رسول الله صلى الله عليه و آلہ و سلّم قال لقريش انّ الله جل جلاله قد اسرى بي الى بيت المقدس و أرانى آثار الانبياء و منازلهم و انى مررت بعير لقريش في موضع كذا و كذا و قد اضلوا بعيراً لهم فشربت من مائهم و اهرقت باقى ذلك فقال ابوجهل قد امكنتكم الفرصه منه فسئلوه كم الاساطين فيها و القناديل فقالوا يا محمد ان هيهنا نم قد دخل بيت المقدس فصف لناكم اساطينه و قناديله و محاربيه

ص: ۳۴۰

فجاء جبرئيل فعلق صورته بيت المقدس تجاه وجهه فجعل يحبرهم بما يسئلونه منه فلما اخبرهم قالوا حتى يجيء العير و نسألهم
عما قلت فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و آله تصديق ذلك ان العير تطلع عليكم مع طلوع الشمس يقدمها جمل اوراق فلما
كان من الغد ينظرون الى عقبه و يقولون هذه الشمس تطلع الساعه فيينما هم كذلك اذا طلعت عليهم السلام العير حين طلع
القرص يقدمها جمل اوراق فسألوهم عما قال رسول الله صلى الله عليه و اله فقالوا لقد كان هذا ضل جمل لنا في موضع كذا و
كذا و وضعنا ماءً فاصبحنا و قد اهريق الماء فلم يزدهم ذلك الا عتُّوا^(١) امام صادق عليه السلام فرمودند: چون شبانه رسول خدا
صلى الله عليه و آله و سلم

ص: ٣٤١

١- امالى صدوق ج ٢ ص ٤٤٨

را به بیت المقدس بردند جبرئیل علیه السلام با بُراق بدانجا رساند و محراب پیغمبران را باو نشان داد. در آن نماز خواند و او را برگردانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در برگشت بکاروان قریش برخورد که آبی در ظرف داشته و شتری گم کرده بودند و بدنالش می گشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن آب نوشید و باقی را ریخت. صبح که شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بقریش اعلام کرد که وی خدا مرا به بیت المقدس برد و آثار پیغمبران را به من نمود. و در فلان جا بکاروان قریش برخورد. شتری گم کرده بودند. از آبشان نوشیدم و باقی را بزمین ریختم. ابوجهل گفت: خوب فرصتی بدست شما آمده. او را از شماره ستون ها و قندیلهای مسجد پیرسید. گفتند: ای محمد در اینجا کسی هست که به مسجد بیت المقدس رفته. بما بگو چند ستون و چند قندیل دارد

و چند محراب . جبرئیل علیه السلام آمد و صورت بیت المقدس را برابر او گرفت او همه را برایشان وصف کرد و چون به آن ها گزارش داند گفتند: بماند تا کاروان بیاید و از آنچه گفתי بپرسم. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: نشانه راستی من این است که کاروان در هنگام برآمدن آفتاب بر شما نمایان شود و جلو آن ها شتر سفیدی باشد. فردا همه پیشواز رفتند و گردنه را زیر نظر داشتند و می گفتند هم اکنون خورشید بر می آید در همین میان کاروان نمایان شد با بر آمدن قرص خورشید و جلو آن ها شتر سپیدی بود و از آن ها راجع به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خبر داده بود پرسیدند گفتند: درست است. این عمل انجام شد. در فلان جا شتری از ما گم شد و آبی نهاده بودیم و صبح آب ما ریخته بود. این معجزه جز مزید سرکشی آن ها فایده نداشت.

رجوع شود به ص ۵۲۷ و ص ۴۱۲ و ۴۱۵

ص: ۳۴۳

۲۰- حوادثی که در معراج دید از عذاب بهشت و جهنم.

دیدن بعضی از انبیاء و واجب شدن پنجاه رکعت و برخورد با موسی علیه السلام

عن عبد الرحمن بن غنم قال: جاء جبرئیل الی رسول الله صلی الله علیه و اله بدابه دون البغل و فوق الحمار رجلاها اطول من یديها خطویامد البصر فلما اراد النبی صلی الله علیه و آله ان یركب متنعت فقال جبرئیل علیه السلام انه محمد فتواضعت حتی لصقت بالارض قال فركب فکلّمًا هبطت ارتفعت یدها و قصرت رجلاها و اذا صعدت ارتفعت رجلاها و قصرت یدها فمرت به فی ظلمه الیل علی غیر محمله فنفرت العیر من دیف البراق فنادی رجل فی آخر العیر غلاماً له فی اول العیر یا فلان ان الابل قد نفرت و ان فلانه القت حملها و انکسر یدها و كانت العیر لابی سفیان قال: ثم مضی حتی اذا کان ببطن

ص: ۳۴۴

البلقاء قال: يا جبرئيل قد عطشت فتناول جبرئيل قصعه فيها ماء فناوله فشرب ثم مضى فمرّ على قوم معلقين بعراقيهم بكلايب من نار فقال ما هؤلاء يا جبرئيل فقال هؤلاء الذين اغناهم الله بالحلال فيبتغون الحرام قال: ثم مرّ على قوم تخلط جلودهم بمخائط من نار فقال: ما هؤلاء يا جبرئيل فقال: هؤلاء الذين ياخذون عذره النساء بغير حل ثم مضى فمر على رجل يرفع حزمه من حطب كلما لم يستطع ان يرفها زاد فيها من هذا يا جبرئيل قال: هذا صاحب الدين يُريد ان يقضى فاذا لم يستطع زاد عليه ثم مضى حتى اذا كان بالجبل الشرقي من بيت المقدس وجد ريحا حاره وسمع صوتاً قال: ما هذه الرياح يا جبرئيل التي اجدها و هذا الموت الذي اسمع

ص: ٣٤٥

قال: هذه جهنم فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم اعوذ بالله من جهنم ثم وجد ريحاً عن يمينه طيبه وسمع صوتاً فقال: ما هذا الريح التي اجدها و هذا الصوت الذي اسمع قال هذه الجنة فقال: اسأل الله الجنة قال: ثم مضى حتى انتهى الى باب مدينة بيت المقدس و فيها هرقل و كانت ابواب المدينة تعلق كل ليله و يؤتى بالمفاتيح و توضح عند رأسه فلما كانت تلك الليله امتنع الباب أن يتعلق فاخبروه فقال: ضاعفوا عليها من الحرس قال: فجاء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فدخل بيت المقدس فجاء جبرئيل الى الصخره فرفعها فاخرج من تحتها ثلثه اقداح قدحا من لبن و قدحا من عسل و قدحا من خمر فناوله قدح اللبن فشرب ثم تناوله قدح

ص: ٣٤٦

العسل فشرّب ثم ناوله قدح الخمر فقال: قدرويت يا جبرئيل قال: اما انك لو شربته ضلت امتك و تفرقت عنك قال: ثم امّ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلّم في مسجد بيت المقدس بسبعين نبياً قال: و هبط مع جبرئيل ملك لم يظأ الارض قطّ معه مفاتيح خزائن الارض فقال: يا محمد ان ربك يقرئك السلام و يقول هذه مفاتيح خزائن الارض، و ان شئت فكن نبياً عبداً و ان نسئت فكن نبياً عبداً و ان شئت فكن نبياً ملكاً فاشار اليه جبرئيل عليه السلام ان تواضع يا محمد فقال: بل اكون نبياً عبداً ثم صعد الى السماء فلمّا انتهى الى باب السماء استفتح جبرئيل فقالوا من هذا قال محمد قالوا نعم المجيء جاء فدخل فما مر على ملامن الملائكة الا

سَلَمُوا عَلَيْهِ و دَعَا لَهُ و شِيعَهُ مَقْرَبُوهَا فَمَرَّ عَلَى شَيْخٍ قَاعِدٍ تَحْتَ شَجَرِهِ و حَوْلَهُ اَطْفَالٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ هَذَا الشَّيْخِ يَا جِبْرَائِيلُ؟ قَالَ هَذَا اِبْرَاهِيمُ قَالَ فَمَا هَؤُلَاءِ اَلْاَطْفَالُ حَوْلَهُ قَالَ: هَؤُلَاءِ اَطْفَالُ الْمُؤْمِنِينَ حَوْلَهُ يَغْذُوهُمْ ثُمَّ مَضَى فَمَرَّ عَلَى شَيْخٍ قَاعِدٍ عَلَى كُرْسَى اِذَا نَظَرَ عَنْ يَمِينِهِ ضَحَكَ و فَرِحَ و اِذَا نَظَرَ عَنْ يَسَارِهِ حَزَنَ و بَكَى فَقَالَ: مَنْ هَذَا يَا جِبْرَائِيلُ؟ قَالَ هَذَا اِبْرَاهِيمُ اِذَا رَأَى مِنْ يَدِخُلُ الْجَنَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ ضَحَكَ و فَرِحَ و اِذَا رَأَى مِنْ يَدِخُلُ النَّارِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ حَزَنَ و بَكَى ثُمَّ مَضَى فَمَرَّ عَلَى مَلِكٍ قَاعِدٍ عَلَى كُرْسَى فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرْمَنْهُ مِنَ الْبَشَرِ مَا رَأَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ: يَا جِبْرَائِيلُ مَا مَرَرْتَ بِاِحَدٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ اِلَّا رَأَيْتَ مِنْهُ مَا احْبَبَ اِلَّا هَذَا فَمِنْ هَذَا الْمَلِكِ

قال: ما لك خازن اما انه قد كان من احسن الملائكه بشراً و اطلقهم وجها فلما جعل خازن النار اطلع فيها اطلاعه «اضطلع فيها اضطلاع» فرآى ما اعد الله فيها لاهلها فلم يضحك بعد ذلك ثم مضى حتى اذا انتهى حيث انتهى فرضت عليه الصلاه خمسون صلوه قال: فاقبل على موسى عليه السلام فقال يا محمد كم فرض على امتك؟ قال خمسون صلوه قال: ارجع الى ربك فسئله أن يخفف عن امتك قال: فرجع ثم مرّ على موسى عليه السلام فقال: كم فرض على امتك قال: كذا و كذا قال فان امتك اضعف الامم ارجع الى ربك فسئله أن يخفف عن امتك فاني كنت فى بنى اسرائيل فلم يكونوا يطيقون الا دون هذا فلم يزل يرجع الى ربه عز و جل حتى جعلها خمس صلوات قال ثم مرّ على موسى عليه السلام فقال: كم فرض على امتك قال خمس صلوات قال ارجع

الى ربك فسئله ان يخفف عن امتك قال قد استحييت من ربي مما ارجع اليه ثم مضى فمر على ابراهيم خليل الرحمن فتاداه من خلفه فقال: يا محمد اقرء امتك عن السلام و اخبرهم ان الجنة ماؤها عذب و تربتها طيبه فيها قيعان بيض نحرسها سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله فمر امتك فليكثرُوا من غرسها ثم مضى حتى مربعير يقدمها جمل اوراق ثم اتى اهل مكه فاخبرهم بمسيره و قد كان بمكه قوم من قريش قد اتوا بيت المقدس فاخبرهم ثم قال آيه ذلك انها تطلع عليكم الساعه عبيّر مع طلوع الشمس يقدمها جمل اوراق قال فنظروا فاذا هي قد طلعت و اخبرهم انه

ص: ٣٥٠

قد مربابی سفیان و ان ابله نفرت فی بعض اللیل و انه نادى غلاماً له فی اول العیر یا فلان ان الابل قد نفرت و ان فلانه قد القت حملها و انکسر یدها فسألوا عن الخبر فوجده کما قال النبى صل الله علیه و آله (۱) جبرئیل علیه السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرکبی آورد کوچکتر از استر و بزرگتر از خر دو پایش بلندتر از دو دستش بود. و هرگامش به اندازه مدبصر بود چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست بر او سوار شود سرباز زد. جبرئیل باو گفت: این محمد است و او فرود آمد تا بزمین چسبید و حضرت بر او سوار شد در سرازیری دستها بلند می کرد و پاها را کوتاه می نمود و در سربالایی بعکس می نمود و در تاریکی شب بر کاروان بارداری رسید و شتران از آواز پر براق رم کردند مردی که دنبال کاروان بود بر چاکرش فریاد زد

ص: ۳۵۱

۱- امالی صدوق ج ۲ ص ۴۴۹ - وسائل الشیعه ج ۳ ص ۷

که جلو کاروان بود که ای فلانی شترها رم کردند و فلات شتر بار خود را انداخت و دستش شکست آن کاروان از ابوسفیان بود و رفتند تا بهموار بقاء رسیدند. پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: جبرئیل من تشنه ام جبرئیل جام بی باو داد و نوشید و رفت و به جمعی گذشت که از گردن های خود بقلابهای آتشین آویزان بودند. فرمودند: جبرئیل این ها کیانند؟ گفت آن ها که خدا از حلال بی نیازشان نموده و باز هم دنبال حرام می روند سپس بر جمعی گذشت که سیخ آهنین بیوستشان فرو می کردند فرمود: جبرئیل اینها کیانند؟ گفت: اینها کسانی که به حرامی پرده بکارت زنانی را بردارند. سپس بمردی گذشت که پشته هیزمی را بر می داشت و نمی توانست و باز بر آن می افزود فرمود: این کیست؟ ای جبرئیل عرض کرد این قرض داری است که می خواهد پرداخت

ص: ۳۵۲

کند و نمی تواند و باز بر آن اضافه می کند از آنجا گذشت و چون بکوه شرقی بیت المقدس گذشت باد گرمی یافت و جنجالی شنید. فرمود: ای جبرئیل این باد و جنجال که می شنوم چیست؟ گفت: این دوزخ است. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بخدا پناه از دوزخ از راستش باد خوشی و آوازی شنید و فرمود: این نسیم خنک و آواز چیست؟ جواب داد این بهشت است. فرمود: از خدا خواهان بهشتم و پیش (۱) رفت تا بدروازه بیت المقدس رسید که هرقل در آن بود (۲) و هر شب درهایش را می بستند و کلید هایش را نزد او می آوردند تا زیر سرش نهد و آن شب در بسته نشد و دستور داد پاسبانان آن را دو برابر کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بیت المقدس رفت و جبرئیل آمد و صخره را برداشت و از زیرش سه قدح و ظرف بیرون آمد

ص: ۳۵۳

۱- بهشت و جهنم الان وجود دارند رجوع بروایت ۷ ص ۴۶ امالی صدوق شود

۲- هرقل لقب پادشاهان روم است

جبرئیل شیر را به آن حضرت داد نوشید و عسل را داد نوشید و می را داد نوشید و فرمود: سیراب شدم. جبرئیل گفت: اگر از آن می نوشیدی امتت گمراه می شدند. و از تو جدا می گردیدند. رسول خدا صلی الله علیه و اله بیت المقدس وارد شد و با ۷۰ پیغمبر امامت کرد و فرشته ای با جبرئیل بزمین فرود آمده بود که هرگز گام بر خاک ننهاده و همه کلیدهای گنجینه های زمین را با خود داشت. گفت: ای محمد پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید: این ها خزائن زمین است و اگر خواهی پیغمبری پادشاه باش. جبرئیل باو اشاره کرد که تواضع پیشه کن و آن حضرت فرمود: من پیغمبری بنده ام سپس بسوی آسمان بالا رفت و چون بدر آسمان رسید جبرئیل علیه السلام گشودن در را خواست گفتند: این کیست؟ گفت:

محمد است و گفتند: چه خوش آمد وارد شد و بهر فرشته ای رسید بر او سلام دادند و برای او و شیعیان مقربان او دعا کردند. به پیرمردی رسیدند که زیر درختی نشسته و گرد او کودکانی بودند پرسید جبرئیل این کیست؟ گفت که: پدرت ابراهیم علیه السلام است. فرمود این کودکان کیانند گرد او؟ گفت: کودکان مؤمنین باشند که بآنها خوراک می دهد. گذشت بشیخی رسید که بر کرسی نشسته و چون براست خود نظر می کند می خندد و شاد است و چون به چپ خود می نرد غمده شود و گریه کند. گفت: جبرئیل این کیست؟ گفت: پدرت آدم علیه السلام است که چون می بیند اولادش وارد بهشت می شوند می خندد و شاد است و چون بیند کسی بدوزخ می رود از اولدش غمده و گریان است. از آن گذشت و بفرشته ای رسید که بر کرسی نشسته و بر او سلام کرد ولی آن

خوش روئی فرشتگان دیگر را از خود نشان نداد. فرمود: جبرئیل من بر کدام فرشته ها رسیدم آنچه می خواستم دیدم جز این یکی این فرشته کیست؟ گفت: این مالک دوزخیان است هلا او خوشخوتر خوشروتر فرشتگان بود و چون مالک دوزخیان شد در آن سر می کشید و دید خدا برای دوزخیان چه آماده کرده دیگر خنده بلبش نیامده است و سپس گذشت و رفت تا آنجا رسید که پنجاه رکعت نماز بر او فرض شد و آمد تا به موسی علیه السلام برخورد. موسی علیه السلام باو گفت: ای محمد چند رکعت نماز بر امت واجب شد؟ فرمود: پنجاه رکعت گفت: برگرد و از پروردگارت درخواست کن تا به آن ها تخفیف دهد. برگشت و باز بموسی علیه السلام عبور کرد و باز پرسید نماز واجب امت چند نماز شد؟ فرمودند: چنان و چنین گفت: برگرد و تخفیف بگیر. من در بنی اسرائیل

پیغمبر بودم و کمتر از آن را توانایی داشتند و چند بار بخدا مراجعت کردو تخفیف گرفت. تا به پنج نماز رسیدو باز آن را دید و از او پرسید چند نماز بر امت واجب شد؟ فرمودند: پنج نماز. گفت: برگرد و تخفیف بخواه برای امت.

فرمودند: از بس در این باره به پروردگار خود مراجعه کردم شرمم می آید از آنجا گذشت بابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام برخورد و از دنبالش فریاد کرد ای محمد بامتت از من سلام برسان و بآن ها خبر بده که بهشت آب خوشگوار و خاک خوشبوئی دارد و در آن سرزمین هائی است سپید که در آن ها سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و حول و لا قوه الا بالله کشت می شود. و بامتت بگو بسیار از این نهال در آن ها بکارند سپس گذشت تا بکاروانی رسید که شتر سفیدی جلو آن ها بود و بمکه آمد و باهلش خبر داد

ص: ۳۵۷

که به معراج رفته در مکه جمعی از قریش بودند که بیت المقدس رفته بودند و آن ها را باوضاع آن خبر داد و فرمودند: نشانه من این است که الساعه با برآمدن آفتاب کاروان می رسد و شتر سیدی جلو آن ها است. آن ها نگاه کردند و کاروان نمایان شد بآنها گفت: به ابوسفیان عبور کرده و شترانش در نیمه شب رم کردند و بغلامش که جلو کاروان بود فریاد زد فلانی براستی شتران رم کردند و فلانه شتر بارش را انداخت و دستش شکست و از او راجع به این خبر پرسیدند و او تصدیق کرد.

۲۱- هر وقت مشتاق بهشت شود فاطمه دخترش سلام الله علیها را می بوید.

و قال النبی صلی الله علیه و اله لما عرج بی الی السماء اخذ بیدی جبرئیل فادخلی الجنّه فناولنی

ص: ۳۵۸

من رطبها فاكلته فتحول ذلك نطفه في صلبى فلما هبطت الى الارض وقعت خديجه فحملت بفاطمه حوراء انسِيَه فكلما اشتقت الى رائحه الجنه شمت رائحه ابنتى فاطمه(۱)

نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چون مرا با آسمان بردند جبرئیل دست مرا گرفت و به بهشت برد و از خرمایش بمن داد و خوردم و در صلب من نطفه شد و چون بزمین آمدم با خدیجه علیها السلام مواجهه کردم و بفاطمه علیها السلام حامله شد و فاطمه علیها السلام حوراء انسیه است و هرگاه مشتاق بوی بهشت شوم فاطمه علیها السلام دخترم را می بویم.

۲۱- درباره علیه علیه السلام سه سفارش کرد

ص: ۳۵۹

۱- امالی صدوق ج ۲ ص ۴۶۱

عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم لما اسرى بي الى السماء عهد الى ربي في علي عليه السلام ثلاثه كلمات فقال: يا محمد فقلت لبيك ربي فقال ان علياً امام المتقين و قائد الغر المحجلين و يعسوب المؤمنين (۱)

رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: چون مرا با آسمان بردند پروردگارم درباره علي عليه السلام بمن سه كلمه سفارش كرد. فرمود: اي محمد گفتم: لبيك ربي فرمود: علي امام متقيان و پيشواي دست و روسفیدان و سرور مؤمنان است.

۲۲- دستور جانشینی علي عليه السلام

عن اسمعيل بن جابر عن ابي جعفر الباقر عليه السلام في حديث طويل يقول فيه ان الله تبارك و تعالی

ص: ۳۶۰

۱- امالی صدوق ج ۲ ص ۴۷۶

لَمَّا اسرى نبيه صلى الله عليه وآله وسلم قال له: يا محمد انه قد انقضت نبوتك و انقطع اكلك فممن لامتك من بعدك؟ فقلت: يا رب انى قد بلوت خلقك فلم اجد احداً اطوع لى من على بن ابى طالب عليه السلام فقال عز و جل: ولى يا محمد فابلغه انه رأيه الهدى و امام اوليائى و نور لمن اطاعنى (1) امام باقر عليه السلام درضمن حديثى طولانى فرمودند: چون خداى تبارك و تعالى پيغمبرش را به معراج برد فرمود: اى محمد چون بنوتت بسر رسيد و عمرت تمام شد پس از خودت كه را رهبر امتت نمودى؟ گفتم: پروردگارا من آزمایش كردم و از على بن ابى طالب عليه السلام مطيع تر نيافتم براى خودم خدا فرمود: و براى من هم اى محمد

ص: ۳۶۱

نسبت به من هم چنین است ای محمد باو اعلام کن که او پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور کسانیت که مرا فرمان برند.

۲۳- علی علیه السلام پس از تو حجت من است

عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ليله اسرى بی الی السماء کلمنی ربی حلّ حلاله فقال: یا محمد فقلت: لبيك ربی فقال: علی حجتي بعدك علی خلقی و امام اهل طاعتی من اطاعه اطاعنی و من عصاه عصانی فانصبه لامتك يهتدون به بعدك (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شبی که مرا به معراج بردند پروردگارم بمن فرمود: ای محمد!

ص: ۳۶۲

عرض کردم: لیبیک پروردگارا فرمود: علی پس از تو حجت من است بر خلقم و امام هر که فرمانم برد هر که فرمانش برد فرمانم برده و هر که نافرمانیش کند نافرمانیم کرده. او را امام امت خود کن که پس از تو باو رهبری شوند.

۲۴- علی علیه السلام برای رهبری امت برگزیده شده

عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال: لَمَّا اسرى بالنبی صلی الله علیه و اله و انتهى الی حیث اراد الله تبارک و تعالی نجاه به جل جلاله فلما ان هبط الی السماء و الرابعه ناداه یا محمد قال: لیبیک ربی قال: من اخترت من امتک یكون من بعدک لک خلیفه قال: اختر لی ذلک فتکون انت المختار لی فقال: له اخترت لک خیرتک علی بن ابی طالب علیه السلام (۱)

ص: ۳۶۳

۱- امالی صدوق ج ۲ ص ۵۹۱

امام صادق علیه السلام فرمود: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را به معراج بردند رسید بدانجا که خدای تبارک و تعالی خواست پروردگارش جل جلاله با او مناجات کرد تا وقتی به آسمان چهارم برگشت او را ندا کرد ای محمد! عرض کرد لبیک ربی فرمود: کدام نفر از امت را برگزیدی که پس از تو خلیفه ات باشد؟ عرض کرد تو برگزین برایم که اختیار از تو باشد فرمود: من برایت علی بن ابی طالب علیه السلام را برگزیدم که مختار من است (۱).

۲۵- تا زمان عمرش خندان نبود

عن ابی جعفر الباقر علیه السلام قال ان رسول الله صلی الله علیه و اله حیث اسرى به الی السماء لم یمر بخلق من خلق الله الا رأی منه ما یحب من البشر

ص: ۳۶۴

۱- امالی صدوق ج ۲ ص ۵۹۱

و اللطف و السرور به حتی مریخلق من خلق الله فلم يلتفت اليه و لم يقل له شيئاً فوجده قاطباً عابساً فقال: يا جبرئيل ما مررت بخلق من خلق الله الا رايت البشر و اللطف و السرور منه الا هذا فمن هذا؟ قال: هذا مالک خازن النار و هكذا خلقه ربه قال: فاني احب ان تطلب اليه ان يريني النار فقال: له جبرئيل ان هذا محمد رسول الله و قد سألتني ان اطلب اليك ان تريه النار قال: فاخرج له عنقاً منها فرآها فلما ابصرها لم يكن ضاحكاً حتى قبضه الله عز و جل و صلى الله على محمد و آله الطاهرين. (۱) مواعظ العددیه ص ۳۴۹ (۲)

رسول خدا صلى الله عليه و اله چون به معراج می رفت بخلقى نگذشت جز آنکه همه بدلخواه خرم و شاد و مسرور بودند تا بخلقى از خلق خدا رسید که او را شاد ندید

ص: ۳۶۵

۱- امالی صدوق ج ۲ ص ۶۰۰ امام صادق علیه السلام فرمودند: چهار نفرند که صدای خلاق را می شنوند. نبی مکرم حضرت محمد صلى الله عليه و آله و سلم و حور العين و بهشت و آتش. پس بنده ای نیست بر پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم صلوات و درود بفرستد الا این که او را به پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم می رساند و می شنود و احدی نیست که بگوید: خداوندا از حور العين به ازدواج من درآور. مگر این که می شنوند و می گویند: ای پروردگار ما فلانی ما را خواستگاری کرد پس ما را به ازدواج او در بیاور. و کسی نیست که بگوید خدایا مرا داخل بهشت کن مگر این که بهشت گوید: خدایا او را در میان من سکونت بده. و کسی نیست که به خداوند از شر آتش پناه ببرد. مگر این که آتش گوید: خدایا او را از من پناه بده (و داخل نکن)

۲- قال الصادق عليه السلام: اربعة اوتوا سمع الخلائق: النبى و الحور العين و الجنة و النار فما من عبد يصلى على النبى و آله او يسلم عليه الا بلغه ذلك و سمعه و ما من احد قال اللهم زوجنى من الحور العين الا سمعنه و قلن يا ربنا ان فلانا قد خطبنا اليك فزوجنا منه و ما من احد يقول اللهم ادخلى الجنة الا قالت الجنة اللهم اسكنه فى و ما من احد ان يستجير بالله من النار الا قالت النار يا ربنا اعذه منى مواعظ العددیه ص ۳۴۹

به جبرئیل فرمود: من بخلقی نگذشتم جز آنکه شاد و خرم و مسرور بود جز این این کیست؟ گفت: این مالک خازن دوزخ است و خدا او را چنین آفریده فرمود: دوست دارم از او بخواهی دوزخ را به من بنماید جبرئیل به او گفت: این محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و از من خواسته که از تو بخواهم دوزخ را به او بنمائی؟ گوید: یک گردنی از آن را برآورد و آن را دید و تا خدا جانش را گرفت دیگر نخندید.

۲۶- علی علیه السلام سرپرست و رهبر بندگان خدا می باشد و دین بامام مهدی علیه السلام زنده خواهد شد.

عن عبد الله بن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما عرج بي الى السماء السابقة و منها الى صدره المنتهى و من الصدره الى حجب النور ناداني ربي جل جلاله يا محمد انت عبدى و انا ربك فلى فاخضع و اياى فاعبدو على فتوكل

ص: ۳۶۶

و بی فثق فانی قدرضیت بک عبداً و حبیباً و رسولا- و نبیاً و باخیک علی خلیفه و بابا فهو حجتی علی عبادی و امام لخلقى به یعرف اولیائی من اعدائی و به یمیز حزب الشیطان من حزبی و به یقام دینی و تحفظ حدودی و تنفذ احکامی و بک و بالائمه من ولده أرحم عبادی و امائی و بالقائم منکم (۱) اعمر ارضی بتسییحی و تهلیلی و تقدیسی و تکبیری و تمجیدی و به اطهر الارض من اعدائی و أورثها اولیائی و به اجعل کلمه الذین کفروا بی السفلی و کلمتی العلیا و به احیی عبادی و بلادی بعلمی و له (به) اظهر الكنوز و الذخائر بمشیتی و ایاه اظهر علی الاسرار و الضمائر بارادتی و امده بملائکتی لتؤیده علی انقاذ امری و اعلان دینی ذلک ولیی حقا و مهدی عبادی صدقاً

ص: ۳۶۷

۱- امالی صدوق ج ۲ ص ۶۳۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون مرا با آسمان هفتم بردند و از آنجا بسدره المنتهی رساندند و تا بحجاب های نور پروردگارم جل جلاله مرا ندا کرد ای محمد: تو بنده منی و من پروردگار توام برای من تواضع کن و مرا بپرست و بر من توکل کن و به من اعتماد کن که تو را بیندگی پسندیدم و حبیب و رسول و پیغمبر خود ساختم و برادرت علی علیه السلام را خلیفه و باب پسند کردم. او است حجت من بر بندگانم و امام خلقم باو دوستانم از دشمنانم شناخته شوند و باو حزب شیطان از حزب من جدا شود و باو دینم برپا گردد و حدودم حفظ شود و احکامم اجراء گردد و بتو و باو و امامان از فرزندانم بیندگانم رحم کنم و بکنیزانم و بقائم (علیه السلام) از شما زمینم را آباد کنم بتسییح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجیدم و بوسیله او زمین را از دشمنان

ص: ۳۶۸

خود پاک کنم و بدوستانم ارث دهم و باو کلمه (کلیه) کفار بخودم را پست سازم و کلمه خود را بر افرازم و باو بندگانم و بلادم را زنده کنم و گنج ها و ذخائرش بخواست خودم عیان کنم. او را بر اسرار و درون ها باراده خود مطلع سازم و بفرشتگان خود کمک دهم تا او را برای اجرای امر من و اعلان دینم تایید کنند. او است سرپرست بندگانم بدرستی و رهبر بندگانم بر راستی

۲۷- سخن امیر المؤمنین علیه السلام بر رد منکر معراج و بهشت و جهنم

روی فی تفسیر النعمانی باسناده عن الصادق قال امیر المؤمنین علیه السلام و اما الرد علی من انکر المعراج فقولہ تعالی «وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى * * * ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى * * * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * * * فَأَوْحَى إِلَى

ص: ۳۶۹

عَبْدِهِ مَا أَوْحَى إِلَى قَوْلِهِ: «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى فَسُدْرَهُ الْمُنْتَهَى فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَهُ: «وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَانِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ(١)» وَأَمَّا أَمْرُ تَعَالَى رَسُولِهِ أَنْ يَسْأَلَ الرُّسُلَ فِي السَّمَاءِ وَ مِثْلَهُ قَوْلُهُ: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ»(٢) يَعْنِي الْأَنْبِيَاءَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) هَذَا كُلُّهُ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ

وَأَمَّا الرَّدُّ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَالَ تَعَالَى: فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى(٣) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتَ فِيهَا قَصْرًا مِنْ يَاقُوتِ أَحْمَرَ يَرَى

ص: ٣٧٠

١- سورة زخرف آية ٤٥

٢- سورة يونس آية ٩٤

٣- سورة ي نجم آية ١٤-١٥

داخله من خارجه و خارجه من داخله من نور فقلت: يا جبرئيل لمن هذا القصر؟

قال: لمن اطاب الكلام و أدام الصيام و اطعم الطعام و تهجد بالليل و الناس نيام الخبر(1)

و قال صلى الله عليه و اله لَمَّا اسرى بى الى السماء دخلت الجنة فرأيت فيها قيعان و رأيت فيها ملائكة ينبون لبنه من ذهب و لبنه من فضّه و ربّما امسكوا فقلت لهم: ما بالكم قد امسكتم فقالوا: حتى تحبينا النفقه فقلت: و ما نفقتكم؟ قالوا: قول المؤمن

ص: ٣٧١

١- بحارج ١٨ ص ٢٩١ للخبر ذيل تركه المصنف اختصاراً

سبحان الله و الحمد لله و لا- اله الا الله و الله اكبر فاذا قال: بيننا و اذا سكت امسكنا و قال: لَمَّا اسرى بى الى سبع سماواته اخذ جبرئيل بيدي و ادخلنى الجنة و اجلسنى على در نوك من در اينك الجنة و ناولنى سفر جله فانفلقت نصفين و خرجت منها حوراء فقامت بين يدي و قالت: السلام عليك يا محمد السلام عليك يا احمد السلام عليك يا رسول الله فقلت: و عليك السلام من أنت؟ قالت: انا الراضيه المرضيه خلقنى الجبار من ثلاثه انواع اعلاى من الكافور و وسطى من العنبر و أسفلى من المسك عَجنت بماء الحيوان قال لى ربي

ص: ٣٧٢

کونی فکنت و هذا و مثله دلیل علی خلق الجنة و کذا الکلام فی النار(۱)

در تفسیر معانی باسناد خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده از قول امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: و اما ردّ بر کسی که معراج را منکر است گفتار خداوند متعال است که فرموده: و جبرئیل در افق اعلاى آسمان بود سپس نزدیک شد به آن حضرت. پس آویخت خود را تا به آن حضرت راز گوید. پس میان جبرئیل و او فاصله بقدر دو نیمه کمان بود بلکه نزدیک تر و بعضی گفته اند: یعنی محمد در مرتبه قرب معنوی بجناب مقدم احدیت یا قرب صوری بعرش نزدیک شد پس حق تعالی بقرب ملاطفت و رحمت باو نزدیک شد و او را

ص: ۳۷۳

۱- بحار ج ۱۸ ص ۲۹۳

مورد عنایت و الطاف خاصه خود گردانید مانند دو کس که یک کمان وار در مراتب قرب صوری بک دیگر نزدیک شوند بلکه نزدیک تر پس وحی فرستاد خدا به سوی بنده خود آنچه وحی کرد. نزد سدره المنتهی است بهشتی که آرامگاه متقیان است. پس سدره المنتهی در آسمان هفتم است. پس از آن خداوند سبحان فرمود:

ای رسول از رسولانی که پیش از تو فرستادیم پرس که آیا ما جز خدای یکتای مهربان خدایان دیگری را هم معبود مردم قرار دادیم؟ (زخرف ۴۵)

و همانا خداوند تبارک و تعالی دستور داد برسولش که از رسولان در آسمان پرسد این مطلب را و نظیر این آیه آیه دیگر است که فرموده: پس هرگاه شک و ریبی از آنچه بتو فرستادیم

ص: ۳۷۴

در دل داری (۱) از پیشینیان خود علماء اهل کتاب پیرس که همانا این کتاب از جانب خدای تو آمد و ابداً در حقانیت آن نباید شک در دل راه دهی (۹۴ زخرف)

یعنی انبیاء علیهم السلام را پیرس که قبل از تو بودند تمام این ها در معراج بود «پس این رد بر منکر معراج است و تمام این قضایا در معراج اتفاق افتاد»

ص: ۳۷۵

۱- این تردید قطعاً برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست چون او معصوم و وحی به او خطاب می شود او هرگز ریب و شک نداشت زیرا با مقام عصمتش منافات دارد. بلکه منظور از این مطلب برای تنبیه دوستان افراد نزدیک را مخاطب می کنند و سخن را القاء می نمایند بقول عرب «ایاک اعنی واسمعنی یا جاره» «تو می گویم و همسایه تو بشنو»

و اما رد بر منکر بهشت و جهنم: خداوند «برای اثبات بهشت و جهنم» می فرماید: نزد سدره المنتهی است بهشتی که آرامگاه متقیان می باشد.

و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند که داخل بهشت شدم پس دیدم در او قصری از یاقوت سرخی که درونش از بیرون و بیرونش از درونش نمایان بود از نور

پس گفتم: ای جبرئیل این قصر از آن کیست؟ گفت: برای کسی است که سخن پاک بگوید و مدام روزه باشد و طعام دهد و تهجد شب داشته باشد در آن موقعی که مردم خواب باشند.

و فرمودند: در آن وقتی که مرا به آسمان بردند داخل در بهشت شدم پس در او درختان و باغ های مختلف و پر گیاه دیدم.

ص: ۳۷۶

و مشاهده نمودم که ملائکه یک خشت از طلا بکار می برند و یک خشت از نقره و گاهی هم توقف می کنند به آنان گفتم: چرا شما گاهی کار می کنید و گاهی دست می کشید از کار در جواب گفتند که: ما منتظریم نفقه و خرجی و مصالح برسد گفتم: نفقه چیست؟ گفتند: گفتار مؤمن است که وقتی می گوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر این نفقه است تا وقتی که ساکت است ما هم از کار کردن دست می کشیم.

و فرمودند در آن شبی که مرا به آسمان هفتم بردند جبرئیل علیه السلام دست مرا گرفت و در بهشت وارد کرد و مرا بر مرکب لباس بهشتی یا فرشی نشانید و در آنجا بمن یک گلابی داد او را دو نیم کردم و یک حوری از آن بیرون شد و در مقابل من ایستاد و گفت: السلام علیک یا محمد

السلام عليك يا احمد السلام عليك يا رسول الله پس من گفتم: و عليك سلام تو كيستی؟ گفت: من راضيه مرضيه هستم كه خداوند جبار مرا از سه نوع آفریده است

بالای مرا از کافور و میان مرا عنبر و پائین مرا مشک قرار داده و مرا به آب زندگانی سرشته است. پروردگارم به من فرمود باش بوجد آمدم (۱) مانند این حکایت و همانند او دلیل بر موجودیت بهشت و جهنم است.

ص: ۳۷۸

۱- در تفسیر علی بن ابراهیم یک مطلبی زیاده دارد و آن این است که: فکنت لا خیک علی بن ابی طالب قال: و قال ابو عبد الله علیه السلام کان رسول الله صلی الله علیه و اله یكثر تقبیل فاطمه علیها السلام فغضبت

من ذلك عاشئه فقالت: يا رسول الله انك تكثر تقبيل فاطمه: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا عاشنه انه لما اسرى بي الى السماء دخلت الجنة فأدنانى جبرئيل عليه السلام من شجره طوبى و ناولنى من ثمارها اكلته فلما هبطت الى الارض فجعل الله ذلك الماء فى ظهري فواقعت خديجه فحملت بفاطمه فما قبلتها الا وجدت رائحه شجره طوبى منها و مثل ذلك كثير ذلك مما هو رد على من انكر المعراج و خلق الجنة و النار

که این جملات حاکی است از علاقه حضرت بدختر گرامی خود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است و جریان بارداری حضرت خدیجه سلام الله علیها دارد به حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها

ص: ۳۷۹

عن حمران قال: سألت ابا جعفر عن قول الله عز و جل في كتابه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» قال: ادنى الله عز و جل محمداً نبيه صلى الله عليه و آله و سلم فلم يكن بينه و بينه الا فقص من لؤلؤ فيه فراش يتلألأ من ذهب فارى صوره فقيل: يا محمد أتعرف هذه الصوره؟ فقلت هذه صوره على بن ابى طالب فأوحى الله الي أن ازوجه فاطمه و أتخذة ولياً (1) شيخ حسن بى سليمان روايت کرده است كه: حضرت رسول صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: چون به معراج

ص: ۳۸۰

رفتیم و به مرتبه قباب قوسین او ادنی رسیدیم در آن جا صورت علی علیه السلام را دیدیم و حق تعالی مرا ندا کرد که: این صورت را می شناسی؟ عرض کردم: بلی این صورت علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس حق تعالی وحی فرمود بسوی من که فاطمه علیها السلام را به او تزویج کن و او را خلیفه ی خود گردان.

توصیه هایی در حق حضرت علی علیه السلام و دستور اطاعت او

عن ابی جعفر الباقر علیه السلام قال: لما صعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الى السماء صعد على سرير من ياقوته حمراء مكلله من زبرجده خضراء تحمله الملائكة. فقال جبرئيل: فقال: الله أكبر الله أكبر أشهد أن لا اله الا الله فقال: أشهد أن محمداً رسول الله يا محمد أذن لا اله الا الله فقال: اشهد أن محمداً

ص: ۳۸۱

فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: نَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَا فَعَلَ وَصِيَّكَ عَلِيٌّ؟

قال: خلقتة في امتي قالوا: نعم الخليفة خلفت اما إن الله عز و جل فرض علينا طاعته ثم صعد به الى السماء الثانية فقالت الملائكة مثل ما قلت ملائكة السماء الدنيا فلما صعد به الى السماء السابعة لقيه عيسى عليه السلام فسلم عليه و سأله عن عليّ فقال له خلّفته في أمتي قال: نعم الخليفة خلّقت اما إنّ الله فرض على الملائكة طاعته ثم لقيه موسى عليه السلام و النبيون نبىّ نبىّ فكلّهم يقول له مقاله عيسى عليه السلام ثم قال محمد صلى الله عليه و اله فأين ابي ابراهيم؟ فقالوا له: هو مع اطفال شيعة عليّ فدخل الجنة

ص: ٣٨٢

فأذا هو تحت الشجره لها ضروع كفروع البقر فاذا انقلت الفرع من فم الصبى قام ابراهيم فردّ عليه قال: فسلم عليه و سأله عن عليّ فقال: خلّفته فى أمتى قال: نعم الخليفه خلّقت اما إنّ الله فرض على الملائكه طاعته و هؤلاء أطفال الشيعة سألت الله عز و جل أن يجعلنى القائم عليهم ففعل و أنّ الصبى ليجزع الجزعه فيجد طعم ثمار الجنه و انهارها فى تلك الجرعه (1)

از امام باقر عليه السلام مروىست كه: چون رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم را به آسمان بردند بر سر تختى از ياقوت سرخى كه مكلل و مزين به زبرجد سبز بود و ملائكه آن آن تخت را بر من داشتند

ص: ۳۸۳

۱- بحار ج ۱۸ ص ۳۰۳ نقل از كتاب معراج شيخ صالح ابى محمد حسن (ره) و كتاب المحتضر

پس جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد اذان بگو: حضرت فرمود: الله اکبر الله اکبر پس ملائکه گفتند الله اکبر الله اکبر پس حضرت فرمود: اشهد ان لا اله الا الله. پس ملائکه گفتند: ما هم گواهی می دهیم بانیکه خدا یگانه است پس حضرت فرمود: اشهد ان محمداً رسول الله. پس ملائکه گفتند: ما هم گواهی می دهیم بانیکه تو رسول و فرستاده خدایی.

گفتند پس وصی و جانشین خود علی علیه السلام را چکار کردی؟ فرمودند ک او را در میان امتم بجانشینی خود گذاشتم: گفتند: خوب خلیفه و جانشینی را در میان امت گذاشتی آگاه باش که خداوند عز و جل طاعت او را بر ما «گروه ملائکه» واجب کرده. پس از آن به آسمان دوم رفت پس ملائکه

آن آسمان همان مطلب ملائکه آسمان اول را گفتند پس هنگامی که با آسمان هفتم رفت عیسی علیه السلام را ملاقات نمود و بر او سلام کرد و درباره علی علیه السلام از او پرسید فرمود: او را در میان امتم خلیفه قرار دادم. گفت خوب خلیفه ای است که قرار دادی.

(بدان و آگاه باش که) خداوند اطاعت علی علیه السلام را بر ملائکه واجب فرموده.

پس از آن موسی علیه السلام را ملاقات نمود و دیگر انبیاء را همان گفتار عیسی علیه السلام را عرض نمودند. پس از آن فرمود: پس پدرم ابراهیم علیه السلام را نمی بینم در میان انبیاء انبیاء علیهم السلام گفتند: او با اطفال شیعه علی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل بهشت گردید و دید در زیر درختی است که

ص: ۳۸۵

پستان او همانند پستان گاو است و از آن شیر در دهان بچه های شیعه امیر المؤمنین می ریزد. حضرت ابراهیم علیه السلام بلند شد و سلام حضرت را جواب داد و در مورد علی علیه السلام پرسید فرمود: او را در میان امتم خلیفه گردانیدم ابراهیم علیه السلام گفت: خوب خلیفه ای را در میان امت گذاشتی و آمدی (بدان و آگاه باش) که خداوند اطاعت او را بر گروه ملائکه واجب کرده «همچنانکه بر مردم واجب فرموده» و این بچه های شیعیان علی علیه السلام است من از خداوند درخواست کرده ام که مرا سرپرست آنان قرار دهد و خداوند هم عنایت فرمود: و هر صبی و کودکی که جرعه ای از این شیر ها را می نوشد. پس طعم و مزه و میوه های بهشت و نهر و جوی های آن ها را در آن جرعه می چشد.

۲۸- توحید و نبوت و امامت بر تمام درهای آسمان ها نوشته شده بوده

عن جابر بن عبد الله الانصاری قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَجَدْتُ عَلَى كُلِّ بَابٍ سَمَاءً مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا صَرْتُ إِلَى حِجَابِ النُّورِ رَأَيْتُ عَلَى كُلِّ حِجَابٍ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا صَرْتُ إِلَى الْعَرْشِ وَجَدْتُ عَلَى كُلِّ رُكْنٍ مِنْ أَرْكَانِهِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (۱)

ص: ۳۸۷

۱- بحارج ۱۸ ص ۳۰۴

جابر انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون شب معراج مرا به آسمان هفتم بردند. بر در هر آسمان دیدم نوشته بود «لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین» چون به حجاب های نور رسیدم بر هر حجابی این را نوشته دیدم و چون به عرش رسیدم بر هر رکن عرش این را نوشته دیدم

۲۹- صورت علی علیه السلام در آسمان پنجم:

قال النبّی صلی الله علیه و اله ليله اسرى بی الى السماء فبلغت السماء الخامسة نظرت الى صورت علی بن ابی طالب علیه السلام فقلت حبیبی جبرئیل ما هذه الصورة؟ فقال جبرئیل علیه السلام یا محمد اشتهد الملائكة ان ينظروا الى صورته علی فقالوا: ربنا انّ بنی آدم فی دنیا هم يتمتعون غدوه

ص: ۳۸۸

و عيشه بالنظر الى عليّ بن ابي طالب حبيب حبيبك محمد و خليفه و وصيه و امينه فمتّعنا بصورته قدر ما تمتّع اهل الدنيا به
فصوّر لهم صورته من نور قدسه عزّ و جلّ فعلى عليه السلام بين أيديهم ليلاً و نهاراً يزورونه و ينظرون اليه غدوه و عشيّه (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: در شب معراج چون به آسمان پنجم رسیدم صورت علی بن ابی طالب در آنجا
مشاهده کردم گفتم ای جبرئیل این چه صورت است؟ گفت: یا محمد ملائکه خواهش کردند که از مشاهده جمال علی علیه
السلام بهره مند گردند. عرض کردند: خداوندا

ص: ۳۸۹

۱- بحار ج ۱۸ ص ۳۰۴ - المحتضر ۱۴۶

فرزندان آدم در دنیا بهره مند می شوند هر بامداد و پسین به مشاهده خورشید جمال علی بن ابی طالب که دوست و محبوب حبیب تو محمد صلی الله علیه و اله است و خلیفه اوست و وصی و امین اوست پس ما را نیز بهره مند فرما بصورت آن حضرت به قدر آنچه اهل دنیا به این سعادت فایز می گردند پس حق تعالی صورت آن حضرت را از نور قدس خود آفرید و صورت علی نزد ایشان است که در شب و روز او را زیارت می کنند و هر بامداد و پسین از مشاهده جملا او متمتع می شوند.

قال: فأخبرني الاعمش عن جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام قال: فلما ضربه اللعين ابن ملجم علي رأسه صارت تلك الضربة التي في السماء فالملائكة ينظرون اليه غدوه و عشيه و يلعنون قاتله ابن ملجم فلما قتل الحسين

بن علی علیه السلام هبطت الملائکة و حملته حتی اوقفته مع صورہ علی فی السماء الخامسة فکلما هبطت الملائکة من السماوات من علا و صعدت ملائکة السماء الدنيا فمن فوقها الى السماء الخامسة لزياره صورہ علی و النظر اليه و الحسين بن علی مشخظاً بدمه لعنوا يزيد و ابن زياد و من قاتلوا الحسين بن علی علیه السلام الى يوم القيامة(۱)

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون ابن ملجم ملعون ضربت بر سر مبارک آن حضرت زد صورت همان ضربت بر آن صورت مقدس ظاهر شد و هر بامداد و پسین که ملائکة آن صورت را زیارت می کنند و بر این ملعون ملجم لعنت می کنند

ص: ۳۹۱

۱- بحارج ۱۸ ص ۳۰۴

و چون حسین بن علی علیه السلام شهید شد ملائکه فرود آمدند و آن حضرت را به آسمان بردند تا او را با صورت علی علیه السلام در آسمان پنجم باز داشتند. پس هر فوج از ملائکه که از آسمان ها بالا بزر می آیند یا از آسمان های زیر به بالا می روند برای زیارت علی علیه السلام و آن امام شهید و بخون آلوده را می بینند یزید و ابن زیاد و جمیع قاتلان آن حضرت را لعنت می کنند و این امر مستمر است تا روز قیامت.

اعمش گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: این حدیث از علم های محزون مکنون ما است روایت مکن این را مگر بکسی که اهل دین دانی [و اهلیت داشته باشد بر این امر]

۳۰- مکالمه با خدا

ص: ۳۹۲

عن ابي سعيد الخدري عن رسول الله قال: لما اسرى بي الى السماء ما سمعت شيئاً قطّ هو أحلى من كلام ربي عز و جل قال: فقلت: يا ربّ اتّخذت ابراهيم خليلاً و كلّمت موسى تكليماً و رفعت ادريس مكاناً علياً و آتيت داود زبوراً و اعطيت سليمان مُلكاً لا يتبغى لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ فَمَاذَا لِي يَا رَبّ؟ فقال: جل جلاله: يا محمد اتّخذتكَ خليلاً كما اتّخذت ابراهيم خليلاً و كلمتكَ تكليماً كما كلّمت موسى تكليماً و أعطيتكَ فاتحه الكتاب و سورة البقره و لم أعطهما نبياً قبلك و أرسلتكَ الى أسود أهل الارض

و أحمرهم وإنسهم و جهنم و لم أرسل الى جماعتهم نبياً قبلك و جعلت الارض لك و لامتك مسجداً و ظهوراً و اطعت أمتك
الفيء و لم أحله لاحد قبلها و نصرتك بالرعب حتى أن عدوك ليرعب منك و أنزلت سيد الكيت كلها مهيمناً عليك قرآناً
عربياً مبيناً و رفعت لك ذكرك حتى لا أذكر بشيء من شرائع ديني الا ذكرت معي (۱)

ابی سعید خدری گوید: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمودند: چون به معراج رفتم هیچ سخن شیرین تر و خوشایند تر از
سخن پروردگار خود نشنیدم

ص: ۳۹۴

۱- بحارج ۱۸ ص ۳۰۵ - المحتضر ۱۵۰

پس گفتم: خداوندا! ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گردانیدی و با موسی علیه السلام سخن گفתי و ادريس علیه السلام را به مکان بلند بالا بردی و داود علیه السلام را زبور دادی و سلیمان علیه السلام را ملکی دادی که دیگری را سزاوار نباشد. پس به من چه عطا می فرمائی؟ حق تعالی فرمود: ای محمد! تو را خلیل خود گردانیدم چنانکه ابراهیم را خلیل خود گردانیدم. و با تو سخن گفتم چنانکه با موسی سخن گفتم و فاتحه الكتاب و سوره بقره را بتو دادم و به هیچ پیغمبری نداده بودم و تو را بهر سیاه و سفید و سرخ از اهل زمین و به جمیع جن و انس مبعوث گردانیدم و زمین را برای تو امت تو نمازگاه و پاک کننده گردانیدم و غنیمت را برای تو و امت تو حلال کردم

ص: ۳۹۵

و تو را به ترسی که در دل دشمنان تو افکندم یاری کردم که در دو ماه راه دشمن از تو می ترسد و بهترین کتاب ها را برای تو فرستادم که شاهد بر جمیع کتاب ها است و به لغت عربی است و مجموعه علوم اولین و آخرین است و نام تو را بلند گردانیدم که در هر جا که من مذکور شوم تو با من مذکور شوی (۱).

۳۱- مرتبه علو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لما عرج برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انتهى به جبرئیل علیه السلام الی مکان فخلی عنه فقال له: یا جبرئیل أتخلنی علی هذه الحال فقال: امضه

فوالله لقد وطئت مكاناً ما وطئه بشروما

ص: ۳۹۶

۱- سخن خدا اینکه کلام ایجاد می کند بوسیله وحی و غیره نه مانند سایر مخلوقات سخن گوید که مسئله تشبیه پیش آمد که سزاوار در خور او نیست

مشى فيه بشر قبلك (۱)

کلینی سند خود از حسن از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: چون جبرئیل پیغمبر صلی الله علیه و اله را به معراج برد به مکانی رسید و ایستاد آن حضرت را گفت: بالا برو. حضرت فرمود: ای جبرئیل مرا در چنین حالی تنها می گذاری؟ گفت: با محمد! برو که به مکانی رسیده ای که هیچ بشر قبل از تو به این مکان نرسیده بود و بعد از تو نخواهد رسید.

۳۲- نماز خداوند و رهبری علی

عن القاسم ابن محمد الجوهري عن علي بن ابي حمزة

ص: ۳۹۷

۱- بحار ج ۱۸ ص ۳۰۶ - اصول کافی ۱: ۴۴۴

قال: سأل أبو بصير أبا عبد الله عليه السلام و أنا حاضر فقال: جعلت فداك كم عُرِج برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: مرّتين، فأوقفه جبرئيل موقفاً فقال له: مكانك يا محمّد - فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قطّ ولا نبيّ - إنّ ربّك يصلّي، فقال: يا جبرئيل و كيف يصلّي؟ قال: يقول: سُبُّوحٌ قَدَّوسٌ أَنَا رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ. سبقت رحمتي غضبي. فقال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ، قال و كان كما قال الله. «قَاب قَوْسِينَ أَوْ أَدْنَى» فقال له أبو بصير: جعلت فداك ما قاب قوسين أو أدنى؟ قال: ما بين سبتها الى رأسها، قال فكان كما قال بينهما حجاب يتلألأ بخفق ولا أعلمه إلا و قد قال: زبرجد فتطرفي مثل سم الأبره إلى ماشاء الله من نور العظمه -

فقال الله تبارك و تعالی: یا محمّد قال: لبيك ربّي، قال: من لا ُمتك من بعدك؟ قال: الله أعلم. قال: عليّ بن أبي طالب أميرالمؤمنين و سيّد المسلمين، و قائد الغرّ المحجلين، قال: ثمّ قال: قال أبو عبدالله عليه السلام لأبي بصير: يا ابا محمّد، والله ما جاءت ولايه عليّ من الأرض ولكن جاءت من السماء مشافهه(1)

روزی ابوبصیر، یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام از آن حضرت پرسید: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم ، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم چند بار معراج (و سیر در ملکوت اعلی) بردند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «دوبار جبرئیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم را به معراج بردند-

ص: ۳۹۹

۱- بحار ج ۱۸ ص ۳۰۶- اصول کافی ۱- ۴۴۱ و ۴۴۳

۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این سیر و سفر به جایی رسید که جبرئیل علیه السلام گفت: همین جا بایست زیرا بجایی آمده ای که هرگز هیچ فرشته و پیغمبری به اینجا نیامده است. همانا پروردگارت در نماز است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا چگونه نماز می خواند؟ جبرئیل علیه السلام گفت: خداوند می فرماید:

«سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، أَنَا رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي.»

پاک و منزه ام، منم پروردگار فرشتگان و روح که رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است(۱)

ص: ۴۰۰

۱- سابقاً اشاره شد که بعضی روایات دارد. ۱۲ بار معراج رفته است. مرحوم علامه مجلسی (ره) می گوید این دو روایت منافات نیست، زیرا ممکن است. آن دو بار در مکه بوده و بقیه در مدینه یا آن دو بار جسمانی بوده و بقیه روحانی، یا آن دو بار تا عرش بوده و بقیه تا آسمان، یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اخبار آن دو بار را به مردم ابلاغ کرد و اخبار بقیه را ابلاغ نکرد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: **اللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ** خدایا عفو و پذیرش تو را، تمنای عفو و بخشش تو را دارم. سپس امام صادق علیه السلام افزود: پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج بجایی رسید که به قرب (خاص) خدا آن چنان نزدیک شد که فاصله او با آن قرب، به اندازه دو کمان یا کمتر بود ابوبصیر عرض کرد معنی این جمله (قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: یعنی به اندازه وسط انحناى کمان (روبروى دستگیره کمان) تا سرش «یعنی نصف کمان» آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نور عظمت الهی را از کمترین درجه تا بالا-ترین درجه مشاهده کرد... خداوند فرمود: «ای محمد!» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

لَيْبِكَ! ای پروردگارم

خداوند فرمود: رهبر امت بعد از تو کیست؟

ص: ۴۰۱

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: خداوند داناتر است. خداوند فرمود: «او امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای روسفیدان، علی بن ابی طالب علیه السلام است.» در این هنگام امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: وَاللَّهِ مَا جَاءَتْ وَلَايَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْأَرْضِ وَلَكِنْ جَاءَتْ مِنَ السَّمَاءِ مُشَافِهَةً:

سوگند به خدا مقام ولایت و رهبری علی علیه السلام از زمین نیامده بلکه شفاها از آسمان رسیده است.

۳۳- نماز جماعت در بیت المعمور

عن أبي جعفر عليه السلام قال: لما أُسرى برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى السماء فبلغ البيت المعمور و حضرت الصلاة فأذن جبرئيل و أقام، فتقدم رسول الله صلى الله عليه وآله وصف الملائكة والنبيين خلف محمد صلى الله عليه وآله وسلم بحار ج ۱۸ ص ۳۰۷- اصول کافی ۲: ۳۵۳.

ص: ۴۰۲

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج به آسمان عروج کرد. به «بیت المعمور» رسید وقت نماز شد. جبرئیل اذان و اقامه گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جلو ایستاد. فرشتگان و پیامبران در پشت سر، صف کشیدند و اقتدا نمودند و نماز پرشکوه جماعت در آنجا به امامت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برگزار گردید.

۳۴- جنگ با ولی خدا جنگ با اوست

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لقد أسرى ربی بی فأوحى الی من وراء الحجاب ما اوحى و شافهنی الی أن قال لی: یا محمد من أذل لی ولئاً فقد أرسدلی بالمحاربه و من حاربنی حاربتہ، قلت: یا رب و من ولئیک هذا؟ فقد علمتُ أن من حاربک حاربتہ قال: ذاک من أخذت میثاقه لک-

ص: ۴۰۳

از امام صادق علیه السلام مرویست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پروردگارم مرا به معراج بردند پس به من وحی فرمود آنچه که بسوی من وحی کرد از پشت حجاب ها- و مرا مشافهه خطاب کرد که ای محمد کسی ولی مرا خوار کند با من بجنگ و محاربه برخواسته و کسی که با من محاربه کند با او محاربه می کنم. گفتم: پروردگارا ولی تو کیست؟ تا اینکه بدانم محاربه او محاربه توست.

فرمود: آن کسی از او پیمان گرفتم برای تو و وصی تو و اوصیاء ذریه شما دو نفر یعنی کسی با تو و اوصیاء تو محاربه کند به محاربه من برخواسته است.

ص: ۴۰۴

٣٥- سؤالات نافع از امام باقر عليه السلام

عن أبي الربيع قال: حججنا مع أبي جعفر عليه السلام في السنة التي كان حجَّ فيها هشام بن عبد الملك و كان معه نافع مولى عمر بن الخطاب فنظر نافع إلى أبي جعفر عليه السلام في ركن البيت و قد اجتمع عليه الناس فقال نافع: يا أمير المؤمنين من هذا الذي قد تداكُّ عليه الناس فقال: هذا نبيُّ أهل الكوفة هذا محمّد بن علي فقال: اشهد لا تبيّنه فلا سألته عن مسائل لا يجنبى فيها إلا نبيّ أو ابن نبيّ أو وصي نبيّ قال: فاذهب اليه و سئله لعلك تخجله-

ص: ٤٠٥

فجاء نافع جتى اتكأ على الناس ثم أشرف على أبي جعفر عليه السلام قال: يا محمد بن علي إني قرأت التوراه والانجيل والزبور والفرقان وقد عرفت حلالها و حرامها وقد جئت أسالك عن مسائل لا يجيب فيها إلا نبي أو وصي نبي أو ابن نبي، قال: فرفع أبو جعفر عليه السلام رأسه فقال: سل عما بدالك فقال: أخبرني كم بين عيسى و بين محمد صلى الله عليه و آله و سلم من سنه؟ قال: أخبرك بقولي أو بقولك؟ قال: أخبرني بالقولين جميعاً، قال أما في قولي فخمسمائه سنه و أما في قولك فستمائه سنه

قال: فأخبرني عن قول الله عز وجل لنبيه: «وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» (سوره زخرف آيه ٤٥)

ص: ٤٠٦

من الذى سأل محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم وكان بينه وبين عيسى خمسمائة سنة قال: فتلا أبو جعفر عليه السلام هذه الآية: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا»

فكان من الآيات التي أراها الله تبارك وتعالى، محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم حيث أسرى به الى بيت المقدس أن حشر الله عزّه ذكره الأولين والآخرين من النبيين والمرسلين ثم أمر جبرئيل عليه السلام فأذن شفعاً وأقام شفعاً وقال: فى أذانه: حى على خير العمل: ثم تقدّم محمّد صلى الله عليه وآله وسلم فصلّى بالقوم فلما انصرف

قال لهم: على ما تشهدون و ما كنتم تعبدون؟ قالوا: نشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أنك رسول الله أخذ على ذلك عهدنا و موثقينا

فقال نافع: صدقت يا أبا جعفر (١)

ابوالربيع گوید: در خدمت امام باقر علیه السلام به حج رفتم در همان سال که هشام بن عبدالملک در آن سال به حج آمده بود و نافع که از نزدیکان عبدالله بن عمر بن خطاب بود «و یکی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و بلکه چنانچه گویند و از آخر حدیث نیز معلوم می شود یکی از خوارج بود» نیز همراه هشام به حج آمده بود.

ص: ۴۰۸

۱- روضه کافی، ص ۱۷۳- بحار ص ۳۰۸

نافع در رکنی خانه کعبه نگریست و امام باقر علیه السلام را مشاهده کرد که مردم اطرافش را گرفته اند. نافع رو به هشام کرده پرسید: ای امیرالمؤمنین «این لقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است نه احدی و نه ستم کاران» این کیست که مردم اطرافش را گرفته و این گونه در اطراف او فشار می آورند؟

هشام گفت: این پیغمبر اهل کوفه محمد بن علی است نافع گفت: نگران مباش که هم اکنون من نزد او می روم و مسائلی از او می پرسم که جز پیغمبر و یاسر پیغمبر و یا وصی پیغمبر کسی نتواند پاسخ دهد. هشام گفت: برو و از او پرس شاید شرمنده اش سازی.

نافع پیش آمد و همچنان بر مردم تکیه کرد و سر خود را بلند کرده به امام باقر علیه السلام گفت: من کتاب تورات و انجیل و زبور و قرآن را

ص: ۴۰۹

خوانده ام و حلال و حرامش را به خوبی دانسته ام و اینک آمده ام از تو مسائلی بپرسم که پاسخش را جز پیغمبر یا وصی پیغمبر یا پسر پیغمبر کسی نتواند بدهد.

امام باقر علیه السلام سرش را بلند کرده فرمود: هر چه می خواهی بپرس.

نافع گفت: بگو میان عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم چند سال بودم.

فرمود: مطابق عقیده خودم بگویم یا بر طبق عقیده تو؟

نافع گفت: هر دو عقیده را با هم بگو:

حضرت فرمود: اما به عقیده من ۵۰۰ سال بوده، ولی به عقیده تو ۶۰۰ سال.

نافع گفت: پس معنای گفتار خدای عزوجل چیست «که به پیامبرش فرمود»

ص: ۴۱۰

«و پیرس از رسولانی که ما پیش از تو فرستادیم که آیا غیر از خدای رحمان، خدایانی قرار داده ایم که پرستیده شوند. در صورتی که میان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عیسی علیه السلام ۵۰۰ سال وقت فاصله بود. از چه کسی این مطلب را «که خدا فرماید» پرسیده؟

امام باقر علیه السلام این آیه را خواند: «منزه است آنکه شبانگاه بنده خود را از مسجدالحرام تا مسجد اقصی که اطراف آن را برکت داده ایم راه برد تا آیات خویش را بدو بنمایانیم» (سوره اسراء آیه ۱) و از جمله آیاتی که خداوند در این راه در بیت المقدس به او نمایاند این بود که خدای عز ذکرة تمام پیمبران و مرسلین را از اولین و آخرین محشور فرمود. سپس به جبرئیل علیه السلام دستور داد اذان بگوید. و جبرئیل علیه السلام

ص: ۴۱۱

نیز (فصول) اذان را جفت جفت و اقامه را نیز به همین نحو جفت جفت گفت (۱).

در اذانش «حیّ علی خیرالعمل» نیز گفت «این هم ردّ بر عامه است که آن را نمی گوید و در اذان صبح به جای آن «الصلوه خیر من النوم» می گویند. سپس محمد صلی الله علیه و آله جلو ایستاد و آنها پشت سرش نماز خواندند و چون نمازش تمام شد رو به آنها کرده فرمود:

شما بچه چیز گواهی می دهید و چه را می پرستید؟ گفتند: ما گواهی دهیم که معبودی جز خدای یگانه نیست که شریک ندارد و «گواهی دهیم که» همانا توئی رسول خدا، و خداوند روی این مطلب از ما عهد و پیمان گرفته است.

ص: ۴۱۲

۱- این جمله ردّ بر عامه (سنی ها) است که فصول اذان را جفت می گویند و اقامه را یکی بیشتر نمی گویند و همین طور در جمله حی علی خیر العمل که در متن ذکر شده

نافع گفت: راست گفתי ای ابا جعفر روایت ادامه دارد.

۳۶- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سفر خود را گزارش می دهد.

به سند حسن از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: در شب معراج جبرئیل براق را برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورد و آن حضرت سوار شد و به بیت المقدس رفت و در آنجا دید آنکه از برادران خود از پیغمبران، و چون برگشت از معراج اصحاب خود را خبر داد که: من در این شب به معراج رفتم و وارد بیت المقدس شدم و بر براق سوار شدم و علامت راستی گفتار من آن است که در عرض راه به قافله ابوسفیان رسیدم که از شام می آمدند و بر سر فلان آب فرود آمده بودند

ص: ۴۱۳

و شتر سرخی از ایشان گم شده بود و از پی آن می گردیدند و آن قافله نزد طلوع آفتاب داخل خواهند شد و شتر سرخی در جلوی آن قافله خواهد بود. پس بعضی از کافران قریش بر سبیل استهزاء گفتند طرفه سوار تند روی است که در یک شب به شام می رود و برمی گردد در میان شما جمعی هستند که شام را دیده اند اگر راست می گوید وصف بیت المقدس و قندیلهها و ستون های آن را و کیفیت بازارهای شام را از او پرسید تا دروغ او بر شما ظاهر گردد. چون پرسیدند جبرئیل صورت شام را در برابر آن حضرت باز داشت و هرچه می پرسیدند حضرت نظر می کرد و جواب ایشان را می فرمود تا آنکه همه جوابها را مطابق آنچه می دانستند شنیدند و ایمان نیاوردند از ایشان مگر اندکی. پس حق تعالی این آیه را فرستاد: «وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ

وَالَّذِينَ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (۱) یعنی: «نفع نمی بخشد آیات و معجزات و ترسانندگان جماعتی را که ایمان نیاوردند» (۲).

۳۷- عن أبان بن عثمان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لما أُسرى برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أصبح فقعد فحدّثهم بذلك فقالوا له: صف لنا بيت المقدس، قال فوصف لهم و إنما دخله ليلاً فاشتبه عليه النعت، فأناه جبرئيل فقال: انظر ههنا فنظر إلى البيت فوصفه و هو ينظر إليه، ثم نعت لهم ما كان من غيرهم فيما بينهم و بين الشام، ثم قال: هذه غير بني فلان تقدم مع طلوع الشمس يتقدّمها جمل أورك أو أحمر، قال: و بعثت قريش رجلاً على فرس ليردّها، قال و بلغ مع طلوع الشمس، قال قرظه بن عبد عمرو: يا لهفا أن لا أكون لك جدعاً حين تزعم أنك أتيت بيت المقدس و رجعت من ليلتك (۳) رجوع شود به ص ۳۴۱ و ۳۴۴.

ص: ۴۱۵

۱- سوره يونس آيه ۱۰۱

۲- کافی، ۸/ ۳۶۴- ۳۶۵؛ حيوة القلوب ج ۳ ص ۷۳۶- بحار

۳- بحار، ص ۳۰۹

عن عبدالله بن يحيى الكاملى، عن أبى عبدالله فى قول الله عزوجل: «وَمَا تُغْنِي الآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» قال: لَمَّا أُسْرَى برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اتاه جبرئيل بالبراق فركبها فأتى بيت المقدس، فلقى من إخوانه من الأنبياء صلوات الله عليهم، ثم رجع فحدث أصحابه أنى أتيت بيت المقدس ورجعت من الليله، وقد جاءنى جبرئيل بالبراق فركبها وآيه ذلك أنى مررت بغير لأبى سفيان على ماء لبني فلان وقد أضلوا جملاً أحمر وقد همّ القوم فى طلبه.

فقال بعضهم لبعضى: إنما جاء الشام و هو راكب سريع و لكنكم قد أتيتم الشام؟ و كيف أسواقها؟ قال: و كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا سئل عن الشىء لا يعرفه شقّ عليه حتى يرى ذلك فى وجهه، قال: فبينما هو كذلك إذ أتاه جبرئيل عليه السلام

فقال: يا رسول الله هذه الشام قد رفعت لك، فالتفت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاذا هو بالشام بأبوابها وأسواقها و
تجارها، وقال: أين السائل عن الشام؟ فقالوا له: فلان و فلان فأجابهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في كل ما سأله عنه،
فلم يؤمن منهم إلا قليل، وهو قول الله تبارك و تعالی:

«و ما تغنى الآيات والنذر عن قوم لا يؤمنون»(١) ثم قال أبو عبدالله عليه السلام نعوذ بالله أن لا- نؤمن بالله و رسوله، آمنا بالله و
برسوله (ص)(٢) رجوع شود به صفحه ٤١٢

٣٩- مشخصات براق

عن أبي جعفر عليه السلام قال: أتى جبرئيل عليه السلام
ص: ٤١٧

١- يونس ١٠١

٢- بحار ج ١٨، ص ٣١٠؛ روضه كافي، ٣٦٤ و ٣٦٥

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بِإِلْبَاقِ أَصْغَرٍ مِنَ الْبُغْلِ وَأَكْبَرٍ مِنَ الْحِمَارِ مُضْطَرِبِ الْأُذُنَيْنِ، عَيْنُهُ فِي حَافِرِهِ، وَخَطَاهُ مَدَّ بَصْرَهُ، فَإِذَا انْتَهَى إِلَى جَبَلٍ قَصُرَتْ يَدَاهُ وَطَالَتْ رِجْلَاهُ فَإِذَا هَبَطَ طَالَتْ يَدَاهُ، وَقَصُرَتْ رِجْلَاهُ، أَهْدَبَ الْعُرْفَ الْأَيْمَنَ لَهُ جَنَاحَانِ مِنْ خَلْفِهِ (١)

از امام باقر علیه السلام مرویست که: جبرئیل علیه السلام بُراق را برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آورد از استر کوچک تر و از دراز گوش دراز تر و گوشهایش پیوسته در حرکت بود و دیده هایش در سم، دستهایش کوتاه می شد و پاهایش دراز می شد، و چون از بلندی به نشیب می آمد دستهایش

ص: ۴۱۸

۱- بحار، ج ۱۸، ص ۴۱۱- روضه الکافی، ۳۷۶

دراز می شد و پاهایش کوتاه، و موهای یالش بلند و بسیار بود و از جانب راست آویخته بود و دو بال از پی سر داشت.

۴۰- توصیف دیگر براق

ابن بابویه و احمد بن ابی طالب طبرسی به سندهای معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام و ابن عباس روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که: حق تعالی براق را مسخر من گردانید و آن بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است، و آن حیوانی است از حیوانات بهشت نه بسیار بلند است و نه بسیار کوتاه و روی آن مانند روی آدمیان است و سم آن مانند سم اسبان است و دمش مانند دم گاو است، از دراز گوش بزرگتر

ص: ۴۱۹

و از استر کوچکتر است. زینش از یاقوت سرخ است و رکابش از مروارید سفید است. و هفتاد هزار مهار دارد از طلا و دو بال دارد مکمل و مزین به مروارید و یاقوت و زبرجد و الوان جواهر و در میان دو دیده اش نوشته شده است: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، محمد رسول الله» و از جمیع حیوانات خوش رنگ تر است و اگر خدا او را رخصت دهد در یک رفتار دنیا و آخرت را می گردد و طی می کند (۱) رجوع شود به صفحه ۵۱۹.

۴۱- ابن بابویه به روایت دیگر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که:

ص: ۴۲۰

۱- عیون اخبار الرضاع ۳۲/۲ و احتجاج طبرسی ۱/۱۱۱ که مقداری تفاوت دارند و مقداری در صفحه ۲۹۳ گذشت و حیوه القلوب ج ۳ ص ۷۲۰

در روز قیامت من بر براق سوار خواهم شد و روی او مانند روی انسان است و گونه او مانند گونه اسب است و یالش از مروارید بافته است و گوشهایش از زبرجد سبز است و دیده هایش مانند ستاره زهره می درخشد و بدنش را شعاعی هست مانند شعاع خورشید تابان و از سینه او بجای عرق مروارید غلطان جاری است و خلقتش در هم پیچیده است و دستها و پاهایش بلند است و نفسی دارد مانند نفس آدمیان که سخن می شنود و می فهمد(۱)

۴۲- و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است

که کینه براق ابو هلال است(۲)

ص: ۴۲۱

۱- خصال ۲۰۳- حیوه القلوب ص ۷۲۰

۲- علل الشرایع، ۵۹۶

۴۳- پاره ای از فرائض در هفت آسمان و علل آن ها

و کلینی و ابن بابویه به سندهای صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که: چون حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به آسمان هفتگانه بالا برد در آسمان اول بر او برکت فرستاد و در آسمان دوم فرایض خود را به او تعلیم نمود و در آسمان سوم محملی از نور برای او فرستاد که در آن محل چهل نوع از نور بود از انواری که بر دور عرش الهی می باشد که دیده های نظر کنندگان ناب دیدن آنها ندارد: یکی از آن نورها نور زردی بود که جمیع زردیها از آن زرد شده است و یکی از آنها نور سرخی بود که جمیع سرخیها از آن سرخ شده است و یکی از آنها نور سفیدی بود که جمیع سفیدیها از آن سفید شده است و همچنین سایر نورها به عدد انوار و رنگها

ص: ۴۲۲

و در آن محمل حلقه ها و سلسله ها و زنجیرها از نقره بود.

پس حضرت را در آن محمل نشانند و بردند به آسمان اول. چون ملائکه را نظر بر آن انوار افتاد تاب دیدن آنها نیاوردند و به اطراف آسمان گریختند و گفتند: «سُبُّوْحُ قُدُّوْسُ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوْحِ» و گفتند: چه بسیار شبیه است این نورها به انوار جلال عرش پروردگار ما، پس جبرئیل گفت: «الله اکبر الله اکبر» پس ملائکه ساکن شدند و درهای آسمان گشوده شد و ملائکه جمع شدند نزد آن حضرت و بر او سلام کردند و گفتند: یا محمد! چگونه است حال برادر تو علی؟ گفت: بخیر است. حال او گفتند: چون او را بینی سلام ما را به او برسان. حضرت فرمود که: شما او را می شناسید؟ گفتند: چگونه او را شناسیم

ص: ۴۲۳

و حال آنکه حق تعالی پیمان تو و پیمان او را از ما گرفت در روز الست و ما پیوسته بر تو و بر او صلوات می فرستیم پس حق تعالی در آسمان اول چهل نوع از انواع نور بر محمل آن جناب افزود که هیچ یک از آنها شباهت به نورهای اول نداشت و حلقه ها و زنجیرها بر آن محمل افزود.

و آن حضرت را به آسمان دوم بالا بردند، چون به نزدیک در آسمان دوم رسید ملائکه به اطراف آسمان گریختند و به سجده افتادند و گفتند: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» چه بسیار شبیه است این نور بنور پروردگار ما پس جبرئیل گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» چون این صدا را شنیدند ملائکه نزد آن حضرت جمع شدند و درهای آسمان گشوده شد و گفتند: ای جبرئیل این کیست با تو؟ جبرئیل گفت

ص: ۴۲۴

این محمّد است، گفتند: مبعوث شده است؟ گفت: بلی. حضرت فرمود که: پس ملائکه به سرعت تمام بسوی من دویدند و بر من سلام کردند و گفتند: برادر خود را از ما سلام برسان. گفتم: شما او را می شناسید؟ گفتند: بلی، چگونه او را شناسیم و حال آنکه حق تعالی پیمان ولایت و اعانت و محبت تو را و او را و شیعیان او را تا روز قیامت از ما گرفت و ما در هر روز پنج نوبت تفحص شیعیان او می کنیم و به روهای ایشان نظر می کنیم یعنی در وقت نمازها. پس حق تعالی چهل نوع دیگر از انواع نور برای من زیاده گردانید که شباهتی به نورهای سابق نداشت و حلقه ها و زنجیرهای دیگر اضافه نمود.

و چون مرا به آسمان سوم بالا بردند ملائکه

ص: ۴۲۵

به اطراف آسمان گریختند و گفتند: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» و گفتند: چه بسیار شبیه است این نورهای نورهای پروردگار ما. پس جبرئیل گفت: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَهْدَى اللَّهُ أُمَّةً أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» ملائکه چون این شهادت را شنیدند به سوی من دویدند و درهای آسمان را گشودند و گفتند: مرحبا بر پیغمبر اول که پیش از همه خلق آفریده شد و از همه افضل است و آخر که بعد از همه پیغمبران مبعوث گردیده است و حاشا که در زمان او قیامت برپا خواهد شد و ناشر که پهن کننده علوم و خیرات و کمالات است در میان خلق یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خاتم پیغمبران است و مرحبا به علی که

بهترین اوصیاء است: پس ملائکه بر من سلام کردند و از حال سؤال کردند، گفتم: او را در زمین خلیفه خود کرده ام و به جای خود گذاشته ام آیا او را می شناسید؟

گفتند: بلی چگونه او را شناسیم و حال آنکه در هر سال یک مرتبه به حج بیت المعمور می رویم و در آنجا نامه سفیدی هست که در آن نام محمد و علی و حسن و حسین و امامان فرزندان حسین علیهم السلام و شیعیان ایشان تا روز قیامت نوشته است و ما پیوسته برای برکت دست بر سر ایشان می کشیم. پس باز حق تعالی چهل نوع از انواع نور که شبیه نبودند به نورهای سابق و حلقه ها و زنجیرهای دیگر بر محمل می افزود

ص: ۴۲۷

و مرا بالا بردند بسوی آسمان چهارم و در آنجا ملائکه سخنی نگفتند و صداهای آهسته می شنیدم که گویا در سینه های ایشان پیچیده بود. و ملائکه به سرعت به سوی من جمع شدند و درهای آسمان را برای من گشودند پس جبرئیل گفت: «حیی علی الفلاح» ملائکه گفتند: دو صدا است که بیک دیگر مقرونند- به محمد صلی الله علیه و آله و سلم برپا می شود نماز و به علی (ع) می رسند به فلاح و رستگاری- پس جبرئیل گفت: «قد قامت الصلوه قد قامت الصلوه» ملائکه گفتند: این برای شیعیان علی علیه السلام است که ایشان نماز را چنانکه باید برپا می دارند تا روز قیامت. پس ملائکه پرسیدند: در کجا گذاشتی برادر خود علی را و چه حال دارد او؟

گفتم: شما او را می شناسید؟ گفتند: بلی می شناسیم او را و شیعیان او را و ارواح شیعیان او نورهایند در دور عرش الهی و در بیت المعمور نامه ای از نور هست که در آن از نور نوشته است نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان ذریت حسین علیهم السلام و نامهای شیعیان ایشان یکی بر آنها زیاد نمی شود و یکی کم نمی شود و آن نامه پیمانی است که بر ما گرفته اند و در هر جمعه آن پیمان را بر ما می خوانند. پس سجده شکر حق تعالی بجا آوردم و در سجده ندای حق تعالی به من رسید که: سر خود را بردار از سجده، چون سر برداشتم دیدم که آسمانها شکافته شده و حجابها از پائین و بالا برداشته شده بود. پس

ص: ۴۲۹

به من ندا رسید که: بزیر پای خود نظر کن. چون نظر کردم خانه کعبه شما را دیدم که در برابر بیت المعمور بود که اگر از دست خود چیزی می انداختم بر روی کعبه می افتاد. پس ندا رسید ای محمد این حرم است و توئی پیغمبر محترم که حرمت حرم از توست و هرچه در زمین هست در آسمان مثالی و شبیهی دارد. پس پروردگار من مرا ندا کرد. یا محمد دست خود را بگشا تا بگیری از آبی که از ساق راست عرش من می ریزد. پس آب عرش ریخت و دست راست خود را پیش داشتم و آب را گرفتم و به این سبب سنت شد که آب وضو را بدست راست بردارند. پس ندا رسید که به این خود را بشوی تا آنکه چون انوار عظمت و جلال مرا مشاهده نمائی پاک و مطهر باشی

ص: ۴۳۰

پس دست راست و چپ خود را تا مرفق بشوی که می خواهی بدستهای خود کلام مرا بگیری و باتری که در دست تو بماند و سر و پاهای خود را تا کعب مسخ کن، اما مسح سر برای آن است که می خواهم دست رحمت بر سرت کشم و برکت خود را بر تو فرو فرستم.

و اما مسح پاها برای آن است که می خواهم تو را به مکانی چند بالا برم که کسی پیش از تو پا بر آنجا نگذاشته است و بعد از تو کسی پا بر آنجا نخواهد گذاشت.

این بود علت اذان و وضو و نماز که برای امت آن حضرت مقرر گردید.

پس حق تعالی ندا کرد: یا محمد! رو به جانب حجرالاسود کن که در مقابل توست و به عدد حجابهای من مرا به بزرگی یاد کن

ص: ۴۳۱

و «الله اکبر» بگو. به این سبب مقرر شد که افتتاح نماز به هفت «الله اکبر» بکنند زیرا که حجابها هفت حجاب بود و هر مرتبه که آن حضرت یک «الله اکبر» می گفت یک حجاب را طی می کرده و چون سه حجاب را طی کرد به دریائی از دریاهاى نور ربّ غفور رسید و چون دو تکبیر دیگر گفت: و حجاب ششم و هفتم را طی کرد به دریای دیگر از درهای نور رسید و به این سبب مقرر شد که سه تکبیر افتتاح را پیایی بگویند و دعا بخوانند پس دو تکبیر دیگر را پیایی بگویند و دعا بخوانند پس دو تکبیر دیگر را پیایی بگویند و دعای توجه بخوانند چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به اذان و اقامه و هفت تکبیر افتتاح هفت آسمان

ص: ۴۳۲

و هفت حجاب عظمت و جلال را طی کرد و به مقام قرب و مخاطبه کریم ذوالجلال رسید و نماز معراج مؤمن است و مؤمن کامل نیز چون چنین کند و تکبیرات هفتگانه را بگوید حجب ظلماتیه که به سبب خطاها و علائق دنیا میان او و حق تعالی بهم رسیده مرتفع می گردد و به مقام قرب و خطاب با جناب ربّ الارباب می رسد.

پس حق تعالی به آن جناب خطاب فرمود که: اکنون به مقام قرب و وصال من رسیدی پس نام مرا ببر. حضرت گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم» و به این سبب در اول سوره «بسم الله» مقرر شد.

پس ندا کرد آن حضرت را که: مرا حمد کن حضرت گفت: «الحمد لله رب العالمین»

ص: ۴۳۳

و در خاطر خود گفت: «شکراً»

حق تعالی فرمود: بار دیگر مرا نام ببر، چون از خود چیزی به خاطر گذرانیدی. پس بار دیگر گفت: «الرحمن الرحيم» تا آنکه به الهام حق تعالی سوره حمد را تمام کرده و چون «و لا الضَّالِّينَ» گفت حضرت در خاطر خود گفت: «الحمد لله ربَّ العالمين شكراً» پس حق تعالی خطاب کرد: یا محمِّد! چون قرآن را قطع کردی به حمد من بار دیگر نام مرا یاد کن. پس بار دیگر گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» و به این سبب در اول سوره نیز «بسم الله» مقرر شد.

پس ندا رسید که سوره «قل هو الله احد» را بخوان چنانکه بر تو فرستادم که آن سوره مشتمل است بر نعت و وصف من و نسب من یا خلق من چون سوره توحید را خواندم ندا فرمود

ص: ۴۳۴

که برای عظمت من خم شو و دست بر زانوهای خود بگذار و بسوی عرش من نظر کن. چون چنین کردم نوری از انوار عظمت و جلال حق مشاهده کردم که مدهوش شدم و به الهام الهی گفتم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی: «به پاکی یاد می کنم پروردگار عظیم خود را و به حمد و شکر او مشغولم» چون این ذکر را خواندم اندکی به حال خود باز آمدم و دهشت نفس من تسکین یافت تا آنکه به الهام خدا هفت مرتبه این ذکر را گفتم تا به حال خود باز آمدم و به این سبب مقرر شد که این ذکر در رکوع مکرر خوانده شود پس خدا ندا کرد: بسر بردار، چون از رکوع سر برداشتم صدای ملائکه را شنیدم که تسبیح و تهلیل و تحمید حق تعالی می کردند

پس گفتم: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و چون نظر به جانب بالا- کردم و نوری عظیمتر از نور اول دیدم که مرغ عقلم پرواز کرد و دهشتم از اول زیادتر شد. پس از دهشت آن حال نزد ملک ذوالجلال به سجده افتادم و رو بر زمین تذلل نهادم و برای علو آنچه دیده بودم به الهام خداوند اعلا- هفت مرتبه گفتم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» و هر مرتبه که این ذکر را می گفتم قدری از دهشت و حیرت خود را کمتر می یافتم تا آنکه از حالت تحیر باز آمدم و به کمال معرفت حق فایز گردیدم. پس سر از سجده برداشتم و نشستم تا مرا از آن دهشت و حیرت و گرانی انوار عظمت استرا حتی حاصل شود. پس به الهام حق بار دیگر بجانب بالا نظر کردم

و نوری از آن انوار دیگر رباینده تر مشاهده کردم و بار دیگر بی اختیار نزد خداوند قهّار به سجده افتادم و باز هفت مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» گفتم و چون قابلیت مشاهده انوار مرا افزون شد بار دیگر سر برداشتم و اندکی نشستم و بسوی آن انوار نگریستم. پس به این سبب دو سجده مقرر شده و نشستن بعد از دو سجده سنت شد.

پس برخاستم و بار دیگر به خدمت پروردگار خود به بندگی ایستادم و حق تعالی ندا کرد مرا که: بار دیگر سوره حمد بخوان. چون خواندم ندا رسید که: سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را بخوان که مشتمل است بر بزرگواری تو

ص: ۴۳۷

و اهل بیت تو تا روز قیامت.

پس بار دیگر رکوع و سجود کردم چنانکه در رکعت اول بجا آوردم و چون خواستم برخیزم حق تعالی مرا ندا کرد که: یا محمد! یاد کن نعمتهای مرا بر خود و نام مرا ببر. پس به الهام حق تعالی گفتم: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ» و چون شهادتین گفتم حق تعالی فرمود: صلوات فرست بر خود و بر اهل بیت خود، گفتم: «صَلِّ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي» پس خداوند بر من و اهل بیت من صلوات فرستاد و چون نظر کردم صفهای ملائکه و ارواح پیغمبران را دیدم که در پشت سر من صف کشیده اند. پس حق تعالی مرا ندا کرد

ص: ۴۳۸

که: سلام کنی بر ایشان. گفتیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» پس حق تعالی فرمود: یا محمد! منم سلام و تحیت و رحمت و برکات توئی و امامان بعد از تو.

پس خداوند امر فرمود که: بجانب چپ التفات نکنم و اول سوره ای که من بعد از «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» شنیدم سوره «انا انزلناه» بود و چون نماز معراج دو رکعت بود. به این سبب در دو رکعت اول شک و سهو نمی باشد و این نماز ظهر بود و اول نمازی بود که بر آن حضرت واجب شد(۱)

ص: ۴۳۹

۱- علل الشرایع ۳۱۲- کافی ۳/ ۴۸۳، و روایت در این دو مصدر با اندکی تفاوت ذکر شده است بحار ج ۱۸ ص ۳۵۴- ۳۶۰

روى عن عليّ بن محمّد العسكرى عليه السلام عن أبيه عن جدّه، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم لما أُسرى بي إلى السماء الرابعة نظرت إلى قبة من لؤلؤ أربعة أركان و أربعة أبواب، كلّها من استبرق أخضر، قلت: يا جبرئيل ما هذه القبة التي لم أر في السماء الرابعة أحسن منها، فقال: حبيبي محمّد: هذه صورته مدینه يقال لها قم تجتمع فيها عباد الله المؤمنون ينتظرون محمّداً و شفاعته للقيامه والحساب يجرى عليهم الغمّ و الهمّ والأحزان والمكاره، قال: فسألت عليّ بن محمّد العسكرى عليه السلام متى ينتظرون الفرج؟ قال: إذ اظهر الماء على وجه الأرض (۱)

ص: ۴۴۰

در کتاب اختصاص از امام علی التّقی علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: در شب معراج چون به آسمان چهارم رسیدم در آنجا قبه ای دیدم که از آن بهتر ندیده بودم و آن چهار رکن داشت و چهار در و همه از استبرق سبز(۱) بود. گفتم: ای جبرئیل! این قبه چیست که در آسمان از آن نیکوتر ندیدم؟ گفت: ای حبیب من! این صورت شهری است که آن را در قم می گویند و بندگان مؤمن خدا در آنجا جمع خواهند شد و انتظار شفاعت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم را در قیامت خداوند کشید.

ص: ۴۴۱

۱- استبرق بکسر همزه و فتح تا وراء دیبا، دیبای بشر، پارچه زری، پارچه ای که با ابراهیم و زر بافته شود در فارسی استبرک و استبرق هم گفته شده

و برایشان غمها و اندوه ها و المها وارد خواهد شد. راوی گفت: از امام علیه السلام پرسیدم: فرج ایشان کی خواهد بود؟ فرمود: وقتی که آب برای ایشان بر روی زمین ظاهر گردد.

۴۵- مسجد کوفه مصلی انبیاء است

عن أبی عبد الله علیه السلام فی حدیث طویل قال: قلت له: إنَّ مسجد الکوفه قدیم؟ قال: نعم، و هو مصلی الانبیاء صلی الله علیهم، و لقد صلی فیہ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم حین أُسری به إلی السماء. فقال له جبرئیل علیه السلام یا محمّد إنَّ هذا مسجد أبیک آدم علیه السلام و مصلی الأنبیاء علیهم السلام فانزل فصلّ فیہ، فنزل صلی فیہ ثمَّ إنَّ جبرئیل عرج به إلی السماء: بحار ص ۳۱۲، روضه کافی ۲۷۹-۲۸۱

ص: ۴۴۲

امام صادق علیه السلام در حدیث طولانی فرمودند: (در پاسخ مفصل که گفته بود مسجد کوفه قدیم است) بلی مسجد کوفه محل نماز انبیاء علیهم السلام است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن نماز خوانده در هنگامی که به آسمان رفت. پس جبرئیل علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد ای محمد این مسجد پدرت آدم علیه السلام است و محل نماز انبیاء علیهم السلام می باشد. پس پیاده شو (از براق) و در آن نماز بخوان پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیاده شد نماز خواند پس از آن با جبرئیل علیه السلام به آسمان بالا رفت...

۴۶- هفت قصر در هفت آسمان از علی علیه السلام است

عن زاذان عن سلمان فارسی رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ

ص: ۴۴۳

الدنيا إذا أنا بقصر من فضّه بيضاء على بابہ ملكان، فقلت: يا جبرئيل سألُهُما لمن هذا القصر؟ فأسلهُما فقالا: لفتى من بنى هاشم فلما صرت في السماء الثانيه إذا أنا بقصر من ذهب أحمر أحسن من الأوّل على بابہ ملكان فقلت يا جبرئيل سلهُما لمن هذا القصر فأسلهُما فقالا- لفتى من بنى هاشم فلما صرت إلى السماء الثالثه إذا أنا بقصر من ياقوته حمراء على بابہ ملكان فقلت: يا جبرئيل سلهُما فأسلهُما فقالا: لفتى من بنى هاشم.

فلما صرت في السماء الرابعه إذا أنا بقصر من ذرّه بيضاء [على بابہ ملكان] فقلت: يا جبرئيل سلهُما، فأسلهُما فقالا: لفتى من بنى هاشم، فلما صرت إلى السماء الخامسه

ص: ٤٤٤

فأذا أنا بقصر من درّه صفراء على بابه ملكان، فقلت: يا جبرئيل سلهما لمن هذا القصر؟ فسألهما فقالا: لفتى من بنى هاشم، فلما صرت إلى السماء السادسة إذا أنا بقصر من لؤلؤه رطبه مجوّفه على بابه ملكان، فقلت: يا جبرئيل سلهما، فسألهما لمن هذا القصر؟ فقالا لفتى من بنى هاشم.

فلما صرت إلى السماء السابعة إذا أنا بقصر من نور عرش الله تبارك و تعالی على بابه ملكان فقلت: يا جبرئيل سلهما لمن هذا القصر؟

فسألهما فقالا: لفتى من بنى هاشم.

فسرنا فلم نزل ندفع من نور إلى ظلمه، و من ظلمه إلى نور حتّى وقفت على صدره المنتهى فإذا جبرئيل عليه السلام ينصرف. قلت: خليلي جبرئيل في مثل هذا المكان! أو في مثل هذه السدره تخلفنى و تمضى؟ فقال: حبيبي، و الذى بعثك

ص: ٤٤٥

بالحق نبياً إن هذا المسلك ما سلكه نبي مرسل ولا ملك مقرب. أستودعك رب العزه و مازلت واقفاً حتى قذفت في بحار النور فلم تزل الأمواج تفضدني من نور إلى ظلمه، و من ظلمه إلى نور حتى أوقفني ربي الموقف الذي أحب أن يقضى عنده من ملكوت الرحمان فقال عزوجل:

يا أحمد، فوفقت متفضلاً مرعوباً، فنوديت من الملكوت: يا أحمد، فألهمني ربي فقلت: لبيك ربي و سعديك، ها أنا ذا عبدك بين يديك، فنوديت: يا أحمد العزيز يقرأ عليك السلام، قال: فقلت: هو السلام و اليه يعود السلام، ثم نوديت ثانيه يا أحمد، فقلت: لبيك و سعديك سيدي و مولاي، قال: يا أحمد آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله و ملائكته و كتبه

ص: ٤٤٦

فألهمنى ربى فقلت آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله فقلت «قد سمعنا و أطعنا
غفرانك ربنا و إليك المصير» فقال الله عزوجل «لا يكلف الله نفساً إلا وُسْعها لها ما كسبت و عليها ما اكتسبت» فقلت: «ربنا
لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطانا» فقال الله عزوجل: قد فعلت فقلت: «ربنا ولا تحمل علينا إصراً كما حملته على الذين من قبلنا».

فقال: قد فعلت: فقلت «ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا أنت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين»

فقال الله عزوجل: قد فعلت، فجرى القلم بما جرى، فلمّا قضيت و طرى من مناجات ربى نوديت: إنّ العزيز يقول لك: من خلفت
فى الأرض؟

فقلت: خيرها، خلّفت فيهم ابن عمّي فنوديت يا أحمد من ابن عمّك؟ قلت: أنت أعلم عليّ بن ابي طالب، فنوديت من الملكوت سبعاً متواليّاً. يا أحمد استوص بعليّ بن ابي طالب ابن عمّك خيراً ثم قال: التفت، فالتفت عن يمين العرش فوجدت علي ساق العرش الأيمن مكتوباً: «لا إله إلا أنا وحدي لا شريك لي، محمّد رسولي، أيّدته بعليّ، يا أحمد شققت اسمك من اسمي، أنا الله المحمود الحميد، و أنا الله العليّ و شققت اسم ابن عمّك عليّ من اسمي يا أبا القاسم امض هادياً مهديّاً، نعم المجيئ جئت و نعم المنصرف انصرفت، و طوباك و طوبي لمن آمن بك و صدّقك.

ثمّ قذفت في بحار النور فلم تزل الأمواج تقذفني حتّى تلقاني جبرئيل عليه السلام

ص: ٤٤٨

فى سدره المنتهى، فقال لى: خليلى نعم المجرى جئت و نعم المنصرف انصرفت ماذا قلت؟ و ماذا قيل: لك؟ قال: فقلت: بعضى ماجرى، فقال لى:

و ما كان آخر الكلام الذى ألقى اليك؟ فقلت له: نوديت يا أبا القاسم امض هادياً مهدياً رشيداً طوباك. و طوبى لمن آمن بك و صدقك فقال لى جبرئيلى عليه السلام: أفلم تستفهم ما أراد بأبى القاسم؟ قلت: لا يا روح الله. فنوديت يا أحمد إنما كنتك أبا القاسم لأنك تقسم الرّحمه منى بين عبادى يوم القيامة فقال: جبرئيل عليه السلام هنيئاً مرئياً يا حبيبى، والذى بعثك بالرساله واختصك بالنبوه ما أعطى الله هذا آدمياً قبلك.

ثم انصرفنا حتى جئنا إلى السماء السابعة

ص: ٤٤٩

فإذا القصر على حاله، فقلت: حبيبي جبرئيل سلهما من الفتى من بني هاشم؟ فسألهما فقالا: علي بن أبي طالب ابن عم محمد صلى الله عليه وآله وسلم فما نزلنا إلى سماء من السماوات إلا والقصور على حالها فلم يزل جبرئيل يسألهم عن الفتى الهاشمي و يقول كلهم علي بن أبي طالب(١)

از سلمان فارسی (ره) روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون در شب معراج مرا به آسمان اول بردند قصری دیدم از نقره سفید که دو ملک بر در آن قصر ایستاده بودند. جبرئیل را گفتم: از ایشان پرس که این قصر از کیست؟ چون پرسید. گفتند: از جوانی است از فرزندان هاشم، چون به آسمان دوم رفتم در آنجا قصری از طلای سرخ دیدم نیکوتر از آن قصر اول

ص: ۴۵۰

و بر در آن قصر دو ملک ایستاده بودند. جبرئیل را گفتم از ایشان پرسید که: این قصر از کیست؟ گفتند: از جوانی است از فرزندان هاشم.

چون به آسمان سوم رفتم باز قصری دیدم از یاقوت سرخ و دو ملک دیدم بر در آن قصر ایستاده بودند جبرئیل را گفتم از ایشان پرسید: این قصر از کیست؟ گفتند: از جوانی است از بنی هاشم و چون به آسمان چهارم رفتم قصری دیدم از درّ سفید و دو ملک بر در آن ایستاده بودند.

پرسیدم: این قصر از کیست؟ گفتند: از جوانی است از فرزندان هاشم. چون به آسمان پنجم رفتم قصری دیدم از درّ زرد و دو ملک بر درش ایستاده بودند. جبرئیل را گفتم از ایشان پرسید: این قصر از کیست؟

گفتند: از جوانی است از بنی هاشم.

و چون به آسمان ششم رفتم قصری دیدم از مروارید

تر و دو ملک بر درش ایستاده بودند. جبرئیل را گفتم از ایشان پرسید: این قصر از کیست؟ گفتند: از جوانی است از بنی هاشم. و چون به آسمان هفتم رفتم قصری دیدم از نور عرش حق تعالی و بر در آن قصر دو ملک ایستاده بودند. جبرئیل را گفتم: که پرسید: این قصر از کیست؟ گفتند: از جوانی است از فرزندان هاشم. پس از آنجا بالا رفتم و پیوسته از نور به ظلمت می رفتم و از ظلمت به نور می رفتم تا به درخت سدره المنتهی رسیدم و در آنجا جبرئیل از من جدا شد. گفتم: ای خلیل من! در چنین مکانی مرا تنها می گذاری؟

جبرئیل گفت: بحق آن خداوندی که تو را برستی فرستاده است این مکان که تو طیّ کردی هیچ پیغمبر مرسل و ملک مقرب به این مکان نیامده است و مرا یارای آن نیست که از آن

بالا-تر بیایم و تو را به ربّ العزّه می سپارم. پس از آنجا به دریا‌های نور افتادم و امواج عظمت و جلال مرا از نور به ظلمت و از ظلمت به نور می افکند تا مرا باز داشت خدای رحمان در ملکوت خود در آن مکان که می خواست. پس مرا ندا کرد: ای احمد! بایست در خدمت من، چون ندای حق را شنیدم بر خود بلرزیدم و از خود تهی گردیدم.

پس بار دیگر از ملکوت اعلیٰ ندا رسید: یا احمد عرض کردم: لئیک ربّی و سعدیک- اینک بنده توام و در خدمت تو ایستاده ام. ندا رسید: خداوند عزیز تو را سلام می رساند. عرض کردم: اوست سلام و از اوست سلام و به سوی او برمی گردد سلام.

بار دیگر ندا رسید: ای احمد، عرض کردم: لئیک و سعدیک ای سید و مولای من

فرمود: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» پس به الهام حق تعالی گفتیم: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ تَا: غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» سوره بقره، آیه ۲۸۵

پس حق تعالی فرمود: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» پس عرض کردم: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا تَا- فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» سوره بقره، آیه ۲۸۶.

پس حق تعالی فرمود: آنچه طلب کردی به تو و امت تو عطا کردم. و چون از مناجات پروردگار خود فارغ شدم ندای حق به من رسید که: کسی را در زمین جانشینی و خلیفه خود کردی؟ عرض کردم: خداوندا! بهترین ایشان را

ص: ۴۵۴

که پسر عمّ من است بر ایشان خلیفه کردم. پس ندا رسید: یا احمد! کیست پسر عمّ تو؟ عرض کردم: خداوندا! تو بهتر می دانی علی بن ابی طالب را خلیفه خود کردم. پس هفت مرتبه از ملکوت اعلیٰ ندا رسید که: یا احمد! با علی بن ابی طالب نیکو سلوک کن و حرمت او را رعایت نما. پس ندا فرمود: نظر کن به جانب راست عرش. چون نظر کردم دیدم که به ساق راست عرش نوشته است. خداوند به جز من نیست و شریک ندارم و محمد رسول من است و او را قوّت بخشیدم به علی. ای احمد، نام تو را از نام خود اشتقاق کردم. منم خداوند محمود حمید و تویی محمّد و نام پسر عمّ تو را از نام خود اشتقاق کردم. منم خداوند محمود و اوست علی، ای ابوالقاسم برگرد هدایت کننده و هدایت یافته، نیک آمدی و نیک رفتی خوشا حال تو و خوشا حال کسی که به تو

ایمان آورد و تو را تصدیق نماید.

پس بدریای نور افتادم و موجهای آن دریا مرا فرود آورد. و چون به جبرئیل رسیدم نزد سدره المنتهی جبرئیل گفت: ای خلیل من، خوش رفتی و خوش آمدی، چه گفتی و چه شنیدی؟ من آنچه گفتنی بود به او گفتم و آنچه نهفتنی بود نهفتم. پس گفت: آخر ندائی که تو را نام گردانید چه بود؟ گفتم: این بود که ای ابوالقاسم! برگرد هدایت کننده و هدایت یافته. جبرئیل گفت: پرسیدی که چرا تو را ابوالقاسم نام کرد؟ گفتم: نه یا روح الله، ناگاه از ملکوت اعلی ندا رسید: ای احمد! تو را ابوالقاسم کنیت کردم برای آنکه تو رحمت مرا در قیامت میان بندگان من قسمت خواهی کرد. جبرئیل گفت: گوارا باد تو را کرامت پروردگار تو ای حبیب من، سوگند می خورم به آن خداوندی

ص: ۴۵۶

که تو را به رسالت فرستاده است که این کرامت را به تو داد به احدی قبل از تو نداده است.

پس با جبرئیل برگشتم و چون به آسمان هفتم به نزد آن قصر رسیدم جبرئیل را گفتم که: از آن دو ملک سؤال کن که آن جوان هاشمی که صاحب این قصر است کیست؟

چون سؤال کرد گفتند: علی بن ابی طالب علیه السلام پسر عمّ محمد است و همچنین به هریک از آن قصرها که رسیدم و جبرئیل سؤال کرد. ملائکه چنین جواب دادند: فاطمه علیها السلام نتیجه ای از درخت طوبی

۴۷- چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را زیاد می بوسید

عن أبان بن تغلب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَكْثُرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَعَاتَبْتَهُ عَلِيٌّ ذَلِكَ عَائِشَتَهُ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ

ص: ۴۵۷

إِنَّكَ لَتَكْثُرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ! فَقَالَ لَهَا: إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ مَرَّ بِي جِبْرَائِيلُ عَلَى شَجَرَةٍ وَبِي فَنَاولَنِي مِنْ ثَمَرِهَا فَأَكَلْتَهُ، فَحَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ مَاءً إِلَى ظَهْرِي فَلَمَّا أَنْ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيدِجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ، فَمَا قَبَّلْتُهَا إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را بسیار می بوسید و می بوید. عایشه از علاقه شدید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا علیها السلام ابراز ناراحتی می کرد و آن را برای خود ناگوار می دانست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راز علاقه اش به فاطمه علیها السلام را برای عایشه چنین ترسیم کرد. فرمود: «ای عایشه! هنگامی که در شب معراج مرا به آسمان بردند، در آنجا وارد بهشت شدم

ص: ۴۵۸

۱- بحار، ص ۳۱۵-المحتضر: ۱۳۵، عیون اخبار، ج ۱، ص ۱۱۶

جبرئیل علیه السلام مرا نزدیک درخت طوبی برد و از میوه های آن درخت به من داد و از آنها خوردم. خداوند همین میوه ها را در پشتم به آبی تبدیل نمود. پس از بازگشت به زمین، با همسرم خدیجه علیها السلام همبستر شدم. همان هنگام خدیجه علیها السلام به وجود فاطمه علیها السلام حامله شد و از این رو هرگز فاطمه علیها السلام را نبوسیده ام مگر اینکه بوی درخت طوبی بهشت را از وجود او استشمام می نمایم (۱).

ص: ۴۵۹

۱- نقول فی زیارتها علیها السلام: وَصَلَّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ وَبَضَعَهُ لَحْمِهِ وَصَمِيمِ قَلْبِهِ وَفَلَذَهُ كَبِدِهِ وَالتَّحِيَّهِ مِنْكَ لَهُ وَالتَّحْفَةَ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ: و درود بر بتول پاک... فاطمه دختر پیامبرت و پاره تن، دل خالص و جگر پاره او و هدیه و تحفه ای که از تو به آن رسید.

عن ابن عباس قال: دخلت عايشه على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو يقبل فاطمه، فقالت له: أتحبها يا رسول الله؟ أما والله لو علمت حبي لها لآزددت لها حباً إنه لما عرج بي الى السماء الرابعة أذن جبرئيل و اقام ميكائيل. ثم قيل لى: ادن يا محمد: فقلت: أتقدم و انت بحضرتى يا جبرئيل؟ قال: نعم ان الله عزوجل فضل أنبياءه المرسلين على ملائكته المقربين و فضلك أنت خاصة فدنوت فصيلت بأهل السماء الرابعة ثم التفت عن يمين فاذا أنا بابراهيم عليه السلام فى روضه من رياض الجنة و قد اكتنفها جماعه من الملائكه ثم انى صرت الى السماء الخامسة و منها الى السادسة فنوديت: يا محمد نعم الاب أبوك إبراهيم عليه السلام و نعم الاخ أخوك على عليه السلام فلتمّيا صرت الى الحجب أخذ جبرئيل عليه السلام بيدي فأدخلنى الجنة. فاذا بشجره من نور فى أصلها ملكان

يطوفان الحُلل والحُلَى، فقلت حبيبي جبرئيل لمن هذه الشجره فقال: هذه لاختيك علي بن أبي طالب عليه السلام و هذان الملكان يطوفان له الحلَى والحلل الى يوم القيامة. ثم تقدمت إمامي فاذا أنا برطب ألين من الزبد و أطيب رائحه من المسك و أحلى من العسل، فأخذت رطبه فأكلتها فتحولت الرطبه نطفه في صُلبى، فلَمَّا أن هبطت إلى الأرض واقعت خديجه فحملت بفاطمه. ففاطمه حوراء انسيته، فاذا اشتقت الى الجنه شممت رائحه فاطمه عليها السلام(1).

ابن عباس نقل مى كند: روزى عايشه (همسر پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم بحضور پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم وارد شد دید پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم فاطمه عليها السلام را مى بوسد

ص: ۴۶۱

۱- نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۱۹؛ علل الشرايع، ص ۷۲

عایشه عرض کرد «ای رسول خدا آیا فاطمه را دوست داری؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آگاه باش، سوگند به خدا اگر اندازه علاقه من به فاطمه علیها السلام را می دانستی به علاقه ات نسبت به او افزوده می شد. بدان که وقتی خداوند در شب معراج مرا به آسمان چهارم برد. در آنجا جبرئیل علیه السلام اذان گفت: و میکائیل اقامه گفت: سپس شخصی به من گفت: ای محمد «برای نماز» جلو بیا. به جبرئیل گفتم: «آیا من پیشدستی کنم و جلو تر از تو بایستم با اینکه تو در اینجا حضور داری؟» جبرئیل علیه السلام گفت: «آری، خداوند بزرگ، پیامبران مرسل خود را بر فرشتگان مقربش برتری بخشید و تو را به خصوص بر همه آنها برتری دارد».

من جلو ایستادم، همه اهل آسمان چهارم به من اقتدا کردند و نماز خواندم، سپس به جانب

راست خود نگاه کردم، ناگاه ابراهیم خلیل علیه السلام را در باغی از باغهای بهشت دیدم که گروهی از فرشتگان او را در بر گرفته بودند. سپس به آسمان پنجم صعود کردم و از آنجا به آسمان ششم سیر نمودم. در آنجا شنیدم که به من گفته شد: «نیکو پدری است پدر تو ابراهیم علیه السلام و نیکو برادری است برادر تو علی علیه السلام.

وقتی که در سیر خود به حجابهای نور رسیدم جبرئیل علیه السلام دستم را گرفت و مرا وارد بهشت نمود. ناگاه درختی از نور را آنجا مشاهده کردم، در کنار پایه آن درخت، دو فرشته را دیدم که زیورهایی را می آراستند و جمع می کردند، به جبرئیل گفتم: «این درخت از آن کیست؟»

گفت: این درخت از آن برادرت علی علیه السلام است و این دو فرشته تا روز قیامت

برای او، آن زیورها را جمع کرده و می پیچیند. سپس به طرف پیش روی خود حرکت کردم، ناگاه خوشه خرمای لطیف را دیدم، که نرمتر از روغن و خوشبوتر از مشک، و شیرین تر از عسل بود. یک عدد خرما از آن چیدم و خوردم. همان خرما، به صورت آبی در صُلب من درآمد پس از آنکه از معراج بازگشتم با همسرم خدیجه علیها السلام هم بستر شدم. نور فاطمه علیها السلام از آن خرما، در رحم خدیجه علیها السلام قرار گرفت.

فَإِذَا اشْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ پس فاطمه بانوی بهشتی است که به صورت انسان روی زمین درآمده، هرگاه مشتاق بهشت می گردم، فاطمه علیها السلام را می بویم.

عن أبي جعفر عليه السلام قال: حدّث أبو سعيد الخدری أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: إنّ جبرئیل أتانی لیلہ أُسری بی فحین رجعت فقلت: یا جبرئیل هل لك من حاجه؟ فقال حاجتی أنّ تقرأ علی خدیجه من الله و منی السلام، و حدّثنا عند ذلك أنّها قالت: حین لقیتهما بنی الله علیه و آله السلام فقال لها، الّذی قال جبرئیل: قالت، إنّ الله هو السلام، و منه السلام، و الیه السلام و علی جبرئیل السلام(۱)

ابوسعید خدری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی که در شب معراج جبرئیل مرا به سوی آسمانها برد و سیر داد. هنگام مراجعت

ص: ۴۶۵

۱- بحار، ص ۳۸۵، تفسیر العیاشی، بحار، ج ۱۶، ص ۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۳

به جبرئیل گفتم: آیا حاجتی داری؟

جبرئیل گفت: حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه علیها السلام برسانی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که به زمین رسید سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه علیها السلام ابلاغ کرد، خدیجه علیها السلام گفت:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ.

همانا ذات پاک خدا سلام است، و از او است سلام، و سلام بسوی او باز گردد و بر جبرئیل سلام باد.

۵۰- سواران در قیامت چهار نفرند

عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما في القيامة راكب غيرنا، و نحن أربعة، فقام إليه العباس

ص: ۴۶۶

بن عبدالمطلب فقال: من هم يا رسول الله؟ فقال: أمّا أنا فعلى البراق، و وجهها كوجه الإنسان وخذّها كخذّ الفرس، و عرفها من لؤلؤ مسموط، و أذناها زبرجدتان خضراوان و عيناها مثل كوكب الزهره، تتوقدان مثل النجمين المضيئين لها شعاع مثل شعاع الشمس، ينحدر من نحرها الجمان مطويّ الخلق، طويله اليدين والرجلين، لها نفس كنفس الآدميين، تسمع الكلام و نقهه و هي فوق الحمار و دون البغل قال العباس و من يا رسول الله؟ قال: و اخي صالح على ناقه الله عزّوجلّ التي عقرها قومه، قال العباس و من يا رسول الله قال: و عمى حمزه ابن عبدالمطلب اسدالله و اسد رسوله سيدالشهداء على ناقتي العضياء قال العباس: و من يا رسول الله قال: و اخي

عَلِيَّ عَلِي نَاقَه مِن نَوَقِ الْجَنَّةِ زَمَامَهَا مِن لَوْلُؤِ رَطْبِ عَلِيَّهَا مَحْمَلٌ مِّنْ يَّاقُوتِ أَحْمَرٍ قَضِيَانَهُ مِّنَ الدَّرِّ الْبَيْضِ عَلِيَّ رَأْسَهُ تَاجٌ مِّنْ نُّورِ عَلَيْهِ حَلَّتَانِ خَضِرِ أَوَاتَانِ (١) وَ أَنَّ بِيَدِهِ لَوَاءَ الْحَمْدِ وَ هُوَ يَنَادِي أَشْهَدُ أَنَّ لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولُ الْخَلَائِقُ مَا هَذَا إِلَّا بَنِي مَرْسَلٍ أَوْ مَلِكٌ مَّقْرَبٌ فَيَنَادِي مَنَادٌ مِّنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ لَيْسَ هَذَا مَلِكٌ مَّقْرَبٌ وَلَا بَنِي مَرْسَلٍ أَوْ مَلِكٌ حَامِلُ الْعَرْشِ هَذَا عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِي رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ (٢)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جز ما چهار تن در قیامت سواری نیست عباس بن عبدالمطلب عرض کرد کیانند یا رسول الله؟ فرمود: من سوار براقم که رویش چون رومی آدمی است و گونه اش چون گونه

ص: ۴۶۸

۱- فی المصدر كذلك خضر اوتان

۲- خصال، ج ۱، ص ۱۹۳

است و یالش از مروارید رشته کشیده و دو گوش از دو زبرجد مروارید غلطانست. فربه و دست و پا بلند است جانش چون آدمی است سخن را می شنود و می فهمد بزرگتر از خر و کوچکتر از استر است. عباس عرض کرد: دیگر کیست؟ فرمود: برادرم صالح سوار بر همان شتری که خدا باو داد و قومش آن را پی کردند عرض کرد دیگر کیست؟ فرمود عمویم حمزه بن عبدالمطلب شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سید شهیدان سوار بر شتر من است که غضباء نام دارد. عباس عرض کرد دیگر کیست؟ فرمود: برادرم علی علیه السلام سوار بر یکی از شتران بهشت که مهارش از مروارید تر است و هودجی از یاقوت سرخ بر آن بسته اند که تیرکهایش از در سفید است. بر سر او تاجی است از نور و بر تنش دو حله سبز و در دستش

پرچم حمد و فریاد می زند گواهم که معبودی جز خدا نیست. تنهاست، شریک ندارد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده اوست. چون چشم خلایق بر آن حضرت افتد گویند همانا این شخص پیغمبری مرسل یا فرشته مقربست. از شکم عرش فریادی در رسد که این نه فرشته مقرب نه پیغمبر مرسل نه فرشته حامل عرش است. این علی بن ابی طالب علیه السلام وصی رسول خدای عالمیان و پیشوای رهبر کاران و جلودار دست و روسفیدان است.

۵۱- ازدواج حضرت زهرا علیها السلام در کنار سدره المنتهی

جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را همسری علی علیه السلام گردانید جمعی از قریشیان به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و به صورت اعتراض گفتند: تو به راستی

ص: ۴۷۰

فاطمه علیها السلام را به مهریه اندک، همسر علی علیه السلام نموده ای؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنها فرمود: من او را همسر علی علیه السلام ننموده ام. بلکه خداوند متعال در شب معراج در کنار سدره المنتهی فاطمه علیها السلام را همسر علی علیه السلام گردانید آنگاه خداوند به درخت سدره المنتهی وحی کرد «به میمنت این ازدواج مبارک» شادباش کن.

آن درخت درّ و گوهرهای زیبا و گرانقدر بر سر بانوان حور العین فرو ریخت. آنها آن گوهرها را برچیدند و آن گوهرها را در میان خود به همدیگر هدیه می دهند و به آن افتخار می کنند و می گویند: «این ها شادباش» کلمه - تحسین، مخفف شادباش» فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است (۱).

ص: ۴۷۱

۱- من لا یحضره الفقیه، ص ۴۱۴

سید ابن طاووس «ره» در کتاب سعد السعود نوشته است دیدم در کتاب تفسیر ما نزل من القرآن فی النبی و أهل بیته صلوات الله علیهم، تألیف محمد بن عباس بن علی ابن مروان- از ابراهیم بن عبدالله بن همام از عبدرزاق از معمر از ابن حماد از پدرش از جدش که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من در کنار حجر الاسود بودم که جبرئیل آمد پایم را حرکت داد بیدار شدم پس کسی را ندیدم برای بار دوم آمد مرا حرکت داد. بیدار شدم وسط بازویم را گرفت و حرکت داد. در بین راه که حرکت می کردیم دیدم در یک مکانی وارد شدم. جبرئیل علیه السلام گفت: آیا می دانی در کجا هستی گفتم نه: گفت این جا بیت المقدس، بیت الله اقصی است. در اینجا محشر و نشور است، سپس جبرئیل بلند شد. انگشت سیابه (شهادت) راست خود را در گوش راست گذاشت و دوبار دوبار اذان گفت و در آخر حی علی خیر العمل را

دوبار گفت- تا اذان تمام شد و پس از اذان اقامه گفت و در آخر آن دو بار قد قامت الصلاه گفت پس نوری از آسمان برقی زد و قبرهای انبیاء باز شد همه از قبر بیرون آمد نه لئیک گویان دعوت جبرئیل را اجابت گفتند. ۴۴۴۱۴ هزار پیامبر جمع شدند «چهل و چهار هزار و چهارصد و چهارده نفر»^(۱)

ص: ۴۷۳

۱- سید بن طاووس می فرماید شاید این حرکت دفعه دیگر بوده غیر از آنچه که مشهور است زیرا اخبار وارد مختلف است در صفت حرکت و اسراء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آسمان و شاید حاضرین از پیامبران در این حالت بودند غیر از انبیاء دیگری که در شب دیگری و اسراء دیگری بودند زیرا عدد انبیائی که خداوند اختیار و انتخاب فرمود برای هدایت بشر ۱۲۴ هزار نفر پیامبر بودند (بنا بر قول مشهور) - شاید- انبیاء حاضر کسانی بودند که از مرسلین بودند یا از افراد خاصه بودند

و صفی تشکیل دادند هنگامی که صفوف انبیاء مساوی شد جبرئیل بازوی مرا گرفت و جلو انداخت. به عنوان امام جماعت و گفت: ای محمد جلو بیفت و با برادران خود نماز بخوان چون خاتم (انبیاء) از مختوم بالا-تر است. پس متوجه طرف راستم شدم. در این حال دیدم با پدرم ابراهیم علیه السلام هستم که دو حله سبز پوشیده بود و از طرف راستش دو ملک و در طرف
چپش

ص: ۴۷۴

دو فرشته دیگر. سپس ملتفت شدم از طرف چپم و در این هنگام مصادف شدم با برادرم و وصی خودم علی بن ابی طالب (ع) که دو جلّه سفید پوشیده بود و از طرف راست او دو فرشته و از طرف چپش دو فرشته دیگر ایستاده بودند در این حال اظهار خوشحالی و سروری کردم. پس جبرئیل با دست مرا حرکت داد. هنگامی که نماز (جماعت) تمام شد رفتم به طرف ابراهیم علیه السلام پس بلند شد به طرف من آمد با من مصافحه کرد و با دو دست خود دست راست مرا گرفت و گفت: مرحبا به بنی صالح و ابن صالح و مبعوث صالح در زمان صالح، و بلند شد بطرف علی بن ابی طالب علیه السلام رفت پس با او مصافحه کرد به همان کیفیت که با من مصافحه نمود.

من گفتم: ای پدر علی را به کنیه ابن الحسن و ابن الحسین خواندی در حالی که در حال حاضر ولدی ندارد؟ گفت: اینگونه او را در صحف

ص: ۴۷۵

خودم دیدم و در علم غیب پروردگارم اسم او علی (ع) است و کنیه او ابوالحسن والحسین و وصی خاتم انبیاء پروردگارم است (۱)

۵۳- خانه آباد بیت المعمور

یکی از خانه های بسیار ارجمند «بیت المعمور» (خانه آباد) است که خداوند در سوره طور آیه ۴ به آن سوگند فرموده: وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ. این خانه مطابق روایات متعدده، در آسمان ها محاذی کعبه قرار گرفته، بر اثر عبادت فرشتگان در آن، همیشه معمور (آباد) است و طبق روایتی هر روز هفتاد هزار فرشته به زیارت آن می آیند و هرگز بار دیگر به آن باز نمی گردند. حال به روایت زیر توجه شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۴۷۶

در شب معراج به آسمان عروج کرد به «بیت المعمور» رسید وقت نماز شد. جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه گفت: پیامبر به جلو ایستاد. فرشتگان و پیامبران در پشت سر، صف کشیدند و اقتدا کردند و نماز پرشکوه جماعت در آنجا به امامت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برگزار گردید(۱).

۵۴- سیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آسمانهای هفتگانه و دیدنیهای او و عدم توجه به راست و چپ

عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

ص: ۴۷۷

۱- بحار، ج ۵۸، ص ۵۵ به بعد- طبق بعضی از روایات بیت المعمور، در آسمان هفتم است. بحار، ج ۱۸، ص ۳۲۷ و طبق روایات دیگر بیت المعمور در آسمان دنیا محاذی کعبه قرار گرفته و آن محاذی «ضراح» که در آسمان چهارم است می باشد و ضراح محاذی عرش خدا است که در آسمان هفتم است

جاء جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل بالبُرّاق الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فأخذوا باللجام. و واحد بالركاب و سوى الآخر عليه ثيابه، فتضععت البراق فلطمها جبرئيل، ثم قال لها: اسكنى يا براق فماركبك نبى قبله ولا يركبك بعده مثله- قال: فرقت به (ص) و رفعته إرتفاعاً ليس بالكثير، و معه جبرئيل يريه الآيات من السماء والأرض- قال: فيينا أنا فى مسيرى إذ نادى مناد عن يمين يا محمّد، فلم أجه و لم ألتفت إليه ثم استقبلنى امرأه كاشفه عن ذراعيها عليها من كلّ زينه الدنيا فقالت: يا محمّد انظرنى حتى أكلمك، فلم ألتفت إليها، ثم سرت فسمعت صوتاً أفرعنى فجاوزت

فنزلت بي جبرئيل عليه السلام فقال: صلّ فصلّيت فقال: تدري أين صلّيت؟ فقلت: لا، فقال: صلّيت بطيبه وإليها مهاجرتك، ثم ركبت فمضينا ماشاء الله- ثم قال لي: انزل وصلّ، فنزلت و صلّيت، فقال لي: تدري أين صلّيت؟ فقلت: لا، فقال صلّيت بطور سيناء، حيث كلم الله موسى تكليماً، ثم ركبت فمضينا ماشاء الله، ثم قال لي: انزل فصلّ، فنزلت و صلّيت، فقال لي: تدري أين صلّيت؟ فقلت: لا، قال: صلّيت في بيت لحم- و بيت الحم بناحية بيت المقدس حيث ولد عيسى بن مريم (ع)- ثم ركبت فمضينا حتى انتهينا الى بيت المقدس فربطت البراق بالحلقه التي كانت الأنبياء تربط بها

فدخلت المسجد و معى جبرئيل الى جنبى، فوجدنا ابراهيم و موسى و عيسى فيمن شاء الله من انبياء الله عليهم السلام قد جمعوا الى و اقيمت الصلاة ولا- أشك إلا و جبرئيل سيتقدمنا فلما استوتوا أخذ جبرئيل بعضدى فقدمنى و أمهتهم ولا فخر، ثم اتانى الخازن بثلاثه أوان: إناء فيه لبن و إناء فيه ماء و إناء فيه خمر، و سمعت قائلاً يقول: إن أخذ الماء غرق و غرقت أمته، و إن أخذ الخمر غوى و غويت أمته، و إن أخذ اللبن هدى و هديت أمته، قال: فأخذت اللبن و شربت منه، فقال لى جبرئيل: هديت و هديت أمتك ثم قال لى: ماذا رأيت فى مسيرك؟

فقلت: نادانى منادٍ عن يمينى، فقال لى:

ص: ٤٨٠

أو أحيته؟ فقلت: لا- ولم ألتفت إليه، فقال: ذلك داعى اليهود، لو أجبته لتهوّدت أمتك من بعدك، ثم قال: ماذا رأيت؟ فقلت: ناداني منادٍ عن يسارى فقال لى: أو أجبته؟ فقلت: لا- ولم ألتفت إليه، فقال: ذاك داعى النصارى لو أجبته لتنصّرت أمتك من بعدك، ثم قال: ماذا استقبلك؟ فقلت: لقيت امرأه كاشفه عن ذراعيها، من كلّ زينه الدنيا، فقالت: يا محمّد انظرنى حتّى أكلمك، فقال لى: أفكلمتها؟ فقلت لا كلمتها ولم ألتفت إليها، فقال: تلك الدنيا و لو كلمتها لاختارت أمتك الدنيا على الآخرة ثم سمعت صوتاً أفرعنى فقال لى جبرئيل. أسمع يا محمّد؟ قلت: نعم، قال: هذه صخره قدفتها عن شفير جهنّم منذ سبعين عاماً-

فهذا حين استقرت. قالوا: فما ضحكك رسول الله حتى قبض.

قال: فصعد جبرئيل معه إلى السماء الدنيا و عليها ملك يقال له: اسماعيل و هو صاحب الخطفه التي قال الله عز و جل: «الآ من خَطَفَ الخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثاقِبٌ (١)»

و تحته سبعون ألف ملك، تحت كل ملك سبعون ألف ملك. فقال: يا جبرئيل من هذا معك فقال: محمد قال: و قد بعث؟ قال: نعم ففتح الباب فسلمت عليه و سلم علي و استغفرت له و استغفر لي و قال: مرحباً بالأخ الصالح، و البني الصالح و تلقنتني الملائكة حتى دخلت السماء الدنيا، فما لقيني ملك إلا ضاحكاً مستشراً حتى لقيني ملك من الملائكة

ص: ٤٨٢

١- صافات ١٠

لم أر أعظم خلقاً منه، كريبه المنظر، ظاهر الغضب فقال لى: مثل ما قالوا من الدعاء إلا أنه لم يضحك و لم أر فيه من الاستبشار ما رأيت ممّن ضحك من الملائكة. فقلت: من هذا يا جبرئيل؟ فإنّى فزعت منه فقال: يجوز أن تفرع منه، و كلنا نفرع منه، إنّ هذا مالك خازن النار، لم يضحك قطّ و لم يزل منذ ولّاه الله جهنّم يزداد كلّ يوم غضباً و غيظاً على أعداء الله و أهل معصيته، فنتيقم الله به منهم و لو ضحك إلى أحد كان قبلك أو كان ضاحكاً إلى أحد بعدك لضحك إليك و لكنّه لا يضحك، فسلمت عليه فردّ السّلام علىّ و بشرنى بالجنّه، فقلت لجبرئيل: -و جبرئيل بالمكان الذى وصفه الله: «مطاع- ثمّ أمين» (١) ألا تأمرنى أن يرينى النار؟ فقال له جبرئيل: يا مالك أرا محمّداً

ص: ٤٨٣

١- سورة تكوير، آيه ٢١

النار، فكشف عنها غطاءها وفتح باباً منها فخرج منها لهب ساطع في السماء و فارت وارتفعت حتى ظننت لتتنا و لني ممّا رأيت، فقلت: يا جبرئيل قل له: فليردّ عليها غطاءها فأمرها، فقال لها: ارجعي فرجعت إلى مكانها الذي خرجت منه، ثم مضيت فرأيت رجلاً آدمًا جسيمًا فقلت: من هذا يا جبرئيل؟ فقال: هذا أبوك آدم. فإذا هو يعرض عليه ذرّيته فيقول: روح طيب و ريح طيبه من جسد طيب، ثم تلا- رسول الله سورة المطففين (١) على رأس سبع عشر آية كلاً- إن كتاب الأبرار لفي عليين * و ما أدراك ما عليون * كتاب مرقوم * يشهده المقرّبون * إلى آخرها، قال: فسلمت على أبي آدم و سلم عليّ واستغفرت له واستغفرت لي و قال: مرحباً بالابن الصالح و النبي الصالح والمبعوث في الزمن الصالح (٢)

ص: ٤٨٤

١- من الآيات ١٧- ٢١

٢- بحار، ص ٣١٩- ٣٣١؛ تفسير القمي ٣٧٥ و ٣٧٦

ترجمه: این روایت مفصل است.

از اینجا شروع می شود که: به سند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است (علی بن ابراهیم) که: در شبی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام براق را برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، یکی لجام را گرفت و دیگری رکاب را و دیگری جامه های آن حضرت را بر روی زین درست کرد. پس براق چموشی کرد جبرئیل علیه السلام طپانچه ای بر آن زد و گفت: ساکن شو ای براق که شخصی از پیشینیان و آیندگان بر تو سوار نمی شود که از او بهتر باشد. پس براق پرواز کرد و جبرئیل علیه السلام در خدمت آن حضرت بود و عجایب زمین و آسمان را به آن حضرت می نمود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که: در اثنای راه منادی مرا از جانب راست ندا کرد که: یا محمد و من ملتفت او نشدم، پس از جانب چپ دیگری مرا ندا کرد و ملتفت او نشدم، پس از

ص: ۴۸۵

پیش روی خود زنی را دیدم که دستها و ساعدهای خود را گشوده بود و به انواع زینتهای دنیا خود را آراسته بود و گفت: یا محمد! نظری کن به سوی من تا با تو سخن بگویم، پس به او ملتفت نشدم و رفتم، ناگاه صدای مهبیبی شنیدم که بسیار ترسیدم پس جبرئیل علیه السلام گفت: فرود آی به زمین، چون فرود آمدم گفت: در اینجا نماز بخوان که این طیبه است یعنی مدینه. و به سوی این مکان، تو هجرت خواهی کرد پس سوار شدم و قدری راه رفتم باز گفت: فرود آی و نماز بخوان، چون نماز خواندم گفت: این طور سینا است که حق تعالی در اینجا با موسی علیه السلام سخن گفت. پس سوار شدم و چون پاره ای راه رفتم باز گفت: پایین بیا و نماز بخوان، چون نماز خواندم گفت: این جا بیت لحم است که عیسی علیه السلام در این محل متولد شده است. پس مرا برد به سوی بیت المقدس و براق را در حلقه ای بست که

پیغمبران چهارپایان خود را بر آنجا می بسته اند. و چون داخل مسجد شدم، جبرئیل علیه السلام در جانب راست من بود و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) را دیدم با پیغمبران بسیار که برای من جمع شده بودند پس جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه گفت و مرا پیش داشت و همه پیغمبران صف کشیدند و پشت سر من نماز خواندند و فخر نمی کنم به این.

پس خازن بیت المقدس آمد و سه ظرف آورد یکی از شیر و یکی از آب و یکی از شراب، پس شنیدم که گوینده ای می گفت که: اگر آب را بگیرد او و اّمّت او غرق شوند و اگر شراب را بگیرد او و اّمّت او گمراه خواهند شد و اگر شیر را بگیرد او و اّمّت او هدایت خواهند شد.

پس جام شیر را گرفتم و خوردم و جبرئیل علیه السلام گفت: هدایت یافتی و اّمّت تو هدایت یافتند، پس از من پرسید که: در راه چه دیدی؟

ص: ۴۸۷

گفتم: کسی از جانب راست من ندا کرد.

پرسید که: جواب او چه گفتی؟

گفتم: جواب او را نداده و ملتفت او نشدم.

گفت: او داعی یهود بود، اگر جواب او را می گفتمی امت تو یهودی می شدند بعد از تو.

گفت: دیگر چه دیدی؟

گفتم: دیگری از جانب چپ من ندا کرد.

پرسید: جواب او را دادی؟

گفتم: نه ملتفت بسوی او نشدم.

گفت: او داعی نصاری بود، اگر جواب او را می دادی امت تو نصرانی می شدند بعد از تو.

پس گفت: دیگر چه دیدی؟

گفتم: آن نر را که دیده بودم گفتم.

گفت: آیا با او سخن گفتی؟

گفتم: نه و التفات نکردم به سوی او.

گفت: او دنیا بود، اگر با او سخن می گفتمی -

همه امت تو اختیار دنیا را بر می‌گزیدند بر آخرت. پس گفت: آن صدایی که شنیدید صدای سنگی بود که هفتاد سال پیش از این پیش از این از کنار جهنم انداخته بودند امشب به ته جهنم رسید و این صدا از آن بود. پس بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هرگز نخندید.

حضرت فرمود که: پس جبرئیل علیه السلام مرا بالا برد تا به آسمان اول رسیدم و بر آن آسمان ملکی موکل بود که او را اسماعیل می‌گفتند و او «صاحب الخطفه» است که هر شیطانی که بخواهد به آسمان رود او و اعوان او را به شهاب ثابت می‌سوزانند چنانکه حق تعالی فرموده است: «الَّذِينَ خَطَفُوا السَّمَاءَ فَآتَبَعَهُمْ شُهُبًا فَمَا تَبِعُهُمْ شَبَابٌ ثَائِبٌ» (سوره صافات آیه ۱۰)

و هفتاد هزار ملک تابعین اویند و هر ملکی از ایشان هفتاد هزار ملک، پس اسماعیل از جبرئیل پرسید که این کیست با تو همراه است؟ گفت: محمد است -

گفت: او مبعوث شده است. جبرئیل گفت: بلی پس اسماعیل در آسمان را گشود و من سلام کردم بر او و او بر من سلام کرد و من استغفار کردم برای او (طلب دعای رحمت) و او استغفار کرد برای من و گفت: مرحبا به برادر شایسته و پیغمبر شایسته و ملائکه مرا استقبال کردند تا داخل آسمان اول شدم. و هر ملکی که مرا دید خندان و شاد شد تا آنکه ملکی را دیدم که ازو بزرگتر ملکی ندیده بودم با منظر کریه و آثار غضب از روی او هویدا بود. و چنانکه آنها مرا دعا کردند او مرا دعا کرد و لیکن نخندید و شادی و سروری که از دیگران دیدم از او ندیدم. گفتم: یا جبرئیل! این کیست که من از او ترسیدم؟ گفت: جایز و سزاوار است که از او بترسی ما همه از او می ترسیم. این مالک خزینه دار جهنم است هرگز نخندیده است و از روزی که خداوند جبار جهنم را در قبضه اقتدار او گذاشته است -

پیوسته خشم او بر دشمنان خدا و غضب او بر عاصیان علیه السلام خدا زیادتر می شود و خدا به او از ایشان انتقام خواهد کشید و اگر برای کسی خندیده بود بیش از تو یا با کسی خنده خواهد کرد بعد از تو هر آینه با تو خندان می شد و لیکن هرگز نمی خندد. پس بر او سلام کردم و بر من سلام کرد و مرا بشارت داد به بهشت. و چون جبرئیل علیه السلام در ملکوت اعلا مطاع و امین بود و جمیع ملائکه فرمانبردار او بودند گفتم به او که: آیا امر نمی کنی مالک را که جهنم را به من بنماید؟ جبرئیل علیه السلام گفت: ای مالک! جهنم را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنما. مالک پرده ای از پرده های جهنم را دور کرد و دری از درهای آن را گشود. ناگاه زبانه ای از جهنم جوش زد و به سوی آسمان بلند شد که از نهایت شدت آن ترسیدم که مرا برآید. گفتم: ای جبرئیل! بگو که این را برگرداند و در جهنم را ببندد. پس مالک زبانه جهنم را گفت: برگرد و آن برگشت

و چون از آنجا گذشتم مرد گندم گون عظیمی بود. از جبرئیل پرسیدم که: این کیست؟

گفت: این پدر تو آدم است. ناگاه دیدم که فرزندان او را بر او عرض کردند و می گفت: روحی است نیکو و نسیمی است خوشبو از بدن نیکو پس حضرت این آیه را خواند «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِّيْنَ (سوره مطفین آیه ۱۸)» پس سلام کردم بر آدم و او بر من سلام کرد و من برای او و او برای من استغفار کرد و گفت: مرحبا خوش آمدی ای فرزند شایسته و پیغمبر شایسته و فرستاده شده در زمان شایسته. پس گذشتم به ملکی از ملائکه که در مجلسی نشسته بود و جمیع دنیا در میان دو زانوی او بود و لوحی از نور در دست داشت و بر آن لوح نامه ای نوشته بود و او مانند مرد اندوهگین پیوسته در آن لوح نظر می کرد و به جانب راست و چپ-

ص: ۴۹۲

نظر نمی کرد و ملتفت نمی شد. گفتم: این کیست یا جبرئیل؟ گفت: این ملک موت است و پیوسته مشغول قبض ارواح است. گفتم: ای جبرئیل! مرا نزدیک او ببر تا با او سخن گویم، چون مرا نزدیک برد بر او سلام کردم و او جواب گفت و جبرئیل به او گفت: این پیغمبر رحمت است که خدا او را بسوی بندگان فرستاده است. پس مرا مرحبا گفت و تحیت نمود و گفت: بشارت باد تو را ای محمّد که من هر خیر را در اّمّت تو می بینم، گفتم: حمد می کنم خداوند بخشنده صاحب نعمت بر بندگان خود را و این ها همه از فضل و رحمت پروردگار من است بر من. پس جبرئیل علیه السلام گفت که: این ملک کارش از همه ملائکه سخت تر و بیشتر است. گفتم: آیا همه کس را این خود قبض روح می کند؟

گفت: بلی. گفتم: ای ملک موت، هر جا که باشند تو ایشان را می بینی و نزد ایشان حاضر می شوی -

گفت: بلی جمیع دنیا نزد من به سبب آنچه خدا آن را مسخر من گردانیده و مرا بر آن مکنت داده است نیست مگر مانند درهمی که در دست یکی از شما باشد و بهر روش که خواهد آن را بگرداند و هیچ خانه ای نیست که من روزی پنج مرتبه اهل آن خانه را یک یک مشاهده نکنم و تفحص ننمایم و چون اهل میت بر مرده خود گریه می کنند با ایشان می گویم که: مگریید بر او که مرا بسوی شما عود کردنی و دیگر عود کردنی هست تا آنکه یکی از شماها را باقی نخواهم گذاشت. من گفتم: مرگ بس است برای اندوه و درهم شکستنی آدمی.

جبرئیل گفت: آنچه بعد از مرگ است بسیار بدتر است از مرگ.

پس از آنجا گذشتم و به جماعتی رسیدم که نزد آنها خوانها از گوشت پاکیزه و گوشت مردار گندیده گذاشته بودند و از گوشت گندیده می خوردند-

و گوشت نیکو را نمی خوردند. گفتم: یا جبرئیل این ها کیستند؟ گفت: این ها گروهی چندند که حرام را می خورند و حلال را ترک می کنند و اینها از امت تواند یا محمد.

پس ملکی را دیدم که حق تعالی او را بر خلقت عظیمی خلق کرده بود. نصف بدن او از آتش بود و نصف بدن او از برف، نه آتش برف را می گداخت و نه برف آتش را خاموش می کرد. و او به صدایی بلند ندا می کرد: تنزیه می کنم خداوندی را که حرارت این آتش را نگاه داشته است که برف را نگدازد و سردی این برف را نگاه داشته است که آتش را خاموش نکند. ای خداوندی که الفت داده ای میان آتش و برف! الفت ده میان دلهای بندگان مؤمن خود، گفتم ای جبرئیل این کیست؟

گفت: این نیکخواه ترین ملائکه خدا است برای اهل زمین از بندگان مؤمن خدا

ص: ۴۹۵

و از روزی که خدا او را آفریده تا حال این دعا می کند در حقّ مؤمنان.

و دو ملک دیگر دیدم که در آسمان ندا می کردند: یکی می گفت: خدا و ندا! هر که در راه تو بدهد او را عوض بده و دیگری می گفت: خداوندا هر که امساک کند و در راه تو ندهد مال او را تلف کن.

پس گذشتم و به گروهی چند رسیدم که لبها داشتند مانند لبهای شتر و ملائکه گوشت از پهلوهای ایشان مقراض می کردند و در دهانهای ایشان می افکندند. از جبرئیل پرسیدم که: اینها کیستند؟ گفت: اینها چشمک زنان، زنان و عیب جویان مؤمنانند.

پس گذشتم و به گروهی رسیدم که سرهای ایشان از به سنگ می کوبیدند. از جبرئیل پرسیدم که: اینها کیستند؟ جواب داد:
اینها

ص: ۴۹۶

جماعتی اند که به خواب رفته اند و نماز خفتن را نخوانده اند (نماز عشاء را عمداً نخوانده اند) پس گذشتم و به گروهی رسیدم که فرشتگان آتش در دهان ایشان می انداختند و از دبر ایشان بیرون می رفت. پرسیدم که: ایشان کیستند؟ گفت: که این ها خورندگان مال یتیمان هستند بناحق چنانکه حق تعالی می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»

«به درستی که آنان می خورند مال یتیمان را به ستم، نمی خورند دشکمهای خود مگر آتش و بزودی خواهند افروخت آتشی را در جهنم.»

حضرت فرمود که: پس گذشتم و به گروهی رسیدم که هر یک از ایشان که می خواست برخیزد از بزرگی شکمش نمی توانست برخاست

ص: ۴۹۷

پرسیدم از جبرئیل که: این ها کیستند؟ گفت: این ها سود خوراندند (یعنی ربا خوارانند) چنان که حق تعالی در قرآن حال ایشان را چنین بیان کرده است: مانند آل فرعون هر بامداد و ببین ایشان را بر آتش جهنم عرض می کنند و از شدت عذاب می گویند: خداوندا قیامت کی برپا می شود؟(۱)

پس گذشتم و به زنی چند رسیدم که آنها را از پستان ها آویخته بودند. گفتم: یا جبرئیل این ها کیستند؟ جواب داد: این ها زنی چندند که در خانه شوهرها زنا کردند و فرزندان زنا را به شوهرها ما ملحق نمودند و مال شوهرها را به ایشان میراث دادند. پس حضرت رسول فرمود که: سخت است غضب خدا بر زنی که داخل گرداند بر جماعتی در نسب ایشان کسی را که

ص: ۴۹۸

۱- سوره بقره، آیه ۲۷۵

از ایشان نباشد و از زنا به هم رسیده باشد و بر عورت های ایشان مطلع شود و مال ایشان را به ناحق بخورد. حضرت فرمود: پس گذشتم به ملکی چند از ملائکه خداوند عالمیان که حق تعالی ایشان را آفریده به هر نحو که خواسته و روهای ایشان را گذاشته به هر جهت که خواسته و هر طبقه ای از اطباق بدن های ایشان. تسبیح و تحمید حق تعالی می گفتند از هر ناحیه به صداهای مختلف و صدا به حمد و شکر حق تعالی بلند کرده بودند و از خوف خدا می گریستند. از جبرئیل پرسیدم: این ها کیستند؟ گفت: به این روش که می بینی آفریده شده اند و از روزی که خلق شده اند دو ملک که در پهلوی یک دیگرند با هم سخن نگفته اند و سر به جانب بالا بلند نکرده اند و به زیر پای خود نظر نکرده اند از خشوع و تذلل و از خوف حق تعالی- چون بر ایشان سلام کردم-

با ایماء و اشاره جواب سلام من را دادند و از شدت خشوع سخن نگفتند. پس جبرئیل به ایشان گفت: این محمد پیغمبر رحمت است که حق تعالی او را به رسالت و نبوت به سوی بندگان فرستاده است و آخر پیغمبران و مهتر و بهتر ایشان است. آیا با او سخن نمی گوئید؟ چون این را از جبرئیل شنیدند بر من سلام کردند و مرا گرامی داشتند و بشارت به خیر دادند برای من و برای ائمتم.

پس از آنجا مرا بالا برد. سوی آسمان دوم و در آنجا دو کسی دیدم که بسیار شبیه بودند. به یک دیگر گفتم: این ها کیستند ای جبرئیل؟ گفت: این ها دو خاله زاده اند، یحیی و عیسی علیهما السلام. پس سلام کردم بر ایشان و ایشان بر من سلام کردند و من برای ایشان استغفار کردم و ایشان برای من استغفار کردند و گفتند: مرحبا خوش -

ص: ۵۰۰

آمدی ای برادر شایسته و پیغمبر شایسته و در آن آسمان نیز ملائکه خشوع دیدم که روهای ایشان به آن سو متوجه بود که خدا فرموده بود و به جانب دیگر متوجه نمی شدند و به صداهای مختلف تسبیح و تمحید حق تعالی می گفتند.

پس به آسمان سوم بالا-رفتم و در آنجا مردی دیدم که زیادتی حسن او بر سایر مردم مانند زیادتی ماه شب چهارده بود بر ستارگان، از جبرئیل پرسیدم: این کیست؟ گفت: این برادر تو یوسف علیه السلام است. من بر او سلام کردم و او بر من سلام کرد و من برای او استغفار کردم و او برای من استغفار کرد و گفت: خوش آمدی ای پیغمبر شایسته و برادر شایسته که مبعوث شده ای در زمان شایسته و در این آسمان نیز ملائکه خشوع دیدم مثل آنچه در آسمان اول و دوم دیدم و جبرئیل علیه السلام در باب من به ایشان گفت آنچه به آنها گفت و با من گفتند

ص: ۵۰۱

آنچه آنها گفتند.

چون به آسمان چهارم بالا-رفتم در آنجا مردی را دیدم از جبرئیل (ع) پرسیدم: این کیست؟ گفت: این ادریس علیه السلام است که خدا او را به مکان بلند بالا برده است. چنانکه فرموده: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (۱) و من بر او سلام کردم و او بر من سلام کرد و من استغفار کردم برای او و او برای من استغفار کرد. و باز ملائکه خشوع دیدم مثل آنچه در آسمانها دیده بودم و بشارت خیر دادند برای من و ائتم پس ملکی را دیدم که بر کرسی نشسته بود و ۷۰ هزار ملک در فرمان او بودند و در فرمان هریک از آنها ۷۰ هزار ملک بود. پس گمان کردم که ملکی از این بزرگتر نخواهد بود، ناگاه جبرئیل بر او صدا زد که: برخیز. پس او برخاست و تا روز قیامت ایستاده خواهد بود.

چون به آسمان پنجم بالا رفتم در آنجا مرد پیری دیدم

ص: ۵۰۲

۱- سوره مریم، آیه ۵۷

با چشمهای بزرگ که از او عظیم تر ندیده بودم و بسیاری از امت او در دور او بودند. از کثرت آنها تعجب کردم و از جبرئیل پرسیدم: این کیست؟ گفت: این آن پیغمبری است که امتش او را دوست می داشتند، هارون علیه السلام پسر عمران. پس بر او سلام کردم و برای او استغفار کردم. باز ملائکه خشوع دیدم مثل آسمانهای دیگر.

چون به آسمان ششم بالا رفتم مرد بلند بالای گندم گونی دیدم و موهای بلند داشت که اگر دو پیراهن می پوشید موی او از آنها بیرون می آمد و شنیدم که او می گفت: بنی اسرائیل گمان می کنند که منم گرامی ترین فرزند آدم نزد خدا و این مرد نزد خدا از من گرامی تر است. از جبرئیل پرسیدم این کیست؟ جواب گفت: موسی علیه السلام پسر عمران است. من بر او سلام کردم و او بر من سلام کرد و من برای او استغفار کردم و او برای من استغفار کرد.

ص: ۵۰۳

و در آن آسمان نیز ملائکه خاشعان دیدم مانند آسمان های دیگر.

چون به آسمان هفتم بالا رفتم به هر ملکی از ملائکه که گذشتم گفتند: یا محمد! حجامت کن و امت خود را امر به حجامت کن. ناگاه در آنجا مردی دیدم که موهای سر و ریشش سفید بود و بر کرسی نشسته بود. گفتم: ای جبرئیل! این کیست که در آسمان هفتم در جوار الهی و بر در بیت المعمور نشسته است؟ گفتم: یا محمد! این پدر تو ابراهیم علیه السلام است و این محلّ پرهیزکاران امت توست.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را خواند: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۱)»

ص: ۵۰۴

«به درستی که سزاوارترین مردم به ابراهیم آنهایند که پیروی او کردند و این پیغمبر و آنان که ایمان به این پیغمبر آورده اند و خدا یاور مؤمنان است» حضرت فرمود: پس بر او سلام کردم و او بر من سلام کرد و گفت: مرحبا به پیغمبر شایسته و فرزند شایسته و مبعوث شده در زمان شایسته، و در آن آسمان ملائکه صاحب خشوع دیدم مثل آسمان های دیگر و همه بشارت به خیر دادند برای من و امت من.

و در آسمان هفتم دریا های نور دیدم که می درخشیدند و نور آنها چشمها را می ربود و دریاها از ظلمت دیدم و دریاها از برف دیدم و هرگاه از دیدن این امور عجیبه و غریبه مرا هولی عارض می شد جبرئیل می گفت: شاد باش ای محمد و شکر کن حق تعالی را که را به این کرامتها گرامی داشته است. پس حق تعالی -

ص: ۵۰۵

مرا به قوت و یاری خود قوت بخشید بر دیدن آن عجایب و یافتن آن غرایب. پس جبرئیل گفت: ای محمد! تو عظیم می شماری آنچه می بینی و عظمت پروردگار تو زیاده از این ها است که این ها در جنب عظمت او عظیم نماید و آنچه هنوز ندیده ای از عظمت پروردگار تو از این ها عظیم تر است. به درستی که میان حق تعالی و خلقش ۹۰ هزار حجاب است یعنی حجب معنویّه یا آنکه میان محلّ صدور وحی الهی و ذوی العقول از مخلوقات او ۹۰ هزار حجاب است و نزدیک ترین خلق به محلّ صدور وحی منم و اسرافیل، و میان من و او چهار حجاب است. حجابی از نور، حجابی از ظلمت، حجابی از ابر و حجابی از آب.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

از جمله عجائب مخلوقات الهی که دیدم خروسی بود که پاهای او در منتهای طبقه

ص: ۵۰۶

هفتم زمین بود و سرش نزد عرش حق تعالی بود و دو بال داشت که چون آن ها را می گشود از مشرق و مغرب می گذشت و تسبیح آن خروس این بود که:

«منزه است پروردگار من و شأن او عظیم تر است از آنکه ادراک او توان نمود» و در وقت سحر بال های خود را می گشاید و بر هم می زند و صدا به تسبیح بلند می کند و می گوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»

و چون صدای او بلند می شود خروس های زمین همه بال بر هم می زنند و صدا به تسبیح حق تعالی بلند می کنند و چون آن خروس ساکت می شود آنها هم ساکت می شوند و بال های آن خروس عرشی سفید و پرهای زیر بالش سبز است و آن سفیدی و سبزی و خوشایندی آن دو رنگ را با هم-

ص: ۵۰۷

وصف نتوان کرد.

پس با جبرئیل رفتم تا داخل بیت المعمور شدم و دو رکعت نماز خواندم و جمعی از اصحاب خود را با خود دیدم که جامه های سفید پوشیده بودند و جمعی دیگر از ایشان را دیدم که جامه های کهنه و کثیف پوشیده بودند. آنها که جامه های نیکو پوشیده بودند داخل بیت المعمور شدند و دیگران را منع می کردند. چون از بیت المعمور بیرون آمدم دو نهری دیدم که یکی را کوثر و دیگری را نهر رحمت می گفتند. پس از نهر کوثر آشامیدم و در نهر رحمت غسل کردم و این دو نهر با من بودند تا داخل بهشت شدم و در دو طرف آن نهرها خانه های خود و اهل بیت خود و زنان طاهره خود را دیدم و خاک بهشت از مشک بود، و دختری را دیدم که در نهرهای بهشت غوطه می خورد، گفتم: تو از کیستی؟

ص: ۵۰۸

گفت: من از زید بن حارثه ام چون به زمین آمدم زید را بشارت دادم، و مرغان بهشت را به بزرگی شتران بزرگ دیدم و انارهای آن را مانند دلوهای عظیم یافتم و در بهشت درختی را دیدم که اگر مرغی را در اصلش رها می کردند هفتصد سال بر گرد آن نمی توانست گردید و هیچ خانه ای در بهشت نبود مگر شاخی از آن درخت در آن خانه بود، گفتم: ای جبرئیل! این چه درخت است؟

گفت: این درخت طوبی است که حق تعالی فرموده است «طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنٌ مَّآبٍ» (۱)

حضرت فرمود: چون داخل بهشت شدم و از دهشت این عجایب که در آسمان هفتم دیدم باز آمدم و از جبرئیل پرسیدم: آن دریاها که

ص: ۵۰۹

دیدم چه بود؟ گفت: آنها سرادقات(۱) حجب است و اگر آنها نباشد نور عرش هرچه در زیر آن است بسوزاند. پس از آن جا به سدره المنتهی رسیدم و هر برگی از آن امتی عظیم را سایه می افکند، از آنجا در مرتبه قرب معنوی حق تعالی به مقام قاب قوسین او ادنی رسیدم و قابل مناجات پروردگار خود شدم، پس مرا ندا کرد و گفت: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» یعنی: دو ایمان آورد رسول به آنچه فرستاده شده بود به سوی او از جانب پروردگار او.

حضرت فرمود: من گفتم از جانب خود و امت خود «وَالْمُؤْمِنُونَ كَمَلٌ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ»-

ص: ۵۱۰

۱- لغت سُرَادِقَات: جمع سُرَادِق سرابرده که خیمه، چادری که بالای صحن خانه بکشند، غبار یا دود که از اطراف چیزی بلند شود یا چیزی که محیط به چیزی باشد بَيْتٌ مُسَرَّدَقٌ خانه ی با سرابرده یا آن که بالا و پائین آن هر دو پرده کشیده باشند

«و مؤمنان همه ایمان آوردند به خدا و فرشتگان او و کتاب های او و رسولان او و می گویند: ما جدائی نمی اندازیم میان هیچ یک از رسولان او بلکه به همه ایمان می آوریم»

حضرت فرمود: پس گفتیم: «سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» یعنی: شنیدیم گفته خدا را و اطاعت کردیم، می طلبیم آموزش تو را ای پروردگار ما و به سوی توست بازگشت همه»

پس حق تعالی فرمود: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»

یعنی: «خدا تکلیف نمی کند هیچ نفسی را مگر به مقدار طاعت او، مر آن نفس راست آنچه کسب کند از نیکی ها و بر او است آنچه به جا آورد از بدی ها» پس گفتیم: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» یعنی: «پروردگارا! بر ما مگیر اگر فراموش کنیم و یا خطا کنیم و از روی فراموشی یابی قصد گناهی کنیم»

ص: ۵۱۱

حق تعالی فرمود: مؤاخذه نمی کنم شما را، عرض کردم «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» یعنی: «ای پروردگار ما! بار مکن بر ما بار گران چنان که بار کردی بر آنها که پیش از ما بودند»

حق تعالی فرمود: بار نمی کنم: پس عرض کردم «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا - طاقه لنا به و اعفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱)»

یعنی: «ای پروردگار ما! تحمیل مکن بر ما آنچه را نیست ما را طاقت آن، در گذر از ما و بیمارز ما را و رحم کن ما را، تو یاری دهنده و کارساز مائی پس یاری ده ما را بر گروه کافران» پس حق تعالی فرمود: عطا کردم به تو و امت تو آنچه طلب کردی -

ص: ۵۱۲

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: خدا هیچ پیغمبری را چنین گرامی نداشته بود که آن حضرت را گرامی داشت و این خصلت ها را به او عطا فرمود(۱)

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: پروردگارا! فضیلت هائی که به پیغمبران خود عطا کردی، پس به من نیز عطا کن. حق تعالی فرمود: از چیزهائی که به تو عطا کرده ام دو کلمه است که از خزینه های عرش من است:

«لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا مَنجَا مِنكَ إِلَّا إِلَيْكَ» حضرت فرمود: حاملان عرش الهی مرا دعائی تعلیم کرده اند که هر صبح و شام بخوانم و آن این است: «اللَّهُمَّ إِنَّ ظُلْمِي أَصْبَحَ مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَ ذَنْبِي أَصْبَحَ مُسْتَجِيرًا بِمَغْفِرَتِكَ»-

ص: ۵۱۳

وَفَقْرَىٰ أَصْبَحَ مُسْتَجِيرًا بِفِنَاكَ وَوَجْهِي الْبَالِي أَصْبَحَ مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي الَّذِي لَا يَفْنَىٰ»

حضرت فرمود: پس صدای ملکی را شنیدم که اذان می گفت و پیش تر کسی آن ملک را در آسمان ندیده بود. چون گفت: «الله اکبر الله اکبر» حق تعالی فرمود: راست گفت بنده مؤمن، من از آن بزرگترم که عقل خلاق به من تواند رسید و از همه چیز بزرگترم به جلالت معنوی. چون دو مرتبه گفت «أشهد أن لا إله إلا الله» فرمود: راست می گوید بنده من، خداوندی به جز من نیست. چون دو مرتبه گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله» حق تعالی فرمود: راست می گوید بنده من. محمد بنده و رسول من است من او را فرستاده و برگزیده ام. چون گفت: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»-

ص: ۵۱۴

فرمود: راست می گوید بنده من و مردم را به سوی فریضه من می خواند. هر که از روی خواهش به سوی نماز سعی کند و غرضش رضای من باشد، کفاره گناهان او گردد. چون «حیّ علی الفلاح» گفت: خداوند جبار فرمود: نماز موجب شایستگی و فیروزی و رستگاری است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس من پیش ایستادم و در آسمان ملائکه به من اقتدا کردند چنانکه در بیت المقدس پیغمبران به من اقتدا کردند و چون فارغ شدم انوار محبت حق تعالی مرا فرو گرفت و به سجده افتادم. پس حق تعالی مرا ندا کرد و فرمود: بر هر پیغمبر که قبل از تو بود ۵۰ نماز واجب کردم و آنها را بر تو و امت تو واجب گردانیدم. پس تو با امت به این نمازها قیام نمائید.

حضرت فرمود: چون برگشتم به ابراهیم علیه السلام و هر

پیغمبری که گذشتم از من سئوالی نکردند و چون به موسی علیه السلام رسیدم پرسید: چه کردی؟ گفتم: خداوند ۵۰ نماز بر من و امتم واجب گردانید حضرت موسی علیه السلام گفت: یا محمد! پروردگار تو از عبادت بی نیاز است و امت تو آخر امت ها و ضعیف ترین امت هائیند و تاب تکلیف ۵۰ نماز نمی آورند. برگرد به سوی پروردگار خود و سؤال کن که تخفیف دهد بر امت تو، پس برگشتم تا به نزد سدره المنتهی رسیدم و به سجده افتادم و عرض کردم. پروردگارا! بر من و امت من ۵۰ نماز واجب کردی و بر ما دشوار است. به فضل خود تخفیف ده بر ما، پس حق تعالی ده نماز را به من بخشید. چون برگشتم و به موسی علیه السلام رسیدم گفتم: برگرد و باز شفاعت کن که خدا کم کند که امت تو طاقت چهل نماز ندارند. پس برگشتم تا به نزد

سدره المنتهی به سجده افتادم و تضرع کردم تا خداوند رحمان ده نماز دیگر بخشید و چون به موسی علیه السلام رسیدم گفت: بر گرد و باز شفاعت کن که ائمت تو تاب این تکلیف ندارند. همچنین هر مرتبه که می آمدم مرا برمی گردانید تا به پنج نماز رسید. باز موسی علیه السلام گفت: برو و شفاعت کن. گفتم: یا موسی دیگر شرم می کنم که زیاده از این استدعا کنم و لیکن بر این پنج نماز صبر می کنم. پس حق تعالی مرا ندا داد که: چون بر پنج نماز صبر کردی من بر این پنج نماز ثواب ۵۰ نماز تو را و ائمت تو را عطا می کنم و هر نماز را به ده نماز قبول می کنم و هر که از ائمت تو حسنه ای به جا آورد ده حسنه از برای او می نویسم و اگر قصد کند و به جا نیاورد یک حسنه برای او می نویسم و هر که از ایشان گناهی را قصد کند و به جا نیاورد بر او چیزی نمی نویسم.

ص: ۵۱۷

و اگر به جا آورد یک گناه بر او می نویسم.

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که: خدا موسی بن عمران علیه السلام را از جانب این امت جزای خیر دهد که بار ایشان را سبک و تکلیف ایشان را آسان کرد.

۵۵- از میان بهی حور العینی در آمد

عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله ليله أُسرى بي إلى السماء أخذ جبرئيل يدي فأدخلني الجنة، و أجلسني على درنوك من درانيك الجنة، فناوليني سفر جله فانفلقت بنصفين فخرجت منها حوراء كأن أشفار عينها مقادم النور. فقالت: السلام عليك يا احمد-

ص: ۵۱۸

السلام عليك يا رسول الله! السلام عليك يا محمد. فقلت: من أنت يرحمك الله؟ قالت أنا الراضيه المرضيه خلقني الحيار من ثلاثه أنواع: أسفلى من المسك و أعلاى من الكافور و وسطى من العنبر و عجت بماء الحيوان قال الجليل: كوني فكنت، خلقت لابن عمك و وصيک و وزيرک علی بن ابی طالب (۱).

ابوسعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که: فرمودند: چون جبرئیل مرا به آسمان برد، دست مرا گرفته داخل بهشت کرد و بر مسندی از مسندهای بهشت نشانید و بهی به دستم داد ناگاه آن به شکافته شد و از میان آن حوری بیرون آمد که مژگانش مانند سینه کرکس سیاه بود و گفت: «السلام علیک یا أحمد السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا محمد» گفتم: تو کیستی که تو را-

ص: ۵۱۹

۱- امالی صدوق، ۱۱ (م ۳۴) بحار ج ۱۸، ص ۳۳۳ بعضی از این روایات ذکر شد

رحمت کند؟ گفت: منم راضیه مرضیه، خداوند جبار مرا از سه چیز آفریده است. پائین من از مشک است و بالای من از کافور و میان من از عنبر است و مرا به آب زندگانی خمیر کرده اند و خداوند جلیل به من فرمود: باش، پس آفریده شدم برای پسر عمّ تو و وصیّ تو و وزیر تو علی بن ابی طالب علیه السلام.

۵۶- دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از عجائب در مسیر راه خود

ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که: شبی جبرئیل علیه السلام برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چهار پائی آورد از استر کوچکتر و از دراز گوش بزرگتر و پاهایش بلندتر از دستهایش بود و آنچه چشم کار کند یک گام آن بود و چون حضرت خواست سوار آن شود امتناع ورزید

ص: ۵۲۰

جبرئیل علیه السلام گفت: این محمّد است، چون نام آن حضرت را شنید طوری تواضع کرد که به زمین چسبید پس حضرت سوار آن شد و به هر بلندی که بالا می رفت دست هایش کوتاه و پایش بلند می شد و چون به نشیب می رفت دست هایش دراز و پاهایش کوتاه می شد. پس در تاریکی شب به قافله پرباری که متعلق به ابوسفیان بود رسیدند و از صدای بال براق شتران رم کردند و کسی از آخر قافله غلام خود را که در اول قافله بودند ندا کرد: ای فلان! شتران رم کردند و فلان شتر بارش افتاد و دستش شکست. پس از آنجا گذشتند تا به بلقا رسیدند.

حضرت فرمود: ای جبرئیل! من تشنه شدم. جبرئیل کاسه آبی به آن حضرت داد و تناول نمود. پس از آنجا گذشتند و به جماعتی رسیدند که قلاب های آتش به پاهای ایشان زده بودند و سرنگون آویخته بودند. حضرت فرمود:-

ص: ۵۲۱

اینها کیستند؟ جبرئیل عرض کرد: اینها گروهی اند که حق تعالی ایشان را به حلال غنی فرموده است و طلب حرام می کنند.

پس به جمعی رسیدند که با سوزان و ریسمان آتش بدن های ایشان را می دوختند. حضرت فرمود: اینها کیستند؟ جبرئیل عرض کرد: این ها بکارت زنان را به زنا از بین می بردند. پس از آنجا گذشتند و به مردی رسیدند که بسته هیزمی را می خواست بردارد و نمی توانست پس هیزم دیگر بالای آن ها می گذاشت. حضرت فرمود: این کیست؟ جبرئیل عرض کرد: این صاحب قرض است که ادای قرض نمی کند کرد و دیگر قرض می کند. پس از آنجا گذشتند تا به کوه شرقی بیت المقدس رسیدند. حضرت در آنجا باد بسیار گرمی احساس نمود و صدای مهیبی شنید.

ص: ۵۲۲

فرمود: ای جبرئیل، این چه باد بود و آن چه صدا بود؟ عرض کرد: آن باد و صدا از جهنم بود. حضرت فرمود: پناه می برم به خدا از جهنم.

پس از جانب راست خود نسیم خوشبوئی و صدای نیکوئی شنید و از حقیقت آنها جویا شد. جبرئیل عرض کرد: این شمیم و صدای بهشت است. حضرت فرمود: از خدا سؤال می کنم بهشت را.

پس از آنجا گذاشتند و به دروازه بیت المقدس رسیدند و در آنجا نصرانی بود که هر شب دروازه را می بستند و کلیدها را در زیر سر او می گذاشتند. در آن شب هرچند سعی کردند دروازه بسته نشد و به نزد او آمده گفتند: امشب دروازه بسته نمی شود. گفت: پاسبانان را مضاعف کنید.

ص: ۵۲۳

و چون داخل بیت المقدس شدند جبرئیل صخره بیت المقدس را برداشت و از زیر آن سر قلع بیرون آورد. قلعی از شیر و قلعی از عسل و قلعی از شراب. چون شیر و قلع عسل را به آن حضرت داد تناول فرمود و چون قلع شراب را داد حضرت فرمود: سیراب شدم و نمی خواهم.

جبرئیل گفت: اگر می آشامیدی امت تو همه گمراه می شدند و از تو متفرق می شدند پس در مسجد بیت المقدس نماز خواند و گروهی از پیغمبران به آن حضرت اقتدا کردند. و در آن شب با جبرئیل ملکی فرود آمده بود که هرگز به زمین نیامده بود. پس در آنجا به نزدیک آن حضرت آمد و عرض کرد: یا محمد! پروردگارت سلامت می رساند و می فرماید: این ها کلیدهای خزانه های

ص: ۵۲۴

زمین است اگر می خواهی پیغمبر بنده باش و اگر می خواهی کلیدها را بگیر و پیغمبر پادشاه باش. جبرئیل اشاره کرد آن حضرت را که: تواضع کن. حضرت فرمود که: می خواهم پیغمبر بنده باشم و پادشاهی دنیا را نمی خواهم. پس از آنجا به آسمان رفتند. و چون بدر آسمان اول رسیدند. جبرئیل علیه السلام گفت: در را بگشایید. ملائکه گفتند: کیست با تو؟ گفت: محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، ملائکه گفتند: نیکو آمدنی آمده است. و چون در را گشودند و داخل شدند، آن حضرت به هر گروهی از ملائکه که رسید سلام کردند بر او و برای او دعا کردند و او را مشاهده نمودند. پس به پیرمردی رسیدند که در زیر درختی نشسته بود.

و اطفال بسیار بر دور او جمع بودند. حضرت پرسید: این پیرمرد کیست؟ و این اطفال کیستند؟

ص: ۵۲۵

جبرئیل علیه السلام گفت: که این پدر تو ابراهیم خلیل است و این کودکان اطفال مؤمنانند بر دور او که ایشان را غذا می دهد و تربیت می کند. و چون از آنجا گذشتند و به مردی رسیدند که بر کرسی نشسته بود و چون به جانب راست خود نظر می کرد می خندید و شاد می شد. و چون به جانب چپ خود می نگریست اندوهناک می شد و می گریست! حضرت پرسید: این کیست؟ جبرئیل علیه السلام عرض کرد: این پدر تو آدم علیه السلام است. چون می بیند آنها را که داخل بهشت می شوند از فرزندانش شاد و خندان می شد و چون می بیند آنها را که داخل جهنم می شوند از فرزندانش محزون و گریان می شود.

پس از آنجا گذشتند و ملکی را دیدند که بر کرسی نشسته پس آن ملک بر آن حضرت-

سلام کرد و لیکن آن شادی و خوشروئی که از دیگران دید از او ندید. فرمود: ای جبرئیل! من به هیچ ملک نگذشتم مگر از او دیدم آنچه می خواستم از شادی و سرور به غیر این مکه. جبرئیل عرض کرد: این «ملک» خزانه دار جهنم است و او از همه ملائکه خوشروتر و خوشخوتر بود و چون حق تعالی جهنم را به او سپرد و مشاهده نمود عذاب ها را که خدا برای عاصیان خود مهیا کرده است دیگر نخندید.

پس از آنجا گذشت تا به مقام مناجات حق تعالی رسید و ۵۰ نماز بر امت او واجب گردید و شفاعت حضرت موسی علیه السلام استدعای تخفیف نمود تا به پنج نماز رسید. چون در برگشتن به حضرت ابراهیم علیه السلام رسید گفت: یا محمد! امت خود را از من سلام رسان

ص: ۵۲۷

و به ایشان خبر ده که بهشت آبش شیرین است و خاکش خوشبو است و زمینش ساده است و درختانش از «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله» است. پس امر کن امت خود را که این ذکرها را بسیار بگویند تا درختان ایشان در بهشت بسیار شود. پس در راه به قافله ای از قریش رسیدند.

چون حضرت فرود آمد خبر داد اهل مکه را از معراج و خبر داد ایشان را از قافله ابوسفیان و رم کردن شتران و شکستن پای شتر ایشان. و فرمود: نزد طلوع آفتاب آن قافله داخل می شوند. و چون آفتاب طالع شد قافله داخل شدند و آنچه حضرت خبر داده بود همه را تصدیق کردند(۱)

ابن عباس روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی! چون مرا به آسمان هفتم بردند و از آنجا به سدره المنتهی و از آنجا به حجابهای نور و حق تعالی مرا گرامی داشت به مناجات خود و رازهای نهان به من گفت، در میان آنها فرمود: یا محمد. عرض کردم: لئیک ای پروردگار من

ص: ۵۲۸

عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي عليه السلام يا علي أنت إمام المسلمين، و أمير المؤمنين، و قائد الغر المحجلين، و حجّه الله بعدى على الخلق أجمعين، و سيّد الوصيين و وصي سيّد النبيين يا علي إنه ليأمر عرج بي الى السماء السابعه و منها الى صدره المنتهى و منها الى حجب النور و اكرمني ربّي جلّ جلاله بمناجاته قال لي: يا محمّد، قلت: لبيك ربّي و سعديك، تباركت و تعاليت قال: إنّ علياً إمام أوليائي و نور لمن أطاعني و هو الكلمه التي ألزمتها المتّقين و من أطاعه أطاعني و من عصاه عصاني

فبشّره بذلك، فقال عليّ: يا رسول الله بلغ من قدرى حتّى أتى أذكر مناك؟ فقال: نعم يا عليّ، فاشكر ربّك، فخرّ عليّ عليه السلام ساجداً شكراً لله عليّ ما أنعم به عليه، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ارفع رأسك يا عليّ فإنّ الله قد باهى بك ملائكته (۱).

ابن عبّاس روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بامیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی! چون مرا به آسمان هفتم بردند و از آنجا به سدره المنتهی و از آنجا به حجاب های نور و حق تعالی مرا گرامی داشت به مناجات خود و رازهای نهان به من گفت، در میان آنها فرمود: یا محمّد. عرض کردم: لئیک ای پروردگار من

ص: ۵۳۰

۱- امالی صدوق، ۱۸۰ (م ۴۹) بحار، ج ۱۸، ص ۳۳۷

و ای سید من که توئی با برکت و بلند مرتبه. فرمود: بدان که علی امام و پیشوای دوستان من است و نوری است برای هر که اطاعت من کند و اوست کلمه ای که لازم متقیان گردانیده ام. هر که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و هر که او را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است. پس او را بشارت ده به این، چون حضرت به زمین آمد علی را بشارت داد به آنچه حق تعالی در حق او فرموده بود امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا قدر من به مرتبه ای رسیده است که در چنین مکانی مرا یاد کند؟ حضرت فرمود: بلی یا علی شکر کن پروردگار خود را، پس علی صلوات الله علیه به سجده افتاد برای شکر نعمت حق تعالی. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: سر بردار یا علی که حق تعالی به تو مباحثات کرد با ملائکه خود (۱)

ص: ۵۳۱

عن عبد الله بن عباس قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما أُسرى به إلى السماء انتهى به جبرئيل إلى نهر يقال له: النور، وهو قول الله عز وجل: **جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ (۱)** فلما انتهى به إلى ذلك النهر فقال له جبرئيل: يا محمد اعبّر على بركة الله، فقد نور الله لك بصرك و مدلك أمامك فإن هذا نهر لم يعبره أحد، لا ملك مقرب ولا نبي مرسل، غير أن لي في كل يوم اغتماسه فيه ثم أخرج منه فأنقض أجنحتي فليس من قطره تقطر من أجنحتي إلا خلق الله تبارك و تعالی -

ص: ۵۳۲

۱- سوره انعام، آیه ۱. در روایت «خلق آمده ولی در آیه جعل این»

منها ملكاً مقرباً له عشرون ألف وجه، وَ أربعون ألف لسان، كلّ لسان بلفظ بلغه لا يفقههما اللسان الآخر، فعبر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله حتى انتهى إلى الحُجُب، والحُجُب خمسمائة حجاب، من الحجاب إلى الحجاب ميسره خمسمائة عام. ثم قال: تقدّم يا محمّد، فقال له: يا جبرئيل وَ لِمَ لا تكون معي! قال: ليس لي أن أجوز هذا المكان، فتقدّم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلّم ما شاء الله أن يتقدّم، حتى سمع ما قال الرّب تبارك و تعالى:

أنا المحمود و أنت محمّد، شققت اسمك من اسمي فمن وصلك وصلته، و من قطعك بتكته، انزل إلى عبادي فأخبرهم بكرامتي إياك، وَ أنى لم أبعث نبياً إلا جعلت له وزيراً، و أنك رسولى وَ أنّ علياً وزيرك (١)

ص: ٥٣٣

١- بحار، ج ١٨، ص ٣٣٨؛ امالى صدوق: ٢١٣/ م ٢٥٦ و ٢٩٠

و به سند دیگر از ابن عباس مرویست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به آسمان بردند جبرئیل آن حضرت را به نهری رسانید که آن را «نهر نور» می گفتند. چنان که در قرآن فرموده است «جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» چون به آن نهر رسیدند جبرئیل گفت: عبور کن با برکت خدا که حق تعالی دیده تو را منور گردانیده و راه تو را گشوده است و این نهری است که احدی از آن عبور نکرده است نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل، و هر روز یک مرتبه من در این نهر فرو می روم و بیرون می آیم و بال های خود را می افشانم و از هر قطره ای که از بال من می ریزد حق تعالی ملک مقربیی خلق می نماید که او ۲۰ هزار صورت دارد و ۴۰ هزار زبان و به هر زبانی

ص: ۵۳۴

به لغتی سخن می گوید که اهل لغت دیگر آن را نمی فهمند. پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهر گذشت تا به حجاب ها رسید و آنها ۵۰۰ حجابند که از هر حجاب تا حجاب دیگر ۵۰۰ سال راه است. پس جبرئیل علیه السلام گفت: پیش برو ای محمد - حضرت فرمود: ای جبرئیل! تو چرا با من نمی آئی؟ جبرئیل عرض کرد: از این مکان نمی توانم گذشت - به روایت دیگر گفت: اگر به قدر یک بند انگشت پیش تر آیم می سوزم - پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم - پیش تاخت آنچه خدا خواست تا آنکه حق تعالی او را ندا کرد: منم محمود و تویی محمد نام تو را از نام خود اشتقاق کردم، هر که با تو وصل کند به محبت و متابعت، من با او -

ص: ۵۳۵

وصل می کنم به لطف و رحمت و هر که از تو قطع کند از او قطع می نمایم لطف و رحمت خود را فرو می فرستم. رو به سوی بندگان من برو و خبر ده ایشان را به کرامت من تو را و من هیچ پیغمبر نفرستادم مگر وزیری برای او- مقرر کردم و تو رسول منی و علی وزیر توست.

۵۹- علی علیه السلام انتخاب خداست

عن ابی جعفر الباقر علیه السلام فی حدیث طویل یقول فیہ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أُسْرِيَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ قَدْ انْقَضَتْ نَبُوتُكَ، وَانْقَطَعَ أَكْلُكَ، فَمَنْ لَأُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقُلْتُ: يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ بَلَوْتُ خَلْقَكَ فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَشَدَّ حُبًّا لِي مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ -

ص: ۵۳۶

ولی یا محمّد، فأبلغه أنّه رایه الهدی، و إمام أولیائی و نور لمن أطاعنی (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: در شب معراج حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را ندا کرد که: یا محمّد! مدت پیغمبری منقضی شد و عمر تو به آخر رسید چه کسی را برای امت خود بعد از خود اختیار کرده ای؟ عرض کرد: پروردگارا من خلق تو را امتحان کردم احدی را نیافتم که اطاعت من زیاده از علی بن ابی طالب علیه السلام بکند.

حق تعالی فرمود: برای من نیز چنین است از من به او برسان که او نشانه شاهراه هدایت است و پیشوای دوستان من است و نوری است برای هر که اطاعت من بکند.

ص: ۵۳۷

۱- بحار، ج ۱۸، ص ۳۳۹؛ امالی صدوق، ۳۸۶- تفسیر قمی، ۲/ ۲۴۴

عن ابن عیّاس قال: قال النّبیّ صلی الله علیه و آله و سلّم فیما احتجّ علی اليهود: حملت علی جناح جبرئیل علیه السلام حتّی انتهیت الی السماء السابعة، فجاوزت صدره المنتهی عندها جنّه المأوی حتّی تعلّقت بساق العرش، فنودیت من ساق العرش: انّی أنا الله لا إله إلاّ أنا، السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبّر، الرّؤوف الرحیم، فرأیته بقلبی و ما رأیته بعینی (۱).

شیخ طبرسی روایت کرده است (در احتجاجی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم با یهودی داشت) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: بر بال (ملکی) جبرئیل سوار شدم و از صدره المنتهی گذشتم تا به ساق عرش در آویختم و از ساق عرش ندا شنیدم که: منم خداوندی که بجز من خداوند و معبودی نیست و سالم از همه نقص ها و عیب ها-

ص: ۵۳۸

۱- احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۹؛ بحار، ج ۱۸، ص ۳۴۰ بروایت بعدی رجوع شود

و امان دهنده ام از عذاب خود، مؤمنان را و شاهدیم بر احوال خلق و عزیز و غالبیم و جبارم و بزرگواری مخصوص من است و به خلق خود مهربان و رحم کننده ام. پس خدا را بدل دیدم نه به دیده.

۶۱- معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با باد که مسخر سلیمان علیه السلام بود قابل قیاس نیست.

فیما بین أميرالمؤمنین علیه السلام لیهودی الشّام من معجزات النّبی صلی الله علیه و آله و سلّم فی مقابله معجزات الأنبياء: قال الیهودی: فإنّ هذا سلیمان قد سخرت له الرّیاح فسارت فی بلاده، غُدُوها شَهْرٌ وَ رَشَوا حُها شَهْرٌ (۱) فقال له علی علیه السلام لقد كان كذلك، و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم أعطی ما هو أفضل من هذا: انّه أُسرى

ص: ۵۳۹

۱- سوره سبأ، آیه ۱۲

به من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى مسيره شهر و عرج به ملكوت السماوات مسيره خمسين الف عام في أقل من ثلث ليله حتى انتهى إلى ساق العرش فدنا بالعلم، فتدلى له من الجنة رفرق أخضر و غشى النور بصره، فرأى عظمه ربّه عزّوجلّ بفؤاده و لم يرها بعينه، فكان كقاب قوسين بينه و بينها أو أدنى، فأوحى إلى عبده ما أوحى(۱)

يك نفر يهودی (از علمای يهود) در گفتگویی با امير مؤمنان علی عليه السلام گفت: این حضرت سلیمان علیه السلام است که خداوند باد را در تحت تسخیر او قرار داد. او با این وسیله در شهرهای خود سیر می کرد. در یک نیم روز صبح، مسیر یک ماه راه را می پیمود و همچنین در نیم روز بعدازظهر، مسیر یک ماه را-

ص: ۵۴۰

۱- بحار، ج ۱۸، ص ۳۳۹؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۹

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: این سخن درست است. ولی از طرف خداوند به محمد صلی الله علیه و آله بالاتر از سلیمان علیه السلام عطا شد آن حضرت از مسجد الحرام (کنار کعبه) تا بیت المقدس را که لازم بود در یک ماه پیموده شود. در قسمتی از یک شب پیمود، و خدا آن حضرت را به سوی ملکوت آسمان ها که مسیر آن نیاز به ۵۰ هزار سال وقت است. در کمتر از یک سوّم شب پیمود تا به ساق عرش خدا رسید. به علم و آگاهی نزدیک شد و به بهشت نزدیک تر گردید، پرنده رفرف سبز رنگ، بالای سرش آمد نور خیره کننده، چشمش را فرا گرفت، عظمت خدا را با چشم دل دیده، به (قرب مخصوص) خدا با فاصله اندازه دو کمان

یا کمتر نزدیک شد (قرب معنوی) خداوند در آنجا آنچه که می خواست وحی کند به او وحی کرد

۶۲- هر که سه چیز را منکر شود شیعه نیست

قال الصادق علیه السلام من أنکر ثلاثه أیشاء فلیس من شیعتنا: المعراج، والمسائله فی القبر، والشفاعه(۱) ترجمه اش در صفحه اول گذشت.

۶۳- سه چیز را در حقّ علی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمّ تعهد گرفت

عن الصادق علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلمّ لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ عَهَدَ إِلَيَّ رَبِّي فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: ۵۴۲

۱- بحار، ج ۱۸، ص ۳۴۰- در روایتی دیگر دارد چهار چیز را منکر شود- من جمله بهشت و جهنم حیوه القلوب ج ۳، ص

۷۰۴

ثلاث كلمات، فقال: يا محمد، فقلت: لبيك ربّي فقال: إنّ عليّاً إمام المتّقين، و قائد الغرّ المحجّلين و يعسوب المؤمنين(1).

به سندهای معتبر از امام صادق علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: حق تعالی در شب معراج مرا ندا کرد که: یا محمّد، عرض کردم: لبيک ای پروردگار من، پس فرمود: بدان که علی پیشوای متقیان و پادشاه مؤمنان است و کشاننده روسفیدان و دست و پا سفیدان است- یعنی شیعیان خود- به سوی بهشت.

۶۴- خداوند با پیامبرش در حق علی علیه السلام سخن گفت

عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه

ص: ۵۴۳

۱- بحار، ج ۱۸، ص ۳۴۰- امالی صدوق ص ۴۹۱

عليهم السلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْلَهُ أُسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ كَلَّمَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ: لَيْبِكَ رَبِّي، فَقَالَ: إِنَّ عَلَيَّ حِجَّتِي بَعْدَكَ عَلَى خَلْقِي وَإِمَامِ أَهْلِ طَاعَتِي مِنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي، وَ مِنْ عَصَاهُ عَصَانِي، فَانْبِصِهْ عَلِمًا لَأَمَّتْكَ يَهْتَدُونَ بِهِ بَعْدَكَ (۱)

به سندهای معتبر از امام صادق علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حق تعالی در شب معراج مرا ندا کرد: ای محمد، علی حجت من است بعد از تو بر خلق من و پیشوای اهل طاعت من است.

هر که فرمان او را برد فرمان من برده

ص: ۵۴۴

۱- بحار، ج ۱۸، ص ۳۴۰- امالی شیخ صدوق، ص ۴۹۱

و هر که عصیان او کند عصیان من کرده است پس او را نصب کن برای امت خود که با او هدایت یابند بعد از تو

و فی روایه اخری قال صلی الله علیه و آله و سلم أسرى بی ربی فأوحی الی فی علی علیه السلام بثلاث، إنه إمام المتّقین، و سید المؤمنین و قائد الغرّ المحجلین(۱)

۶۵- علی علیه السلام اختیار خداوند است

عن الصادق علیه السلام قال: لَمَّا أُسْرِي بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَانْتَهَى إِلَى حَيْثُ أَرَادَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَاجَاهُ رَبُّهُ جَلَّ جَلَالُهُ، فَلَمَّا أَنْ هَبَطَ إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ نَادَاهُ يَا مُحَمَّدُ، قَالَ: لِنَبِيِّكَ رَبِّي

ص: ۵۴۵

قال: من اخترت من أمتك يكون من بعدك لك خليفة؟ قال: اختر لي ذلك فتكون أنت المختار لي، فقال: اخترت لك خیرتک علی بن ابی طالب(۱)

از امام صادق علیه السلام مرویست که: حق تعالی در شب معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را ندا کرد که: یا محمد! چه کسی را اختیار کرده ای که بعد از تو در میان امت تو جانشین تو باشد؟ حضرت عرض کرد: خداوندا! تو برای من اختیار کن «که انتخاب امام به دست توست»

حق تعالی فرمود: من اختیار کردم برای تو برگزیده تو را که علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۶۶- این قصر از آن کیست؟

ص: ۵۴۶

۱- بحار، ج ۱۸، ص ۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴

عن حمّاد بن عثمان، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السلام. عن عليّ عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم: لما أُسرى بي الى السماء دخلت الجنّه فرأيت فيها قصرًا من ياقوت أحمد يرى باطنه من ظاهره لضياءه و نوره، و فيه قتان من درّ و زبرجد، فقلت: يا جبرئيل من هذا القصر؟ قال: هو لمن أطاب الكلام و أدام الصيام، و أطعم الطّعام و تهجّد بالليل و الناس نيام، قال عليّ عليه السلام: فقلت: يا رسول الله و في أمّتك من يطق هذا؟ فقال: أتدرى ما إطابه الكلام؟ فقلت: الله و رسوله أعلم، قال: من قال: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلاّ الله و الله أكبر أتدرى ما إدامه الصّيام؟ قلت: الله و رسوله أعلم

قال: من صام شهر البصر - شهر رمضان - و لم يفطر منه يوماً، أتدري ما إطعام الطّعام؟ قلت: الله و رسوله أعلم قال: من طلب لعياله ما يكفّ به وجوههم عن الناس. أتدري ما التهجد بالليل والناس ينام؟ قلت: الله و رسوله أعلم، قال: من لم ينام حتّى يصلّى العشاء الآخرة و الناس من اليهود والنصارى و غيرهم من المشركين ينام بينهما(1).

مرحوم شيخ طوسی (رضی) به سند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون مرا به آسمان بالا بردند و داخل بهشت شدم در آنجا قصری دیدم از یاقوت سرخ از بیرونش اندرونش را می توانست دید برای روشنی و صفا و نور -

ص: ۵۴۸

۱- امالی شیخ طوسی ۴۵۸؛ تفسیر قمی ۱ / ۲۱ - بحار، ج ۱۸، ص ۲۴۲

آن و در آن قصر دو قبه بود از مروارید و زبرجد. گفتم: ای جبرئیل! این قصر از کیست؟

گفت: برای کسی است که سخن نیکو گوید و پیوسته روزه باشد و طعام بسیار بخوراند و به عبادت بایستد در شب هنگامی که مردم در خوابند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عرض کردم: یا رسول الله! امت تو کسی هست که طاقت این ها را داشته باشد؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می دانی طعام چیست امام علی علیه السلام فرمود: عرض کردم خدا و رسولش عالم ترند. فرمودند: کسی که برای عیالش به مقداری که کفایت کند طلب روزی کند که آبرویشان را از مردم حفظ کند (از سؤال کردن) آیا می دانی تهجد در شب چیست که مردم در خواب باشند می فرماید: عرض کردم خدا و رسولش عالم ترند. فرمود: کسی که نخواست تا نماز عشاء را بخواند (بعد از نماز مغرب) و مردم یهود و نصاری و مشرکین خواب باشند بین این دو وقت. فرمود: سخن نیکو آن است که بگوید «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

و پیوسته روزه داشتن آن است که ماه مبارک رمضان را تمام روزه بدارد و طعام دادن آن است که برای عیال خود تحصیل نماید.

آنقدر که ایشان محتاج دیگران نباشند و در شب نماز خواندن آن است که-

نماز خفتن را بجا آورد در هنگامی که یهود و نصاری و سایر کافران در خوابند.

۶۷- شکوه و جلال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بحدّ کامل خود رسید

عن الأصمغ بن بناته، عن محمد بن الحنفیه أنّه ذکر عنده الاذان فقال: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَتَنَاهَى إِلَى السَّمَاءِ السَّمَاءِ السَّادِسَةِ نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ لَمْ يَنْزَلْ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ قَطُّ فَقَالَ: اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ، فَقَالَ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ: أَنَا كَذَلِكَ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، فَقَالَ: اللهُ عَزَّوَجَلَّ: أَنَا كَذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ أَنَا. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، قَالَ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ: عَبْدِي وَآمِينِي عَلَى خَلْقِي اصْطَفَيْتَهُ بِرِسَالَاتِي، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ قَالَ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ: فَفَرَضْتُهَا عَلَى عِبَادِي، وَجَعَلْتُهَا لِي -

ص: ۵۵۰

دیناً، ثم قال: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: أَفْلَحَ مَنْ مَشَى إِلَيْهَا وَوَاطَبَ عَلَيْهَا ابْتِغَاءً وَجْهِي، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: هِيَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ وَ أَزْكَاهَا عِنْدِي ثُمَّ قَالَ: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، فَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّ أَهْلَ السَّمَاءِ، فَمَنْ يَوْمئِذٍ ثُمَّ شَرَّفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (١)

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج در سیر خود به آسمان ششم رسید، فرشته ای از آسمان هفتم به آنجا آمد. که هرگز قبل از آن شب، به آنجا نیامده بود او اذان گفت: هنگامی که گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» خداوند فرمود: آری من بزرگتر از آن هستم که وصف گردد. وقتی که آن-

ص: ۵۵۱

فرشته می گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خداوند فرمود: آری من چنین هستم، معبودی بی همتا جز من نیست که آن فرشته گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» خداوند فرمود: محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبد من و امین من در میان مخلوقاتم است. او را به رسالت برگزیده ام. وقتی که آن فرشته گفت: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» خداوند فرمود: نماز را بر بندگانم واجب کردم و آن را (جزء) دینم قرار دادم. وقتی که آن فرشته گفت: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» خداوند فرمود: رستگار شد کسی که به سوی نماز حرکت کرده و بر آن برای جلب رضایت من مواظبت نمود. وقتی که آن فرشته گفت: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» خداوند فرمود: نماز بهترین و پاکیزه ترین عمل ها در نزد من است. وقتی که آن فرشته گفت: «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم -

به پیش برای نماز ایستاد، همه اهل آسمان به او اقتدا کردند، در همین ساعت شکوه و جلال پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به حدّ کامل خود رسید.

۶۸- مؤذن جبرئیل، در آسمان و اقامه نماز

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما أُسرى برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ فَأَذَّنَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا قَالَ: اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ. قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ، اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ، فَلَمَّا قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ خَلَعَ الْأَنْدَادَ فَلَمَّا قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: نَبِيُّ بَعْثٍ، فَلَمَّا قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حَيَّ عَلَى عِبَادَةِ رَبِّهِ، فَلَمَّا قَالَ: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: أَفْلَحَ مَنْ اتَّبَعَهُ (۱).

ص: ۵۵۳

از حضرت امام صادق علیه السلام مرویست که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به معراج بردند و وقت نماز شد، پس جبرئیل اذان گفت، پس هنگامی که گفت: الله اکبر، ملائکه گفتند: الله اکبر، الله دکبر، وقتی گفت: أشهد أن لا اله إلا الله، ملائکه گفتند: خداوند شریک ندارد، پس هنگامی که گفت: أشهد أن محمداً رسول الله، ملائکه گفتند: پیغمبر مبعوث شد «بر مردم» پس وقتی گفت: حی علی الصلاة، ملائکه گفتند: شتاب کرد بر عبادت پروردگارش، و زمانی که گفت: حی علی الفلاح، ملائکه گفتند: به حقیقت رستگار شد کسی که او را متابعت کند.

۶۹- شریعت اسلام و ایمان علی علیه السلام

عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

ص: ۵۵۴

لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ إِذَا أَنَا بِأُسْطُوَانِهِ أَصْلُهَا مِنْ فَضِّهِ بِيضَاءً، وَ وَسَطُهَا مِنْ يَاقُوتِهِ وَ زَبْرَجِدٍ، وَ أَعْلَاهَا ذَهَبُهُ حَمْرَاءُ فَقُلْتُ: يَا جِبْرَائِيلُ مَا هَذِهِ؟ فَقَالَ: هَذَا دِينُكَ أَيْضًا وَ أَضْحَ مَضْيَعُ قُلْتُ: وَ مَا هَذَا وَسَطُهَا؟ قَالَ: الْجِهَادُ. قُلْتُ: فَمَا هَذِهِ الذَّهَبُ الْحَمْرَاءُ؟ قَالَ: الْهَجْرَةُ، وَ لَذَلِكَ عَلَا إِيمَانُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى إِيمَانِ كُلِّ مُؤْمِنٍ (١).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج در آسمان ستونی را دیدم که قسمت پائین آن از نقره سفید بود، و وسط آن از یاقوت و زبرجد بود، و قسمت بالایی آن از طلائی سرخ بود. به جبرئیل گفتم: «این ستون چیست؟» گفت: این ستون نشانگر دین تو است -

ص: ۵۵۵

۱- معانی الاخبار: ۳۸ و ۳۹- بحار، ج ۱۸، ص ۳۴۴- نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۲۹

اصلش سفید و روشن است، زیرا دین و آئین تو روشن است، و ابهامی در آن نیست، وسطش «که از یاقوت و زبرجد است» نشانگر جهاد است. و قسمت بالایش که از طلای سرخ است، نشانگر هجرت است، و به همین دلیل، ایمان علی علیه السلام بر ایمان هر انسان با ایمان بالا-تر است. «زیرا علی علیه السلام مرد جهاد و هجرت بود، و عظمت دین به روشنی در وجودش آشکار بود»

۷۰- به علی علیه السلام دوستان خدا و دشمنان خدا شناخته می شوند

به سند معتبر از ابن عباس روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به آسمان هفتم به سدره المنتهی بردند و از آنجا به حجاب های نور رفتم حق تعالی مرا ندا فرمود که: ای محمد! تو بنده منی و من پروردگار توأم-

ص: ۵۵۶

پس برای من خضوع کن و بس. و مرا عبادت کن و بس. و بر من توکل کن و بس. و بر غیر من اعتماد مکن که من تو را پسندیده‌ام که بنده و حبیب و رسول و پیغمبر من باشی و برادر تو علی را پسندیدم که خلیفه من و درگاه قرب من باشد. پس اوست حجت من بر بندگان من و پیشوای خلق من است به او شناخته می‌شوند دوستان و دشمنان من و به او جدا می‌شوند لشکر شیطان از لشکر من و به او برپا می‌شود دین من و به او محفوظ می‌گردد حدود من و جاری می‌شود احکام من، و به سبب تو و او و امامان از فرزندان او رحم می‌کند بندگان و کنیزان خود را، و به قائم شما آباد می‌گردانم زمین خود را به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر خود، و به او پاک می‌گردانم زمین را از دشمنان خود و میراث می‌دهم آن را بدوستان خود. و به او کلمه کافران را پست و کلمه خود را-

ص: ۵۵۷

بلند می گردانم، و به او زنده می گردانم بندگان خود را و شهرهای خود را، و از برای او به مشیت خود ظاهر می گردانم گنج ها و ذخیره های خود را و او را مطلع می گردانم بر رازهای خود، و او را امداد می کنم به ملائکه خود که او را تقویت نمایند بر جاری گردانیدن امر من و بلند گردانیدن دین من، اوست ولیّ حق و به راستی مهدی و هدایت کننده بندگان من (۱).

۷۱- انبیاء افضلند یا ملائکه

به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: حق تعالی خلقی نیافریده است که افضل از من باشد و گرامی تر باشد-

ص: ۵۵۸

۱- امالی شیخ صدوق، ۵۰۴

نزد او از من. عرض کردم: یا رسول الله! تو بهتری یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی! به درستی که حق تعالی تفضیل داده است پیغمبران مرسل را بر ملائکه مقربان و مرا فضیلت داده است بر جمیع پیغمبران و بعد از من تو را و امامان بعد از تو را فضیلت داده است بر ملائکه و جمیع خلق. و به درستی که ملائکه خدمتکاران ما و خدمتکاران محبان مایند.

یا علی! آنها که حامل عرشند و آنان که در دور عرشند تسبیح و تحمید پروردگار خود گویند و طلب آمرزش می نمایند برای آنان که ایمان آورده اند به ولایت ما، یا علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید. چگونه بهتر نباشیم از ملائکه و حال آنکه ما پیش گرفتیم بر ایشان به سوی معرفت پروردگار خود و تسبیح و تهلیل و تقدیس

ص: ۵۵۹

او زیرا که اول چیزی که حق تعالی خلق کرد ارواح ما بود پس گویا گردانید ما را به توحید و تحمید خود، پس ملائکه را خلق کرد و چون ایشان ارواح ما را یک نور دیدند و عظمت نور ما را مشاهده کردند و نور ما را بسیار عظیم شمردند ما «سبحان الله» گفتیم تا ملائکه بدانند که ما خلق مربوب خدائیم و حق تعالی منزّه است از صفات ما و سایر مخلوقات،

پس ملائکه به تسبیح ما تسبیح گفتند و حق تعالی را از صفات ما منزّه دانستند. و چون عظمت شأن ما را مشاهده نمودند ما «لا اله الا الله» گفتیم تا ملائکه بدانند که ما بنده های خدائیم و ما را از خدائی بهره ای نیست و به غیر خدا دیگری مستحق پرستیدن نیست. و چون ملائکه بزرگی ما را مشاهده کردند ما «الله اکبر» گفتیم تا ملائکه دانستند خدا از آن بزرگتر است که کسی بزرگواری-

تواند یافت مگر به بندگی او، و چون عزت و قوت ما را در ملکوت اعلی مشاهده کردند ما گفتیم «لا حول- ولا قوه الا بالله» ملائکه دانستند که حول و قوت مخصوص خدا است. و چون ملائکه مشاهده کردند نعمت های خدا را بر ما و دانستند که حق تعالی اطاعت ما را بر همه خلق واجب گردانیده است گفتیم «الحمد لله» تا ملائکه بدانند که خدا از ما مستحق شکر و ثنا است به سبب نعمت ها که به ما کرامت فرموده است. پس ملائکه گفتند «الحمد لله» و به برکت ما هدایت یافتند به سوی تحمید و توحید و تسیح و تهلیل و تمجید حق تعالی پس حق تعالی آدم علیه السلام را خلق کرد و نور ما را در صلب او سپرد و امر کرد ملائکه را که سجده کنند آدم را برای تعظیم ما و اکرام ما، پس سجده ایشان بندگی خدا بود و اکرام و اطاعت آدم علیه السلام بود برای آنکه ما در صلب او بودیم و چگونه-

ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه سجده کردند همه ایشان برای آدم؟

و چون مرا به آسمان بردند جبرئیل اذان و اقامه گفت دو تا دو تا و گفت: پیش بایست ای محمد. گفتم: ای جبرئیل! من بر تو پیشی گیرم؟ گفت: آری زیرا که حق تعالی پیغمبران خود را بر ملائکه فضیلت داده است و تو را به خصوص بر همه خلق زیادتی داده است پس من جلو ایستادم و با ایشان نماز خواندم و این را برای فخر نمی گویم. و چون به حجاب های نور رسیدم جبرئیل گفت: پیش رو یا محمد و خود ایستاد. گفتم: ای جبرئیل در چنین موضعی از من جدا می شوی؟ گفت: یا محمد! این منتهای حدی است که خدا برای من قرار داده است اگر از اینجا بگذرم-

ص: ۵۶۲

بالهای من می سوزد به سبب تعدی کردن از اندازه های حق تعالی. پس مرا در دریا های نور غوطه دادند و در بحار الانوار خداوند جبار شنا کردم تا رسیدم به آنجا که خدا می خواست که مرا به آنجا بالا برد از علوم ملک او.

پس ندا از جانب اعلا به من رسید: یا محمد! عرض کردم لئیک و سعدیک ای پروردگار من. پس ندا رسید: ای محمد! توئی بنده من و من پروردگار توأم مرا عبادت کن و بر من توکل کن. بهدرستی که توئی نور من در عباد من و رسول من به سوی خلق من و حجت من بر بندگان من، برای تو و هر که تو را متابعت کند آفریدم بهشت خود را و هر که تو را مخالفت کند آفریدم آتش خود را برای او، و برای اوصیای تو واجب کردم کرامت خود را و برای شیعیان ایشان واجب کردم ثواب خود را، عرض کردم: خداوندا-

ص: ۵۶۳

اوصیای مرا تعیین فرما که ایشان را بشناسم. فرمود: ای محمد! اوصیای تو آنهاییند که نام های ایشان بر ساق عرش من نوشته است. چون نظر کردم به ساق عرش دوازده نور دیدم و در هر نور سطری سبز دیدم که در آن نام یکی از اوصیای من نوشته بود. اول ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر ایشان مهدی علیه السلام امت من، عرض کردم: خداوندا! این ها اوصیای منند بعد از من؟ فرمود: یا محمد! این ها دوستان من و اوصیا و برگزیدگان و حجت های منند بعد از تو بر بندگان من و ایشان اوصیا و خلیفه های توآند و بهترین خلق منند بعد از تو، به عزت و جلال خود سوگند می خورم که دین خود را به ایشان ظاهر گردانم و کلمه خود را به ایشان بلند گردانم و به آخر ایشان زمین را از دشمنان خود پاک گردانم-

ص: ۵۶۴

و مشرق و مغرب زمین را به تصرف او در آورم و بادها را مسخر او گردانم و ابرهای صعب را برای او ذلیل گردانم که بر آنها سوار شود و به هر جا که خواهد از آسمان و زمین برود و او را به لشکرهای خود یاری کنم و به ملائکه خود مدد کنم تا آنکه دعوت من بلند گردد و همه خلق بر یگانه پرستی من جمع شوند. پس سلطنت او را دائم و مستمر گردانم و دولت حق را در دوستان خود و پیشوایان دین قرار دهم که دست به دست گردانند تا روز قیامت (۱).

۷۲- فاطمه زهراء سلام الله عليها حوریه ایست به صورت انسان

عن ابن عباس قال: دخلت عائشه على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو يقبل فاطمه، فقالت له: أتحبها يا رسول الله؟

ص: ۵۶۵

۱- علل الشرایع ۵- عیون اخبار الرضا ۱۴ / ۲۶۲- بحار، ج ۱۸، ص ۳۴۵-۳۴۷. رجوع به صفحه مقابل شود:

قال: أما والله لو عَلِمْتَ حَبِيَّ لَهَا لَزِدَدْتَ لَهَا حَبًّا، أَنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ أَدْنَى جِبْرَائِيلَ وَأَقَامَ مِيكَائِيلَ، ثُمَّ قِيلَ لِي: ادْنُ يَا مُحَمَّدٌ، فَقُلْتُ: أَتَقْدِمُ وَأَنْتَ بِحَضْرَتِي يَا جِبْرَائِيلُ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَفَضَّلَكَ أَنْتَ خَاصَّةً، فَدَنَوْتُ فَصَيَّلْتُ بِأَهْلِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ ثُمَّ التَفَتُّ عَنْ يَمِينِي فَإِذَا إِنَّا بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَوْضِهِ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَقَدْ أَكْتَنَفَهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، ثُمَّ إِنِّي صَرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ وَمِنْهَا إِلَى السَّادِسَةِ فَنُودِيَتْ: يَا مُحَمَّدُ نَعَمْ الْأَبُ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمَ، وَنَعَمْ الْأَخُ أَخُوكَ عَلِيٌّ، فَلَمَّا صَرْتُ إِلَى الْحَجَبِ أَخَذَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِي فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِشَجَرِهِ مِنْ نُورٍ فِي أَصْلِهَا مَلِكَانِ يَطْوِيَانِ الْحُلُلَ وَالْحَلِيَّ -

فقلت: حبيبي جبرئيل: لمن هذه الشجرة؟ فقال: هذه لأخيك علي بن ابي طالب عليه السلام و هذان الملكان يطويان له الحلي والحلل إلى يوم القيامة، ثم تقدّمت أمامي، فإذا أنا بِرُطْبِ أَلين من الزبد، و أَطيب من المسك و أحلى من العسل، فَأَخَذت رُطْبَهُ فَأَكَلتها فتحوّلت الرطبه نُطفه في صُلبِي فلَمّا أَن هبّطت إلى الأرض واقعت خديجه فحملت بفاطمه عليها السلام ففاطمه حوراء إنسيه، فإذا اشتقت إلى الجنه شممت رائحه فاطمه عليها السلام(1)

از ابن عباس مرویست که روزی عایشه به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و آن حضرت فاطمه سلام الله علیها را در دامن خود نشانده بود-

ص: ۵۶۷

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ۳/ ۳۸۳- علل الشرايع، ۱۸۳ و ۱۸۴؛ احقاق الحق، ۱/ ۶- تفسیر قمی، ۱/ ۳۶۵- بحار، ج ۱۸، ص ۳۵۰، سابقاً گذشت

و می بوسید، عایشه عرض کرد: چرا این دختر بزرگ را این قدر می بوسی و به چه سبب افراط در محبت او می نمائی؟ حضرت فرمود: ای عایشه! در شب معراج چون به آسمان چهارم رسیدم جبرئیل اذان گفت و مرا پیش داشت و با اهل آسمان چهارم نماز خواندم. و چون به جانب راست خود نظر کردم حضرت ابراهیم علیه السلام را در باغی از باغ های بهشت دیدم که گروهی از ملائکه او را در میان گرفته بودند و چون بر آسمان ششم بر آمدم ندا از جانب اعلا شنیدم که: ای محمد! نیک پدری است پدر تو ابراهیم و نیک برادری است برادر تو علی، چون به حجاب های عظمت و جلال رسیدم جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت کرد در آنجا درختی از نور دیدم که زیر آن درخت دو ملک حله ها و زیورها بر هم پیچیدند گفتم: ای حبیب من جبرئیل!-

این درخت از کیست؟ گفت: از برادرت علی بن ابی طالب است و این دو ملک برای او حله و زیورها می پیچند و جمع می کنند تا روز قیامت. چون پیشتر رطبی برای من آوردند از زبید «کف روی آب یا شیر» نرمتر و از مشک خوشبوتر و از عسل شیرین تر من یک رطب گرفتم و خوردم و آن رطب نطفه شد در پشت من و چون به زمین آمدم با خدیجه علیها السلام مواجهه نمودم و او به فاطمه علیها السلام حامله شد. پس فاطمه سلام الله علیها حوریه ای است به صورت انسان. هرگاه مشتاق بهشت می شوم فاطمه علیها السلام را می بوسم و می بویم که ریحانه بهشت است.

و به روایت دیگر فرمود: هر وقت او را می بوسم بوی درخت طوبی از او می شنوم^(۱).

ص: ۵۶۹

۷۳- این ها غذای دختران و پسران اَمت تو آند.

عن الحسن بن علی عن أبيه، عن جدّه الرّضا، عن أبيه موسى عليهم السلام قال: سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام عن بعض أهل مجلسه، فقيل: عليل، فقصدته عائداً و جلس عند رأسه فوجده دنفاً(۱) فقال له أحسن طبتك بالله، قال: أما ظنني بالله فحسن، ولكن غمّي لبناتي، ما أمرضني غير غمّي بهنّ.

فقال الصادق عليه السلام الذي ترجوه لتضعيف حسناتك و محو سيئاتك فارجه لإصلاح حال بناتك أما علمت أنّ رسول الله صلّى الله عليه و آله قال: لَمَّا جاوزت صدره المنتهى و بلغت أعضانها و فضبانها رأيت بعض ثمار قضبانها ثداءً معلقه يقطر من بعضها اللبن، و من بعضها العسل و من بعضها الدهن، و يخرج عن بعضها-

ص: ۵۷۰

۱- دَنِفٌ دَنَفًا المَرِيضُ بيمار مُشرف به مرگ شد الدَّنْفُ بيماری سخت

شبه دقيق السميد، و عن بعضها الثياب و عن بعضها كالتبق فيهودى ذلك كله نحو الأرض. فقلت فى نفسى: أين مقرُّ هذه الخارجات عن هذه الشداء و ذلك أنه لم يكن معى جبرئيل، لأنى كنت جاوزت مرتبه، و اختزل دونى فنادانى ربى عزوجل فى سرى، يا محمّد هذه أنتبها من هذا المكان الأرفع لأغذو منها بنات المؤمنين من أمتك و نبيهم، فقل: لأباء البنات لا تضيقن صدوركم على فاقتهن فإنى كما خلقتهن أرزقهن (1)

و به سند معتبر از امام حسن عسکرى عليه السلام مروىست كه: روزى حضرت صادق عليه السلام احوال شخصى از اصحاب خود را پرسيد

ص: ۵۷۱

عرض کردند: او بیمار است. حضرت به عیادت او رفت و او را نزدیک به موت یافت، به او فرمود: ظَنُّ خود را نیکو گردان به پروردگار خود، عرض کرد: ظَنُّ به پروردگار نیک است لیکن غم دختران خود دارم. حضرت فرمود: آن کسی را که برای مضاعف گردانیدن حسنات و محو کردن سیئات امید داری برای اصلاح حال بنات و دختران خود نیز از او امیدوار باش. مگر نشنیده ای که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج چون به سدره المنتهی رسیدم، بعضی از شاخ های آن را دیدم که از آن پستان ها آویخته بود و از بعضی از آن ها شیر می ریخت و از بعضی غسل و از بعضی روغن و از بعضی شیه به آرد گندم سفید و از بعضی جام ها و از بعضی مانده میوه سدر. پس در خاطر خود گفتم: آیا این ها در کجا قرار می گیرند؟ و در آن وقت جبرئیل علیه السلام با من نبود که-

از او سؤال کنم زیرا که او در مرتبه خود مانند و من از درجه او بالا-تر رفتم، پس حق تعالی مرا ندا کرد: ای محمّد! این ها غذای دختران و پسران امت توست. پس بگو به پدران دختران که: دلتنگ باشید برای پریشانی احوال دختران خود زیرا که چنان که ایشان را آفریده ام روزی به ایشان می دهم.

۷۴- ملک الموت را دید

عن الرضا عليه السلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، رَأَيْتُ فِي السَّمَاءِ الثَّلَاثَةَ رَجُلًا قَاعِدًا. رَحُلٌ لَهُ فِي الْمَشْرِقِ، وَ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ، وَ بِيَدِهِ لَوْحٌ يَنْظُرُ فِيهِ وَ يَحْرَكُ رَأْسَهُ فَقُلْتُ: يَا جِبْرَائِيلَ -

ص: ۵۷۳

من هذا؟ فقال: ملك الموت (۱)

از حضرت رضا علیه السلام مرویست که رسول خدا فرمود: در شب معراج در آسمان سوم مردی را دیدم که نشسته و یک پای او در مشرق بود و یک پای او در مغرب و لوحی در دست داشت و در آن نظر می کرد و سر خود را حرکت می داد. گفتم: یا جبرئیل این کیست؟ گفت: ملک موت است.

۷۵- ملائکه مشتاق جمال علی علیه السلام هستند

عن أبي محمد الفسكزي، عن آبائه عليهم السلام عن الحسين بن عليّ عليه السلام قال: سمعت جدّي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: ليله أُسرى بي ربّي عزّوجلّ رأيت في بطنان العرش ملكا بیده سيف من نور-

ص: ۵۷۴

۱- عیون ج ۲ / ۳۲- بحار، ج ۱۸، ص ۳۵۳

يلعب به كما يلعب عليّ بن أبي طالب عليه السلام بذي الفقار، وإنّ الملائكة إذا اشتاقوا إلى عليّ بن أبي طالب عليه السلام نظروا إلى وجه ذلك الملك فقلت: يا ربّ هذا أخي عليّ بن أبي طالب و ابن عمّي؟ فقال: يا محمّد هذا ملك خلقتة على صورته عليّ يعبدني في بطنان عرشي، تكتب حسناته و تسيحه و تقدسه لعليّ بن أبي طالب إلى يوم القيامة(۱)

و به سند معتبر دیگر از حضرت امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمود: در شب معراج در میان عرش ملکی را دیدم که در دستش شمشیری از نور بود و به آن بازی می کرد چنان که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با ذوالفقار

ص: ۵۷۵

بازی می کرد در جنگ و ملائکه هرگاه مشتاق لقای امیرالمؤمنین علیه السلام می شدند به روی آن ملک نظر می کردند.
عرض کردم که: خداوندا! این برادر و پسر عم من علی بن ابی طالب است؟

حق تعالی ندا کرد: یا محمد! این ملکی است که بر صورت علی آفریده ام که در میان عرش مرا عبادت می کند و ثواب
حسنات و تقدیس و تسیح او برای علی بن ابی طالب علیه السلام تا روز قیامت

۷۶- علت رنگها

عن عمر بن اُذینه، علی اَبی عبدالله علیه السلام...

عمر بن اُذینه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که (عده ای در حضور امام حاضر بودند)-

ص: ۵۷۶

امام صادق علیه السلام فرمود: ای عمر بن اُذَنیه این گروه ناصبی را در اذان و نمازشان چه می بینی (آیا برای آنها فایده ای دارد یا نه) عمر بن اذنیه گوید: عرض کردم: من به فدایت شوم ناصبی ها عقیدشان این است که می گویند:

... تا به اینجا که می رسد

حضرت می فرماید: خداوند جبار پیامبرش صلی الله علیه و آله را به طرف آسمان های هفتگانه خود برد

اما در آسمان اول برکات بر او نازل فرمود

و در آسمان دوم واجباتی را یاد او داد.

و در آسمان سوم خداوند عزیز جبار محملی برای حضرت نازل کرد از نور که چهل نوع نور درش بود

ص: ۵۷۷

و احاطه کرده بود اطراف عرش خداوند را که چشم ناظرین را خیره می کرد و می پوشانید و اما یکی از این انوار زرد بود. به خاطر همین رنگ زرد زرد گردید و یکی دیگر از آن چهل رنگ قرمز و سرخ بود پس از این جهت رنگ قرمز سرخ گردید و یکی دیگر سفید بود به خاطر این سفید به وجود آمد و بقیه الوان مختلفه بود که خداوند خلق فرمود در آن محل وجود داشت. و در آن محل حلقه‌های از فضا و نقره پیوسته بود.

پس حضرت در آن محل نشست سپس به طرف آسمان عروج کرد به آسمان اول، پس ملائکه اطراف آسمان را پر کرده بودند. سپس سجده افتادند و گفتند: سُبْحَ قَدَّوسِ رَبِّنا وَ رَبِّ الملائِکَهِ وَ الرُّوحِ - چه شبیه است -

ص: ۵۷۸

این نور به نور پروردگاران؟

پس جبرئیل علیه السلام گفت: الله اکبر، الله اکبر، پس ملائکه ساکت شدند و درهای آسمان باز شد و جمع شدند ملائکه. سپس آمدند بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام کردند دسته دسته، سپس گفتند:

ای محمد برادرت چگونه است؟ فرمود بخیر است، گفتند: اگر او را دیدی سلام ما را بر او برسان پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا او را می شناسید ملائکه گفتند: آری چرا او را نشناسیم و حال آنکه خداوند عزوجل برای تو و او از ما پیمان گرفته و ما بر تو و بر او درود و صلوات می فرستیم.

سپس چهل نوع دیگر نور مضاعف گردید که هیچ یک شبیه یک نبودند بلکه هر کدام رنگ خاصی و نور خاصی بود و در محمل پیوسته اضافه شدند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان سوم رفت.

ص: ۵۷۹

وقتی بدر آسمان رسید ملائکه اطراف آسمان را جمع شدند و سجده کردند و گفتند:

سَبَّوحٌ قَدَّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ چِه شبیه تر است این نور به نور پروردگار ما؟ پس جبرئیل علیه السلام گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ! پس ملائکه جمع شدند و در آسمان باز شد و گفتند ای جبرئیل این کیست با تو؟ جبرئیل گفت: این محمد است. گفتند: مبعوث به رسالت شده، گفت آری رسول خدا فرمود یک گروه خارج شدند و بر من سلام کردند و گفتند برادرت را از طرف ما سلام برسان گفتیم: شما او را می شناسید؟

گفتند: آری و چگونه نشناسیم و حال آنکه خداوند در حق تو و برادرت علی و شیعیان او بر ما

پیمان گرفته است تا قیامت و ما روزی پنج نوبت از چهره شیعه او بهره مند می شویم و نظر به صورت مبارکشان می کنیم در موقع پنج وقت نماز.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سپس خداوند عزّ و جلّ چهل نوع نور دیگر زیاد فرمود که هیچ یک شبیه به نور اوّل نبودند و خلقه های (در محمل) برای من اضافه فرمود.

سپس به آسمان سوم مرا بردند در آنجا همه ملائکه آن محل جمع شدند و به سجده افتادند و گفتند: سُبْحَ قَدّوس ربّ الملائکه و الرّوح - این نور چه شبیه به نور پروردگار ما است.

«این نوری است که خداوند به قدرت خود ایجاد فرمود»؟ پس جبرئیل گفت: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ پس ملائکه جمع شدند و در آسمان را باز کردند

ص: ۵۸۱

و گفتند: مرحبا به ناشر «نشر دهنده دین» محمد خاتم نبیین، و علی بهترین اوصیاء.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آیا او را می شناسید گفتند: بله چگونه او را شناسیم و حال آنکه در هر سال در بیت المعمور حجّ بجا می آوریم و ورقی است که در او اسم محمّد و علی و حسن و حسین و ائمه و شیعیان شان تا روز قیامت می باشد و ما به اسامی آنها تبرّک می جوییم.

سپس پروردگارم چهل نوع دیگر نور زیاد کرد برایم که هیچ یک به نورهای اول مانند نبود. سپس مرا به آسمان چهارم بردند و ملائکه چیزی نگفتند.

و ملائکه جمع شدند و در آسمان را باز کردند و گروهی از ملائکه بیرون آمدند. پس جبرئیل گفت: حیّ علی الصلاه

ص: ۵۸۲

حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی الفلاح- پس ملائکه گفتند: این دو صدا مقرون و معروف اند. به محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم نماز پیا داشته می شود و به علیّ فلاح و رستگاری به دست می آید. پس جبرئیل گفت: قد قامت الصلاه- پس ملائکه گفتند: این نماز شیعیان او تا قیامت پیا می دارند. سپس ملائکه جمع شدند و به پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله و سلّم گفتند: کجا برادرت را گذاشتی و آمدی و حال او چگونه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم به آنان گفت: مگر او را می شناسید؟ گفتند: آری او و شیعیان او را می شناسیم و او نوری است در اطراف عرش خدا و در بیت المعمور نسخه ای از نور است که در او نامه ای است. اسم محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السلام و نام های شیعیانشان در آن وجود دارد.

بدون کم و زیاد همه را می دانیم و خداوند بر ما ملائکه پیمان گرفته به خاطر آنها. و هر روز جمعه بر ما می خواند آن لوح و نسخه را، پس کن سجده شکر خدا را. خطاب شد یا محمد سرت را بالا کن پس من سرم را بالا کردم در این هنگام اطباق آسمان را دیدم حجاب ها باز شد بالا رفتم پس از به من گفت: سرت را به زیر انداز بین چه می بینی. نگاه کردم دیدم این خانه شماست و این حرم شماست (مکه) و آن همانند خانه و حرم در مقابل همد که اگر چیزی را می انداختم درست بر سر او قرار می گرفت. سپس به من گفت: ای محمد این حرم است و تو حرام (مورد احترام) و برای هر مثلی مثالی است.

پس از آن خداوند عزّ و جلّ فرمود: ای محمد دستت را بکش تا آنچه از عرشم می ریزد ملاقات کنی، پس آبی نازل کرد و من او را با دست راست

گرفتم. پس از همین جهت وضو با دست راست شستن (با دست راست ریختن) شروع شد. پس از آن فرمود: ای محمد آب را بگیر و صورت خود را بشور. و شستن صورت را یادش داد. فرمود تو می خواهی عظمت مرا بینی و تو پاک طاهری، پس از آن فرمود: دو دستت را (راست و چپ از بالای ذراع تا سر انگشتان) بشور و یادش داد طریق شستن دو دست را، و فرمود: تو می خواهی با این دو دست مرا بخوانی و کلام مرا اخذ کنی. و پس از آن فرمود: به زیادی آب که در دستت ماند روی سر و روی پاها را تا برآمدگی پاها مسح بکش و طریق مسح را هم یادش داد و فرمود: می خواهم دست (لطفاً) بر سرت بکشم و برکات بر تو برسانم.

پس هنگامی که پاهایت را مسح کشیدی. پس می خواهم یک جایی تو را ببرم که احدی قبل

تو و بعد از تو چنین جایی پاننهاده غیر از تو، پس این علت وضو بود و اذان.

پس از آن فرمود: ای محمّد رو به طرف حجر الاسود کن و مرا به بزرگی یاد کن به اندازه حجاب های من پس به خاطر این تکبیر هفت عدد شد، چون حجاب ها هفت عدد بود، فرمود قرائت بخوان هنگام قطع کردن حجاب ها، پس به خاطر این تکبیر افتتاحی مستحب شد و حجاب ها مطابق با سه عدد نوری شد که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم نازل شد همه مرتبه، پس به خاطر این تکبیر افتتاح هفت عدد شد و ... پس هنگامی که از تکبیر و افتتاح فارغ شد خداوند عز و جلّ فرمود: اکنون برای من نماز بخوان و به نام من شروع کن. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. پس از این جهت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در اول (نماز) سوره قرار داده شد.

ص: ۵۸۶

(برخلاف سنی ها که اول سوره بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را نمی گویند) پس فرمود: مرا حمد کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: الحمد لله رب العالمین و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قلبش و پیش خودش شکر کرد یعنی شکراً گفت. پس خداوند فرمود: ای محمد مرا قطع نمودی. پس به نام من بخوان. پس از این جهت در الحمد، «الرحمن الرحیم» قرار داده شد- دو مرتبه- پس وقتی که رسید به والضالین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: «الحمد لله رب العالمین».

شکراً، پس خداوند عزیز جبار فرمود: ذکر مرا قطع نمودی، پس به اسم من شروع کن پس به خاطر این «بسم الله الرحمن الرحیم» بعد از حمد در اول سوره دیگر قرار داده شد.

پس به او فرمود: سوره قل هو الله احد را بخوان همان طوری نازل کردم که این نسبت و شناسنامه من است. سپس دست هایت را بردار و بر زانو بگذار

و عرش مرا بنگر. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس من نگاه کردم به عظمت پروردگار و از هوش رفتم (همانند قصه موسی علیه السلام پس به من الهام شد که بگویم: سبحان ربّی العظیم و بحمده به خاطر عظمتی که دیدم وقتی این ذکر را گفتم: آن حالت بی خودی از من زایل گشت تا وقتی که هفت مرتبه این ذکر را گفتم به خاطر این در رکوع (سنت شد) هفت مرتبه گفتن سبحان الله ربّی العظیم و بحمده پس از آن به من خطاب شد سرت را بردار. سر برداشتم به عظمت خدا نظر کردم بی خود شدم افتادم به روی زمین هفت جای بدن را روی او قرار دادم به من الهام شد که بگویم «سبحان ربّی الأعلی و بحمده» به خاطر علو مرتبه ای که دیدم او را هفت را گفتم و آن بی خودی از من رفع شد به خاطر این ذکر در سجده سنت شد

به من خطاب شد سرت را بردار از سجده و بین دو سجده جلسه استراحت انجام دادم برای مرتبه دوم حالت غش گرفتم از عظمت و علو مرتبه ای که دیدم صورت خود را دوباره به زمین گذاشتم و گفتم: سبحان ربی الأعلی و بحمده- او را هفت مرتبه گفتم: سپس سر برداشتم قبل از قیام نشستم تا ثناء گویم به خاطر نگریستن در علو و بلند مرتبه، پس به خاطر این نماز یک رکعت و دو سجده شد و به خاطر همین نشستن کمی قبل از قیام سنت گشت.

سپس بلند شدم: خطاب شد: ای محمّد سوره حمد را همانند رکعت اول بخوان و خواندم. سپس به من فرمود: سوره انا انزلناه را بخوان. که این سوره نسبت تو و نسبت اهل بیت توست (نعت و صفت شماست) تا روز قیامت، پس از آن رکوع کردم و سجود رفتم مانند رکعت اول خواستم برخیزم که خطاب شد: ای محمّد

نعمت های مرا که بر تو نازل کردم یادآوری کن و به نام من تسمیه بگو: پس به من الهام کرد خداوند که بگوییم: بسم الله و بالله [و] لا اله الا الله والاسماء الحسنی کلها لله. سپس به من گفت: یا محمد بر خودت و بر اهل بیت درود بفرست. پس گفتم: «صَلَّى اللهُ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي»

سپس متوجه شدم دیدم که من در میان صف های ملائکه و انبیاء و مرسلان هستم «آنها همه به من اقتدا کردند، پس از آن به من فرمود: ای محمد سلام بگو: پس من سلام گفتم السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، پس به من فرمود: ای محمد من سلام و به تحیت و رحمت و برکاتم «یعنی از ناحیه من سلام و تحیت و رحمت و برکات است بر بندگانم» و تو و ذریه برکات هستید، که این جمله چنین می شود من سلام تحیه و رحمت

ص: ۵۹۰

و تو و ذریه ات برکات هستید. پس از آن پروردگارم به من امر فرمود: که به طرف چپ نظر نکنم.

و اول سوره ای که بعد از قل هو الله احد شنیدم. «أنا انزلناه فی ليله القدر بود» پس به خاطر این سلام يك بار واجب شد در نماز- رو به قبله گفتن- و به خاطر همین تسبیح در سجود و رکوع سجده شکر گردید که در رکوع و سجود شکرأ بگوید. (۱)

ص: ۵۹۱

۱- علل الشرایع صدوق: ۱۱۲ و ۱۱۳- بحار، ج ۱۸، ص ۳۵۴

تفسیر این آیه «ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۖ وَآيَةٌ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ».

به سند معتبر روایت کرده است که: حبیب سجستانی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید از تفسیر آیه مذکوره؟ فرمود: ای حبیب یعنی نزدیک شد به جانب حق تعالی به قرب معنوی - سابقاً ذکر شد -

انبیاء هم گواهی می دهند به توحید و نبوت تو

عن أبي الربيع قال: سأل نافع أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: **وَإِسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَانِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ** (۱)

ص: ۵۹۲

۱- سوره زخرف، آیه ۴۵

من ذا الذى سأله محمد و كان نبيه و بينى عيسى خمسمائه سنه؟ قال: فتلا أبو جعفر عليه السلام هذه الآية:

«سبحان الذى أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام الى المسجد الأقصى الذى باركنا حوله لنريه من آياتنا» (1) فكان من الايات التى أراها الله محمداً صلى الله عليه و آله حيث أسرى به الى بيت المقدس أنه حشر الله الأولين والآخرين من النبيين و المرسلين، ثم أمر جبرئيل عليه السلام فأذن شفعاً و أقام شفعاً، و قال فى اقامته: حى على خير العمل، ثم تقدم محمد صلى الله عليه و آله و سلم فصلى بالقوم فأنزل الله على «و أسأل من أرسلنا من قبلك من رسلنا أجعلنا من دون الرحمان آلهه يعبدون» فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على ما تشهدون؟

و ما كنتم تعبدون؟ قالوا: نشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له. و أنك رسول الله

ص: ٥٩٣

١- سورة اسراء، آيه ١

أخذت علي ذلك عهدنا و موثقتنا، فقال نافع: صدقت يا ابا جعفر، الخیر(۱) رجوع شود به ص ۴۰۸، ترجمه و متن او گذشت.

۷۷- همه انبیاء اقرار به فضل او و اوصیاء شیعیان آن ها نمودند

امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب زندقی که منکر قرآن بود فرمود: تا اینجا و اسأل من ارسلنا من قبلک من رسلنا(۲) پس این یکی از برهان های پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند به آن حضرت عنایت فرمود و بر سایر مخلوقات واجب کرد حجیت او را. زیرا آن بزرگوار خاتم انبیاء است و او را بر جمیع امم و سایر ملل رسول قرار داد و مخصوص گردانید پیامبرش را به معراج و در چنین شبی که معراج رفت

ص: ۵۹۴

۱- تفسیر قمی: ۶۱۰ و ۶۱۱

۲- سوره زخرف، آیه ۴۵

جميع انبياء را در حضورش گرد آورد اقرار گرفت از همه آنان برای رسالت و فضل او و فضل اوصیایش و حجت های آن حضرت بعدش و فضل شیعیان و وصیش امیر المؤمنین علیه السلام آنان که تسلیم شده اند فضل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را و از او امرشان ابائی نمودند و طاعت آنان را شناختند و معصیتشان را بر مردم حذر داشتند.

چه مردمی که گذشتند و چه به وجود آمدند...

یعنی انبیاء عظام اقرار به پیامبر و اهلبیت او و شیعیانشان نمودند و اعتراف به فضلشان داشتند. و آنان را بر همه امم ترجیح دادند(۱)

۷۸- مقام قرب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

حبيب سجستانی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

ص: ۵۹۵

۱- احتجاج: ۱۳۱- رجوع به صفحه ۶۳۶ شود

پرسید از تفسیر این آیه شریفه: «ثُمَّ ذَنِيَ فَتَدَلَّى (۱) فَكَانَ قَابَ أَوْ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» حضرت فرمود که: ای حبیب! یعنی نزدیک شد به جانب حق تعالی به قرب معنوی، پس بسیار نزدیک شد. پس بود به قدر دو نیم کمان یا نزدیک تر پس خدا وحی فرستاد به او در آن مکان رفیع آنچه خواست. ای حبیب! به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون فتح مکه نمود خود را در عبادت حق تعالی بسیار تعجب می فرمود برای شکر نعمت های او پس روزی طواف بسیار کرد و علی بن ابی طالب علیه السلام با آن حضرت بود. و چون تاریکی شب ایشان را فرو گرفت برای سعی به جانب صفا رفتند، و چون از صفا فرود آمدند و متوجه مروه شدند از آسمان نوری فرود آمد و ایشان را فرا گرفت که کوه های مکه همه از آن نور روشن شد و دیده های

ص: ۵۹۶

۱- آن گاه نزدیک آمد و بر او نازل گردید «بدان نزدیکی که» به قدر دو کمان یا نزدیک تر از آن شد- آیه ۹۹۸

ایشان از مشاهده آن خیره گردید و دهشت عظیم ایشان را عارض شد. و چون به جانب مروه بالا رفتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سر به جانب آسمان بلند کرد و دو انار در بالای سر خود دید و دست بر دو هر دو را گرفت پس حق تعالی او را ندا فرمود که: ای محمد! این ها از میوه های بهشتند و نمی تواند خورد از این ها مگر تو و وصی تو علی بن ابی طالب علیه السلام پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم یکی را تناول فرمود و علی علیه السلام دیگری را تناول فرمود و علی علیه السلام دیگری را. پس جبرئیل حضرت رسول را به آسمان برد تا به نزدیک سدره المنتهی رسانید و جبرئیل ایستاد و حضرت را گفت: پیش برو که من یاری آن را ندارم که از این پیشتر بیایم.

حضرت محمد باقر علیه السلام فرمود: آن درخت را برای آن سدره المنتهی می گویند که اعمال اهل زمین را

ملائکه حافظان اعمال به آنجا می رسانند و حفظه کرام برره در زیر آن درخشند و آنچه ملائکه کاتبان اعمال بالا می برند آن ها می گیرند و در الواح سماویّه ثبت می نمایند. چون حضرت در سدره المنتهی نظر کرد دید که شاخ های آن درخت به زیر عرش رسیده و دور عرش را فرو گرفته پس نوری از انوار عظمت و جلال خداوند جبار برای آن حضرت تجلی کرد که دیده اش از دهشت آن نور باز ماند و اعضایش بلرزید پس حق تعالی دلش را محکم گردانید و دیده اش را قوّت و نور دیگر بخشید تا آنکه از آیات پروردگار خود دید آنچه دید و از خطاب های پروردگار خود شنید آنچه شنید، و چون برگشت باز به زیر سدره المنتهی رسید جبرئیل را در آنجا بار دیگر دید چنان که حق تعالی فرموده است: «وَلَقَدْ رَأَوْهُ نَزْلَةَ أُخْرَىٰ» * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ. و مراد آن است که: بار دیگر

جبرئیل را دید- نه خدا را به روشی که سنّیان می گویند- پس خدا را به دبدبه سیر آیات بزرگ پروردگار خود را دید که هیچ مخلوقی به غیر او آنها را ندیده بود و نخواهد دید.

پس امام باقر علیه السلام فرمود که: بزرگی درخت سدره به قدر صد سال راه است از روزهای دنیا و هر برگی از آن تمام اهل دنیا را می پوشاند و خدا ملکی چند آفریده که موکلند به درختان زمین پس هیچ درخت از خرما و غیر آن در زمین نیست مگر با آن درخت ملکی هست که آن درخت را و میوه آن را محافظت می نماید. و اگر آن نباشد هر آینه درندگان و جانوران زمین در هنگام میوه آن را فانی کنند، و به این سبب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منع فرمود مسلمانان را که در زیر درخت میوه دار بول و غائط کنند، و به این سبب آدمی را انسی می باشد به درخت میوه دار در وقت میوه-

ص: ۵۹۹

زیرا که ملائکه نزد آن درخت حاضر می باشند (۱).

۷۹- علل بعضی از شرایع

به سند معتبره از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: پرسیدند به چه سبب در نماز مغرب و عشاء و صبح قرائت را بلند می خوانند و در سایر نمازها آهسته می خوانند؟

حضرت فرمودند: زیرا که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به آسمان بردند اوّل نمازی که حق تعالی بر آن واجب کرد نماز ظهر روز جمعه بود، پس ملائکه را با آن جناب ضم کرد که به او اقتدا کردند و آن حضرت را فرمود قرائت را بلند بخواند تا فضیلت او بر ملائکه ظاهر گردد.

پس نماز عصر را بر آن حضرت واجب گردانید

ص: ۶۰۰

و کس را از ملائکه با او ضم نکرد و امر کرد آهسته بخواند زیرا که احدی پشت سر او نبود که بشنود سپس نماز مغرب و عشا را واجب گردانید و ملائکه را فرمود که به او اقتدا کردند و آن حضرت را امر فرمود که: بلند بخواند تا ایشان بشنوند. و چون نزدیک صبح به زمین آمد نماز صبح را بر او واجب گردانید و امر کرد آن حضرت را که با مردم نماز بخواند و قرائت را بلند بخواند تا فضیلت او بر مردم ظاهر شود. چنان که بر ملائکه ظاهر شد.

پس از آن حضرت پرسیدند به چه سبب تسبیح در دو رکعت آخر بهتر است از قرائت حمد؟

فرمودند: زیرا که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در دو رکعت آخر نوری از انوار عظمت الهی جلوه کرد که آن حضرت را دهشتی عارض شد و گفت: «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر»

ص: ۶۰۱

و به این علت تسبیح افضل از قرائت شد.

۸۰- دستور نماز خواندن

و ایضاً به روایت معتبره از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند: به چه علت در نماز یک رکوع و دو سجده مقرر شده است؟

حضرت فرمود: اول نمازی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ادا نمود در پیش عرش الهی بود زیرا که چون آن حضرت را در شب معراج به آسمان ها بردند و به نزد عرش رسید حق تعالی آن حضرت را ندا کرد که: ای محمد! نزدیک چشمه صاد بیا و مساجد خود را بشو و پاک گردان و برای پروردگار خود نماز بخوان. پس حضرت به نزدیک آن چشمه رفت و وضوی کامل بجا آورد و در خدمت پروردگار خود ایستاد. پس حق تعالی امر نمود که حضرت را که: افتتاح نماز کن (۱)

ص: ۶۰۲

۱- علل الشرایع، ۳۲۲ و ۳۲۳؛ بحار، ج ۱۸، ص ۳۶۶

چون تکبیر گفت فرمود: یا محمد! بخوان «بسم الله الرحمن الرحيم» تا آخر سوره حمد، پس فرمود که: سوره توحید را بخوان. چون حضرت سوره توحید را تمام کرد سه نوبت گفت: «كذلك الله ربِّي» پس حق تعالی فرمود: یا محمد! رکوع کن برای پروردگار خود. چون به رکوع رفت فرمود: بگو: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» حضرت سه مرتبه گفت: پس فرمود: سر برادر، چون راست ایستاد فرمود: سجده کن پروردگار خود را چون به سجده رفت فرمود: بگو «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» چون سه مرتبه گفت فرمود: درست بنشین یا محمد، چون درست نشست جلالت حق تعالی را به یاد آورد و بی امر او باز به سجده رفت و سه مرتبه تسبیح گفت. پس ندا رسید که: درست بایست و قرائت بخوان. پس باز امر به رکوع و سجود کرد آن حضرت

را و چون سجده اول را بجا آورد باز جلالت پروردگار خود را به یاد آورد و بار دیگر به سجده رفت، حق تعالی فرمود: سر بردار خدا تو را ثابت دارد و تشهد بخوان. چون تشهد را تمام کرد حق تعالی او را ندا کرد که: سلام بده، پس آن حضرت به پروردگار خود سلام کرد و خداوند حیا آن حضرت را جواب سلام گفت و فرمود: و علیک السلام ای محمد به نعمت من قوت یافتی بر طاعت من و به عصمت خود تو را به درجه پیغمبری رسانیدم و حیب خود گردانیدم.

پس حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: آنچه خدا امر فرمود در هر رکعت یک رکوع و یک سجود بود و چون به سبب تذکر عظمت الهی حضرت به سجده دیگر اضافه نمود خدا نیز آن را واجب گردانید. پس از حضرت پرسید: «صاد» کدام است؟ حضرت فرمود: چشمه ای است که از

حضرت فرمود: چشمه ای است که از رکنی از ارکان عرش الهی منفجر می شود که آن را «ماء الحیوه» می گویند یعنی آب زندگانی چنان که حق تعالی در قرآن مجید فرموده است «ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» (۱)

به سند معتبر دیگر از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که پرسیدند که: به چه علت تکبیر در افتتاح نماز هفت مرتبه سنت شده است؟ و به چه علت در رکوع «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» می گویند و در سجود «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» می گویند؟

حضرت فرمودند: حق تعالی آسمان ها را هفت آفریده و زمین ها را هفت آفریده و حجاب ها را هفت آفریده و چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفت و به مرتبه قاب قوسین رسید و یک حجاب از حجاب های

ص: ۶۰۵

هفت گانه برای آن بزرگوار گشوده شد یک مرتبه «الله اکبر»: گفت و همچنین هر یک از حجاب ها که گشوده شد یک مرتبه «الله اکبر» می گفت تا آنکه هفت حجاب از او گشوده شد و هفت مرتبه «الله اکبر» گفت. چون نماز معراج مؤمن است لهذا در اول نماز مقرر کرده اند که هفت مرتبه «الله اکبر» بگویند تا حجاب هایی که سبب بعد او از جناب اقد الهی گردیده و از پیش او برداشته شود و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعد از رفع حجاب ها انوار عظمت و جلال حق تعالی بر دلش جلوه کرد، اعضایش بلرزید و به رکوع افتاد و گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» و چون سر از رکوع برداشت نوری از آن عظیم تر بر او جلوه کرد پس به سجده افتاد و گفت «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» و چون

هفت مرتبه این ذکر را گفت دهشتش ساکن گردید و به این سبب مقرر شد که این ذکرها در رکوع و سجود گفته شود(۱).

و به سند معتبر دیگر روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که: به چه علت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از مسجد شجره احرام به حج بست و در موضع دیگر احرام بست؟

حضرت فرمودند: زیرا که در شبی که آن حضرت را به آسمان بردند چون محاذی مسجد شجره رسید حق تعالی آن حضرت را ندا کرد: یا محمد، عرض کرد: لبیک، حق تعالی فرمود: آیا تو را یتیم نیافتم پس تو را جا دادم؟ و تو را گمشده یافتم پس هدایت کردم به سوی خودم.

ص: ۶۰۷

عرض كرد: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَمَكَ وَالْمُلْكَ لِشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» (۱) پس به این سبب آن حضرت احرام از مسجد شجره بست نه از موضع دیگر (۲).

۸۱- علی علیه السلام خلیفه توست

عن ابن عباس قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: أعطاني الله تعالى خمساً، وأعطى علياً خمساً: أعطاني جوامع الكلم وأعطى علياً جوامع العلم - وجعلني نبياً وجعله وصياً، وأعطاني الكوثر، وأعطاه السلسيل، وأعطاني الوحي، وأعطاه الإلهام وأسرى بي إليه، وفتح له أبواب السماء -

ص: ۶۰۸

۱- در مصدر عبارت چنین ذکر شده است: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

۲- علل الشرايع، ۴۳۳- بحار، ج ۱۸، ص ۳۷۰

والحجب حتى نظر إلى و نظرت إليه، قال: ثم بكى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقلت له: ما يبكيك فداك أبي وأمي؟ فقال: يا ابن عباس إن أول ما كلمني به أن قال: يا محمد انظر تحتك، فنظرت إلى الحجب قد انخرفت، وإلى أبواب السماء قد فتحت، ونظرت إلى علي وهو رافع إلى، فكلمني، وكلمته، وكلمني ربي عز وجل، فقلت: يا رسول الله بم كلمك ربك؟ قال: قال لي: يا محمد إنني جعلت علياً ووزيراً و خليفتك من بعدك، فأعلمه، فما هو يسمع كلامك فأعلمته وأنا بين يدي ربي عز وجل فقال لي: قد قبلت وأطعت.

فأمر الله الملائكة أن تسلم عليه، ففعلت فرد عليهم السلام، ورأيت الملائكة يتباشرون ومامرت بملائكة من ملائكة السماء إلا هتؤوني وقالوا لي: يا محمد والذي بعثك

بالحقّ لقد دخل السرور على جميع الملائكة باستخلاف الله عزّوجلّ لك ابن عمّك، و رأيت حملة العرش قد نكسوا رؤوسهم إلى الأرض، فقلت: يا جبرئيل لمّ نكس حملة العرش رؤوسهم؟ فقال: يا محمّد ما من ملك من الملائكة إلاّ وقد نظر إلى وجه عليّ بن ابي طالب عليه السلام استشاراً به، ما خلا حملة العرش، فأنتهم استأذنوا الله عزّوجلّ في هذه الساعه فأذن لهم إن ينظروا إلى عليّ بن ابي طالب عليه السلام فنظروا إليه، فلما هبطت جعلت أخيره بذلك و هو يخبرني به، فعلمت أنّي لم أظأ موطئاً إلاّ و قد كشف لعلّي عنه حتّى نظر إليه الخبر(١)

ص: ٦١٠

١- امالي ابن شيخ: ٦٤- بحار، ج ١٨، ص ٣٧٠

شیخ طوسی به سند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حق تعالی مرا پنج فضیلت عطا کرد و علی علیه السلام را هم پنج فضیلت عطا کرد: مرا کلمات جامعه داد و علی را علوم جامعه داد! مرا پیغمبر گردانید و او را وصی من گردانید. به من کوثر بخشید و به او سلسیل بخشید، به من وحی عطا کرد و به او الهام عطا کرد. مرا به آسمان برد و برای او درهای آسمان و حجاب ها را گشود که او به سوی من نظر می کرد و من به سوی او نظر می کردم.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گریست: من گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد چرا گریه می کنی؟ فرمود: ای پسر عباس! اول سخنی که حق تعالی به من گفت این بود که فرمود: ای محمد! نظر کن به زیر خود، چون نظر کردم دیدم حجاب ها شکافته شده و درهای آسمان

گشوده شده و علی علیه السلام را دیدم که سر به سوی آسمان بلند کرده و به سوی من نظر می کند. پس علی علیه السلام با من سخن گفت و من با او سخن گفتم و پروردگار من با من سخن گفت:

عرض کردم: یا رسول الله! حق تعالی با تو چه سخن گفت؟ گفت: حق تعالی فرمود: ای محمد! گردانیدم من علی علیه السلام را وصی تو و وزیر تو و خلیفه تو بعد از تو، اعلام کن او را که اینک سخن تو را می شنود.

پس من در همانجایی که در خدمت پروردگار خود ایستاده بودم آنچه فرمود به علی علیه السلام گفتم و علی علیه السلام مرا جواب گفت که: قبول کردم و اطاعت نمودم، پس حق تعالی امر کرد ملائکه را که بر علی علیه السلام سلام کنند و همه بر او سلام کردند و علی علیه السلام جواب سلام ایشان گفت، و ملائکه را دیدم که شادی می کردند به جواب سلام او

ص: ۶۱۲

و به هیچ گروهی از ملائکه آسمان نگذشتم مگر آن مرا تهنیت و مبارک باد گفتند برای خلافت علی علیه السلام و به من می گفتند: یا محمد به خداوندی که تو را به راستی فرستاده است سوگند که شادی بر جمیع ملائکه داخل شد به آنکه حق تعالی پسر عمّ تو را خلیفه تو گردانید. و دیدم که حاملان عرش الهی سرما به زیر افکنده بودند به جانب زمین، گفتم: ای جبرئیل چرا حاملان عرش اعلا سرها از مناظر رفعت و اصطفای بیرون کرده به سوی زمین می نگرند؟

جبرئیل گفت: یا محمد! هیچ ملک از ملائکه نماند که به سوی علی علیه السلام نظر نکرد در این وقت از روی شادی و طرب مگر حاملان عرش که ایشان الحال از جانب خداوند ذوالجلال

ص: ۶۱۳

مرخص شدند که به سوی آن حضرت نظر کنند. چون به زمین آمدم آنچه دیده بودم علی علیه السلام مرا خبر می داد پس دانستم که بهر مکان که رفته بودم برای علی علیه السلام حجب را گشوده بودند که او نیز دیده بود.

۸۲- پیش از نماز صبح برگشت

عیاشی به سند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نماز عشاء را خواند در زمین، و بر ملکوت سماوات عروج نمود و پیش از صبح به زمین برگشت و نماز صبح را در زمین ادا کرد(۱).

۸۳- (صورت) علی علیه السلام در آسمان چهارم

ص: ۶۱۴

۱- تفسیر عیاشی، ۲/ ۲۷۹

در کتب معتبره عامه روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند در آسمان چهارم ملکی را دیدم که بر منبری از نور نشسته است و ملک بسیار بر دور او جمع شده اند. گفتم: ای جبرئیل این ملک کیست؟

جبرئیل علیه السلام گفت: نزدیک او برو و بر او سلام کن. چون نزدیک او رفتم و سلام کردم برادر و پسر عم من علی بن ابی طالب علیه السلام بود، گفتم: ای جبرئیل! علی پیش از من به آسمان آمده است؟ جبرئیل گفت: ای محمّد! ملائکه به حق تعالی شکایت کردند شوق لقای علی را پس حق تعالی این ملک را از نور روی علی بن ابی طالب علیه السلام خلق کرد و ملائکه در هر شب جمعه [و روز جمعه] هفتاد مرتبه او را زیارت می کنند و تسبیح و تقدیس حق تعالی می نمایند و ثواب

ص: ۶۱۵

آن را بدوستان علی علیه السلام هدیه می کنند(۱).

۸۴- علی امیرالمؤمنین حق است

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا معراج بردند به آسمان تا آسمان هفتم و بعد هم به سدره المنتهی، در مقابل پروردگام ایستادم. پس فرمود: ای محمّد. پس گفتم: لبیک پروردگام و سعیدیک، فرمود: چه کسی را امتحان کردی از خلق مرا که از همه مردم مطیع تر است از همه برای تو؟ گفتم: پروردگارا، علی را فرمود: درست گفتی ای محمّد، آیا او را خلیفه خود گردانیدی از طرف خودت که دین تو را اداء کند و بندگانم را از کتاب من

ص: ۶۱۶

۱- کفایه الطالب، ۱۳۲ به نقل از حلیه الاولیاء و تاریخ بغداد و مجمع الزوائد: احق الحق ۶/ ۱۱۶ به نقل از ارجح الطالب

یادشان بدهد آن چیزی را که نمی دانند، گفتم: خداوندا تو برای من اختیار کن انتخاب تو برای من بهتر است، خطاب شد من برای تو علی علیه السلام را انتخاب کردم پس او را خلیفه و وصی بگیر که من علم و حلم خود را به او بخشیدم و اوست امیرالمؤمنین حقیقه و این لقب را کسی قبل از او بعد از او نداشته و منحصرأ از آن اوست ای محمد! علی پرچم هدایت بدست اوست و امام کسی است که مرا اطاعت کند و نور اولیاء من است و آن کلمه ای است که ملازم متقین است- پس کسی که دوست بدارد حقیقه مرا دوست داشته و کسی که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، ای محمد این را به علی بشارت ده پس پیامبر اکرم علیه السلام این مطالب را به علی بشارت داد. پس امیرالمؤمنین عرض کرد

ص: ۶۱۷

من بنده خدا و در ید قبضه قدرت اویم پس اگر مرا عذاب کند پس به خاطر گناهان من است و به من ظلم نکرده است(۱)

و اگر آنچه که به من وعده داده برای من عملی گردد پس او اولی و سزاوار بمن است- که فقط او می تواند تمام حوائج را اداء کند و تمام وعده هایی که داده جامه عمل بپوشاند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدایا قلب علی علیه السلام را پر از ایمان کن.

خطاب شد ای محمد من چنین مطلبی را انجام دادم

ای محمد من کسی از اولیایم را همانند علی علیه السلام

به ننلا و امتحان مبتلاء نسازم

من عرض کردم پروردگار این علی علیه السلام برادر من است

ص: ۶۱۸

۱- این از تواضع حضرت است و الا امام معصوم و طاهر و پاک است

و رفیق من است. خداوند خطاب کرد که این امر در علم من سابقاً بوده و این حتمی است که او را به بلاء مبتلا سازم و اگر علی علیه السلام نباشد اولیاء و دوستان من و دشمنانم شناخته نمی شوند(۱).

۸۵- خداوند شب معراج با چه لغتی با تو سخن گفت؟

در مناقب خوارزمی که از کتب معتبره ستیان است روایت کرده است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که: حق تعالی در شب معراج به چه لغت با تو سخن گفت؟

فرمودند: در آن شب خدا به لغت علی بن ابی طالب علیه السلام مرا خطاب کرد و مرا الهام کرد که گفتم: پروردگارا تو مرا خطاب کردی یا علی با من سخن گفت؟

حق تعالی مرا ندا کرد: ای احمد من شبیه به کسی

ص: ۶۱۹

۱- امالی طوسی - یا ابن شیخ ۲۱۸ و ۲۱۹ - بحار، ص ۳۷۱

نیستم و مثل و مانند ندارم، و مرا به دیگران قیاس نمی توان کرد، تو را از نور خود آفریدم و علی علیه السلام را از نور تو آفریدم. و چون می دانم که هیچ کس را از علی علیه السلام دوست تر نمی داری پس به صدا و لغت علی علیه السلام با تو سخن گفتم تا دل تو مطمئن گردد(۱).

۸۶- بهشت اتفاق می خواهد

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قِيَعَانَ بِيضَاءٍ وَرَأَيْتُ فِيهَا مَلَائِكَةً يَبْنُونَ لِبْنِهِ مِنْ ذَهَبٍ وَ لِبْنِهِ فِضَّةً وَ رِبًّا أَمْسَكُوا، فَقُلْتُ لَهُمْ، مَا لَكُمْ رَبِّمَا بَنَيْتُمْ وَ رَبِّمَا أَمْسَكْتُمْ؟

فَقَالُوا: حَتَّى تَجِيئَنَا النِّفْقَةَ، فَقُلْتُ لَهُمْ: وَ مَا نَفَقْتُمْ؟ فَقَالُوا: قَوْلَ الْمُؤْمِنِ

ص: ۶۲۰

فی الدنيا: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله و الله أكبر: فإذا قال: بيننا، و إذا أمسك أمسكنا(۱)

از امام صادق علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون در شب معراج داخل بهشت شدم، زمین های سفید ساده دیدم و ملکی چند دیدم که قصرها می ساختند با خشتی از طلا و خشتی از نقره و گاهی دست باز می گرفتند و می ایستادند. پرسیدم از ایشان که: چرا گاهی می سازید و گاهی دست می کشید؟ گفتند: انتظار خرجی می کشیم پرسیدم. خرجی شما چیست؟ گفتند: گفتن مؤمن در دنیا «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا و الله اکبر»: هر گاه که این ذکرها را می گویند بنا می کنیم و هر گاه ترک می کنند ما نیز ترک می کنیم.

ص: ۶۲۱

۱- تفسیر قمی، ۲/ ۵۳؛ بحار، ج ۱۸، ص ۳۷۵

۸۷- علی علیه السلام در هفت جا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است

شیخ طوسی به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! در شبی که مرا به آسمان بردند جبرئیل علیه السلام با گروهی بسیار از ملائکه در هر آسمان که مرا ملاقات می کردند بشارت های بسیار می دادند و گفتند: اگر جمع می شدند امت تو بر محبت علی علیه السلام خدا جهنم را نمی آفرید.

یا علی! به درستی که حق تعالی تو را حاضر گردانید با من در هفت موطن تا انس یافتم به تو

اول- در شبی که مرا به آسمان بردند جبرئیل علیه السلام گفت: یا محمد! کجاست برادر تو علی؟

ص: ۶۲۲

گفتم: او را در زمین گذاشتم. گفت: دعا کن تا خدا بیاورد او را از برای تو، چون دعا کردم مثال تو را با خود دیدم. ناگاه ملائکه را دیدم که صفها کشیده بودند گفتم: ای جبرئیل! این ها کیستند؟ گفت: این ها گروهی چندند که حق تعالی با ایشان مباحثات خواهد کرد به تو در روز قیامت پس نزدیک ایشان رفتم و با ایشان سخن گفتم از احوال گذشته و آینده تا روز قیامت.

دوم- در مرتبه دوم که مرا به عرش بردند جبرئیل گفت: یا محمد! برادر تو کجاست؟

گفتم: او را در زمین گذاشتم گفت: خدا را بخوان تا او را به نزد تو آورد. چون دعا کردم مثال تو را نزد خود دیدم و پرده های هفت آسمان از پیش دیده من برداشته شد تا دیدم ساکنان جمیع ملکوت سماوات را و هر ملکی

ص: ۶۲۳

در هر جای آسمان بود مشاهده کردم و همه را تو نیز مشاهده نمودی

سوم- وقتی که حق تعالی مرا به جنّ مبعوث گردانید جبرئیل گفت: برادر تو کجاست؟ گفتم: او را بجای خود در زمین گذاشته ام گفت: دعا کن تا حاضر شود. چون دعا کردم تو حاضر شدی پس آنچه با ایشان گفتم و ایشان با من گفتند همه را تو شنیدی و حفظ نمودی.

چهارم- حق تعالی مرا مخصوص گردانیده به ليله القدر و تو را با من در آن شریک نموده

پنجم- چون حق تعالی در ملاّ اعلیٰ مناجات کردم مثال تو با من بود پس برای تو از خدا هر کرامتی را سؤال کردم همه را به تو عطا فرموده به غیر از پیغمبری که به من فرمود: بعد از تو پیغمبری نمی باشد.

ششم- چون به بیت المعمور طواف کردم

ص: ۶۲۴

مثال تو با من بود. و چون پیغمبران در پشت سر من برای نماز اقتدا کردند مثال تو در پشت سر من بود.

هفتم- در هنگام رجعت که گروه کافران را هلاک گردانم تو با من خواهی بود.

یا علی! حق تعالی مرا بر جمیع مردان عالمیان فضیلت داده- و تو را بعد از من بر ایشان فضیلت داده، پس فاطمه علیها السلام را بر جمیع زنان عالمیان زیادتی داده پس حسن و حسین و امامان از ذریت حسین را بعد از من و تو بر جمیع مردان عالمیان فضیلت داده.

یا علی! نام تو را با نام خود مقرون یافتم در چند موطن

اول- در شب معراج چون به بیت المقدس رسیدم بر صخره بیت المقدس نوشته دیدم «لا اله الا الله مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ اَنْبِيَاؤُهُ
بَوَزِيْرِهِ

ص: ۶۲۵

وَ نَصْرَتُهُ بِهِ» یعنی «محمد را تقویت کردم به وزیر او و یاری کردم او را به او» گفتم: ای جبرئیل! کیست وزیر من؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام است.

دوم- چون به سدره المنتهی رسیدم در آنجا نوشته دیدم: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدَى وَ مُحَمَّدٌ صَفْوَتَى مِنْ خَلْقَى أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَ نَصْرَتُهُ بِهِ» گفتم: ای جبرئیل! وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب است.

سوم- چون از سدره المنتهی گذشتم و به عرش پروردگار عالمیان رسیدم در قائمه ای از قائمه های عرش نوشته بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنَا وَحْدَى مُحَمَّدٌ حَبِيبِي وَ صَفْوَتَى مِنْ خَلْقَى أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَ أَخِيهِ وَ نَصْرَتُهُ بِهِ»^(۱)

ص: ۶۲۶

سید ابن طاووس (رضی) به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی در حجر اسماعیل خوابیده بودم ناگاه جبرئیل به نزد من آمد و مرا از روی لطف حرکت داد و گفت: یا محمّد! برخیز و سوار شو که تو را پروردگارت به نزد خود طلبیده است. و چهار پائی آورده بود از استر کوچک تر و از دراز گوش بزرگتر و گامش به قدر بینائی آن بود و دو بال داشت از جوهر و نامش براق بود. پس بر آن سوار شدم و چون به عقبه رسیدم مردی را دیدم که ایستاده بود و موهای سرش بر دوشهایش آویخته بود. چون نظرش بر من افتاد گفت:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَوَّلَ السَّلَامِ عَلَیْكَ يَا آخِرَ السَّلَامِ عَلَیْكَ يَا حَاشِرَ» جبرئیل علیه السلام

گفت: رسیدم مرد سفید رو و پیچیده موئی را دیدم. چون نظرش بر من افتاد سلام کرد مانند سلام آن مرد اول و به رخصت جبرئیل من جواب گفتم. پس آن مرد سه مرتبه گفت: نگاه دار حرمت وصیّ خود علی بن ابی طالب علیه السلام را که مقرب پروردگار است.

چون به بیت المقدس رسیدم در آنجا مردی را دیدم از همه کس خوشروتر و سفیدتر و خوش قامت تر- پس به همان نحو بر من سلام کرد و من به امر جبرئیل جواب سلام او را دادم.

پس سه مرتبه گفت: یا محمد! نگاه دار حرمت وصیّ خود علی بن ابی طالب علیه السلام را که مقرب پروردگار است و امین توست و بر حوض کوثر و صاحب شفاعت بهشت است.

پس از براق فرود آمدم و جبرئیل دست مرا گرفت و داخل مسجد بیت المقدس نمود

ص: ۶۲۸

و مسجد پر بود از گروهی که من ایشان را نمی شناختیم و مرا از صف ها گذرانید ناگاه ندائی از بالای سر خود شنیدم که: پیش بایست ای محمد. پس جبرئیل مرا پیش داشت و با ایشان نماز خواندم. پس از آنجا نردبانی از مروارید به سوی آسمان او گذاشتند و جبرئیل دست مرا گرفت و به سوی آسمان اول برد، چون نزدیک آسمان رسیدم آنجا را مملو دیدم از پاسبانان و شهاب ها. و چون جبرئیل در آسمان اول را کوبید ملائکه گفتند: کیست؟

گفت: منم جبرئیل، گفتند: همراه تو کیست؟ گفت: محمد است، گفتند: مبعوث شده است گفت: بلی، پس در را گشودند و گفتند مرحبا ای برادر بزرگوار و ای خلیفه پروردگار و ای برگزیده خداوند جبار، تویی خاتم پیغمبران و بعد از تو پیغمبری نخواهد بود. پس از آنجا نردبانی از یاقوت که به زبرجد سبز مزین

کرده بودند گذاشتند و بر آن نردبان بالا رفتم تا به آسمان دوم رسیدم. و چون جبرئیل در زد ملائکه سؤال کردند به نحوی که در آسمان اول شد، و چون در گشودند مرا مرحبا گفتند و بشارت ها دادند. پس از آنجا نردبانی از نور گذاشتند که انواع نورها به آن نردبان احاطه کرده بود. پس جبرئیل گفت: یا محمد ثابت قدم باش خدا هدایت کند تو را. و همچنین از آسمان بالا می رفتم تا به آسمان هفتم رسیدم ناگاه صدائی عظیم شنیدم. گفتم: ای جبرئیل! این چه صدا است؟ گفت: یا محمد این صدای درخت طوبی است و از اشتیاق تو چنین صدا می کند. پس مرا دهستی عظیم عارض شد و جبرئیل گفت: یا محمد نزدیک رو به سوی پروردگار خود که به مکانی رسیده ای که هیچ مخلوقی به این مکان نرسیده

ص: ۶۳۰

و اگر از برکت کرامت تو نمی بود من نیز به این مکان نمی توانستم رسید و انوار جلال بالهای مرا می سوخت.

پس من به قدم توفیق ربانی ساحت های عزّت و جلال سبحانی را طی کردم و هفتاد حجاب برای من گشوده شد پس ندا از جانب حق تعالی به من رسید که: یا محمد، چون ندای حق را شنیدم به سجده افتادم و عرض کردم: لَبَّيْكَ رَبَّ الْعِزَّةِ لَبَّيْكَ. پس ندا رسید: یا محمّد سر بردار و آنچه خواهی سؤال کن تا عطا کنم و هر شفاعت که خواهی بکن تا شفاعت تو را روا گردانم به درستی که توئی حبیب من و برگزیده من و رسول من، به سوی خلق من و امین من در میان بندگان من، چون به نزد من آمدی که را جانشین خود گردانیدی در میان قوم خود؟

گفتم: آن کسی را که تو از من بهتر می شناسی برادر من و پسر عم من و یاور من و وزیر من

ص: ۶۳۱

و صندوق علم من و وفا کننده به وعده های من، پس حق تعالی ندا فرمود که: به عزّت و جلال و جود و بزرگواری و قدرت من بر خلق من سوگند یاد می کنم که قبول نمی کنم ایمان به خود را و نه ایمان به پیغمبری تو را مگر با اعتقاد به امامت و ولایت او یا محمد! می خواهی او را در ملکوت آسمان ببینی؟ گفتم: پروردگارا! چگونه او را در اینجا بینم و حال آنکه او را در زمین گذاشته ام؟ پس ندا رسید که: یا محمد! سر بالا کن. چون نظر کردم علی را با ملائکه مقربین در ملاّ اعلی مشاهده نمودم و از مشاهده او شاد و خندان گردیدم و گفتم: پروردگارا! اکنون دیده ام روشن گردید. پس حق تعالی ندا فرمود: یا محمد! گفتم: لَبَّيْكَ ذُو الْعَرْزَةِ لَبَّيْكَ، فرمود که: عهد می کنم به سوی تو در باب علی عهدی

پس بشنو آن عهد را، گفتم: پروردگارا! آن عهد کدام است؟

فرمود: علی نشانه راه هدایت است و امام ابرار است و کشنده فجّار است و پیشوای مطیعان من است و اوست کلمه ای که لازم پرهیزکاران گردانیده ام و علم و فهم خود را به او میراث داده ام. پس هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است و او را امتحان خواهم کرد و خلق خود را به او امتحان خواهم کرد. پس بشارت ده او را به این بشارتها یا محمد.

پس جبرئیل علیه السلام به نزد من آمد و گفت: یا محمد! پیش تر برو. و چون پیش تر رفتم به نزد نهری رسیدم که در کنار آن نهر قبه ها از درّ و یاقوت بود و آب آن نهر از نقره سفیدتر و از عسل

ص: ۶۳۳

شیرین تر و از مشک خوشبوتر بود. پس دست زدم و کفی از طینت آب نهر برداشتم از مشک خوشبوتر بود. پس جبرئیل به نزد من آمد و از او پرسیدم که: این نهر چه نهریست؟

گفت: نهر کوثر است که حق تعالی به تو عطا فرموده است و گفته است «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» پس نظر کردم مردانی چند دیدم ایشان را به جهنم می انداختند از جبرئیل پرسیدم که: این ها کیستند؟ گفتند: اینها سنی یانند و جبریانند و خارجیانند و بنو امیه اند و آنها را که عداوت امامان از فرزندان تو دارند، این پنج کس را از اسلام بهره ای نیست.

پس جبرئیل به من گفت: که آیا راضی شدی از پروردگار خود آنچه عطا کرده بتو؟

گفتم: تنزیه می کنم پروردگار خود را و شکر می گویم او را، ابراهیم را خلیل خود

ص: ۶۳۴

گردانید و عطا کرد مرا در باب علی امری بزرگ. ای جبرئیل! بگو که کی بود آن که در اول عقبه دیدم و بر من سلام کرد؟ جبرئیل علیه السلام گفت: او برادر موسی بن عمران علیه السلام بود تو را گفت: السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَوَّلَیْكَ زَیْرَا که پیش از همه بشر تو بشارت دهنده و پیغمبر بودی و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ یا آخِرَ»

زیرا که آخر پیغمبران مبعوث گردیدی، و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ یا حَاشِرَ» زیرا که حشر اُمَّتِ هَا به نَزْدِ تُو خَوَاحِدَ شَد. پس گفتم: آنکه در میان عقبه دیدم کی بود؟

گفت: او برادر تو عیسی بن مریم علیه السلام بود که تو را وصیت کرد در باب برادرت علی بن ابی طالب علیه السلام گفتم: کی بود آنکه در بیت المقدس دیدم؟ گفت: او پدرت آدم علیه السلام بود که تو را وصیت کرد در باب پسر عمّ خود علی بن ابی طالب علیه السلام و خیر داد تو را که او پادشاه مؤمنان و سید مسلمانان

و پیشوای شیعیان است. گفتم: آنها چه جماعت بودند که در بیت المقدس صف کشیده بودند. و من پیش نماز ایشان شدم؟ گفت: آنها پیغمبران و ملائکه بودند که خداوند عالمیان برای کرامت تو ایشان را حاضر گردانیده بود که در پشت سر شما نماز بخوانند.

چون در آن شب به زمین آمدند و صبح شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را طلبید و گفت: بشارت می دهم تو را یا علی که برادرت موسی و برادرت عیسی علیهما السلام و پدرت آدم علیه السلام همه سفارش تو را کردند به من، و تو را سلام رسانیدند. پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گریست و گفت: حمد می کنم خداوندی را که مرا نزد پیغمبران خود معروف گردانیده، پس حضرت فرمود که: یا علی! دیگر بشارت می دهم تو را که نظر کردم به دیده خود به سوی عرش پروردگار خود

ص: ۶۳۶

و مثال تو را در آنجا دیدم و پروردگار من در باب تو عهدها گرفت از من. یا علی! ساکنان ملاً اَعْلَا همه دعا می کنند از برای تو و برگزیدگان عالم بالا- استدعا می نمایند از پروردگار خود که رخصت یابند که نظر کنند به سوی تو و تو شفاعت خواهی کرد در روز قیامت در وقتی که امت ها را در کنار جهنم باز داشته باشند(۱).

۸۹- همه انبیاء به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقتداء کردند

به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که: روزی مردی در مسجد کوفه به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و پرسید چه معنی دارد این آیه «وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا

ص: ۶۳۷

مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا» (۱) که حق تعالی پیغمبر خود را امر فرموده که از پیغمبران گذشته سؤال نماید؟ حضرت فرمود که: چون حق تعالی پیغمبر خود را در شب معراج از مسجد الحرام به سوی مسجد اقصی برد - و مرا از مسجد اقصی - بیت المعمور آسمان است، چون جبرئیل آن حضرت را به نزد چشمه ای آورد و گفت: یا محمد! از این چشمه وضو بگیر، پس جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه گفت و حضرت را پیش داشت و گفت: نماز بخوان و قرائت را بلند بخوان که در پشت سر تو گروهی از ملائکه و انبیاء نماز می خوانند که عدد ایشان را به غیر از خدا کسی نمی داند، و در صف اول آدم و نوح و هود و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و هر پیغمبری را که خدا به خلق فرستاد از زمان آدم

ص: ۶۳۸

۱- سوره زخرف، آیه ۴۰

تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم همه ایستاده بودند. پس حضرت پیش ایستاد و همه اقتدا به او کردند و چون از نماز فارغ شد حق تعالی به او وحی فرستاد که: سوال کن ای محمد از پیغمبرانی که پیش از تو فرستاده ام که آیا به غیر از خداوند یگانه خداوندی می پرستیدید؟

پس حضرت رو به سوی ایشان گردانید و فرمود که: به چه چیز شهادت می دهید؟

گفتند: شهادت می دهیم به وحدانیت خدا و آنکه او را شریکی نیست و شهادت می دهیم که توئی رسول خدا و شهادت می دهیم که علی امیر المؤمنین وصیّ توست و شهادت می دهیم که توئی بهترین اوصیاء و خدا این پیمان را از برای تو و علی از همه ما گرفته (۱).

ص: ۶۳۹

۹۰- قدرت منزلت پیامبر اکرم و اوصیاء او به خصوص علی علیه السلام

به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که: در شب معراج جبرئیل مرا به نزد درختی برد که مثل آن در عظمت و بهجت ندیده بودم و بر هر شاخ آن و بر هر برگ آن و بر هر میوه آن ملکی بود و نوری از انوار حق تعالی آن درخت را احاطه کرده بود. پس جبرئیل گفت: این سدره المنتهی است که پیغمبران پیش از تو از این مکان تجاوز نمی توانستند کرد و حق تعالی به مشیت خود تو را از این مکان خواهد گذرانید تا بنماید به تو آیات بزرگ خود را. پس مطمئن باش به تأیید الهی و ثابت قدم باش تا کامل گردد برای تو کرامت های خدا و بررسی به جوار قرب حق تعالی. پس به تأیید ربانی بالا رفتم تا به زیر عرش الهی رسیدم و از آنجا پرده سبزی برای من آویختند

ص: ۶۴۰

که وصف آن در نور و ضیاء و حسن و بهاء نمی توانم گفت پس در آن پرده درآویختم و آن پرده مرا بالا کشید تا پرده دار خلوتخانه قدس گردیدم در حرم سرای عزت و به بال رفعت پرواز کردم تا به مرتبه ای رسیدم که صداهای ملائکه را نمی شنیدم و از خود تهی گردیدم و جمع ترسها و بیم ها از دلم بیرون رفت و یاد غیر خدا از خاطرم برطرف شد و نفسم به قرب حق تعالی ساکن گردید و شادی ها و سرورها در دل خود یافتم و چنان خیال غیر خدا از دلم بیرون رفته بود که گمان کردم همه خلایق مرده اند. پس زمانی حق تعالی مرا مهلت داد تا به خود باز آمدم و از حیرت و دهشت رهائی یافتم و به توفیق حق تعالی چشم سر را بستم و دیده دل را گشودم و به دیده دل ملکوت آسمان و زمین را می دیدم چنان که حق تعالی فرموده است

ص: ۶۴۱

«ما زَاغَ الْبَصِيرُ وَ مَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (۱)» یعنی چشم آنچه را باید بنگرد مشاهده کرد ۱۷- آنجا از بزرگتر آیات پروردگار دید ۱۸- و به دیده دل به قدر ته سوزنی از انوار جلال حق مشاهده می کردم از نوری که هیچ دل را تاب دیدن آن نیست و هیچ عقل را یارای فهمیدن آن نیست. پس پروردگار من مرا ندا کرد: یا محمد. گفتم: لئیک ربی و سیدی و الهی لئیک: فرمود که: آیا دانستی قدر خود را نزد من و منزلت و بزرگواری خود را در درگاه من؟ گفتم: بلی ای سید من.

گفت: یا محمد! آیا شناختی مکان خود را و منزلت اوصیای خود را نزد من؟

گفتم: بلی ای سید من.

گفت: آیا می دانی ای محمد که اهل ملاءاعلا

ص: ۶۴۲

در چه چیز سخن می گویند؟

گفتم: پروردگارا! تو بهتر می دانی و توئی علام الغیوب.

گفت: سخن می گویند در درجات و حسنات.

آیا می دانی که درجات و حسنات چیست؟

گفتم: تو بهتر می دانی ای سید من.

فرمود که: درجات و حسنات کامل ساختن وضو است در سرماها و به پای خود سعی کردن به نمازهای جمعات با تو و با امامان از فرزندان تو و انتظار نماز کشیدن بعد از نماز و افشای سلام کردن و طعام به مردم خوراندن و در شبها نماز خواندن در وقتی که مردم در خواب باشند پس مرا نوازش ها نمود و امتم را عطاها فرمود پس گفت: از تو سؤال می کنم از امری که خود بهتر می دانم بگو چه کسی را خلیفه و جانشین خود کردی در زمین؟

گفتم: خلیفه خود کردم بهترین اهل زمین را

ص: ۶۴۳

برای ایشان برادرم و پسر عمّم را و یاری کننده دین تو را ای پروردگار من.

حق تعالی فرمود که: راست گفתי ای محمّد من تو را برگزیدم به پیغمبری و مبعوث گردانیدم به رسالت و امتحان کردم علی علیه السلام را به رسانیدن رسالت های تو به سوی امت تو و او را حجت خود گردانیدم. در زمین با تو و بعد از تو و اوست نور دوستان من و ولیّ مطیعان من، و جفت او گردانیدم فاطمه علیها السلام را و او وصیّ توست و وارث تو و غسل دهنده تو و یاری کننده دین تو و کشته خواهد شد بر سنت من و سنت تو، خواهد کشت او را شقیّی این امت، پس پروردگار من مرا به امری چند مأمور گردانید که رخصت نفرمود که آن ها را به اصحاب خود بگویم پس آن پرده عزّت مرا به زیر آورد ا به جبرئیل رسیدم و چون به زیر سدره المنتهی رسیدم مرا داخل

ص: ۶۴۴

بهشت گردانید و مساکن خود و مساکن علی علیه السلام را مشاهده نمودم و جبرئیل با من سخن می گفت: ناگاه نوری از انوار خداوند جبار برای من جلوه کرد و در مانند ته سوزن نظر کردم در مثل نوری که در عرش دیدم پس ندای حق را شنیدم که:

یا محمد.

گفتم: لَئیکَ رَبِّی و سَیِّدِی و الهی.

پس ندا آمد که: سبقت گرفته است رحمت من بر غضب من برای تو و ذریت تو. توئی مقرب من از میان خلق من و توئی امین و حبیب من و رسول من، به عزت و جلال خود سوگند می خورم که اگر ملاقات نمایند مرا جمیع خلق من و شک کرده باشند در پیغمبری تو یا دشمنی کرده باشند با برگزیده های من از فرزندان تو هر آینه ایشان را همه داخل جهنم گردانم و پروا نکنم. ای محمد: علی امیر مؤمنان است

ص: ۶۴۵

و سید مسلمانان است و قائد شیعیان است به سوی بهشت و پدر دو سید جوانان بهشت است که به ستم شهید خواهند شد. پس مرا ترغیب نمود بر نماز و سایر چیزها که می خواست (۱)

۹۱- آسمان به آسمان در حقّ علیّ از او سؤال کردند

و به سند معتبر از ابن عباس روایت شده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود مرا به آسمان ها بردند به هیچ آسمانی نگذشتم مگر آنکه ملائکه از من سؤال کردند از حال علی بن ابی طالب علیه السلام و گفتند: ای محمّد! چون به دنیا برگردی علی و شیعیان او را از ما سلام برسان و چون به آسمان هفتم رسیدم و از آنجا گذشتم و جمیع ملائکه آسمان ها و ملائکه مقربان و جبرئیل از من جدا شدند

ص: ۶۴۶

۱- الیقین، ص ۲۹۸- بحار، ج ۱۸، ص ۳۹۵-۳۹۷

و من تنها به توفیق حق تعالی رفتم تا به حجاب های پروردگار خود رسیدم و داخل سراپرده های عزت گردیدم از حجاب به حجاب دیگر می رفتم از حجاب عزت و حجاب قدرت و حجاب بهاء و حجاب کرامت و حجاب کبریاء و حجاب عظمت و حجاب نور و حجاب ظلمت و حجاب وقار و حجاب کمال تا آنکه هفتاد هزار حجاب را به قدم قدرت ربانی و توفیق سبحانی طی کردم و به بال اقبال در حریم قدس پرواز کردم تا به حجاب جلال رسیدم و در آن خلوتخانه خاصی به قدم عبودیت و اختصاص ایستادم و با پروردگار خود مناجات کردم و آنچه خواست به من وحی نمود و هرچه از برای خود و علی علیه السلام سؤال کردم همه را به من عطا فرمود. و مرا در حق شیعیان و دوستان علی علیه السلام و عده شفاعت نمود.

پس خداوند جلیل مرا ندا کرد که: ای محمد! چه کسی را دوست می داری

ص: ۶۴۷

از خلق من؟

گفتم: ای پروردگار من! او را دوست می دارم که تو او را دوست می داری.

پس ندا فرمود که: علی علیه السلام را دوست دار که من او را دوست می دارم و دوست می دارم هر که او را دوست می دارد.

پس به سجده افتادم و تنزیه کردم پروردگار خود را و شکر او نمودم. پس ندا آمد که: ای محمد! علی ولی من است و برگزیده من است از خلق من، بعد از تو من او را اختیار کردم که برادر و وصی و وزیر و برگزیده و جانشین تو باشد و یاور تو باشد بر دشمنان من.

یا محمد! به عزت و جلال خود سوگند می خورم که هر جبار که با علی علیه السلام دشمنی کند البته او را در هم شکنم و هر دشمنی از دشمنان من که با علی مقاتله کند البته او را بگریزانم

ص: ۶۴۸

و هلاک گردانم. یا محمّد! من بر دل های بندگان خود مطلع گردیدم و علی را خیر خواه ترین خلق یافتم (۱). برای تو و مطیع ترین ایشان یافتم تو را پس او را بگير برادر و وصی و خلیفه خود و به او تزویج نما دختر خود را به درستی که خواهم بخشید به ایشان دو پسر طیب طاهر پاکیزه، پرهیزکار، نیکو کردار به ذات خود قسم می خورم و بر خود واجب گردانیدم که هر که از خلق من، دوست دارد علی علیه السلام و زوجه او فاطمه علیها السلام و امامان از فرزندان ایشان را البته علم او را بلند گردانم به سوی قائمه عرش خود و بهشت خود و در آورم او را به میان ساحت کرامت خود و آب دهم او را از خطیره قدسی خود، و هر که با ایشان دشمن باشد یا از طریق ولایت ایشان عدول نماید البته

ص: ۶۴۹

۱- یعنی من انتخاب کردم علی علیه السلام را که خیر خواه ترین مخلوقم است بر سایر مخلوقاتم نه اینکه من با اطلاع شدم که در حق خداوند غلط است

محبّت خود را از او سلب نمایم و از ساحت قرب خود او را دور گردانم و عذاب و لعنت خود را بر او مضاعف نمایم. ای محمّد! به درستی که توئی رسول من به سوی جمیع خلق من و علی علیه السلام است ولی من و امیر مؤمنان و بر این اعتقاد گرفته ام پیمان ملائکه و پیغمبران و جمیع خلق خود را در وقتی که ایشان ارواح بودند پیش از آنکه خلقی در آسمان و زمین بیافرینم برای محبتی که دارم به تو و به علی علیه السلام و به فرزندان شما و به دوستان شما که شیعیان شما باشند و شیعیان شما را از طینت شما آفریده ام.

پس عرض کردم: ای پروردگار من و سید من! چنان کن که امت من همه بر اعتقاد به امامت او متفق گردند.

فرمود: یا محمّد! او ممتحن است و دیگران به او ممتحن اند و به او امتحان می کنم جمیع بندگان خود را در آسمان و زمین تا آنکه

ص: ۶۵۰

کامل گردانم ثواب آنها را که اطاعت من بنمایند در حقّ مشا و فرو فرستم عذاب و لعنت خود را بر هر که مخالفت و عصیان من کند در حقّ شما و به شما جدا می کنم خبیث را از طیب، یا محمّد! به عزّت و جلال خود سوگند یاد می کنم که اگر تو نبودی آدم را خلق نمی کردم و اگر علی نبود بهشت را نمی آفریدم زیرا که به شما جزا می دهم بندگان خود را در روز معاد به ثواب و عقاب و به علی و به امامان از فرزندان او انتقام می کشم از دشمنان خود در دار دنیا. پس بازگشت همه به سوی من است در روز جزا پس تو را و علی را حاکم می گردانم در بهشت و دوزخ خود. پس داخل بهشت نمی گردد دشمن شما و داخل جهنم نمی شود دوست شما و قسم به ذات مقدس خود خورده ام که چنین کنم.

پس برگشتم و از هر حجابی از حجاب های پروردگار خود که بیرون می آمدم از پشت سر خود ندا شنیدم

که: «یا محمّد! دوست دار علی را» یا محمّد! گرامی دار علی را «یا محمّد! مقدّم دار علی را» «یا محمّد! خلیفه گردان علی را» «یا محمّد! وصی گردان علی را» «یا محمّد! برادر خود گردان علی را» «یا محمّد! دوست دار هر که را دوست دارد علی را» «یا محمّد! تو را وصیت می کنم در حقّ علی و شیعیان او وصیت خیر» و چون به ملائکه رسیدم مرا در آسمان ها تهنیت می گفتند که: گوارا باد تو را یا رسول الله کرامت خدا برای تو و برای علی(ع)^(۱).

۹۲- مقام شیعیان علی علیه السلام در قیامت

عن أحمد بن فضل، عن بكر بن أحمد بن محمد، عن عليّ عن أبيه موسى بن جعفر عليه السلام

ص: ۶۵۲

۱- اليقين ۴۲۵، بحار، ج ۱۸، ص ۳۹۷-۴۰۰

عن أبيه، عن محمد بن علي، عن فاطمه بنت الحسين عليه السلام عن أبيها الحسين بن علي عليه السلام قال: حدثنا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما دخلت الجنة رأيت فيها شجرة تحمل الحلبي والحلل، أسفلها خيل بلق وأوسطها حور عين وفي أعلاها الرضوان، قلت: يا جبرئيل لمن هذه الشجرة؟ قال: هذه لابن عمك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فإذا أمر الله بدخول الجنة يؤتى بشيعة علي حتى ينتهي بهم إلى هذه الشجرة فيلبسون الحلبي والحلل، ويركبون الخيل البلق وينادي مناد: هؤلاء شيعة علي، صبروا في الدنيا على الأذى، فَحَبَّوْا(١) في هذا اليوم بهذا(٢).

به سند معتبر از امام رضا عليه السلام روایت شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: ۶۵۳

۱- اليقين، ۲۵۱- مناقب خوارزمي، ۳۳- بحار، ص ۴۰۱

۲- در مقتل الحسين خوارزمي به جای حسبوا «که عطاء بدون پاداش است» فحسبوا اليوم آمده است ص ۷۳

چون داخل بهشت شدم در آن درختی دیدم که بار آن درخت حلّه ها و زیورها بود و در میان آن حوریان بودند و در زیر آن اسبان ابلق (۱) بودند و در بالای آن درخت رضا و خشنودی حق تعالی بود. گفتم: ای جبرئیل! برای کیست این درخت؟ گفت: برای پسر عمّ توست. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام چون حق تعالی امر کند که مردم را داخل بهشت نمایند شیعیان علی علیه السلام را به نزد این درخت بیاورند و از این ها حلّه ها و

زیورها بپوشانند و بر اسبان ابلق سوار شوند و منادی ندا کند: این ها شیعیان علی اند صبر کردند در دنیا بر آزارها و امروز بهره مند شدند به این عطاها

ص: ۶۵۴

۱- به فتح همزه و لام معرب ابلک هر چیز دو رنگ خصوصاً سیاه و سفید

۹۳- این قصر از علی علیه السلام است

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون مرا به آسمان بردند به قصری رسیدم از مروارید که پروانه های آن قصر از طلای درخشنده بود. پس حق تعالی وحی فرمود به سوی من که این قصر از علی بن ابی طالب علیه السلام است (۱)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انتهیت ليله أُسرى بی الى السدره المنتهى و أوحى إليّ في عليّ ثلاث: أنّه إمام المتّقين و سيّد المسلمين و قائد الغرّ المحجّلين إلى جنّات النعيم.

و قال صلی الله علیه و آله و سلم لما أُسرى بی إلى السّماء انتهى بی إلى قصر من لؤلؤ فراشه من ذهب يتلألأ فأوحى الله إليّ أنّه لعلّي عليه السلام و أوحى إليّ في عليّ

ص: ۶۵۵

۱- اليقين في امره امير المؤمنين ۴۷۰ و كفايه الطالب ص ۱۹۰، بحار، ص ۱۸، ص ۴۰۱-۴۰۲

بثلاث خصال. أنه سيّد المسلمين و امام المتّقين و قائد الغرّ المحجّلين.

۹۴- چه کسی را برای امتّ انتخاب کرده ای؟

عياشى به سند معتبر از امام صادق عليه السلام روايت کرده است که: شبی حضرت رسول صلی الله عليه و آله و سلم در ابطح بود ناگاه جبرئیل براق را برای آن حضرت از آسمان فرود آورد و بر آن هزار هزار (یک میلیون) محفّه (تختی است شبیه به هودج) از نور بسته بودند چون براق را نزدیک آورد که حضرت سوار شد براق امتناع نمود. جبرئیل طپانچه ای بر آن زد که عرق از آن ریخت و گفت: ساکت شو که محمّد است. پس براق پرواز کرد به سوی سدره المنتهی و از آنجا به سوی آسمان و چون به آسمان اول رسیدند از صدای بال براق و غلبه انوار آن زیست سبع طباق

ص: ۶۵۶

ملائکه از درهای آسمان پرواز کردند و به اطراف آسمان گریختند. پس جبرئیل گفت: «الله اکبر - الله اکبر» پس ملائکه گفتند: بنده مخلوق خداست و به نزد جبرئیل آمدند و از او پرسیدند: این کیست؟ گفت: محمد است پس ملائکه بر او سلام کردند و براق به سوی آسمان دوم پرواز کرد. باز ملائکه پرواز کرده گریختند. پس جبرئیل گفت: «اشهد أن لا اله الا الله، أشهد أن لا اله الا الله» پس ملائکه گفتند: بنده مخلوق خداست و به نزد جبرئیل آمدند و احوال آن حضرت را پرسیدند، چون آن حضرت را شناختند بر او سلام کردند.

و همچنین به هر آسمانی می رسیدند جبرئیل یک فصل از اذان را می گفت و چون به آسمان هفتم رسیدند اذان را تمام کرد و در آنجا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و سلم پیش نماز ملائکه و انبیاء

شد. پس جبرئیل آن حضرت را در فضای بی انتهای قرب خود بالا برد آنچه خواست و درهای علم و معرفت و فیض بر او گشود آنچه خواست، پس خطاب نمود به او که: یا محمد! چه کسی را برای امت خود انتخاب کرده ای بعد از خودم. عرض کرد: خدا بهتر می داند، حق تعالی فرمود: علی امیر مؤمنان است (۱).

۹۵- درخت طوبی اصلش در خانه علی علیه السلام بود

علی بن ابراهیم به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که اصلش در خانه علی بود و هیچ قصر و منزلی در بهشت نبود مگر شاخی از آن درخت در آن بود و در بالای آن درخت سبدها بود که در آن سبدها حلّه ها بود

ص: ۶۵۸

(۱) و در زیر آن درخت نهری است که از آن نه‌های چهار گونه منشعب می‌شود. نه‌های آب صافی نه‌های شیریه نه‌های شراب نه‌های عسل مصفاً (۲).

۹۶- گل سرخ محمدی صلی الله علیه و آله و سلم از کجا تولد یافت

ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج به آسمان رفتم از عرق من به زمین ریخت و از آن گل سرخ روئید و آن گل به دریا افتاد. پس ماهی خواست آن را بگیرد و دعوّص هم خواست آن را بگیرد و دعوّص کرمی است که سر پهنی دارد و دم باریکی و در میان آب و گل بهم رسد- پس حق تعالی ملکی را فرستاد که میان ایشان حکم کرد که نصف از آن ماهی باشد و نصف دیگر از دعوّص و به آن سبب پره‌های سبزی که

ص: ۶۶۰

۱- سوره واقعه: ۳۳

۲- تفسیر قمی، ۲/ ۳۳۶-۳۳۷

بر دور برگ های گل می باشد نیمی به شکل دم ماهی است و نیمی به شکل دم دعووس است زیرا که بهر گلی پنج پر احاطه کرده است و دو پر آنها از هر دو طرف پره های ریزه دارد و دو پر آن مانند دم دعووس باریکند و از هیچ طرف پری ندارد و یک از طرف پر دارد و از یک طرف پر ندارد، پس نیش به ماهی می ماند و نیش به دعووس (۱) و در اشعار عجم نیز این مضمون را بسته اند.

۹۷- علاقه ابوطالب علیه السلام به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

ابن شهر آشوب روایت کرده است که: در شبی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفت حضرت

ص: ۶۶۱

۱- علل الشرایع، ۶۰۱

ابوطالب علیه السلام آن حضرت را در جای خود نیافت و بسیار از پی آن حضرت گردید. پس بنی هاشم را جمع کرد و فرمود: مهیا شوید که اگر تا صبح محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نیابم شمشیر می کشم و دشمنان آن حضرت هر که را بیابم هلاک می کنم، در این تشویش و اضطراب بود تا آنکه حضرت از آسمان فرود آمد در خانه ام هانی خواهر امیر المؤمنین علیه السلام چون ابوطالب علیه السلام آن حضرت را دید شاد شد و دست او را گرفته به سوی مسجد الحرام آورد با گروه بنی هاشم، پس شمشیر خود را بیرون آورد و بنی هاشم را فرمود شمشیرهای خود را بیرون آوردند. خطاب کرد به کفار قریش که: به خدا سوگند اگر امشب او را نمی دیدم، یکی از شما را زنده نمی گذاشتم (۱).

ص: ۶۶۲

شهر ابن آشوب در مناقب خود روایت کرده است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شب شنبه ۱۷ ماه مبارک رمضان ۶ ماه قبل از هجرت به سوی مدینه در خانه ام هانی یا خانه خدیجه یا شعب ابی طالب یا مسجد الحرام بود. علی اختلاف الروایات (۱) و به روایت دیگر: در ماه ربیع الاول دو سال بعد از بعثت.

پس اسرافیل و میکائیل حاضر شدند و با هر یک ۷۰ هزار ملک همراه بودند و بر آن حضرت سلام کردند و آن حضرت را بشارت ها دادند و با ایشان دابه ای بود که رویش مانند روی آدمی بود و پاهایش مانند پاهای شتر و یالش

ص: ۶۶۳

۱- رجوع شود به صفحه ۱۱ همین کتاب شود

مانند یال اسب و دمش مانند دم گاو و دو بال در ران خود داشت و لجامی از یاقوت سرخ بر سرش بود و چون حضرت بر آن سوار شد پرواز کرد و از آسمان به آسمان می رفت و ملائکه بر آن حضرت سلام می کردند و او را بشارت ها می دادند و انبیاء را در آسمان ها می دید و از ایشان بشارت ها می شنید تا از آسمان ها در گذشت و به حجاب های نور رسید، پس شنید که ملائکه حجب، سوره نور را تلاوت می کردند. چون به کرسی رسید شنید که خازنان کرسی آیه الکرسی تلاوت می کردند. چون به عرش رسید شنید که حاملان عرش «حم مؤمن» را تلاوت می کردند و در آنجا هزار مرتبه به او ندا رسید که: نزدیک بیا و در هر مرتبه یک حاجت بزرگ آن حضرت را روا می کرد تا آنکه به مرتبه «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» رسید

پس حق تعالی به آن حضرت ندا فرمود که: هر حاجت می خواهی بطلب. حضرت عرض کرد: پروردگارا! ابراهیم را خلیل خود گردانیدی و موسی را کلیم خود گردانیدی و سلیمان را ملک عظیم بخشیدی، به من چه کرامت عطا می فرمایی؟

حق تعالی ندا فرمود: اگر ابراهیم را خلیل خود گردانیدم تو را حبیب خود قرار دادیم و اگر با موسی در کوه طور سخن گفتم با تو در بساط نور سخن گفتم. اگر سلیمان را ملک فانی دادم، تو را ملک باقی آخرت بخشیدم و بهشت را در بسته عطا کردم و تو را شفاعت کبری کرامت نمودم(۱).

۹۹- علی را ملائکه زیارت می کنند

ص: ۶۶۵

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ۱/ ۲۲۸-۲۳۰

عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله مررت ليله أُسرى بي إلى السماء وإذا أنا بملك جالس على منبر من نور والملائكة تحديق به، فقلت يا جبرئيل من هذا الملك؟ فقال: ادن منه فسلم عليه، فدنوت منه و سلمت عليه، فإذا أنا بأخي و ابن عمي علي بن أبي طالب فقلت: يا جبرئيل سبقني علي بن أبي طالب إلى السماء الرابعه. فقال: لا يا محمد، و لكنّ الملائكة شكت جهًا لعلّي فخلف الله هذا الملك من نور عليّ و صوره عليّ فالملائكة تزوره في كلّ ليله جمعه سبعين مرّه و يسبحون الله تعالى و يقدّسونه و يهدون ثوابه لمحّبّ عليّ (١)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج وقتی به آسمان (چهارم) رسیدم فرشته ای

ص: ۶۶۶

۱- ارشاد القلوب، ج ۲/ ۲۸ و ۲۹، بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۶

را دیدم که بر منبری از نور نشسته، نزدیک او رفتم و بر او سلام کردم. ناگهان دیدم آن فرشته نما، برادر و پسر عمویم علی علیه السلام است. به جبرئیل علیه السلام گفتم: علی علیه السلام در رفتن به آسمان چهارم از من سبقت گرفته است.

جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمّد! چنین نیست. بلکه فرشتگان در مورد علاقمندی خود به علی علیه السلام و عدم دیدار جمال علی علیه السلام از درگاه خدا شکایت نمودند. خداوند این فرشته را از نور، به شکل علی علیه السلام آفرید، فرشتگان در هر شب و روز جمعه هفتاد هزار بار این تمثال علی علیه السلام را زیارت می کنند. و خدا را تسبیح و تقدیس می نمایند و پاداش تسبیح و تقدیس خود را به دوستان علی علیه السلام اهدا می کنند.

۱۰۰- خداوند بلغت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفت

ص: ۶۶۷

عن عبد الله بن عمر قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقد سئل بأي لغة خاطبتك ربك ليلة المعراج؟ فقال: خاطبني بلغه علي بن ابي طالب عليه السلام و ألهمني أن قلت: يا رب أخاطبتني أنت ام علي؟ فقال يا أحمد أنا شيء ليس كالأشياء ولا أقاس بالناس، ولا أوصف بالأشياء خلقتك من نوري و خلقت علياً من نورك. فاطلعت علي سرائر قلبك فلم أجد علي قلبك أحب من علي بن أبي طالب عليه السلام فخاطبتك بلسانه كيما يطمئن قلبك(1).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج وقتی که خداوند به طور مستقیم با من سخن گفت «یعنی ایجاد سخن در فضا نمود

ص: ۶۶۸

۱- ارشاد القلوب، ج ۲، ص: ۲۸ و ۲۹؛ مناقب خوارزمی؛ بحار، ص ۳۸۶؛ جواهر السیئه، ص ۲۲۸

و آن را شنیدم» احساس کردم که آن صدا لهجه علی علیه السلام است و گویی علی علیه السلام با من سخن می گوید. عرض کردم: «پروردگارا! تو با من سخن می گویی یا علی علیه السلام با من سخن می گوید؟ خداوند فرمود: ای احمد من موجودی همانند موجودات نیستم، و به انسان ها (و هیچ مخلوقی) تشبیه نمی شوم، و به صفات مخلوقات متّصف نمی گردم. من تو را از نور خودم آفریدم و علی علیه السلام را از نور تو خلق کردم و در نهان قلب تو چنین یافتم که هیچ کس را مانند علی علیه السلام دوست نداری. از این رو مانند تن صدای علی علیه السلام با تو سخن گفتم تا قلبت آرامش یابد.

۱۰۱- دو صحیفه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحویل علی علیه السلام داد

عن عبد الصّمد بن بشیر قال: ذکر عند ابي عبد الله عليه السلام

ص: ۶۶۹

بدء الأذان وقصته الأذان في إسرائ النبي صلى الله عليه وآله وسلم حتى انتهى إلى الصدر المنتهى، قال: فقالت السدره المنتهى: ما جازنى مخلوق قبلك، قال: «ثم دنا فتدلى* فكان قاب قوسين أو أدنى* فأوحى إلى عبده ما أوحى» قال فدفع إليه كتاب أصحاب اليمين وأصحاب الشمال، قال: وأخذ كتاب أصحاب اليمين يمينه ففتح فإذ فيه أسماء أهل الجنة، وأسماء آبائهم وقبائلهم قال: فقال له: «آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه» قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله» قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا» قال: فقال الله قد فعلت قال: «ربنا ولا- تُحْمَلْنَا مالا- طاقه لنا به واعف عنا إلى آخر السوره- وكل ذلك يقول الله: قد فعلت: قال: ثم طوى الصحيفة

أصحاب الشمال فاذا فيها أسماء أهلالنار و أسماء آبائهم و قبائلهم، قال: فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم رب إن هؤلاء قوم لا يؤمنون. قال: فقال الله: «فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (١) قال: فلما فرغ من مناجات ربه رد إلى البيت المعمور، ثم قص قصه البيت والصلاه فيه. ثم نزل و معه الصحيفتان فدفعهما إلى علي بن أبي طالب عليه السلام (٢).

امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج به سدره المنتهی رسید و از آنجا به مقام قرب مخصوص خدا نزدیک شد، به طوری که فاصله او با قرب مخصوص خدا «لطف و رحمت» به اندازه طول دو کمان یا نزدیکتر گردید، در آنجا

ص: ۶۷۱

۱- سوره زخرف، آیه ۸۹

۲- بصائر الدرجات: ۵۲؛ بحار، ۳۸۷؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۵۰

خداوند نامه اعمال همه اصحاب یمین (بهشتیان) و اصحاب شمال (دوزخیان) را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن نامه ها را گشود و نام های بهشتیان و دوزخیان را در آنها دید. سپس آن نامه ها را بست و پس از بازگشت از معراج، آنها را به علی علیه السلام داد.

۱۰۲- در صد و بیست بار معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر باری ولایت علی علیه السلام و ائمه از فرزندان آن حضرت تأکید شد.

عن ابی عبدالله، قال: عرج بالنبی صلی الله علیه و آله و سلم إلى السماء مائه و عشرين مره ما من مره إلا و قد أوصی الله عزّ و جلّ فیها النبی صلی الله علیه و آله و سلم بالولایه لعلیّ و الأئمه علیهم السلام أكثر ممّا أوصاه بالفرائض (۱).

ص: ۶۷۲

۱- علل الشرایع: ۱۴۹؛ خصال، ۲/۲۳؛ بحار، ص ۳۸۷

از امام صادق علیه السلام مرویست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۱۲۰ مرتبه معراج تشریف بردند در هر مرتبه ای که رفت در آسمان ها، خداوند عزّ و جلّ سفارش ولایت علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام را بیشتر توصیه به فرائض نمود.

۱۰۳- بنده های ممتاز خدا

روایت شده در شب معراج، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین خطاب فرمود: «ای رسول خدا! در بهشت افرادی نزد من هستند که حور العین «بانوان زیبای بهشت» از آنان شکایت می کنند که خدایا! تو ما را برای این بنده هایت آفریدی ولی آنها هیچ اعتنائی به ما ندارند»

خداوند به آنان (بانوان) خطاب می کند: «بنده مرا واگذارید که محو عظمت من است» سپس خداوند با آن بنده چنین سخن می گوید:

ص: ۶۷۳

«ای بنده من بگذار بهشتی ها در نعمتشان بهره مند باشند، اما لذت تو، حرف زدن من با تو و تو با من است...»

نیز خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «ای رسول خدا! من به این بنده نظرها دارم و در هر نظری به او سعه و جودی (کمال عالی) می دهم (۱)»

۱۰۴- شکایت شخصی از جدّ چهلّم خود

به نقل امام رضا علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج وقتی که در آسمان سیر می کردم، دیدم شخصی به عرش خدا آویزان شده از یکی از خویشاوند که از او شکایت می کند. از جبرئیل پرسیدم: بین این شخص و آن خویشاوند، که از او شکایت می کند، چقدر فاصله است؟

ص: ۶۷۴

(چند پشت فاصله وجود دارد) جبرئیل علیه السلام گفت: «به اندازه چهل پدر» (یعنی پشت پدر، بنابراین او از جدّ چهارم خود به خدا شکایت می نمود)^(۱)

باید توجه داشت که این شکایت و حدیث، از چند جهت قابل بحث و بررسی است.

۱- انسان باید نسبت به خویشاوندان دور نیز وظیفه خود را انجام دهد و گرنه مسئول است «مگر سببی داشته باشد»

۲- انسان باید در فکر سلسله های بعد از خود از نسلش باشد، چه بسا عدم رعایت موازین از جمله خوردن مال حرام و ... موجب انحراف و زمینه سازی نامناسب برای نسل های آینده او شود. در این صورت مثلاً نسل چهارم او می تواند از جدّ چهارم او درگاه خدا شکایت کند که او

ص: ۶۷۵

۱- نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۲۲ به نقل از خصال صدوق

باعث گمراهی من شد زیرا اوصاف پدران به نسل های بعد به ارث می رسد...

۱۰۵- عابد بزرگی که فرشته ای عجیب به زیارتش آمد

روایت شده: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج فرشته ای را دید که یک میلیون سر داشت. و هر سر او یک میلیون صورت داشت. و هر صورت او یک میلیون دهان داشت و هر دهان او یک میلیون زبان داشت و هر زبان او یک میلیون لغت و لهجه داشت. او روزی از درگاه خدا پرسید: «آیا در میان بندگانت کسی هست که مانند من تو را عبادت کند؟»

خداوند به او وحی کرد: «من در زمین شخصی را می شناسم که تسبیح او از تسبیح تو زیادتر است و پاداش او از پاداش تو بیشتر است»

ص: ۶۷۶

آن فرشته از خداوند سبحان اجازه گرفت تا به زیارت آن شخص برود. به او اجازه داده شد. او نزد آن شخص آمد و سه روز (مخفیانه) در نزد او بود. چیز فوق العاده ای در زندگی او ندید، جز اینکه بعد از هر نماز واجبی که می خواند این تسیحات و اذکار زیر را می خواند:

سُبْحَانَ اللَّهِ كَلِمًا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْئٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ يُسَبِّحُ وَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَ كَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَ عِزِّ جَلَالِهِ
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَلِمًا حَمَدَ اللَّهُ شَيْئٌ وَ كَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحَمَدَ وَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ كَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَ عِزِّ جَلَالِهِ
وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمًا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْئٌ وَ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُهَلَّلَ، وَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ كَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ

ص: ۶۷۷

وَجْهِهِ وَعِزُّ جَلَالِهِ.

وَاللَّهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْئًا وَكَأَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ، وَكَأَمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَكَأَمَا يَتَّبَعِي لِكِرَامِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ.

وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى نِعَمِهِ أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا أَرْجُو وَخَيْرِ مَا لَا أَرْجُو وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا أَحْذَرُ.

پاک و منزہ است خدا و تسبیح می گویم او را به اندازه

ص: ۶۷۸

و هر وقتی که چیزی او را تسییح کند، و همان گونه که او دوست دارد تسییح شود، و همان گونه که شایسته تسییح است و سزاوار شکوه و جلال او است.

حمد و سپاس خداوند را به اندازه و هر وقتی که چیزی او را حمد کند، و همان گونه که او دوست دارد حمد شود، و همان گونه که شایسته حمد است، و سزاوار شکوه و جلال او است.

معبودی نیست جز خدای یکتا و بی همتا به اندازه و هر وقتی که چیزی او را تهلیل می کند، و همان گونه که او دوست دارد تهلیل شود، و همان گونه که شایسته تهلیل است و سزاوار شکوه و جلال او است خدا بزرگتر از آن است که وصف شود، به اندازه و هر وقتی که چیزی او را تکبیر گوید، و همان گونه که او دوست دارد تکبیر گفته شود.

و همان گونه که شایسته تکبیر است، و سزاوار شکوه و جلال او است

تسبیح و حمد و تهلیل و تکبیر گویم خدا را بهر نعمتی که به من و هر کس از گذشتگان و آیندگان تا روز قیامت عنایت فرموده، خدایا! از درگاہت مسئلت می‌کنم که بر محمد و آلش، درود بفرستی و درخواست خیر و نیکی می‌کنم از درگاہت خواه آن چیزی را که امید به آن دارم یا امید ندارم، پناه می‌برم به تو از گزند آنچه را از آن ترس و هراس دارم و آنچه را که ترس و هراس از آن ندارم(۱).

۱۰۶- دیدار از قصرهایی در هفت آسمان، و تعیین صاحبان آنها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که در شب معراج به آسمان دنیا رسیدم، از قصری عبور کردم که

ص: ۶۸۰

۱- بلد الامین کفعمی، ص ۹؛ بحار، ج ۱۶، ص ۴۹-۴۴

از گوهر سرخ بود، به جبرئیل گفتم: «ای حبیب من! این قصر از آن کیست؟»

گفت: از آن کسی است که هر روز بعد از نماز صبح، چهل بار می گوید: «یا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ اِرْحَمْنِي اى خداوندی که دست هایت را به رحمت گشوده ای مرا مشمول رحمت ساز.»

وقتی که به آسمان دوم رفتم، قصری را در آنجا دیدم که هفتاد در داشت... به جبرئیل گفتم: ای حبیب من! این قصر از آن کیست؟

گفت: از آن کسی است که بعد از انجام نماز ظهر هفتاد مرتبه بگوید: «یا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ اِغْفِرْ لِي. اى خدایی که در آمرزشت وسعت بخش هستی، مرا بیامرز.»

وقتی که به آسمان سوم رفتم قصری را در فضا آویزان

ص: ۶۸۱

دیدم...

گفتم: ای حبیبم جبرئیل، این قصر از آن کیست؟

گفت: از آن کسی که بعد از انجام نماز عصر هفده بار بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَعْدَ كُلِّ أَحَدٍ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَغْنِي رَبُّنَا وَيَقْنِي كُلُّ أَحَدٍ».

معبودی جز خدای یکتا و بی همتا نیست قبل از هر چیزی و بعد از هر چیزی، معبودی جز خدای یکتا و بی همتا نیست، پروردگار ما باقی می ماند. و هر چیزی جز او فانی می شود.»

وقتی که به آسمان چهارم رفتم در آنجا قصری از مروارید دیدم که طبقه های بالایی آن از زبرجد بود. گفتم: ای برادرم جبرئیل، این قصر از آن کیست؟ گفت: از آن کسی است که بعد از انجام نماز مغرب، چهل بار می گوید:

ص: ۶۸۲

یا کریم العفو، اُنشِر عَلَی رَحْمَتِكَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ ای خدایی که در عفو و گذشت، بزرگوار هستی رحمت را بر من فرو ریز،
ای مهربان ترین مهربانان

وقتی که به آسمان پنجم رفتم، در آنجا قصری از ارغوان(۱) دیدم. گفتم: حبیبم جبرئیل این قصر از آن کیست؟ گفت: از آن
کسی است که بعد از انجام نماز عشاء هفت بار می گوید:

«یا عالمَ خَفِیَّتِی اِغْفِرْ لِی خَطِیئَتِی.»

ای آگاه به نهان من، خطاهای مرا ببخش» وقتی که به آسمان ششم رفتم بارگاه عظیم و سفیدی را دیدم. به جبرئیل گفتم: این
بارگاه از آن کیست؟ گفت: از آن کسی است که در نیمه های شب بیدار گردد و سه بار

ص: ۶۸۳

۱- ارغوان به فتح همزه و غین- درختی است دارای برگ های گرد و گل های سرخ رنگ. در اول بهار قبل از آن که برگ
هایش بروید گل می دهد و پر از گل های سرخ می شود. طعم گل هایش اندکی شیرین است و بعضی مردم آنها را می
خورند. ارجوان هم گفته شده

بگوید: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ إِرْحَمْ عَبْدَكَ الْخَاطِئُ الْمُعْتَرِفُ بِذَنْبِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ای خدای زنده و پاینده ای خدای زنده ای که مرگ به آن راه ندارد بنده گنهکاران و اقرار کننده به گناهش را مشمول رحمت قرار بده ای مهربان ترین مهربانان.

وقتی به آسمان هفتم رفتیم: در آنجا قصری از مروارید سفید دیدم... از جبرئیل پرسیدم: این قصر از آن کیست؟

گفت: از آن کسی است که هر روز می گوید: سُبْحَانَ اللَّهِ بَعْدَ مَا خَلَقَ، سُبْحَانَ اللَّهِ بَعْدَ مَا هُوَ خَالِقُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ص: ۶۸۴

پاک و منزّه است خدا و تسبیح گویم او را به مقدار آنچه را که آفریده و آنچه را که در آینده تا قیامت حمد و سپاس سزای پروردگار جهانیان است (۱).

۱۰۷- نتیجه صلوات بر محمد و آتش

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج هنگام سیر در آسمان ها، قصرهایی از بهشت را به من نشان دادند. بعضی از آنها از طلا و بعضی را از نقره دیدم و ملاط ساختمان آنها از مشک و عنبر بود ولی بعضی از (۲) آنها را دارای طبقه های باشکوه و پیش خوانهای ارجمند دیدم و بعضی از آنها دارای چنان طبقه ها و پیش خوانها نبودند. از جبرئیل پرسیدم:

چرا بعضی از این قصرها بدون پیشخوان است؟

ص: ۶۸۵

۱- بحار، ج ۸۶، ص ۵۲ و ۵۳

۲- مُشک یا مُشک ماده خوشبویی که در ناف آهو مشک تولید می شود. عنبر شاهبو، ماده ای است و خاکستری رنگ که در معده یا روده ماهی عنبر دارای سر بزرگ و دندان های تیز، عنبر اُشهب، عنبری که رنگش سیاهی زند نوعی از عنبر خالص

او گفت: «این قصرها از کسانی است که بعد از نمازهای واجب خود از فرستادن صلوات بر تو و بر آل تو کسالت ورزند. اگر بعد از نمازها صلوات فرستادند، آن قصرها با پیشخوان های شکوهمند، تکمیل خواهند شد، و اگر نه همچنان ناقص می مانند» (۱)

و در بهشت معروف است که اگر قصری بدون پیشخوان شکوهمند باشد می گویند: صاحبش بعد از نماز صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آلش، سستی ورزیده است (۲)

۱۰۸- مجازات سخن رانان بی عمل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج گروهی را مشاهده کردم که با قیچی های آتشین لبهای آنها را

ص: ۶۸۶

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، بحار، ج ۸۶، ص ۵۷

۲- بحار، ج ۸۵، ص ۲۸۶. پیش خوان: پیش خواننده، کسی که در مجلس و عزا یا روضه خوانی پیش از خطیب یاروضوان چیزی بخواند

من بریدند. هرچه می بریدند جای آن عود می کرد و دوباره می بریدند. به جبرئیل گفتم: این ها کیستند؟ جبرئیل علیه السلام جواب داد

هُؤلَاءِ خُطْبَاءُ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ این ها سخن رانان امت تو هستند که آنچه می گویند به آن عمل نمی کنند(۱)

حافظ گوید:

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس** تو به فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

گوئیا باور نمی دارند روز داوری** کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند

۱۰۹- اسباب ارتقاء درجات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج کزویان

ص: ۶۸۷

در ملاً اعلی در مورد اسباب ارتقاء درجات، گفتگو داشتند، ندایی از آنها شنیدم که از من پرسیدند: «درجات چیست؟» در پاسخ گفتم: **إِشْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّرَاتِ وَالْمَشْيُ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى الْمَمَاتِ.**

۱- وضو گرفتن کامل در سرمای شدید

۲- رفتن به سوی جماعت ها

۳- انتظار فرا رسیدن وقت نماز دیگر، بعد از انجام نماز قبل

۴- ولایت من و ولایت اهل بیت من تا هنگام مرگ (۱)

۱۱۰- ذکر تسبیح ساکنان چهار آسمان

ص: ۶۸۸

۱- بحار، ج ۷۰، ص ۶

در حدیث معراج آمده- ذکر تسبیح ساکنان آسمان دنیا چنین است

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْجَبْرُوتِ،

پاک و منزّه است خداوندی که صاحب عزّت و شکوه مطلق است»

و ذکر تسبیح ساکنان آسمان سوم این است.

«سُبْحَانَ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ.

پاک و منزّه است خداوند زنده ای که مرگ به او راه ندارد»

و ذکر تسبیح ساکنان آسمان چهارم این است

«سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ

پاک و منزّه است خداوند مالک و پاک

ص: ۶۸۹

۱۱۱- عذاب های سخت و عتّ آن

شیخ صدوق رضی الله عنه روایت می کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در شب معراج در مسیر خود «از مکه به بیت المقدس» بوادی و عقبه ی بلقا رسید به جبرئیل فرمود: تشنه ام، جبرئیل ظرفی پر از آب را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم داد. آن حضرت از آن آب نوشید، سپس از آنجا عبور کردند ناگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم دید.

۱- گروهی به وسیله قلاب آهنی سرخ شده از آتش که بر رگ های گردنشان زده شده آویخته شده اند از جبرئیل پرسید: این ها کیستند؟

جبرئیل علیه السلام گفت: این ها کسانی هستند که خداوند

ص: ۶۹۰

با مال حلال آنها را بی نیاز نموده، ولی به تحصیل مال حرام می پردازند.

۲- سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنجا عبور نمود، در مسیر راه گروهی را دید که پوست آنها را با پوست کن آتشین، جدا می کنند. از جبرئیل پرسیدم این ها کیستند؟ جبرئیل گفت: این ها کسانی هستند که با دوشیزگان زنا نموده اند و بکارت آنها را از روی حرام نابود کرده اند.

۳- سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنجا عبور کرد و ناگاه مردی را دید که بار هیزمی را می خواهد بلند کند و هر وقت توان بلند کردن ندارد. بر بار او هیزم دیگری نهاده می شود که سنگین تر گردد از جبرئیل پرسیدم: این شخص کیست؟ جبرئیل گفت: این شخص قرض دار است می خواهد قرض خود را ادا کند، وقتی که قدرت ادای آن را ندارد بر قرض خود می افزاید «و باز زیر بار سنگین قرض می رود»(۱)

ص: ۶۹۱

۴- سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَهَنَّمَ پناه می برم به خدا از عذاب دوزخ» سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جانب راست خود نسیم خوشبویی را استشمام نمود و صدایی شنید از جبرئیل پرسید: این بوی خوش و صدا چیست؟ جبرئیل گفت: این بهشت است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ» از درگاه خدا بهشت را می طلبم.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه جبرئیل علیه السلام از آنجا گذشت تا به بدروازه شهر بیت المقدس رسید. در آن وقت هرقل «قیصر روم» در آنجا حکومت می کرد. شب دروازه های شهر را می بستند و کلیدهای آنها را نزد هرقل می آوردند، و در کنار سرش می نهادند.

ولی در آن شب که بنا بود رسول خدا وارد آن شهر گردد، دروازه ها بسته نمی شدند.

ص: ۶۹۲

ماجرا را به هرقل گزارش دادند. او گفت: بر نگهبانان بیفزایند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن شب وارد بیت المقدس شد. جبرئیل علیه السلام آن حضرت را نزد صخره بیت المقدس آورد. سپس آن صخره را از جای کند در زیر آن سه ظرف بزرگ پیدا شد که یکی از آنها شیر داشت، دیگری عسل داشت، و سومی محتوی شراب بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از شیر و عسل که جبرئیل به او داد نوشید ولی وقتی که جبرئیل ظرف شراب را به آن حضرت داد، نوشید و فرمود: سیراب شدم. جبرئیل گفت: «اگر از این ظرف (شراب) می نوشیدی» امت تو گمراه می شدند و از نزد تو پراکنده می گشتند(۱)

۱۱۲- سر استشمام بوی خوش در آسمان

ص: ۶۹۳

۱- امالی صدوق، ص ۲۶۹- ۲۷۰

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ماجرای جان سوز زیر را در مورد شهادت همسر حزییل (مؤمن آل فرعون) که به فرمان فرعون، رخ داد نقل کرد. آنگاه در شب معراج، در آسمان بوی خوشی به مشامش رسید که از خاکستر پیکر مطهر همسر حزییل نشأت گرفته بود و آن ماجرا چنین بود: فرعون در کاخ خود برای دخترانش، آرایشگر مخصوصی داشت که همسر حزییل بود ۱- و ایمان خود را مخفی می کرد. روزی او در قصر مشغول آرایش کردن سر و صورت دختر فرعون بود. ناگهان شانه از دستش افتاد و او طبق عادت خود گفت: «بسم الله» (بنام خدا) دختر فرعون گفت: آیا منظورت از خدا در این کلمه، پدرم فرعون بود؟

آرایشگر گفت: نه، بلکه منظورم پروردگار خودم و

ص: ۶۹۴

پروردگار تو و پروردگار پدرت بود.

دختر فرعون گفت: این مطلب را به پدرم خبر خواهم داد.

آرایشگر گفت: برو خبر بده باکی نیست.

او رفت نزد پدر و ماجرا را گزارش داد فرعون آرایشگر را با فرزندانش طلبید و به او گفت: «پروردگار تو کیست؟»

آرایشگر گفت: پروردگار من و تو، خدا است.

فرعون دستور داد تنوری را که از مس بود پر از آتش کردند تا او و فرزندان او را در آن تنور بسوزاند آرایشگر به فرعون گفت: من یک تقاضایی دارم و آن اینکه استخوان های من و فرزندانم را در یک جا جمع کرده و دفن کنید. فرعون گفت: «چون بر گردن ما حق داری. این کار را انجام می دهیم»

فرعون دستور داد نخست فرزندان آرایشگر را یکی یکی در درون تنور انداختند. ولی او مقاومت کرد و فرعون را خدا نخواند.

ص: ۶۹۵

وقتی نوبت به کودک شیر خواری که آخرین فرزندش بود رسید جلّادان او را از آغوش او را کشیدند تا به درون تنور بیفکنند (مادر بسیار مضطرب شد) کودک به زبان آمد و گفت: «اصبرِی، یا اُمّاه اِنَّكَ عَلَی الْحَقِّ»

مادرم صبر کن تو بر حق هستی.

آنگاه او و کودکش را در میان تنور افکنده و سوزاندند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم پس از نقل این حادثه جگر سوز فرمود: «در شب معراج در آسمان بوی بسیار خوشی به مشامم رسید. از جبرئیل پرسیدم: این بوی خوش از چیست؟» جبرئیل گفت: «این بوی خوش (از خاکستر) آرایشگر دختران فرعون (همسر حزقیل) است که به شهادت رسید(۱)»

۱۱۳- حوریه مخصوص امام حسین علیه السلام

ص: ۶۹۶

۱- بحار، ج ۱۳، ص ۱۶۳-المیزان، ج ۱۳، ص ۲۸

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج، جبرئیل دستم را گرفت و مرا به بهشت برد بسیار شادمان بودم، ناگاه در مسیر خود، درختی از نور که دارای تاج نور بود دیدم، در آنجا به جلو حرکت کردم. ناگاه سیب های بزرگی که تا آن وقت سیب هایی به آن درختی ندیده بودم دیدم. یکی از آن ها را برداشتم و شکافتم. ناگاه یک حوری به بهشتی از میان آن خارج شده که دارای پلک های بزرگ و شفاف بود. به او گفتم: «تو برای چه کسی آفریده شده ای؟» او گریه کرد و گفت: «من برای پسر حسین علیه السلام که از روی ظلم کشته شد» آفریده شده ام (۱).

۱۱۴- ایمان آوردن گروهی از امت موسی علیه السلام در شب معراج

در آیه ۱۵۹ سوره اعراف: می خوانیم: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»

ص: ۶۹۷

و از قوم موسی، گروهی به سوی حق هدایت می کنند و به حق و عدالت داوری می نمایند.

این آیه شریفه بیان گر آن است که اُمّت موسی علیه السلام (بعد از موسی یا در عصر موسی در ماجرای سامری) به انحراف کشیده شدند و پراکنده گشتند، جز گروهی از آنها که گمراه نشدند، و در راه حقّ و عدالت و هدایت، استوار ماندند، در اینکه این قوم نجات یافته کیانند بین مفسّران گفتگو است. از سرگذشت های شب معراج اینکه روایت شده، این گروه از سرزمین بیت المقدّس هجرت کردند و به ماورای چین رفتند و در آنجا به زندگی شایسته خود ادامه دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در شب معراج همراه جبرئیل نزد آنها آمد و آنها را به اسلام دعوت کرد و سوره از سوره های قرآن را که در مکه نازل شده بودند برای آنها خواند. آنها به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم ایمان آوردند و او را تصدیق نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم برنامه نماز و زکات را به آنها آموخت و آنها گفتند: موسی علیه السلام ما را به آمدن چنین پیامبری مژده داد(۱).

ص: ۶۹۸

۱- بحار، ج ۵۷، ص ۳۱۷ و ۳۴۷ و مطابق پاره ای از روایات هنگام ظهور امام زمان علیه السلام. پانزده نفر از این قوم، زنده شده و از پشت کوفه به یاران آن حضرت می پیوندند و به عنوان انصار حضرت به یاری او می پردازند. ارشاد مفید، ص ۳۹۳؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۰

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج در سیر خود به بهشت رفتم، جبرئیل قصری بسیار زیبا و شکوهمند و بزرگ را به من نشان داد. ولی دیدم چنین قصری راهرو و دالان ندارد. و در کنارش بوستان نیست از جبرئیل پرسیدم چرا این کاخ دالان و بوستان ندارد؟ جبرئیل گفت: «ای محمّد! این قصر از آن نماز گذارانی است که در مورد تأمین نیازهای برادران دینی خود، بخشی از توان خود را به کار می اندازند، نه همه توان خود را. از این رو قصرهایشان، دالان و بوستان ندارد: الجواهر السنّه فی الاحداث القدسیه: شیخ حرّ عاملی، ص ۲۱۸

۱۱۶- دو قصر سبز و سرخ برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام

هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام بر اثر زهری که به او خوراندند مسموم شد و در بستر شهادت قرار گرفت. اثر به گونه ای آن حضرت را رنجور کرد که رنگش سبز شد. امام حسین علیه السلام به بالین برادر آمد و گفت: «چرا رنگ تو را این گونه مایل به رنگ سبز می نگرم؟»

امام حسین علیه السلام گریه کرد و فرمود: برادرم! حدیث جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم در مورد من و تو صحیح است. آنگاه این دو برادر دست بر گردن هم نهاده و مدّت طولانی با هم گریه کردند.

از امام حسن علیه السلام سؤال شد: «حدیث جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم چه بود؟» فرمود جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم به من خبر داد. هنگامی که در شب معراج وارد باغ های بهشت شدم- و در کنار خانه های-

مؤمنان عبور می کردم، دو قصر پر شکوه را کنار هم دیدم که هر دو همسان بودند ولی یک از آنها از زبرجد سبز و دیگری از یاقوت سرخ ساخته شده بودند.

به جبرئیل گفتم: «خداوند این دو قصر را برای چه کسی آماده کرده است؟»

جبرئیل گفت: یکی از آنها از آن حسن علیه السلام و دیگری از آن حسین علیه السلام است.

گفتم: ای جبرئیل چرا رنگ آنها همگون نیست و تفاوت دارد؟

جبرئیل ساکت شد و جوابی نداد به او گفتم:

«چرا سخن نمی گویی؟»

گفت: از تو شرم دارم که بگویم.

گفتم: «ای جبرئیل تو را به خدا سوگند می دهم که علت دو گونه بودن رنگ این دو قصر را به من بگویی»

ص: ۷۰۱

جبرئیل گفت: «اما راز سبز بودن قصر امام حسن علیه السلام این است که او بر اثر زهر از دنیا می رود و هنگام رحلت بدنش بر اثر زهر سبز رنگ می گردد. و امّا سرخی قصر امام حسین علیه السلام از این رو است که او کشته می شود و چهره اش به خورشید سرخ می گردد».

در این هنگام حسن و حسین علیهما السلام گریستند، و حاضران صدا به گریه و نوحه بلند کردند(۱).

۱۱۷- تابلو وزارت علی علیه السلام در سه مکان عظیم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج، وقتی که خداوند مرا از مکه به سوی بیت المقدس سیر داد، در آنجا بر پهنه صخره بیت المقدس «همان سگوی عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی آسمان ها»

ص: ۷۰۲

دیدم نوشته بود «لَا إِلَهَ إِلَّا، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ، وَ نَصَّرْتُهُ بِوَزِيرِهِ، مَعْبُودِي جِزِ خَدَائِ يَكْتَا نِيَسْت، مُحَمَّدٌ رَسُولُ خَدَا
است. او را به وسیله وزیرش تأیید نمودم و به وسیله وزیرش یاری نمودم.»

به جبرئیل گفتم وزیر من کیست؟

گفت: علی علیه السلام پسر ابوطالب است.

وقتی که در سیر خود به سدره المنتهی «در آسمان هفتم» رسیدم، دیدم بر روی آن چنین نوشته شده است:

«أَنَا وَحْدِي مُحَمَّدٌ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي، أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ، وَ نَصَّرْتُهُ بِوَزِيرِهِ، هَمَانَا مِنْ خَدَائِ يَكْتَا هَسْتَم، مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
وَ سَلَّمَ بِرِغْزِيدِهِ مِنْ، اَزْ مِيَانِ آفْرِيدِهِ هَايِم»

به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟

ص: ۷۰۳

گفت: علی علیه السلام ابوطالب علیه السلام است.

هنگامی که از سدره المنتهی گذشتم و به عرش پروردگار جهانیان رسیدم، در آنجا بر روی همه ستون های عرش دیدم که چنین نوشته بود:

«أَنَا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، مُحَمَّدٌ حَبِيبِي أَيْدِيَهُ بَوَزِيرِهِ وَ نَصْرُهُ بَوَزِيرِهِ.»

من معبود یکتا هستم. معبودی جز من نیست محمد صلی الله علیه و آله و سلم حبیب من است. او را به وزیرش تأیید نمودم و به وزیرش یاری کردم.»

و از آنجا وارد بهشت شدم، در آنجا درخت طوبی را دیدم که ریشه و پایه آن در خانه علی علیه السلام بود و در بهشت قصر و خانه ای نبود مگر اینکه شاخه ای از آن درخت در آنجا آویزان است(۱)

ص: ۷۰۴

۱- تفسیر قمی، ص ۶۰۳- مطابق بعضی روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود «ذکر وزارت علی علیه السلام را در چهار جا دیدم که یکی از آنها بر روی در بهشت بود (جواهر البینه، ص ۲۱۱)

به نقل امیر المؤمنین علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج وقتی که وارد بهشت شدم، در آنجا درختی دیدم که میوه آن زیورهای گوناگون بود. در قسمت پائین آن اسب های ابلق و خوش چهره و شاداب بودند. در وسط آن حور العین «بانوان بهشتی» بودند و در قسمت بالای آن، رضوان «فرشته معروف بهشت» بود. به جبرئیل گفت: «این درخت با این ویژگی ها، از آن کیست؟»

گفت: از آن پسر عمویت علی بن ابی طالب علیه السلام است. هنگامی که (پس از قیامت) خداوند

فرمان ورود بهشتیان به بهشت را داد. شیعیان علی علیه السلام را تا کنار این درخت می آورند، لباس های زرّین بهشتی بر قامت آنها می پوشانند. و آنها را سوار اسب های خوشرنگ می نمایند و منادی حق فریاد می زند.

«هُؤُلَاءِ شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَبَرُوا فِي الدُّنْيَا عَلَى الْأَذَى.

این ها شیعیان علی علیه السلام هستند در دنیا در برابر آزارها و رنج ها، صبر و مقاومت کردند»

۱۱۹- ارزش دوستی علی علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج در سیر خود

ص: ۷۰۶

در آسمان ها، بهر گروهی از فرشتگان که می رسیدم مرا بشارت می دادند تا اینکه جبرئیل در یکی از محافل فرشتگان به من گفت:

«لَوْ اجْتَمَعَتْ أُمَّتُكَ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ، مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّارَ.»

اگر همه امت تو در دوستی با علی علیه السلام اتفاق رأی داشتند و او را دوست می داشتند، خداوند متعال آتش دوزخ را نمی آفرید(۱).

۱۲۰- اشتیاق شدید عرش به دیدار علی علیه السلام

از انس بن مالک نقل شده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج «در آسمان هفتم نزدیک عرش رفتم» پیش روی خود به قسمت تحتانی عرش نگاه کردم. ناگاه علی علیه السلام را در آنجا ایستاده دیدم که خدا را تسبیح می گفت و تقدیس می کرد به جبرئیل

ص: ۷۰۷

گفتم: «آیا علی پسر ابوطالب، از من در وصول به عرش، سبقت گرفته است؟»

جبرئیل گفت: نه ولی ماجرا از این قرار است: «خداوند در فراز عرش، بسیار بر علی علیه السلام اشتیاق یافت. خداوند این فرشته را به شکل علی علیه السلام در قسمت تحتانی عرش آفرید تا عرش به او بنگرد و احساسات شور انگیز اشتیاق او به علی علیه السلام آرامش یابد و خداوند پاداش عبادت تسبیح و تقدیس و تمجید این فرشته را برای شیعیان اهل بیت تو قرار داد(۱)»

۱۲۱- دعای فرشته هم شکل علی علیه السلام در عرش خدا: از ابن عباس نقل شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج همراه جبرئیل تا آسمان هفتم سیر کردیم. در آنجا جبرئیل گفت:

ص: ۷۰۸

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۳۳

آخرین نقطه سیر من تا اینجا است، دیگر نمی توانم بالاتر بیایم. سپس مرا به طور سریع به سوی حجاب نور بردند. در آنجا ناگاه فرشته ای را به شکل علی علیه السلام دیدم و نام او علی بود. و در قسمت تحتانی عرش به سجده افتاده بود و چنین دعا و نفرین می کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَلِيِّ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ مُحِبِّيهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ اتْبَاعِهِ وَ الْعَن مُبْغِضِيهِ وَ أَعَادِيهِ وَ حُسَادِهِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

خدایا علی و فرزندان و دوستان و شیعیان و پیروان او را بیامرز و دشمنان و مخالفان و حسودان به مقام او را لعنت کن و تو بر هر چیزی توانا هستی»^(۱)

ص: ۷۰۹

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۳۳- البته الفاظی که در مناقب است این است: اللهم اغفر لعلی و ذرّيته و محبيه و اشياعه و اتباعه و العن مبغضيه و اعاديه و حساده انک علی کل شیء قدير

از امام صادق علیه السلام مرویست هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفت به طرف آسمان ها، در آن شب معراج خطاب آمد: ای محمد خداوند تو را در سه چیز امتحان خواهد کرد تا ببیند صبر تو چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: خداوندا من تسلیم امر تو هستم ولی ای خدای من تو باید در صبر کردن به من نیرو بدهی. آن سه چیز کدامند؟

خطاب آمد: اولی گرسنگی است و ایثار کردن خودت به اهل حاجت و ایثار اهل بیت نسبت به حاجتمندان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: خداوندا قبول کردم و تسلیم شدم و از تو توفیق می خواهم.

باز هم خطاب آمد: اما دومی این است که تو را تکذیب می کنند و باید خوف و وحشت زیادی را

متحمّل شوی و همه تلاش خود را در راه مبارزه با کفار به کار ببری با مال و نفست مبارزه کنی و هرچه مصیبت و بلا از آنها به تو برسد صبر کنی و رنج های جنگ و زخمی شدن در جنگ را تحمل کنی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم عرض کرد: خداوندا راضی شدم و از تو در این مبارزه هم توفیق می خواهم باز خطاب آمد اما سومی کشتار و قتلی است که بعد از تو نسبت به اهل بیت انجام می شود.

اما برادرت علی علیه السلام از اّمّت مورد شتم و ضرب واقع می می شود و به او توبیخ و سرزنش می کنند و از حقش محروم می سازند و درباره او ستم می کنند آخرش هم او را به قتل می رسانند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم عرض کرد: خداوندا تسلیم تو ام و قبول کرده ام از تو توفیق و صبر طلب می کنم. اما دخترت بعد از تو مظلوم واقع می شود حق او را غصب می کنند «یعنی باغ فدک را

ص: ۷۱۱

از او می گیرند» و در حال حاملگی او را مورد ضرب قرار می دهند و بدون اجازه به خانه او داخل می شوند و بعد هم بوی اهانیت می کنند و بد می گویند بعد هم آنچه را که در شکمش بوده سقط می کنند و عاقبت هم از همین ضرب به شهادت می رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: خداوندا این را هم قبول می کنم و تسلیم شدم و از تو توفیق صبر می طلبم. بعد هم خطاب می آید از برادرت علی علیه السلام دخترت دو فرزند می آورد یکی را با مکر می کشند و دیگری را امت تو برای جهاد دعوت می کنند. بعد هم او را می کشند و فرزندش را هم می کشند و هرچه از اهل بیت با او بوده مردان را می کشند و زنان را اسیر می کنند و او در آن موقع از من طلب یاری می کند. ولی شهادت او از جانب ما مقدر شده است و همچنین شهادت کسانی که با او هستند مقدر شده و تغییرپذیر نیست و شهادت او

حجت بر ضرر کسانی خواهد بود که در روی زمین بوده اند.

بعد هم اهل آسمان ها، به حال او گریه می کنند و اهل زمین ها هم به حالش گریه می کنند و ملائکه هم از این جهت گریه می کنند که نتوانستند به وی کمک کنند و بعد هم من از صلب او فرزندی به وجود می آورم که او دین تو را یاری می کند و شبیح آن فرزند در زیر عرش من است.

در نسخه دیگر آمده بعد مه من از صلب فرزندان حسین علیه السلام مردی را بیرون می آورم که به وسیله او خون حسین علیه السلام پایمال نمی شود و شبیح آن فرزند در زیر عرش من هست و او روی زمین را پر از عدل و داد می کند، ترس به وسیله وجود او همه جباران را می گیرد و هرکس در او شک کند کشته می شود. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** بعد خطاب می آید سرت را بلند کن

ص: ۷۱۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرش را بلند می کند مردی را می بیند که از حیث صورت زیباترین و پاک ترین انسان ها است و از میان دو چشمش نوری ساطع می شود. بعد من او را صدا کردم و او به نزد من آمد. لباسی از نور بر تن داشت و سیمایش همه خیر و برکت بود. به من نزدیک شد و پیشانی مرا بوسید. من دیدم ملائکه زیادی اطراف او را گرفته اند که تعداد آنها را فقط خدا می داند. و من عرض کردم: خداوندا ان شخص به چه کسانی خشمناک می شود؟ و برای چه کسانی این ها را آماده کرده ای در حالی که خودت درباره اهل بیتم به من وعده نصرت دادی و من هم از تو انتظار نصرت دارم. پس این ها اهل بیت من هستند و تو همه بلاها و مصیبت های آنها را برایم خبر دادی و اگر تو بخواهی می توانی آنها را نسبت به دشمنانشان یاری دهی و من تسلیم شدم

ص: ۷۱۴

و همه این ها را قبول کردم و از تو توفیق صبر و تحمل درخواست می کنم.

بعد خطاب آمد اما برادرت علی به خاطر آن صبر و تحملش بر همه آن بلاها در نزد من بهشت ماوی دارد و روز قیامت حجت او را بر همه اهل محشر اعلام می کنم و او را والی حوض تو می کنم و در سر حوض کوثر تو می ایستد دوستداران تو و خانواده ات را با آب آن حوض سیراب می کند و دشمنان تو و خانواده ات را آب نمی دهند و جهنم را برای او و دوستدارانش سرد و سالم می کنم. به طوری که اگر هر شخصی به اندازه خردلی در دلش محبت خانواده تو را داشته باشد به آن آتش داخل می شود و سالم بیرون می آید.

مقام همه شماها را در بهشت به یک درجه قرار می دهم. اما فرزند مقتولت که با مکر و حيله

ص: ۷۱۵

مسموم می شد (حسن) و آن فرزند مظلومت که بی یار و یاور بود و کشته می شود در اثر صبر و بردباری که آنها از خود نشان می دهند. من عرش خود را با نام آنها زینت می دهم و برای آنها غیر از این هم کرامت می بخشم که به قلب هیچ کس عظمت آن کرامت ها خطور نمی کند. پس ای محمّد بر من توکل کن و بدان که هر کس به زیارت قبر فرزندان حسین برود من او را هم مورد کرامت خود قرار می دهم زیرا زائرین قبر او مانند زائرین قبر تو هستند. و زائرین قبر تو هم مانند کسانی هستند که به زیارت من بیایند و بر من لازم است که به زائرین خود کرامت و فضیلت بدهم و هر چه آن زوار خواست بوی می دهم و به او پاداشی می دهم که هر کس به عظمت آن پاداش من نگاه کند غبطه می برد

ص: ۷۱۶

اما دختری فاطمه را به خاطر آن صبر و تحمل در قبال مصیبت ها در روز قیامت در کنار عرش من نشانم و بوی گفته می شود اکنون خداوند تو را در میان مردم حکم قرار داده پس درباره هرکسی که به تو ظلم و ستم کرده و به فرزندانت ظلم کرده حکم کن. من حکم تو را درباره آنها اجازه می دهم تا او را به طرف جهنم ببرند. پس آن ستمکار می گوید: ای بر من چرا در امر مخالفت با جنب خدا افراط کردم و وعده های خداوند را به مسخره گرفتم و آرزو می کند که دوباره به دنیا برگردد تا جبران خطاهایش را بکند. ظالم از روی حسرت و ندامت پس دست خود را با دندان می گیرد و می گوید: ای کاش من در دنیا با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راه درستی و اطاعت در پیش می گرفتم و ای بر من ای کاش فلان شخص را دوست خود نمی دانستم.

ص: ۷۱۷

وقتی که ستم کار در قیامت به سوی ما می آید آن وقت با منتهای حسرت و ندامت می گوید ای کاش میان من و آن شخص که برای انتخاب می کردم، فاصله ای به اندازه میان مغرب و مشرق (یعنی هرگز نمی توانستیم یکدیگر را ببینیم) بود و او همنشین بسیار بدی بوده است ولی امروز دیگر این حرف ها برای شما نفعی ندارد زیرا خودتان به خودتان ستم کردید و همه شما در عذاب شریک هستید.

آن ظالم می گوید: خداوندا تو در میان بندگانت در موارد اختلاف حکم می کنی با حکم کننده کس دیگر است؟ پس به آن دو نفر از جانب خداوند خطاب می شود: آگاه باشید خداوند بر ظالمان لعنت کرده و آنها کسانی هستند که مردم را از رفتن راه راست مانع شدند و آن راه را کج کردند آنها در آخرت کافر هستند

ص: ۷۱۸

(یعنی آنها به آخرت ایمان نداشته اند.)

نخستین کسی که درباره او حکم می شود (محسن) فرزند علی و قاتل اوست بعد هم قنفذ می باشد. آن قاتل را با رفیقش جلو می آورند و ملائکه عذاب هر دو را با تازیانه می زنند آن تازیانه طوری حرارتشان شدید است که اگر با یکی از آنها به دریا بزنند از حرارت آن دریاها به غلیان می آیند و اگر با آن تازیانه به روی کوه ها بکوبند همه آن کوه ها از شدت حرارت آن تازیانه متلاشی شده تبدیل به خاکستر می شوند. بعد از این عمل علی علیه السلام را جستجو می کند تا در پیشگاه خداوند خصومت خود را با نفر چهارم آغاز کند و همه آن سه نفر را در تابوت آتشین می گذارند و در تابوت را می بندند نه کسی می تواند آنها را از داخل تابوت ببیند و نه آنها کسی را ببینند. بعد هم کسانی که بیرون سه نفر بودند

ص: ۷۱۹

و از راه آنها تبعیت کرده بودند می گویند: خداوندا آن کسانی را که ما را گمراه کردند به ما نشان بده تا آنها را در زیر قدم های خود بیاندازیم تا پست و خوار باشند خطاب می آید. امروز دیگر این سخنان شما فایده ندارد چون شما ستم کردید و در عذاب آنان شریک هستید.

بعد از این پیروان آنها ناله حسرت و ندامت سر می کنند و می آیند به طرف حوض کوثر از امیر المؤمنین آب می خواهند حضرت به آنها آب نمی دهد. آنها می گویند: ما را ببخش و بما آب بده و ما را از این عذاب خلاص کن. پس بر آنها گفته می شود پس وقتی که ظالمان مقام او را مشاهده می کنند سیاه شد روی آنها و این همان کسی است که شما با او دشمنی می کردند و علیه او ادعای خلافت نمودند

ص: ۷۲۰

تشنه برگردید چون نوشیدنی شما آن آبهای داغ جهنم می باشد و شفاعت شفاعت کنندگان هم درباره شما نفعی ندارد(۱)

الحمد لله رب العالمین خداوند توفیق عنایت فرمود بحث معراج را مفصلاً بنویسیم. اگرچه روایات معراجیه منحصر به این روایات نیست و از حد تواتر هم فزون است اما در همین جا اکتفا می کنیم. ولی عمده موضوع معراج را آوردیم به استعانت باری تعالی.

انشاءالله مرضی خداوند تبارک و تعالی و حجج الله خصوصاً وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته باشد و از علاقه مندان ساحت مقدس آن بزرگوار ملتمس دعا هستیم.

ص: ۷۲۱

۱- کلیات احادیث قدسی ص ۴۹۹-۵۰۲ نقل از کامل الزیارات

موضوع ششم: اشعار معراجیه

در این موضوع مجملاً اشعاری از معراج نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر می کنیم.

- ۱- برو اندر پی خواجه با سری** تفرج کن همه آیات کبری
- ۲- برون آی از سرای ام هانی** بگو مطلق حدیث من رآنی
- ۳- گذاری کن ز کاف گنج گو نیز** نشین در قاف قرب قاب قوسین
- ۴- دهد حق مر تو را هر چه که خواهی** نمایندت همه اشیا کماهی
- ۵- بنزد آنکه جانش در تجلی است** همه عالم کتاب حق تعالی است
- ۶- عرض اعراب و جوهر چون حروفست** مراتب هم چو آیات وقوف است
- ۷- از او هر عالمی چون سوره خاص** یکی زان فاتحه و اندیگر اخلاص(۱)

- ۱- سبحان من خص بالاسراء رتبه** بقربه حیث لا کیف و تمثیل

ص: ۷۲۲

۱- شعر از شبستری

۲- بالجسم اسرى و ان الروح خادمه** له من الله تعظيم و تبجيل

۳- له الجواد براق والسماء طرق** مسلوکه و دليل السیر جبریل

۱- زهی جسمی که ارواحش خدم بودند در اسراء** بدان جبریل در آن شب دو اسبه چاکر راهش

۲- تنش وحدت لباسش کثرت از این عقل را حیرت** که در بزم احد کثرت چسان می بود همراهش

۳- کجا حیرت که چون معشوق را افتد قرین عاشق** همان کثرت شود وحدت که معشوقست دلخواهش (۱)

ص: ۷۲۳

۱- حاجی میرزا بهاء شاعر اصفهانی

۱- برق رخسار بُراق نشت** تازیش زیر و تازیانه بدست

۲- هرچه او دید زیر گام کشید** شب لگد خورد و مه لگام کشید(۱)

۱- گلی بردند زان دهلیزه ی پست** بآن درگاه والا دست بردست

۲- قدم رنگ حدوث از جان اوست** وجوب آرایش امکان او شست(۲)

۱- ای از بر سدره شاهرات** وی قبه عرش تکیه گاهت

۲- ای طاق نهم، رواق بالا** بشکسته ز گوشه کلاهت

ص: ۷۲۴

۱- جامی

۲- جامی

۳- چرخ آر چه رفیع، خاک پایت** بشکسته ز گوشه کلامت

۴- جبریل مقیم آستانت** افلاک حریم بارگاہت

۵- خورده است خدا ز روی تعظیم** سوگند بروی همچو ماهت(۱)

۱- طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت** به در آی تا بینی طیران آدمیت

۲- رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند** تو بین که تا چه حد است مقام آدمیت

سعدی

ص: ۷۲۵

۱- اشاره به آیه اول سوره نجم «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» که بعضی از مفسرین گفته اند یعنی «سوگند: به ستاره وجود محمد صلی الله علیه و آله و سلم» در آن هنگام که از معراج به سوی زمین فرود آمد. شعر از جمال الدین اصفهانی، شاعر قرن ششم

۱- احمد آر بگشاید پَرّ جلیل** تا ابد مدهوش ماند جبرئیل

۲- چون گذشت آمد ز سدره مرّصدش** وز مقام جبرئیل و از حدش

۳- گفت او را هین پیراندر پیم** گفت رو رو من حریف تو نیم

۴- باز گفتا کز پیم آی وناسیت** گفت رو، زین پس مرا دستور نیست

۵- باز گفت: او را بیا ای پرده سوز** من به اوج خود نرفتستم هنوز

۶- گفت بیرون زین حد ای خوش فرّ من** کز زخم پری بسوزد پَرّ من

ص: ۷۲۶

٧- حيرت اندر حيرت آمد اين قصص** بيّهشي خاصگان اندر اخص

١- طلبت وصاله دهرأ طويلاً** فولدها القضاء وراء ضده

٢- فلما غبت عند وغاب عنى** اتانى طارقاً من بعد بعده

٣- مضيت قففت حوايجنا جنالاً** فسبحان الذى اسرى بعده

١- عجت لمن اسرى الاله بعده** من البيت ليلاً نحو بيت المقدس

ص: ٧٢٧

١- دنى فتدلى فاكسى حله البهاء** فقال له سلنى فاعطيك ما تشاء

١- قلت للبدر لا تغيب و زرنى** واسمت الوصل بالرضا لا التجافى

٢- قال انى مع العشاء سأتى** فارتقبنى ولا تخف من خلافى

٣- قلت يا سيدى فهلا نهاراً** فهو اعلى لرقبه الايتلاف

٤- قال لى لا اريد تغيير رسم** انما البدر فى الظلام يوافى(١)

ص: ٧٢٨

١- مناقب شهر ابن آشوب، ج ١، ص ١٨٠

١- يا نبيّ الهدى أتتك رجالٌ* قطعتم قردداً و آلاً فألاً

٢- جابت اليد و المهامه حتّى* عالها من طوى السرى ما عالاً

٣- قطعت دونك الصّاح تهوى* لا تعدّ الكلال فيك كاللاً

٤- كلّ دهناء يقصر الطرف عنها* أرقلتها فإلصنا أرقالا

٥- و طوتها العتاق تجمع فيها* بكماه مثل النجوم تلالاً

٦- ثمّ لَمّا رأتك أحسن مرءٍ* أفحمت عنك هيبهً و جلالاً

ص: ٧٢٩

٧- تتقى شرّ بأس يوم عَصيب** هائل أو جل القلوب وهالا

٨- نحو نور من الإله و برها** ن و برّ و نعمه أن تنالا

٩- وَ أمان منه لدى الحشر والنشر** إذ الخلق لا يطيق السؤال

١٠- فلك الحوض والشفاعة والكو** ثر و الفضل إذ تبص السؤال

١٠- أنبأ الأولون باسمك فينا** و بأسماء بعده تتسالا(١)

١- أقسم قسّ قسماً ليس به مكتتما** لو عاش ألفى عمر لم يلق منها سأمأ

٢- حتّى يلاقى أحمد و النقباء الحكما** هم أوصياء أحمد أكرم من تحت السماء

ص: ٧٣٠

١- بحار، ج ١٨، ص ٢٩٤-٢٩٥

٣- يعمى العباد عنهم و هم جلاء للعمى** لست بناس ذكرهم حتى أحلّ الرجما

١- أتيتك يا ابن آمنه الرسولاً** يكي بك أهتدى النهج السبيلا

٢- فقلت فكان قولك قول حق** و صدق ما بدا لك أن تقولاً

٣- و بصرت العمى من عبد قيس** و كلّ كان فى عمه ضليلا

٤- و أنبأ ناك عن قسّ الأيادى** مقالاً فيك ظلت به جديلاً

٥- و أسماء عمت عنا فآلت** إلى علم و كنّ بها جهولاً(١)

ص: ٧٣١

١- بحار، ج ١٨، ص ٢٩٧

۱- قد أركبُ الآله بعد الآله** و أترك العاجز بالجداله انتهى(۱)

۱- شبی رخ تافته زین دار فانی** به خلوت در سرای امّ هانی

۲- رسید جبریل از بیت معمور** بُراقی برق سیر آورده از نور

۳- چه مرغی از مدینه بر پریده** به اقصی الغایت اقصی رسیده

۴- فلک را قلب در عقرب دریده** اسد را دست بر جهت کشیده

۱- از فرس بیرون جهانند از کلّ کونین** علم زد بر سریر قاب قوسین(۲)

ص: ۷۳۲

۱- بحار، ج ۱۸، ص ۳۰۱ کلیات نظامی گنجوی خسروی

۲- و شیرین ۳۵۷ تصحیح وحید دستگردی- سفینه البحار، ج ۳، ص ۶۳۹

- ١- سریت من حرم ليلاً الى حرم** كما سرى البرق فى داج من الظلم
- ٢- فطلت ترقى الى ان نلت مرتبه** من قاب قوسين لم تدرك ولم ترم
- ٣- وقدمتك جميع الانبياء بها** والرسل تقديم مخدوم على خدام
- ٤- وانت تخترق البسع الطباق بهم** فى موكب كنت فيه صاحب العلم
- ٥- حتى اذا لم تدع شأواً المستيق** من الدنور ولا مرقى لمستتم
- ٦- خفضت كل مقام بالاضافه اذ** نوديت بالرفع مثل المفرد العلم (١)

ص: ٧٣٣

- ۱- ای به نُه گردن براق آنگیخته** وای به فتراک دو کون آویخته
- ۲- گشت زلفت ليله المعراج دل** قاب قوسین، ز ابر وان انگیخته
- ۳- هر کجا افتاده از روی تو خوی** سرخ گل خون خود آنجا ریخته
- ۴- توبمه به نموده دست و آفتاب** زرد گشته، در زمین بگریخته
- ۵- خاطرَم، خاک درت را کرده وصف** دیده ام بسیار بر خود بیخته
- ۶- اهل دل را بوی خون آید ز مُشک** گر نه با خاکت بود آمیخته

ص: ۷۳۴

۷- (خسرو) از بهر نثار مدح تو** عقد شعری هر زمان بگسیخته(۱)

۱- قیل لی قل لعلی مدحاً** حبه یخمد ناراً مؤصد

۲- قلت لا اقدم فی مدح امرء** حارذ واللب الی ان عبده

۳- والنبی المصطفی قال لنا** ليله المعراج لما صعده

۴- وضع الله یکشفی یده** فاحسن البرد ان قد لمه

۵- و علی علیه السلام واضع اقدامه** فی محل وضع الله یده(۲)

۱- کرمی السجایا جمیل الشیم** نبی البرایا شفیع الامم

۲- امام رسل پیشوای سبیل** امین خدا مهبط جبرئیل

ص: ۷۳۵

۱- امیر خسرو دهلوی

۲- حسان بن ثابت

۳- شفیع الوری خواجه بعث و نشر** امام الهدی صدر دیوان حشر

۴- کلیمی که چرخ فلک طور اوست** همه نورها پرتو نور او است

۵- شفیع مطاع نبی کریم** قسیم جسیم نسیم و سیم

۶- یتیمی که ناکرده قرآن درست** کتب خانه ی چند ملت بهشت

۷- چو عزمش بر آمیخت شمشیر بیم** بمعز میان قمر زد دو نیم

۸- چو صیتش (۱) در افواه دنیا فتاد** تزلزل در ایوان کسری فتاد

ص: ۷۳۶

۱- صیت بکسر صاد: آوازه، صدا

۹- به لا قامت لات بشکست خرد با عزاز

۱۰- نه از لات و عزی بر آورد گرد* که تورات و انجیل منسوخ کرد

۱۱- شبی بر نشست از فلک برگذشت* بتمکین و جاه از ملک درگذشت

۱۲- چنان گرم درپته (۱) قربت براند* که بر سدره جبریل ازو باز ماند

۱۳- بدو گفت سالار بیت الحرام* که ای حامل وحی برتر خرام (خرام ناز وقار راه رفتن)

ص: ۷۳۷

۱- اتیاء جمع به معنی وادی که سرگردانی آرد یعنی سرگرم در سیر و حرکت به ملکوت اعلی بود. البته می توانست لغت تیه را عوض کند و لغت مناسبی بگذارد

۱۴- چو در دوستی مخلصم یافتی* *عَنانم ز صحبت چرا تافتی؟

۱۵- بگفتا فراتر مجالم نماند* *بماندم که نیروی بالم نماند

۱۶- اگر یک سر موی برتر پرم* *فروغ تجلی بسوزد پرم

۱۷- نماند بعصیان کسی در گرو* *که دارد چنین سیدی پیشرو

۱۸- چه نعت پسندیده گویم تو را؟* *علیک السلام ای نبی الوری(۱)

۱۹- درود ملک بر روان تو باد* *بر اصحاب و پیروان تو باد، از این معلوم شد که سعدی شیرازی سنی است- چون در همین

شعر از سه خلیفه تمجید کرده، عمر خود را از بین برده(۲)

۲۰- خدایا بحق بنی فاطمه* *که بر قولم ایمان کنم خاتمه

ص: ۷۳۸

۱- وری بفتح یاء به معنی آفریدگان

۲- بر آنانی که بدعتی در دین نیاوردند موحد بودند ستم نکردند

۲۱- اگر دعوت‌م رد کنی ور قبول** من و دست و دامان آل رسول(ا)

۲۲- چه کم گردد ای صدر فرخنده پی** ز قدر رفیعت بدرگاه حی

۲۳- که باشند منتهی گدایان خیل** بمهمان دارالسلامت طفیل

۲۴- خدایت ثنا گفت و تبجیل کرد [گرامی داشتن، بزرگ شمردن، احترام کردن]** زمین بوس قدر تو جبریل کرد

۲۵- بلند آسمان پیش قدت خجل** تو مخلوق و آدم هنوز آب و گل

۲۶- تو اصل وجود آمدی از نخست** دگر هرچه موجود شد فرع تست

۲۷- ندانم کدامین سخن گویمت** که والاتری ز آنچه من گویمت

ص: ۷۳۹

۱- به شرطها و شروطها که فقط ولایت چهارده معصوم علیهم السلام که از جانب خداوند دستور اکید است داشته باشی و محبت و موذت آنان را قبول کنی نه هم خر را بخواهی و خرما را؛ تدبر کن

۲۸- تو را عز لولاك تمكين بست*** ثنای توطه و سینی بست

۲۹- چه وصف کند سعدی ناتمام؟*** عليك الصلوه ای نبی السلام(۱)

ص: ۷۴۰

۱- گلستان سعدی، ص ۲۱۹

دعایی است شأن آن بسیار بزرگ است و خیلی عظیم می باشد. روای حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که: وقتی به آسمان رفتم در آن شب معراج هفتاد هزار حجاب را طی کردم تا رسیدم به حجاب قدرت در آن نوشته شده بود این دعا را با نور جبرئیل عرض کرد یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سلم این دعا را برای کسی غیر از مؤمنین از امت خودت تعلیم ندهی. چون این دعا را هر که بخواند درهای آسمان ها بر روی ایشان باز می شود و خداوند نظر رحمتش را شامل آن شخصی کند که هم و غم او را برطرف می کند و هر گرفتاری که دارد خدا برطرف می سازد اگر قرض دارد. قرضش ادا می شود و

گناهانش آمرزیده می شود و مورد عنایت قرار می گیرد. مانند انبیاء و صدیقین، و خداوند هزار قصر از درّ و یاقوت برای او آماده می فرماید و خداوند به او هر روز ۳۶۰ مرتبه نظر رحمت کند.

و ملکی ندا می کند اعمال را از سر بگیر که گناهان خودت و مادرت و پدرت آمرزیده شد و جمیع گناهانت مبدل به حسنات شد و ثواب هفتاد سال عبادت برای ایشان نوشته شد پس خیر دنیا و آخرت برای او جمع می گردد و هر کس این دعا را نوشته با مشك و زعفران برای هر بیماری که دهد شفا خواهد یافت و هر کس حمل نماید این دعا را با خود امن خواهد شد از شر شیطان و هیچ گونه ملالی بر ایشان نمی رسد و محفوظ می ماند از دزدان و جمیع حاجاتش

ص: ۷۴۲

برآورده خواهد شد و هرکس نزد فرزندانش بگذارد حفظ می شوند از جمیع گزندگان مانند مار و عقرب و هرکس با خود حمل نماید از جمیع امور خوب بهره مند خواهد شد و هرکس بنویسد و در منزل بگذارد، روزیشان زیاد گردد و اهل آن محفوظ می گرداند. از جمیع گرفتاریها و قسم به آن کسی که شما را به رسالت مبعوث کرد اگر جمیع ثقلین و جمیع ملائکه تعدادشان هزار برابر اهل دنیا و آخرت شوند، تا روز قیامت ثواب این دعا را نخواهند توانست بنویسد. چون این دعا بهترین دعا است نزد پروردگارت پس به اّمت خود تعلیم بده. چون گنجی است از گنج های بهشت که خداوند عنایت کرده است.

دعای معراج این است:

ص: ۷۴۳

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ أَقَرَّ بِالْعُبُودِيَّةِ لَهُ كُلَّ مَعْبُودٍ يَا مَنْ يَحْمِلُهُ كُلَّ مَحْمُودٍ يَا مَنْ يَفْزَعُ إِلَيْهِ كُلَّ مَجْهُودٍ يَا مَنْ يَطْلُبُ عِنْدَهُ كُلَّ
مَفْقُودٍ يَا مَنْ سَأَلَهُ غَيْرَ مَسْذُودٍ يَا مَنْ هُوَ غَيْرُ مَوْصُوفٍ وَلَا مَحْدُودٍ يَا مَنْ عَطَاؤُهُ غَيْرُ مَمْنُوعٍ وَلَا مَنكُودٍ يَا مَنْ لَيْسَ بِبَعِيدٍ وَهُوَ نِعَمُ
الْمَقْصُودِ يَا مَنْ رَجَاءُ عِبَادِهِ بِحَبْلِهِ مَشْدُودٌ يَا مَنْ شَتَبَهُهُ وَ مِثْلُهُ غَيْرُ مَوْجُودٍ يَا مَنْ لَيْسَ بِوَالِدٍ بِمَعْدُودٍ يَا مَنْ حَوْضُ بَرِّهِ لِلْأَنَامِ مَوْزُودٌ
يَا مَنْ لَا يُوَصَّفُ بِقِيَامٍ وَلَا قُعُودٍ يَا مَنْ لَا تَجْرِي عَلَيْهِ

حَرَكَهٗ وَ لَمَّا جُمُوذُ يَا اللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمُ يَا وَدُوْدُ يَا غَافِرَ ذَنْبِ دَاوُدَ يَا مَنْ لَا يَخْلِفُ الوَعِيْدَ وَيَعْفُو عَنِ الْمَوْعُوْدِ يَا مَنْ رَزَقَهُ وَ
سِتْرَهُ لِلْعَاصِيَيْنَ مَمْدُوْدُ يَا مَنْ هُوَ مَلْحِيْاً كُلِّ مَقْصِيْةٍ مَطْرُوْدِ يَا مَنْ دَانَ لَهُ جَمِيْعُ خَلْقِهِ بِالسُّجُوْدِ يَا مَنْ لَيْسَ عَنْ نِيْلِ جُوْدِهِ أَحَدٌ
مَضِيْدُوْدُ يَا مَنْ لَمَّا يَجِيْفُ فِيْ حُكْمِهِ وَيَحْلُمُ عَنِ الظَّالِمِ الْعُنُوْدِ اَرْحَمَ عُبِيْدًا خَاطِئًا لَمْ يُوْفِ بِالعَهُوْدِ اِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيْدُ يَا بَارُّ يَا
وَ دُوْدُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

ص: ٧٤٥

خَيْرِ مَبْعُوثٍ دَعَا إِلَى خَيْرٍ مَعْبُودٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَهْلِ الْكُرَمِ وَالْجُودِ وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (١)

تَمَّتْ بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى مَبْحَثُ الْمِعْرَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ / تَارِيخُ ١٨ رَبِيعِ الثَّانِي، سَنَةِ ١٤٢٩ هـ - ق - سَنَةِ ١٣٨٧ ش
عَبْدُ الْمَذْنَبِ فَيْضُ اللَّهِ وَيْسَى

ص: ٧٤٦

١- مصباح كفعمى، ص ٣٦٣ بلد الامين، ص ٥٠٥

مدارك

- ١- قرآن
- ٢- نهج البلاغه
- ٣- اصول كافي
- ٤- روضه كافي
- ٥- فروع كافي
- ٦- امالي صدوق
- ٧- امالي مفيد
- ٨- امالي طوسي
- ٩- امالي مرتضى
- ١٠- علل الشرايع
- ١١- وسائل الشيعه
- ١٢- بحار الانوار
- ١٣- معاني الاخبار
- ١٤- جامع الاخبار
- ١٥- لثالي الاخبار
- ١٦- ثواب و عقاب الاعمال
- ١٧- حيوه القلوب
- ١٨- عين الحيوه
- ١٩- تأويل الآيات الظاهره

٢٠- حليه المتقين

٢١- خصال صدوق

٢٢- مواعظ العدديه

٢٣- اعتقادات صدوق

٢٤- العدد القويه

٢٥- ارشاد القلوب

٢٦- مجموعه وزام

٢٧- ارشاد مفيد

٢٨- سفينه البحار

٢٩- بشاره المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم لشيعه المرتضى عليه السلام

٣٠- اخبار النعمانيه

٣١- العيون الاخبار الرضا عليه السلام

٣٢- مكارم الاخلاق

٣٣- داد المعاد

٣٤- مفاتيح الجنان

٣٥- شبهاى پيشاور

٣٦- ينابيع الموده

ص: ٧٤٧

- ٣٧- غرر الحكم
- ٣٨- فضائل الخمسه
- ٣٩- كلم الطيب
- ٤٠- صحاح السنّه (سنّي ها)
- ٤١- غيبت النعماني
- ٤٢- نجم الثاقب
- ٤٣- دار السلام عراقي
- ٤٤- بصائر الدرجات
- ٤٥- دارالسلام نوري
- ٤٦- يوم الخلاص
- ٤٧- مدينه المعاجز
- ٤٨- عيون المعجزات
- ٤٩- مناقب شهر ابن آشوب
- ٥٠- الملاحم والفتن سيّد بن طاووس
- ٥١- احتجاج طبرسي
- ٥٢- كامل الزيارات
- ٥٣- الدعوه
- ٥٤- مهج الدّعوات
- ٥٥- اقبال السيد طاووس
- ٥٦- كمال الدين شيخ صدوق

٥٧- من لا يحضره الفقيه

٥٨- تهذيب شيخ طوسي

٥٩- استبصار

٦٠- مشكوه الانوار

٦١- شفاء الصدور

٦٢- مأه منقبه

٦٣- تحيه الزائر

٦٤- در المنثور

٦٥- روح البيان

٦٦- تفسير برهان

٦٧- تفسير نور الثقلين

٦٨- تفسير المنار

٦٩- تفسير على بن ابراهيم

ص: ٧٤٨

۷۰- تفسیر عیاشی

۷۱- تفسیر جوامع الجوامع

۷۲- تفسیر مجمع البیان

۷۳- تفسیر تبیان شیخ طوسی

۷۴- تفسیر فخر رازی

۷۵- تفسیر زمخشری

۷۶- تفسیر فرات

۷۷- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام

۷۸- تفسیر قمی

۷۹- تفسیر صافی

۸۰- تفسیر منهج الصادقین

۸۱- تفسیر اطیب البیان

۸۲- تفسیر المیزان

۸۳- شواهد التنزیل

۸۴- تفسیر قرطبی

۸۵- حق الیقین

۸۶- ارشاد القلوب

۸۷- مفردات راغب

۸۸- لسان العرب

۸۹- فرهنگ جامع

٩٠- فرهنگ عميد

٩١- مجمع البحرين

٩٢- فرهنگ معين

٩٣- المنجد

٩٤- دايره المعارف جلد ٧

٩٥- سيره ابن هشام

٩٦- محمد پیامبری است که از نو باید شناخت

٩٧- اختصاص شيخ مفيد

٩٨- روضه الواعظين

٩٩- مشارق أنوار اليقين

١٠٠- بلد الامين كفعمي

١٠١- الهدايه الكبرى

١٠٢- كشف الغمه

١٠٣- اليقين في امره امير المؤمنين عليه السلام

ص: ٧٤٩

- ۱۰۴- امالی ابن شيخ
- ۱۰۵- گروه رستگاران
- ۱۰۶- شبهای پيشاور
- ۱۰۷- احقاق الحق
- ۱۰۸- درّ بحر المناقب
- ۱۰۹- الاربعين حافظ ابن الفوارس
- ۱۱۰- خصائص، حافظ نسایی
- ۱۱۱- معراج صدوق
- ۱۱۲- مناقب خوارزمی
- ۱۱۳- جواهر السیته - شيخ حرّ عاملی
- ۱۱۴- صفات شیعه
- ۱۱۵- کنز الفوائد
- ۱۱۶- المحتضر
- ۱۱۷- سعد السعود
- ۱۱۸- حلیه الاولیاء
- ۱۱۹- کفایه الطالب
- ۱۲۰- مجمع الزوائد

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

